

# فارس و جنگ بین الملل

جلد دوم

تصنیف :

۲ - ح - رکن زاده آدمیت

۱۳۲۷

حقوق طبع و ترجمه برای مصنف

محفوظ است

از نشرات :

کتابخانه و چاپخانه اقبال

کتابخانه علمی

تهران

## فهرست مندرجات : اهداء کتاب - و دیباچه

صفحه	
۱	فصل اول : آوای کوس اجنبی
۲	فصل دوم : دشت برم
۱۵	فصل سوم : نخستین جنگ احرار کازرونی با اغیار
۱۰۰	فصل چهارم : دومین مصاف کازرونیان با اجنبیان
۲۵	فصل پنجم : آقا صوفی هندی
۲۹	فصل ششم : جنگ کازره نیان با کشکولیان
۳۳	فصل هفتم : آغاز مخالفت صولةالدوله با انگلیسان
-	فصل هشتم : لغو قرار داد از طرف انگلیسان
۴۴	و آغاز مخالفت صولةالدوله با آنان
۵۵	فصل نهم : اتحاد مجاهدین
۵۹	فصل دهم : جنگ ناصر دیوان و صولةالدوله با انگلیسان
-	فصل یازدهم : عهد و پیمان و عاهداران و مال اندیشی
۶۸	محمد ابراهیم خان
۷۷	فصل دوازدهم : مندرجات روزنامه فارس
۹۲	فصل سیزدهم : مکتوب فرمانفرما سردار عشائر
۱۰۱	فصل چهاردهم : ماموریت محمدخان و هیجان شیرازیان
۱۱۸	فصل پانزدهم : ایجاد نفاق در میان مجاهدین
۱۳۰	فصل شانزدهم : چهارده تن شهید راه وطن
۱۴۰	فصل هجدهم : واقعه آباده
۱۴۶	فصل هیجدهم : مال کار مجاهدین
۱۵۴	فصل نوزدهم : عقد قرار داد و پایان جنگ سردار هشام با انگلیسان
۱۷۰	استاد و مدارك کتاب

## اهداء کتاب

این تالیف ناچیز خود را که متضمن جزئیات حوادث فارس در اوایل جنگ بین الملل اول و جانبازی ایرانیان پاکدل با کباز در راه استقلال وطن عزیز ماست بی بهترین عناصر ملی که در راه نجات ایران از چنگال خونین استعمار طلبان جان شیرین را بر کف نهاده و در راه طرح نقشه اصلاحات اساسی و حقیقی کشور بزندانی ستم افتاده یا خود در این راه سر باخته اند و میبازند تقدیم میکنم .

من ، کتاب خود را بچوانان روشن فکر و پیران مجرب و آزادیخواهی تقدیم میکنم که منفردا یا بهیئت اجتماع با ایادی فاسد بیگانگان ششکار و ارباب قدیم و جدید آنها با حال ضعف و انکسار اما با قلبی پر امید و ضمیری روشن لایزال در جنگ و جدال هستند .  
من، کتاب خود را بآن دسته از مردم این سرزمین تقدیم میکنم که برای خاتمه دادن باصول ملوک الطوائفی و دزدی ، و جاسوسی ، و رشوه خواری و حقه بازی و احتکار و استعمار ( که از طرف امپریالیسم های نابکار بمنظور پیشرفت مقاصد مشنومه و بسط نفوذ در وطن عزیز ما تقویت میشود خود را از هر گونه تنعم و آسایش و زندگی مرفه محروم ساخته و از دنیای نانی و لذت اند نا پایدار آن دست کشیده و مردانه ددم در راه مبارزه گذاشته اند و بسا از طسوف جیره خواران خوان امپریالیسم های خونخوار هدف تر لمن ر دق و شامت و ملامت و اختراء قرار گرفته و اتقاپ «متجاسر» و «ماجراجو» و امثال آن یافته اند !!

من امیدوارم که این هدیه ناقابل مقبول در گاه و منظور نظر ایندسته

از هموطنانم قرار گیرد -  
و ز خارجی هزار بیگجو نیحیریم که گو کوه تا بکوه منافق سپاه باش  
آدمیت

## بنام خدای منتقم عادل

ای خواننده عزیز ! چه گویم و چه نویسم که زبانم در کام خشکیده و خامه‌ام در بنان افسرده ، دیده از بینائی عاری گشته و قوه متفکره از کار باز مانده ، سنین عمر پراز رنجم پینجاه رسیده و چراغ وجودم رو بخاموشی گذاشته ، آتش مصائب و اخگر نوائب جنک بین الملل دوم بر و بالم را سوخته و دل و مغز را در بوته ستم گذاخته و دیگر برای من حال و مجال تجدید نظر در نوشته های این کتاب که پانزده سال در گوشه فراموشی افتاده نیست ، آری جلد اول کتاب فارس و جنک بین الملل در سال ۱۳۱۲ شمی بسرمايه دوست معارف پژوهم آقای حاج محمد حسین اقبال نشر یافت و اینک پس از پانزده سال که از تالیف این جلد گذشته باز بهمت و سرمايه مشارالیه و آقای محمد علمی بحلیه چاپ آراسته میشود .

من باید از آقایان سابق الذکر سیاستگذار باشم که طبع این کتاب را دامن همت بر کمر استوار ساخته اند و روزه شخصا مادام العمر توفیق انجام اینکار را نمی یافتم و استطاعت آنرا نداشتم .

در خلال این پانزده سال با همه لطمات و صدمات وارده سخت جانی را بحد کمال رسانیده و از پسای تنشسته تما بمنظور تکمیل و اثبات مندرجات کتاب اسناد و مدارك تاریخی گرانبهای را بدست آورده و در آخر کتاب بچاپ رسانیده ام .

آنانکه جلد اول این کتاب را خوانده اند میدانند که آن يك متضمن وقایع تاریخی نهضت و فداکاری آزادگان شیراز و تنگستان در برابر سلطه و هجوم امپریالیزم بریتانیاست و این يك از فداکاری و جان بازی احرار کازرونی و قشقایی و مبارزه آنها با قشون انگلیسی « اس - پی - آر » و نظامیان هندی و انگلیسی سخن میراند - و مزیت جلد دوم بر اول همانا

داشتن اسناد و مدارك تاريخي است كه پاره‌اي از آن مربوط به جلد اول  
ميشود .

پس از نشر جلد اول تقاريف فراواني بعنوان مولف رسیده كه -  
حسب‌المعمول بايستي در اينجا نگاشته شود ولي چون درج آنها بر حجم  
كتاب ميانزور و اينمعي با گراني فوق‌العاده كاغذ و چاپ منافات داشت  
لذا با عرض تشكر از نويسندگان از چاپ آنها صرف نظر نمود ضمناً  
از اظهار اين نكته ناگزير است كه چون بمنظور مراعات اصل امانت تا  
آنجايكه ميسر بوده سمی شده است كه در معاوره اشخاص عين كلام و  
عباراتي را كه بكار برده‌اند نوشته شود بنا بر اين اگر سقلى در كلام و  
غلطى در املاء و انشاء (آنجا كه مقول قول شده ) رويداده باشد مربوط  
بمولف نخواهد بود -

چون بيشتر اسناد اين كتاب را دوست قديم دانشمند آقاى بهاء‌الدين  
حسام زاده بازار گاد مدير روزنامه خورشيد ايران بمن داده‌اند لذا بدینوسيله  
از ايشان تشكر ميكنم .

همچنين براي ارواح طيبه دوستان فقيد ميرزا محمد رحيم عكاسباشي  
كه ياد داشته‌اي روزانه وقايع فارس را در معرض استفاده من گذاشتند و  
و ميرزا علي اكبر واعظ زاده شيرازي يشكار مرحوم صولة‌الدوله كه جزئيات  
جنگهاي سردار عشائري را بخط خود نوشته بمن دادند طلب آمرزش ميكنم .  
ديباچه موجز خود را بما ابراد چند بيت از قصيده غراري استاد فقيد  
اديب پيشاوري قدس سره العزيز كه از دل خونين آن مرحوم راجع بظالم دولت  
انگليس تراويده و لاجرم بردل پاكدلان اتر ميكنند بتقل از ديوان مطبوع  
او خاتمه ميدهم :

آمد اندر کشور هندوستان سوداگری

کرده پنهان زیر خاکستر بحیلت اخگری

بعد چندی زیر خاکستر فروزین نهاد

تا که دود فتنه بالا زد بر از هر کشوری

آسیان با آرزو از چشم سوزن تنگتر  
وین زمین در گازاو چون زر بدست زو گری  
کشتی کیدش روان عراده مکسرش دوان  
آت میان بحر هاوین در میاف هر بری  
آن درخت رسته در دوزخ که خوانندش زقوم  
تلخ تر زین قوم در دوزخ نیاورده بری  
گر ندانی سیرت او را ز من باید شنید  
تا نباشی ای پسر پسر سیرتش مستظہری  
هم بدان سنگت بکو بدمنتر سر روزی چو گوز (۱)  
که زدی برسینه از مهرش بسان اموری (۲)  
عاقبت از میلیت رخ همچو پلاو فر حکند  
گسر ز چشمه او بروئی تازه چون نیلو فری  
سود امروزین مہبت مہبونی فردا نگر  
سود کی بیند کسی زین شوم کف پینہوری  
چون نهد پیلہوری بر مکر سودا را اساس  
نہہ کسی از بیع او سودی برد نہ از شری  
من ندیدم کر تو دیدی سودمند از بیع او  
ور دیدی من سی دیدم زبیش خاسری  
هم هوا مسموم گردد ہو زمین زہراب دم  
هر کجا زین قوم بکتن بگذرد چون عابری  
گلخن پر دودیین هر گلشنی کت او نمود  
و اندر اینجا سودیین کت او زیان گفت وضری

---

(۱) گوز - گردکان

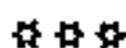
(۲) اموری - پک چشم



نرد بازی نیست بر نطع جهان چالاک تر  
از چنین بد مهره اندازی و خوش نقش آوری  
این دغل باز دغا را با ژگون افتاده باد

کمبشین خاسته برتخته هر قسامری ( ۳ )

دور بادی او فتاده ای خس از چشم جهان  
زانکه اندر چشم گیتی نیست چون تو عاغری ( ۴ )



آنچه اکنون میرود زنیقوم اندر مصر و هند  
در بخارا از تتر هرگز نرفت وز هری ( ۵ )

طبل رسوائیش در عالم بکوب ای عدل حق  
به زعدل تو نخواهد یافتن کس داوری

اضطرابش بساعت آرام جان عالم است  
زنده کن عالم بمرک اینچنین بد گوهری

بانک مرغان عراق و نساله مرقان هند  
طائرت بادا بحکم هر مجرب زاگری ( ۶ )



ای طبع کرده در ایران هم در ایران مرک تست  
بال گرکس کمی رسد در ذروه دو بیکری

از چه خیزد از نسیم گلستان مرک جمل

خاک ایران کلشن است و باد ایران عنبری

تهران فروردین ماه ۱۳۲۲

م - ح و کنزاده آدمیت

(۳) قامر - قمار باز

(۴) عاغری - خاشاک

(۵) هری - هرات

(۶) زجر - فال زدن بوسیده مرقان - زاگر : فال گیرنده

— ۲ —  
« غلطنامه »

با همه دقتی که در موقع چاپ کتاب در تصحیح آن بعمل آمده باز اغلاط و افتادگیهایی در کتاب رویداده است و لذا قصد داشتم که در این صفحه چنانکه معمول است « غلطنامه » نویسم و صحیح را از سقیم متمایز سازم لکن از آنکه تفکر از اینکار بیفایده منصرف گشتم چون دانستم که خوانندگان عزیز را حوصله آنکه از زوی جدول مذکور کتاب را اصلاح فرمایند نیست ، بنابراین بدینوسیله از قارئین محترم پوزش میخواهم آذیت





# • (فصل اول) •

## آوای کوس اجنبی

هشت ماه از وقایع جانگدازی که در جلد اول کتاب بیان کردیم گذشته است ، روز بیست و دوم صفر ۱۳۳۵ قمری مطابق بیست و هفتم قوس ۱۲۹۵ شمس است ، اشعه زردین آفتاب که تازه طلوع کرده جلگه روح افزای شیراز را بنور خود مزین ساخته و دست قدرت صفحه خاک را بالوان همگانه آراسته است ، اگر چه فصل پاییز باخر رسیده و هوا رو سردی گذاشته اما سرمای شیراز چنان نیست که ساکنین خود را متاذی کند و با آتش و بخاری و پوشش زیاد محتاج سازد ، هوا تقریباً ملایم است و دشت و دمن خالی ز گل و دریاچهان نیست و بعضی برخی از درختان از کسوت برك و نارغاری است و شاخه های خشك خود را باطراف پراکنده اند شهر درسکوت مطلق فرو رفته و اهالی با کمال افسردگی در بازار و کیل و سرای گمرک و نو و گلشن با آرامی تردد کرده و بکار داده ستند اشتغال دارند . گروهی از آزادیخواهان درسرای گمرک بگرد جوانی خوشرو که عمامه سفید بازرگانی بر سر و عبای نائینی خرمائی رنگ در بر دارد گرد آمده و آهسته گفتگویی دارند ، گوئی از جوان مذکور بررسی کرده اند و او هم اطلاعات خود را بآنها گفته است و هر يك در موضوع گفته شده اظهار رأی و عقیده میکنند ناگاه آوای موزیک نضامی از طرف دروازه باغشاه ( که تاسرای گمرک فاصله چندانی ندارد) بلند شد و چون موصوف همینکه صدای موزیک انگلیسی را بشنید از کثرت تعصب ملی امگشت بر گوش نهاد و با نفرت فوق العاده کلمات ذیل را زیر لب تکرار کرد :

«اوه، چه آوای زشت و موزيك دلخراشی است، بانزده روز است که این آوای مرگبار را میشنوم» (۷) و چنان یندارم که این بانزده روز جلوه بانزده سال را داشته است.»

یکی از بازرگانان برای دلداری جوان حساس اظهار داشت: «اگر خبری را که شما میدهید حقیقت داشته باشد بزودی این صدای دلخراش بگوش ما نخواهد رسید.»

**جوان:** عجب است که من عین مکتوب را بشما ارائه دادم باز می فرمائید «اگر خبر حقیقت داشته باشد» !! البته که حقیقت دارد و عنقریب بین ناصر دیوان و انگلیسها جنك آغاز میشود و امیدواریم که ناصر دیوان غالب گردد.

جوان در این سخن بود که شخصی ضعیف الاندام و بلند قامت که کلاه نمید «فرمانفرمایی» بر سر و خود را در عبای جوزی بوشهری پیچیده بود با تانی از جانب بازار و کیل وارد گمرک شده و همینکه از دور نظرش به جوان تاجر افتاد خندان پیش آمده با او مصافحه کرده و آهسته گفت: «زندان آنها را پیدا کردم»

جوان با ضعف مفرطی فریاد زد راست میگویی؟ بگو به بینم کجاست؟

مخاطب که نامش جعفرخان و از خویشان نزدیک مرحوم نایب میرزا بود با دست اشاره بسکوت نموده سپس گفت:

(۷) پلیس جنوب ایران در تاویخ هفتم صفر ۱۳۳۵ در شیراز تاسیس شد و بلافاصله مشق و موزيك ایرانی موقوف و موزيك و مشق انگلیسی شروع گشت، اینستکه جوان در تاریخ ۲۲ صفر میگوید «بانزده روز است که این آواز را میشنوم»

حقیقه آقا محمد اسمعیل (۸) شما خیلی بی احتیاط هستید من یکماه است که رنج برده و با تعدل هزاران مشقت امروز موفق بیافتن معجل زندان آنها شده ام ، و خدا میداند چه شبها که بیخوابی کشیده و چه بولها که يك قراولان مستحفظین زندن داده و آنقدر با فشاری کرده ام تا امروز کسه سپاس خدای را بمطلب رسیده و امید است که کار را با انجام رسانم و آنها را نجات بخشم اما شما نزدیک بود زحمات مرا بهدر داده و مرا رسوا کنید !

جوان تاجر که محمد اسمعیل نامیده شده بود گفت :  
شما تصور میکنید در اینجهام جاسوس اجنبی و پلیس مخفی وجود داشته باشد ؟ !

جعفر خان : تصور نمیکنم بلکه یقین قطع دارم که هست و از شما که خود را اهل سیاست میدانید خیلی بعید بنظر میآید که تاکنون مطلب باین روشنی را درك نکرد اید و نمیدانید که انگلیسها از بوشهر تا اصفهان مطابق احصائیه رسمی خودشان پنجاه هزار نفر جاسوس دارند !! و از جمله برخی از تجاریست فطرت نیز جزء عمال و جاسوسهای آنها هستند . حاج محمد خلیل کشمیری را که میشناسید چگونه آدمی است و چطور برای آنها کار میکند ! -

بهر حال وظیفه ما اینست که خیلی احتیاط کنیم و بهر کس اعتماد ننمائیم  
محمد اسمعیل : از شما متشکرم که مرا بر خط خود آگاه کردید ،

(۸) محمد اسمعیل - همان حاج محمد اسمعیل فرزند حاج اسدالله

تاجر کازرونی است که نامی از او در جلد اول کتاب آمده و با ناصر دیوان کازرونی دوستی و مکاتبه داشته و عاقبت بهمین گناه در زندان افتاده است مشارالیه که از احرار و آزادی خواهان مشهور شیراز است تا این تاریخ ۱۳۲۶ در قید حیوة و بکار بازرگانی مشغول و از سران حزب دمکرات فارس بشمار می رود .

باغم اینگونه فرزندان از این بس در نوالد  
مسادر گیتی عقیق آینه سپهر پیر هنین



مرحوم خواجه عبدالله ناصر دیوان کازرونی

حالا بگوئید آیا ممکن است من بیدار آنها را بشوم ؟ و یکدوم میله آنها را بجات خواهید داد ؟

**جعفر خان:** قبل از استخلاص آنها بیدارشان مشکل است من تصمیم گرفته ام امشب در حدود ساعت شش شب ( نیمه شب ) برای استخلاصشان بزدان روم و امیدوارم بر این عمل خیر توفیق یابم عیاله نصف شما زیاد +

**جعفر خان:** اراده رفتن کرد ولی محمد اسمعیل او را نگه داشته گفت : صبر کنید و بگوئید حوقت من موفق بیدار آنها می شوم ؟

**جعفر خان:** گمان نمیکنم ، شواید آنها را ببینید چون اگر موفق بجات آنها شوم دوری همان امشب صلاح اینست که بکازرون رفته و ناصر دیوان ملحق شویم .

محمد اسمعیل : پس سلام با آنها رسانیده بگوئید و بود کازرون نامه نگار شده و از سلامتی خود مرا آگاه سازند

جعفر خان : این پیام را با آنها برسانیم ، مرحمت عالی زیاد ، سرحد دیدار ، بشرط دیدار +

جعفر خان از در کمرک خارج شده و در مقابل در کمرک شیخ محمد رحیم عطار که از آزاد بخوانان نامی شیراز بود سلام داده و گفت : امشب آنها را بجات میدهم .

شیخ عطار سری از روی رضایت حرکت داده و نامسرت پاسخ داد ، مضمّن هستید ؟

الته ، چون وسائل کار را فراهم ساخته ام و قراول و زندانین را با خود همراه کرده و بخواستم جدا لشکری در کار نیست

شیخ عطار : پس باین ترتیب شما موفق خواهید شد بعد زیر لب گفت جلسه فردا شب در موش بکعبه ، گیر تو ستید آنها را آزاد کنید با خود بیاورید ، میدانید جلسه کجاست ؟

**جعفر خان :** میدانم درخانه آقاسید جواد خراز ( ۹ ) است اما متأسفانه من نمیتوانم بیایم چون همین امشب خیال دارم با آنها بکازرون بروم و تصور میکنم ایشکار مهتر از حضور در جلسه باشد .

شیخ عطار : راست است ، اما جلسه فردا شب هم خالی از اهمیت نیست زیرا که در آنجا از مذاکره و مکاتبه و اتحاد بانا سردیوان گفتگو و رای گرفته خواهد شد .

جعفر خان : اگر جان مادر خطر نبود تا فردا شب در شیراز توقف میکردیم که نتیجه جلسه را حضوراً بناصر دیوان بگوئیم اما بیام آن می رود که این بیچاره هاپس از هشت ماه حبس در سیاه چال باردیگر بدست خائنین افتاده و این بار بیدرنگ تیرباران شوند .

شیخ عطار : بسیار خوب ، هر طور صلاح میدانید عمل کنید خواهشمندم از قول من به ناصر دیوان بگوئید ما کاملاً با او همفکر هستیم و در موقع مقتضی از مدد مالی و جانی مضایقه نخواهیم داشت .

جعفر خان : این مسئله حقیقت دارد و تمام شیرازیها (باستثناء عده معدودی) با خیال عالی ناصر دیوان همراه هستند اما خود ما بی شما در اینجا چطور می توانیم باو کمک کنیم ؟ مگر اینکه دست از کاسبی کشیده و باو ملحق شوید آیا چنین خیالی دارید ؟

شیخ عطار : افسوس که مخارج زیاد و کمی پول مانع از ترک کسب و حرکت از شیراز است و الا اول کس که بکازرون ملحق میشد من بودم ، راستی صبر کنید تا من چند کلمه بناصر دیوان بنویسم و با خود ببرید .

شیخ محمد رحیم مشغول نوشتن مکتوب شد و جعفر خان سیگاری آتش زده مشغول کشیدن شد تا شیخ مکتوب را نوشته بدست اوداد و خدا حافظی گفته سوی خانه رهسپار گشت .

۹ - آقاسید جواد ستوده مشهور به خراز از مشاهیر آزاد پندخواهان

فارس و هنوز در قید حیوة است .

## • (فصل دوم) •

### دشت برم (۱۰)

دشت برم جلگه سبز و خرم و مختصر جنگلی است که بین دشت ارژن و کازرون واقع شده ، این جلگه که از اطراف بکوههای افراشته محدود است در فصل بهار طراوت و سرسبزی فوق العاده دارد و درختهای خشک جنگلی آنها برای سوخت قطع کرده بکازرون و دشت ارژن و شیراز میبرند . در فصل پاییز و زمستان هم دشت برم خانی از صفا و نظیر اندازه های دلربا نیست ، هواش معتدل و در تابستان نسبت بسایر نقاط عرض راه بوشهر بشیراز (باستثناء دشت ارژن و خان زیان که سردسیر است) خنک و در زمستان هم برف و بارندگی زیاد ندارد .

در روز ۲۳ صفر ۱۳۳۵ یا ۱۸ قوس ۱۲۹۵ در جلگه زیبای دشت برم مثل همیشه سکوت مطلق حکمفرما و جز صدای بال گنجشگان و صفیر مرغان خوش الحانی که در آن حدود آنها را عزیز داشته و تصور میکنند که دائماً عبارت « وای حسین کشته شد » را تکرار میکنند چیزی شنیده نمیشد (۱۱) ناگهان صدای سم اسپانی چند که از طرف میان کتل سرازیر شده و با آرامی از فراز بنشینب میآمدند سکوت آن محوطه را بهمزده و یکدسته از گنجشگها

(۱۰) بفتح اول و سکون ثانی و ثالث

(۱۱) مرغ کوچکی است از جنس چکاو - قهره که برآستی مثل این

است که با نواهی جانسوز جمله « وای حسین کشته شد » را تکرار میکند !!

ترسیده پریدند - تپه‌ها نیز از شاخه‌ای بشاخه دیگر جسته و از خوانندگی دست کشیده گویی منتظر حادثه غیر مرقبه‌ای هستند ، اما بزودی فهمیدند که بی سبب ترسیده‌اند و این صدا که بنظر آنها موحش آمده از سم اسپان سه نفر سوار است که با قلبه سنگهای کوه تصادم کرده و گاهی تولید برق مختصری مینماید .

طولی نکشید که سواران بجلگه وارد و بحربی هر سه دیده شدند و مرغان بار دیگر بنغمه سرائی پرداختند تو گویی سرخط امان یافته و دیگر بیان سه عضو جامعه بشری و مرکوب نجیب آنها اعتنا ندارند .  
مرکوب هر سه برنگ سفید و سواران نیز ملبس بلباس سفید و فقط کلاه آنها مشکی و لباس آنها عبارت از قبای سفیدی بود که روی آن عباى نازک سفید خارجی پوشیده و چونانکه رسم اهالی دشتی و دشتستانست روی عبا قیطان صلیبی بسته و هر کدام تفنگی بردوش و کاردی بر کمر بسته و شمشیری حمایل کرده ساکت و صامت در حالیکه آثار غم و اندوه فراوان از وجنات آنها آشکار بود علفهای خود رو را در زیر سم اسپان تازی نواد با بمال کرده پیش می‌آمدند -

غفلة یکی از آنها که جوانی قوی هیکل ورشید بود ویش از آن دو مهموم بنظر میرسید عنان بادپارا کشیده اسب را نگهداشت و ناچار دو نفر دیگر هم که از عقب می‌آمدند اسپان را نگهداشته و هر سه تن با دقت هرچه تمامتر جاده سراسیب کوه مقابل را در نظر گرفته مراقب بودند .

آیا در جاده کتل دختر چه خبر بود ؟

شیهه اسب جوان پیشوا بلند شد ، از فراز کتل نیز شیهه اسپانی چند بگوش باران رسیده و فریادی بلند شد .

کیستی؟

از اینطرف جواب داده شد : از شیراز آمده و قصد کازرون

را داریم .



در کازرون چکار دارید ؟

ملاقات و اتحاد با ناصر دیوان را طالبیم .

نام شما چیست ؟

محمدخان ، شاهم نام خود را بگوئید .

فراشبازی ناصر دیوان

پس بایکدیگر دوست هستیم -

اگر شما همان باشید که میگوئید چنین است

محمدخان زند دروغ نمیگوید - پیش بیآید تا حقیقت آشکار شود

شما بیایید -

بسیار خوب ، متعاقب این جمله سواران پیش رانده تا بشنگچیان

کازرونی نزدیک شدند و همینکه نظر محمدخان و فراشبازی بیکدیگر تصادف

کرد هر دو فریادی از شغف کشیده و دو اسم بر زبان آنها جاری شده از اسب

پیاده شدند .

محمدخان !

آری یکی از آن سه نفر محمدخان و دیگری علیخان و ناچار سومی

هم جعفرخان است !

اما فراشبازی را نام محمد ابراهیم خان و ملقب بشجاع دیوان و از

مقربان و یاران ناصر دیوان و از شجعان ایران بود که ما در جلد اول کتاب

فقط در ضمن تبیین اوضاع کازرون از او نامی برده ایم و در این کتاب چنانکه

شایسته است معرفی خواهیم کرد - و من بعد برای سهولت او را فراشبازی

خواهیم نوشت تفنگچیان بمتابعت فراشبازی و محمدخان پیاده شده دهانه اسبان

بدست گرفته و با اشاره محمدخان بوسط دره زیر درختهای چنار و بید رفته نشسته و

لحظه ای چند پیام آوردند .

پس فراشبازی قفل سکوت را شکسته و سخن آغاز کرد :

آقای محمدخان ! اگرچه یکبار پیش بکازرون آمده بودید اما توفیق

وہ کہ مردند وز مردن جوان گشتند زنده  
زندگان مرده را دادند از این دستور تلقین



مرحوم ابراهیم خان شجاع دیوان فراشاهی ناصر دیوان

خدمت نیافته‌ام اما شرح تجارت و اصالت و وطن پرستی شما را مکرر از آقای ناصر دیوان شنیده و غائبانه ارادت بهمرسانیده‌ام و بچقدر متأسف شدم زمانی که شنیدم شما را بجزم آزادیخواهی در شیراز گرفتار و بزندان افکندند و هم اکنون بی اندازه مسرورم که از محبس نجات یافته و اینک دیده بدیدارتان روشن است ، فرمائید اولاً چگونه از سیاه چال شیراز نجات یافته‌اید ثانیاً در شیراز چه خبرها بود - پلیس جنوب - فتح‌الملک - فرمانفرما - قوام - الملک و سایر حاکمین چکار می‌کنند و انگلیسها را خیال چیست و احرار در چه حال هستند ؟

محمدحاجان که لحظه‌ای از دیدار هراشباشی شادمان و بلافاصله بدریای هم و غم فرو رفته بود همینکه اسامی ستمکاران را شنید بی اختیار اشک از دیدگان جاری ساخت بطوریکه حزن و افراتو بر دیگران نیز امر کرده و علیخان و جعفرخان نیز که ذلی سک داشتند دانه‌های اشک بر رخساره روان ساختند و محمدخان بدیه کنان لب سخن گشوده و گفت :

« صبت علی مصائب نوابها - صبت علی الایام صرن لیا لیا »

در این چند ماه اخیر که ما در شیراز بودیم چندان بمسأله گذشته و مصائب گوناگون روی آورده که تحمل آن افزون از طاقت بشری و از یاد بردن سهل و سرسری نیست :

عجب دارم از طرز فکر معضی که عقیده دارند انسان هیچگاه نباید متأثر شود و در تأملایمان گریان گردد البته اگر بیس آمدهای ناگوار حیران پذیر باشد و بدبختیها راجع بنفس انسان باشد برخوا مردان و دلاوران عار است که در مقابل آن حوادث ندبه آغاز کنند و گریه ساز نمایند ، اما اگر بلیه وارده غیرقابل جبران باشد و دامنگیر یاران و عادا و دوستان و اداکار گردد در آنجا دیگر دامن شکیب از کف می‌بهد و دلیرترین افراد را بگریه و زاری ناگزیر می‌سازد .

شما مرا می‌سازید که مردی ناتوان و ضعیف‌القلب نیستم و برده پیش

آمدهای بد برای من رویداده که کوچکترین آنها گرفتاری در جنک مردم آزادی چون فتح الملك و حبس در سیاه چال او بوده اما بخاطر ندارم که هیچگاه مانند امروز شکسته دل و اندوهناک شده باشم ، ولی اتفاقات هشت ماه اخیر شیراز که منتهی بآمدن فرمانفرما و نفوذ کامل انگلیسها در فارس شده مرا دیوانه کرده است آری این حوادث قسی القلب ترین افراد بشری را متاثر میسازد ، ای وای آری خود کشی فجیع یاور علیقلی خان و غلامرضا خان و صلب جوان ناکام مسعودخان و قتل اطفال بیگناهی مانند امامقلی خان و حسنخان و قطعه قطعه شدن جوانمردانی چون نایب میرزا و اسدخان و کشتار آزادی خواهی چون معاضد السلطان مطالب و اتفاقات بی اهمیتی است که باین زودیها فراموش شود ؟ ! و آری منتقم عادل ستمکاران و قاتلین این بیگناهان را بی جزا خواهد گذاشت ؟

هیبت ، هیبت ، کهن تازنده ام این حوادث را فراموش کنم و آسودگی خاطر بایم مگر آنگاه که کشندگان آنها را يك بيك بسزائی که در خور هستند برسانم . درود بر روان پاک شمائی و وطن پرستان ازجان گذشته وای یاران آزاده که خون شریف را در راه استقلال و سرافرازی هموطنان نثار کردید و بشپیدان وفادار و ثابت قدم دشت نینوا پیوستید و خواری و خذلان سزاست خائنین و قاتلین شمارا که بانهایت قساوت قلب و بیشرمی خون پاک شمارا ریختند و قلب آزادیخواهان را شکستند .

محمدخان را چون سخن بدینجا کشید از جای برخاست و شمشیر از نیام کشیده باهیجان فوق العاده سو گندیداد کرد که تاجان در بدن دارد در راه انتقام بکوشد و بزهکاران را بسزای عمل رساند و در راه نیل بمقصود از هر گونه مجاهدت مضایقه نماید سپس بنشست و سر بگریبان فرورد و زبان را از گفتار باز داشت .

فرشباشی که بسیار متاثر شده رو بدو کرد و گفت خیلی معذرت میخواهم که داغ دل شما را تازه کردم و شمارا اندوهگین ساختم ، آنچه را فرمودید عین

حقیقت است و من و ناصر دیوان نیز با شاه مقیده هستیم و چه بسیار شبها را که با هم نشسته و از خیال قتل این چند نفر بیگناه تا با ممداد خواب بدیده آشنا کرده و بیاد آنها گریسته ایم ، اما يك مسئله هست که باید در آن تامل کرد و آن این که افراد بشر بعکم ازلی حتماً بایستی شراب تلخ مرگ را چشیده و دیر یا زود دارفانی را بدرود گویند بنابراین خوشا بحال آن شهیدان نيك نامی که در راه وطن و مسلك خود جان فشانی کرده و با مردانگی از این سپنجی سرای رخت برمی بندند . مرا عقیده چنانست که نه بر مرده بر زنده باید گریست ، ما باید بر حال خود گریه کنیم که هنوز در این دنیا بوده و پیشرفت خائنین پیشرف و عقب نشینی وطن پرستان بی پناه را بادیدگان خود دیده و بسیاری دم زدن نداریم ! راست است که چون ما را کار دباستخوان رسیده و از اطراف و جوانب در محاصره دشمنان افتاده ایم ناصر دیوان بیش از این دو خود قوه برد باری ندیده و اینک چند روز است که سالار نصرت نوری برادر فتح الملک را که از طرف فرمانفرما حاکم کازرون شده بود گرفتار و رئیس اداره مالیه را نیز بزندان افکند و رسماً با انگلیسها اعلان جنگ داده است و چون شنیده شد که انگلیسها در صد فرستادن قشون برای جنگ با ما هستند حسب الامر ناصر دیوان با عده خود برای دشت ارژن و خان زنیان میروم ، اما شما تصور میکنید ما بتوانیم با عده محدود کازرونی تآمدنی با انگلیسها جنگیده و آنها را مغلوب سازیم ؟ چه خوب بود اگر احرار شیراز با ممدد میسرانیندند و صولة الدوله که قلبا با ما همراست و بصورت ظاهر بیطرف مانده یکباره با ما دلد یکی میکرد و ظاهراً و باطناً مساعد میشد ، در این صورت تصور میکنم میتوانستیم انگلیسها و هندستان آن هارا بزودی از شیراز بلکه از بوشهر هم اخراج نمائیم .

خواهشمندم بفرمائید شما چگونه توانستید از دام بلائی که فتح الملک

برای شما و برادران گسترده بود نجات یابید؟

محمدخان : شرح دهائی مان از زندان طول و تفصیلی ندارد و بس از

آنکه هشت ماه در بند ترین سیاه چالهای مرطوب محبس بسر برده و با کتک و

موش و شپش جلیس و انیس شده بودیم و از یاران مظلوم دور و هیچ نمیدانستیم که بر سر آنها چه آمده و روزگار آنها چگونه میگذرد پریشب آقای جعفرخان که از اقوام مرحوم نایب میرزا است و سابقاً از اقرباد ژاندارمری بوده بلطائف الحیل و دادن رشوه بکشیکچی زندان نیمه شب که ظاهراً با سببان خود را بخواب زده بزندان آمده و در را گشوده بفرار تشویق کرد و بیدرنك با ایشان براه افتاده و از بس کوچه های شهر گذشته سری بخانه زده و با اهل خانه دیناری تازه نموده و در آنجا شستشویی کرده دیشب در میان کتل پسر برده و اکنون در خدمت شما هستیم، در عرض راه جعفرخان از شهادت یاران و تسلط بیگانگان و خیانت بیشگان ما را آگاه ساخت و چون سخت ما را متاثر یافت مزده قیام ناصر دیوان داد و صلاح ما را در الحاق با ایشان دانست و بدیهی است که ما نیز جز این نمی خواستیم و اینست که بقصد کازرون حرکت کردیم ولی فعلاً منتعیر هستیم که با شما بجنك بیائیم یا از ناصر دیوان دیدن کرده سپس بشما ملحق شویم ، جعفر خان چون مکتوب و پیغامی برای ناصر دیوان دارد منم بسیار مایل بدیدار او هستم تصور می‌کنم اگر نخواست بکازرون رفته آنگاه بشما ملحق شویم بهتر است .

**فراشباشی** - با حرکت سر عقیده محمدخان را تصدیق کرد پس یاران مختصر ناشتایی را صرف کرده از جای برخاستند و محمدخان و سایرین فراشباشی را وداع گفته براسبان خویش سوار و از گردنه دختر بالا رفتند فراشباشی نیز امر ب حرکت داده و روبه بیان کتل گذاشتند .



## • (فصل سوم) •

### فصل پنجم جنگ احرار کازرونی با افغان



دوم ربیع الاول سال ۱۳۲۵ مطابق ۷ جدی ۱۹۲۵ است. امروز بایراهم خان فراشبازی سپهسالار احرار کازرونی خیر رسیده که دوستان نقره سر باز هندی و سیصد نفر از افراد پلیس جنوب تحت فرماندهی سلطان محمد تقیخان عرب با پنج عراده توپ مسلسل و شنیتر و بسبب از طرف انگلیسها برای جنگ با کازو و نیان حرکت کرده اند و اینک در خان زنیان مجتمع شده و بزودی بطرف دشت ارژن خواهند آمد.

فراشبازی که با سیصد نفر تفنگچی در کنار چشمه (دشت ارژن) نشسته و مشغول مکاتبه با مجاهدین شیراز بود همینکه این خبر را شنید برخاسته و بتفنگچیان دستور داد آماده کارزار شوند.

مجاهدین که اغلب سوار بودند اسبها را تیمار کرده و سوار شده از چشمه سلمان بمقابل دشت ارژن نقل مکان نمودند و در آنجا فراشبازی آنها را به دو دسته مساوی تقسیم کرده و بکدام دست دستور داد در همانجا از سنگ خارا سنگر ساخته و دریناه آن مہیبی کارزار شوند و دست دیگر که تحت فرماندهی خودش بود باخر جلگه دشت ارژن رفته و در اطراف جاده سرایشی که بخانات زنیان منتهی میشود کمین کردند.

ساعتی نگذشته بود که از میان کتل گردی برخاسته و محمدخان و علی خان و جعفرخان بتاخت وارد چشمه سلیمان شده از اسب پیاده گشته و سر و صورت

رابا آب چشمه سلمان که بگوارائی و برودت در تمام فارس مشهور است صفا داده سپس بمجاهدین که در دشت ارژن بودند ملحق شدند ، و محمدخان سراغ فراشبازی را گرفت و مکان او را نشان دادند و بجانب او شتافت .

فراشبازی چون پهلوانان را بدید مسرور شده و اسب راند و پیش آمد از محمدخان خواهش کرد که ریاست یکصد و پنجاه نفر از مجاهدین دشت ارژن را قبول کرده بدانجا رود .

محمدخان این تقاضی را پذیرفته و بایاران خود برگشته بتفنگچیان آنجا ملحق شده و دستور فراشبازی را ابلاغ نمود . تفنگچیان این مطلب را از دل و جان پذیرفتند و بیدرنک محمدخان و علیخان مشغول ترتیب دادن و جابجا کردن آنها شدند . همینکه نظم برقرار شد دیدبان فراشبازی از ورود طلایه قشون اجنبی آگهی داد .

دویمت نفره نندی در پیشاپیش قشون انگلیسها تحت فرماندهی یک نفر سلطان انگلیسی نسران می آمدند و در عقب آنها سبده نفر افراد ایرانی پلیس جنوب تحت فرمان سلطان محمد تقیخان عرب (۱۲) قرار گرفته بودند انگلیسها احتیاطاً هندیهارا در صف اول قرار داده بودند مبادا افراد پلیس جنوب از جنگ با هموطنان سرباز زنند چنانکه نوبت دیگر این کار را کردند و شرح آن خواهد آمد هندیهای بیگناه که ناگزیر از جاسانفشانی در راه امپراطوری بریتانیا بودند با نظم و ترتیب پیش آمده و خرد خرد بمجاهدین نزدیک شدند و فرمانده انگلیسی دستور شلیک داد .

۱۲- مرحوم سلطان محمد تقیخان عرب مردی وطن پرست و از دشمنان خونی قوام الملک شیرازی بوده و بالاخره در سال ۱۳۰۸ در جنگ لار در زمان پهلوی کشته شد و خدمت او در پلیس جنوب از راه مصلحت و مانند برخی از صاحبزادگان ایرانی دیگر (مانند فضل الله خان و میرزا عبدالحسین خان هوشمندراد و سلیمان اسدالله خان سلمانی) از راه خدمت بایران بوده است نه خیانت



از آن طرف دم شلیک شروع شده و چنگ آغاز گردید و درگیر بود از چنگ دونفر هندی کشته شدند و باز سلطان امر بجلو رفتن و شلیک داد و این بار هم مجاهدت آنهایی نتیجه ماند و از هندیان گروهی بر زمین غلطید و چون نسیم پیروزی بر پرچم مجاهدین بوزید و مهلت بدشمن مصلحت نبود فراسباشی سوازی را نزد محمدخان فرستاد و پیغام داد که با مجاهدین خود بیاید و محمد خان فوری حرکت کرد و چون بسابر باران ملحق شد متفقاً شروع بجمله کردند و عرصه را بر دشمنان تنگ ساختند ناچار انگلیسیان شروع بحسب اندازی کردند و توپها را آتش دادند با اینهمه ایرانیان اعتنا نکرده در همان آتش بمبو گلوله توپ دلیرانه پیش رفته و هندیها را ناچار بهزیمت نمودند و چون هندیها شکست خوردند پلیس جنوب پیش آمد و شروع بچنگ کرد.

ولی در دو حمله مردانه که از طرف محمدخان و علیخان بعمل آمد آنها نیز شکست خورده و عقب نشستند و بالاخره قشون انگلیسی رو بفرار گذاشته و تار و مار شد، یکی از افسران پلیس جنوب ینگارنده میگفت که ما از بامداد تا چاشتگاه متجاوز از چهارصد گلوله توپ انداخته و حتی یکنفر از ایرانیان را نتوانستیم تلف کنیم. البته این گفته خالی از اغراق نیست زیرا که تحقیقاً در چنگ از مجاهدین یازده نفر کشته و بیست نفر مجروح شده و از قشون اجنبی قریب هشتاد نفر مقتول و بیش از این عده مجروح شده بود.

بهر صورت بازمانده قشون دشمن فرار برقرار اختیار کرده و رو بزبان گذاشتند و ایرانیان تادو فرسنگی دشت ارژن آنها را تعاقب کرده و در آخر با امر فراسباشی مراجعت نمودند.

مجاهدین پس از فتح نمایان خوش و خرم و شادان بکنار چشمه سیمان رسیده و ناهار را در آنجا صرف کرده و پس از مشورت تصمیم گرفتند که یکعده صد نفری مجاهد را تحت امر جعفرخان در دشت ارژن گذاشته خود بکنار زون رفته و نتیجه کارزار را بسمع ناصر دیوان رسانند.

پس بهمین قرار رفتار کردند و محمدخان بجعفرخان توصیه کرد که هیچ گاه اولجاده زنیان را از دست نرود و در نداشته و هرگاه چند نفر بجهت پستیانی

آن نقطه که اهمیت فوق العاده دارد در آن حوالی بنکهبانی بکمارد مبادا قشون دشمن عطفه وارد جنگه دشت ارژن شود و اسباب زحمت فراهم آورد؛ جعفرخان اندرز محمدخان را انگشت بردیده گذاشت و او را وداع گفته قاصد کازرون شدند.

## • (فصل چهارم) •

### دومین مصاف گازرونیان با اجنپیان



پانزده روز پس از واقعه فوق پیشی روز هفدهم ربیع الاول ناصر دیوان در یکی از اطاقهای خانه مسکونی خود در کازرون نشسته مشغول تحریر بود و محمدخان و علیخان و فراشبازی نیز در گوشه اطاق دیگر بگرد منقل آتش و مساور چای چهار زانو نشسته و چای نوشیده روزنامه های شیراز و جبل المتین کلکته را میخواندند و گاهی نظری با طاق ناصر دیوان انداخته و کلماتی چند ردوبدل میکردند ناگاه ناصر دیوان از تحریر دست کشیده و با طاق یاران آمده مسوده اعلامیه ای را که نوشته بود قرائت کرد - مضمون اعلامیه بقرار ذیل بود :-

«... و وطنان عزیز! شیرازیهای غیور! شما را چه بر سر آمده که پس از آنهمه جانفشانی و فداکاری بکباره دست از کار کشیده و مانند کم غیرتان در گوشه خانه خزیده و با کمال بی اعتنائی بيشرفت دولت متجاوز انگلیس را در شیراز مشاهده کرده و رؤا داشته اید که چند نفر هندی فلفل خور فارس را تصرف کرده بر شما حکمرانی کنند!! البته تاکنون شنیده اید که ما با آنها جنگیده و شکست داده و بحول و قوه الهی باز هم شکست خواهیم داد تا آنها

را از فارس بیرون کنیم خوب است شام هم بیا مددی برسائید یا اگر حاضر برای کمک ما نیستید حداقل از معامله و دادوستد با آنها دست بکشید و راضی نشوید که گندم و جو و سایر اجناس را خریده اخبار کنند و بگذارند تا در انبارها پیوسد یا بسوزانند و قحطی مصنوعی ایجاد کنند و شما بجای نان ذرت و خاکاره بخورید ، هم وطنان لااقل بخودتان و اولادتان رحم کنید . ما که تاجان در بدن و تفنگ در دست داریم ترك جانبازی نخواهیم کرد و با دشمنان ایران انبازی نخواهیم جست .

« تاجان رسد بجانان یا خود زتن برآید »

دیگر خود دانید و غیرتتان والسلام

ناصر دیوان کازرونی

محمد خان مضمون اعلامیه را پسندیده ولی عقیده داشت که بر آن اثری مترتب نیست و گفت شما وجوه اهالی شیراز را مخاطب ساخته و درخواست کرده اید که آذوقه بانگلیسها بفروشند در صورتیکه فروشنده آذوقه عده کسی از بازرگانان طماع و خائن هستند که فکر شبانه روزی آنها گرد آوردن پول است و بهیچوجه برای آنها تفاوت نمیکند که این وجوه از دست کافر حربی یا مسلمان ایرانی بگیرند و دین و وطن و وجدان را در مقابل پول ملغیه میدهند و با این اعلامیه ها از عمل زشت خود دست نمیکشند اما اکثریت شیرازیهها بیگناهای ستم دیده هستند که فعلا زهر مهیمن قشون بیگانه و خائنین بدتر از بیگانه در قحطی و سختی و گرسنگی جان میسپارند و هر بادرسی ندارد چه کمکی بشما میتوانند بکنند ؟

ناصر دیوان گفته او را تصدیق کرد اما گفت منظور من اتمام حجتی است بخائنین و اگر بکنفر از آنها بوشیله این اعلامیه دست از کار قبیح خود بکشد باز غنیمت است پس قاصدی را بطلبید و ورقه را باو سپرد و دستور داد که با تغییر لباس بشیراز رود و مکتوب و اعلامیه را به محمد علیخان بیهبانی فرزند حاج غلامعلی تاجر بیهبانی دهد .

محمدخان و علیخان نیز چند نسخه از روی آن نوشته یکی را بعنوان سید جواد خراز و دیگری محمد اسمعیل کازرونی نوشتند و بقاصد سپردند که بآنها بدهد و این همان اعلامیه بود که در روز پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۵ بدر و دیوار خانه های شیراز الصاق شد و در نتیجه انگلیسها بشکاپو افتاده و پس از تفتیش ذاهل را محمد علیخان بهبهانی تشخیص داده وی را در شب ۲۷ ربیع الثانی در خانه شخصی گرفتار و بزندان افکندند و متعاقب آن در روز هشتم جمادی الاولی شیخ محمد حسین حیوة میرزا عبدالباقی - جلال آریں (۱۳) محمد شفیع تاجر دهدشتی و میرزا محمد علاءقیند را نیز گرفته حبس کردند و مدتی در محبس نگهداشتند و گویا حاج محمد خلیل کشمیری بقونسول انگلیس گفته بود اعلامیه را اینها نوشته اند .

ناصر دیوان پس از ارسال بیانیه بامحمدخان و سایرین بمشورت پرداخت و موضوع مشورت تهر لوازم جدال با انگلیسها بود و هنوز مجلس مشاوره بیابان نرسیده بود که قاصدی از شیراز رسیده و مکتوبی آورده به ناصر دیوان داد و ناصر دیوان مکتوب را که امضاء میرزا محمد رحیم عکاسباشی داشت چنین خواند :-

« اخبار شیراز که بطور روزانه نوشته میشود : »

۲۷ صفر - انگلیسها - ضیاء الواعظین - ملت زاده ( فرزند ملک - المتکلمین شهید ) سیف الله خان معین الاسلام بهبهانی ( ۱۵ ) ضیاء الادباء - اسدالله میرزا تلگرافچی - ناصر خان کاشانی و نصیرالملک را که مدتی در

(۱۳) از احرار شیراز و هنوز زنده است و از راه بازرگانی امرار

معاش مینماید

(۱۴) مرحوم محمد رحیم عکاسباشی از آزادی خواهان کازرونی مقیم

شیراز بود

(۱۵) شرح حال و تصویر مرحوم معین الاسلام در جلد اول آمده بدانجا رجوع شود

زندان بودند آزاد ساختند . و از نصیر الملک بیست و دو هزار تومان سند گرفتند که نصف را نقد بپردازد و نصف آنرا جنس تحویل دهد .

چهاردهم ربیع الاول - انگلیسها بپیرزا ابراهیم خان قوام الملک پیشنهاد کردند که بجنگ شما ( ناصر دیوان ) برود مشارالیه قبول نکرد و با قورخانه بلاز برای دریافت مالیات رفت .

پانزدهم ربیع الاول - شانزدهم مبشر السلطان - میرزا مصطفی خان مستصر الدوله - ملک زاده و سیف الله خاتم بتهران رفتند - فرمانفرما از تجار و ملاک و جوهی بعنوان تاسیس دارالاعزله گرفته و ششصد نفر شهری و دهستانی را در آنجا گرد آورده خوراک و پوشاک و ذغال میدهد ( ۱۶ ) .

۱۷ ربیع الاول - انگلیسها چون از شما شکست خورده اند بخیال افتاده و روز هفدهم ربیع الاول فتح الملک را برای مذاکره صلح نزد شما فرستادند مصلح باشید - ضمنا حضرات با عجله و شتاب مشغول خرید جو و گندم و ذرت شده اند و مأمور خرید جنس را حاج محمد خلیل کشمیری نموده اند و اعلان داده اند که از قیمت عادله خیلی گرانتر خواهند خرید و قبلا وجه میپردازند و مرتب خریدم بقونسولخانه میبرند اهالی شیراز میگویند که منظور از این عمل ایجاد قحطی مصنوعی در فارس است ! قیمت برنج شهری وسط امروز یکمن ( ۷۲۰ مقال ) پنج قران - چه پای خوب یکمن پنج قران و ده شاهی است .

ناصر دیوان پس از مصلحه مکتوب اظهار داشت : بهیبه آقای فتح الملک برای مذاکره صلح میآید ! چه مذاکره و چه صلحی؟! صلح ما بنا

۱۶ - اینکار مرحوم فرمانفرما قابل تقدیس است - ماهم چنانچه

اعمال زشت اشخاص مینویسیم را بدیهی است کارهای خوب آنها را نیز ذکر خواهیم کرد که وظیفه تاریخ نویسی و بیضرفی را چنانکه شایسته است انجام داده باشیم .

انگلیسها وقتی میسراست که آنها پلیس جنوب را منحل کرده و فارس را از وجود خود خالی سازند والا غیر از این باشد آشتی مامحکان پذیر نخواهد بود .

محمدخان که مغایب بود اظهار داشت : مسلم است که انگلیسها این پیشنهاد را نمیپذیرند و جنگ با فتح الملک شروع خواهد شد .

ناصر دیوان : شما گمان میکردید که من اینمطلب را نمیدانم ، هم اکنون باید تهیه کافی برای جنگ دیده و مهیا باشیم سپس رو بفراشباشی کرده گفت :

شما باید با اطراف شهر رفته و تمام کدخدایان را خبر کنید باینکه که مرا بآنها گفتگوئی است فراشباشی اطاعت امر را بادو نفر مجاهد بر اسب سوار و از شهر خارج شد .

بعد از ظهر با کدخدایان کمارج - پل آبگینه - دریس - دوان - عبدوئی و کلانی وارد شده و در اطاق پذیرائی بگرد یکدیگر نشسته شروع بمشورت نمودند :

ناصر دیوان از آنها پذیرائی گرمی کرده و تا موقع صرف شام آنها را بکلمات خویش سرگرم داشت و ساعت چهار از شب گذشته که بر سفره شام نشستند با اشاره دست امر بسکوت کرده و شرح آتی را بیان نمود :

حضرات - همشهریان ؛ خیال دازم تا آنجائیکه میسراست نسبت بوطن خود خدمتی کنم آیا شما حاضر هستید ؟ کدخدایان همه باهم جواب دادند ، جانت ما که از جان شما عزیز تر نیست البته همه حاضریم اما فرمائید بغیر شما دیگری چه حکس یا ما همراهی میکند ؟

پاسخ داد - خدا و حضرت رسول و همه اظهار و احرار شیراز و این جوانمرد بزرگوار ( اشاره بمحمدخان ) برادر شجاعش و فرزند یگانه ام که میل دارم در این جنگ کشته شود .

کدخدایان : کی باید مشغول جنگ شویم ؟

هم اکنون زیرا که خبر رسیده است فتح الملك با استعداد کافی ظاهراً برای صلح و باطناً بمنظور جنگ بدست ارژن میآید بنا بر این ما هم باید تهیه کار خود را دیده و هر يك از شما با مجاهدین تابع خود سامانی را بتصرف گرفته آماده باشد .

همه با هم - حاضریم .

پس ناصر دیوان پل آبکنیه را بنخواجه صدرالله عموزاده خویش سپرد و مشهدی غلامحسین کازرونی را در خدمت او گماشت و بقیه برجهای اطراف را هر کدام بکدخدائی سپرد و دستور داد تا تمام تفنگچیان متفرقه که در خارج کازرون تاجعفر جن در برجها هستند بنام دولت ایران و بسامراو خلع سلاح کنند و بجای آنها از خود تفنگچی گذارند و هر کس در تسلیم اسلحه کوتاهی کند با او جنگیده و قهراً اسلحه را بگیرند . کدخدایان تاظهر روز بعد این کار را بیایان رسانیدند و این خبر بزودی بفتح الملك رسید و بدانست که گفتگوی صلح و سلم با ناصر دیوان بیفایده است و ناصر دیوان کسی نیست که با تهدید و تطمیع دست از جهاد با دشمنان وطن بکشد و ریاست دوروزه دنیوی را بر نام نیک ابدی رجحان دهد پس باقتن خود که متجاوز از یکهزار نفر هندی و افراد پلیس جنوب بود وارد دشت ارژن شد و فوراً میانت عمده کسی از مجاهدین که ساخلو بودند با او جنگ آغاز شد .

چون خبر ورود فتح الملك بدشت ارژن بگوش ناصر دیوان رسید کمک مجاهدین آنجا را واجب دانسته محمدخان - فراشیاشی - صدرالله - مشهدی غلامحسین - شکرالله خان کلانتر کلانی باسپمد نفر مجاهد روانه دشت ارژن نموده و شخصاً بمعافطت کازرون همت گماشت .

آتش جنگ در جلگه دشت ارژن افرورخته شده و از بامداد روز ۲۵ ربیع الاول بیکار بدشت آغاز گشته ایرانیان خائن ( پلیس جنوب ) دارای چهار عراده توپ بزرگ و چند توپ شصت تیر و تفنگهای انگلیسی کوتاه بودند و قبل از ورود فراشیاشی و محمدخان مجاهدین در تنگی افتاده و با وجود فداکاری

فوق العاده امیدی به پیشرفت نداشتند اما همینکه محمدخان و فراسباشی و سایر مجاهدین وارد جلگه شده و بسدد برادران خود شتافتند - علیخان و جعفرخان و دیگران دلگرم بکارزار پرداخته و تنور حرب را برافروخته عرصه بر منافقین و بیگانگان تنگ ساخته و همینکه آفتاب جهانتاب در پشت کوههای دشت ارژن پنهان شد فتح الملک و متابعین خائب و خاسر و مہیای فرار شده بودند که ناگاه مجاهدین بر آنها حمله برده و ناگزیر چهار عراده توپ سنگین و چند عراده توپ شعیت تیروصدها قبضه تفنگ و تعداد زیادی فشنگ و چند دستگاه چادر بجا گذاشته فرار کردند و آنهمه بتصرف مجاهدین آمد عده مقتولین دشمنان یکصد نفر و از مجاهدین ده نفر و از طرفین عده زیادی مجروح شده بودند فتح الملک اولین کسی بود که فرار کرده و خود را بخان زنیان رسانید و از آنجا بیانیته ای بنام اهالی کازرون صادر نمود باین مضمون :

« ناصر دیوان از طرف شدن بادولت فخریه انگلیس چه بهره میبرد دولت انگلیس میخواست کازرون را بوسیله گلوله توپ باخاک یکسان کند من مانع شدم ، هم اکنون اگر تمکین کردید فیها الا و با اسلحه کافی بکازرون آمده و تمام اهالی را از دم توپ میکند رانم : »

اهالی کازرون که خیر فتح مجاهدین و شکست فتح الملک را شنیده بودند از این گفتار اجوف بخندیدند و دسته دسته خدمت ناصر دیوان رسیده او را بچنان فتح نمایان تبریک گفتند و آماده بودن خود را برای فداکاری تکرار و تائید نمودند . ناصر دیوان از آنها تشکر کرد و گفت : من بپشتیبانی شما بادولت مقتدر اجنبی وارد جنگ شده ام زیرا که میدانم شما همه شجاعت پیشه و وطن پرست هستید و هیچوقت راضی نمیشوید که بای اجنبی در شهر شما باز شود . و اگر غیر از این بودی گفتار فتح الملک و دیگر خائنین بعقیقت بیوستی و دشمن غدار دمار از روزگار ما بر آورد - از بعضی این گفتار کازرونیان بار دیگر وفاداری و فداکاری خود را در راه انجام وظیفه و ممانعت از ورود بیگانگان بکازرون باسوگند تائید و تحکیم بخشیده و یکده که دارای اسب و اسلحه



بودند رواقه دشت ارژن شده بمجاهدین پیوستند فتح الملك پس از شکست باقیه  
السيف قشون خود بشیراز رفت و نتیجه رزم را با تکیسها گزارش داد و انگلیسان  
از این شکست بسیار خشمناک شده و کلیه متابعین او را خلع سلاح کرده و  
بزندان افکندند و مستقیماً با ناصر دیوان بنای مکاتبه گذارده و باو وعده دادند  
که اگر دست از ستیزه کشیده و راه بوشهر بکازرون را برای عبور و مرور  
قشون هندی و بلیسی جنوب باز گذارد پنجاه هزار تومان نقد و پنجاه هزار فشنگ  
و حکومت دائمی کازرون را با حقوق ماهانه کافی باور داده و او گذار کنند ناصر  
دیوان چون مکتوب را بخواند در پاسخ نوشت .

«من الساعه حکومت کازرون را دادم - تفنگ و فشنگ هم از سابق داشته  
و اخیراً هم از مرحمت فتح الملك و اربساب او مقدار کافی توپ و تفنگ و فشنگ  
عاید شده و فراوان داریم و بیول هم احتیاجی نیست؛ با اینهمه من یکی از نوکر  
های دولت علیه ایران هستم و از طرف ملت ایران و وجدان خود مأمور حفظ  
کازرون و اطراف آن میباشم و تا جان در بدن دارم باشا میچنگم تا از فارس  
خارج سازم یا خود در این راه سربازم یا در این میان برای وطنم راد مردی پیدا  
شود و کار ها را با من و نهی او انجام دهم»

## (فصل پنجم)

### آقا صوفی هندی



چقدر شایسته است که فصلی از کتاب خود را بذکر مختصری از شرح  
حال این مرد غیرتمند هندی اختصاص دهیم ملت چهار صد میلیون هندی که اینک  
همچون مسائلهای دراز است در زیر چکمه نظامیان بریتانیا ناله میکند و از

بدبختی هنوز دأدوسی پیدانکرده انداز دیرزمان با ایرانیان دم از محبت و وداد زده و خدمات بزرگی بزبان فارسی انجام داده و دوستی خود را با چاپ کتب فارسی و ترویج زبان و ادبیات و تشویق شعراء ایرانی بمنصبه ظهیر رسانیده و یک رشته برادری محکم بین ما و آنها برقرار است که تاکنون دست جنایتکار استعمار طلبان قادر بگسستن آن نشده است و امیدچنان است که روزی این ملت بی آزار صلحدوست زنجیر اسارت را پاره کند و آزادی را بدست آورده و بیش از پیش با ایرانیان متحد شود .

بسیار متأسفیم که اطلاع کافی از احوال اقا صوفی نداریم و همینقدر میدانیم که مشارالیه از مسلمانان و وطن پرستان پر شور هندوستان بوده که برای عداکاری در راه وطن اندکی پیش از شروع جنک بین الملل به همراهی آقا سردار هندی خود را بیوشهر و شیراز رسانیده و در خفا در میان شیرازیان علیه دولت بریتانیا تبلیغاتی میکرده که از آنجمله است ترجمه دو جلد کتاب از زبانهای اردو و انگلیسی و نشر آن در میان ایرانیان و یکی از این دو کتاب بنام «دوستان ایران وطن» است که آقا صوفی از زبان اردو ترجمه کرده و چون مشارالیه فارسی را خوب نیدانسته نگارش آنرا آقای میرزا علی اصغر خان حکمت بعهد گرفته و با جملات شیرین و ساده برشته تحریر کشیده و در شیراز در چاپخانه سنگی بطبع رسیده است .

اما کتاب دیگر که از انگلیسی ترجمه شده موسوم است « بدام میادان با عبرت ایرانیان» بقلم یک نفر کشیش انگلیسی است و ناشر آن مرحوم آقای میرزا محمد رحیم عکاسیاشی حکازرونی ساکن شیراز مشهور بچهره نگار میباشد و شیخ محمد تقی خواساری معرفت ( آنرا در مطبعه سنگی مهرمانه بطبع رسانیده آقا صوفی در عرض چند سال که در شیراز بوده بوسیله تدریس زبان انگلیسی اعاشه میکرده و در هیواز متاهل و دارای چند فرزند شده بود و موارد از هر گونه تبلیغ علیه انگلیسها مضایقه نمیکرد و چون فاقد دست چاپ بود اظهار میداشت که در نتیجه نشر ابلاغیه های زیاد بر ضد دولت امپریالیستی انگلیس

چهارم از قید این صبیاد آزادی هوس باشد  
کس پرواز بلندم تا لب بام قفس باشد



آقا صوفی هندی

مدتی در زندان هند بوده و در آخر دست او را قطع و رها کرده اند !!  
 همینکه مرحوم یاور علیقلی خان علیه دشمنان و خائنین قیام کرده و شهر  
 شیراز را از وجود آنان مصفی ساخت آقا صوفی که از ترس انگلیسها کارها را  
 در خفیہ انجام میداد موقع را برای پرواز مناسب یافته و بمدد رفیق خود مشکوفا  
 آن اصفهانی فرزند دکتر علیخان روزنامه تازیانه را دایر کرده و در آن نامه  
 علنا مظالم دولت بریتانیا را شمرده و عداوت خود را با متهمیان اروپایی  
 ثابت نمود .

بدیهی است انگلیسان در پی بهانه و فرصت بودند ~~که~~ روزی او را  
 بچنگ آورده و آنهمه دشتی را تلافی کنند پس همینکه مردم مطیع چون فرمان  
 فرما والی فارس و با آنها دمساز گشت و در فارس بتاسیس پلیس جنوب مبادرت  
 ورزیدند آقا صوفی را موقتا بزندان افکندند و مدتی در زندان و هر آن منتظر  
 شنیدن خبر اعدام خویش بود .

انگلیسها که در دشت ارژن از کازرونیان شکست خورده و از این  
 راجه سخت خشمناک بودند بخیال وارد کردن قشون انگلیسی از بوشهر به  
 کازرون و شیراز افتاده و در ماه ربیع الثانی ۱۳۳۵ یکعده پناهند نفری از  
 بوشهر حرکت دادند ولی همینکه بهوالی چاه کوتاه رسیدند شیخ حسین خسان  
 و زائر خضرخان آنها را محاصره کرده و عده زیادی را گشته و بقیه هم ناچار  
 بوشهر برگشتند !

چون این خبر جانگذار بمامورین دولت بریتانیا در شیراز رسید آنها  
 هم تلافی سهامتهای ایرانیان را در آزار باقا صوفی هندی دانسته و حکم اعدامش  
 را صادر کردند :

آقا صوفی که در گوشه زندان خزیده و همیشه منتظر چنین روزی بود  
 همینکه خبر اعدام پورسید اترسید اظهار انگران شد که چرا بدست دشمنان در حال  
 اسارت گشته شود نه در میدان جنگ و مبارزت پس بفکر خود کشی افتاده و از  
 زندانیان خود که ایرانی بود درخواست کرد بپرتقوی است اندکی زهر به

او برساند و زندان بان هم مضایقه نموده و خواهش او را انجام داد .  
 آقا صوفی زهر را خورده و پس از چند دقیقه وفات کرد و هنگامیکه  
 مامورین اعدام بزندان او وارد شدند جسد بیجان را یافتند و بگورستان برده  
 دفن کردند - و آخر الامر ندانستند که چه کسی زهر باورسانیده است علاوه  
 این مطلب چندان برای آنها اهمیت نداشت چون منظور مامورین دولت استعماری  
 بریتانیا اعدام یکنفر هندی فضولی بوده که در راه پیشرفت مقاصد آنها سدی  
 شده بود خواه این اعدام بصورت دار - تیرباران - یا زهر باشد !!

## • (فصل ششم) •

### چنگ کا زرونیان با کشکولیان



چون انگلیسان از چنگ با کازرونیان طرفی نبستند از راه خدعه بر  
 آمده و در صدد تولید نفاق بین مجاهدین افتاده مکتوبی بمعهد علیخان  
 کشکولی (پسر دای صولة الدوله قشقایی) که از رؤساء ایل قشقایی بودند نوشته  
 و مبلغ هفت هزار تومان و مقداری آرد بتوسط فرمانفرما برای او فرستادند  
 که در مقابل قله «چنگ» نزدیکی کازرون را از تصرف اتباع ناصر دیوان  
 خارج نموده خود متصرف شود این خبر بسمع صولة الدوله رسیده و فوری  
 بمعهد علیخان نوشت که «در مقام ریاست صریحاً بشما امر میکنم و در عالم  
 خویشی اندرز میدهم که فریب شاهزاده فرمانفرما و انگلیسها را نخورده و  
 با آنها مراوده نکنی والا برای تو عواقب وخیمه خواهد داشت»  
 بمعهد علیخان در پاسخ بکلی قضیه را منکر شد - اما بزودی کلب

گفتارش ثابت گشت زیرا که پس از چند روز یکمده تفنگچی بسرچنک فرستاده و شب هنگام بسر فراشباشی شبیخون زده او را مجروح ساخته و برادر فراشباشی را که در آنجا بود بگشت نیز چند نفر دیگر از مجاهدین را شهید ساخته چنک را بتصرف آورده و بشیراز تلگراف کرد که « کازرون را تصرف کردم » !!

همینکه ناصر دیوان از واقعه آگاه شد بسیار متأثر گشت که مجبور شده با هموطنان خائن مشغول زد و خورد شود و پس از مشورت با محمدخان و فراشباشی بشخصه باخواجه باشی و یکمده از مجاهدین بسرچنک رفته و نبرد را باخائنین آغاز نموده در عرض چند دقیقه چهارده نفر از آنان را اسیر کرد و سایرین فرار نمودند و قذمه بتصرف ناصر دیوان آمد و در کار استخلاص اسرا بود که فراشباشی و مشهدی غلامحسین رسیدند و فراشباشی بخونخواهی برادرش چندتن از اسرای کشکولی را بگشت و بکازرون مراجعت کردار.

اما ناصر دیوان چون از خیال حمله محمد علیخان آسوده خاطر نبود مصلحت در آن دید که یکمده مجاهد را تحت ریاست محمد خان بجنگ محمد علیخان و حیدر علیخان کشکولی بفرستد و مذاکرات محمدخان توصیه کرد که حتی الامکان خون هموطنان را نریزد و بامدادا و اندرز آنها را از شاپور (دو فرسنگی کازرون) بیرون کند.

محمدخان بایکمده صدفیری از مجاهدین روانه شاپور شد و چندین شبانه روز با کشکولیان بجنگید تا در آخر که کشکولیان را تاب مقاومت نمانده و فراراً خود را از بیراهه بدشت ارژن رسانیده و هفت نفر از مجاهدین را باخلو دشت ارژن را که در خواب بودند کشته و گردنه های اطراف را تصرف کسردند.

محمدخان پس از قلع و قمع کشکولیان با همراهان بکازرون برگشته و خبر تصرف شاپور را بسع ناصر دیوان رسانید. ولی بلافاصله خبر رفتن محمد علیخان بدشت ارژن و قتل بیگناهان بکازرون رسید و ناصر دیوان

فوق العاده خشمگین و آندوهناك شده و بخواجه صدرالله عموزاده خود دستور داد که بعیت محمد خان و علیخان و فراشباشی و یکصد نفر تفنگچی بدشت ارژن رفته و با خاتنین مبارزه کرده آنها را ازدشت ارژن برانند - اما چون کوهی اطراف دشت ارژن کاملاً در تصرف دشمن بود پس از ورود احرار بدانجا جنگ سختی در میان آمده و عاقبت پس از زخمی شدن فراشباشی مجاهدین مخالفین را از آنحدود برانندودر همه جا مستحفظ و نگهبان گمارده و محمد خان رسولی را بکازرون فرستاده بناصر دیوان آگهی داد که «اینک دشت ارژن در تصرف ماست اما اگر بزودی برگردیم بعید نیست که بار دیگر دشمنان داخلی و خارجی هجوم آورده و اینجا را که اهمیت بسزایی دارد تصرف کنند من مصلحت چنان میدانم که شخصاً از کازرون حرکت کرده و بیا ملحق شویم که بجانب خان زنیان رویم و انگلیسیان را از آنجا برانیم و از بعد شیراز را نیز از لوث وجودشان پاک سازیم».

چون رسول پیام را ابلاغ کرد ناصر دیوان پیشنهاد محمد خان را پسندیده و بیدرتك یکصد تفنگچی در کازرون گذاشته و خوبشتن باحوست نفر بقصد دشت ارژن حرکت کرد و پس از چند ساعت بیاران ملحق گشته و متغماً بجانب خان زنیان روانه شدند.

انگلیسیان در زنیان یکصد ساخلو داشتند و کشکولیها که در اطراف برکنده بودند بعد آنها آمده و بار دیگر میدان حرب آراسته و جنگ از طرفین آغاز گشت و از بامداد تا چاشنگاه آن بان بر حدت و شدت حرب می-افزود تا آخر الامر مانند گذشته نسیم فتح و فیروزی بر برچم مجاهدین وزیده و بیگانگان و خیانت شعاران شکست خورده و رو بچنار و اهدار نهادند.

مجاهدین از این فتح شایان بسیار شادمان شده و آنها را تا چنار و اهدار تعقیب کرده و چون بدانجا رسیدند باقتشون هندی و پلیس جنوب ساخلو کاروانسرای چنار و اهدار نیز جنگیده و در آخر کاروانسرا را تصرف کرده دشمن را بشیراز رانند !

در ايشوقت طلايه ايل قشقائي كه تحت امر اسمعيل خان صولت الدوله قشقائي از سردسير بگرمسير ميرفتند پيدا شده و بلافاصله صولت الدوله و فرزند اكبرش محمد ناصر خان بچنار راهدار وارد و ناصر ديوان را ملاقات كردند .

ناصر ديوان مقدم ايلخاني و همراهان را گرامي داشته و در سراي چنار راهدار از آنها پذيرائي گرمي نموده و در آنجا بين صولت الدوله و ناصر ديوان عليه انگليسبان اتحادي معرمانه منعقد شد و صولت الدوله صلاح ناصر ديوان را در اقامت كازرون دانست و ناصر ديوان دلائل سردار را موجه دانسته پذيرفت و روز بعد مجاهدين كازروني سردار عشائر و ساير قشقاين را وداع گفته عازم مراجعت بكازرون شدند .

اما محمد ايليخان كشكولي چون سردار عشائر را بخود نزديك ديد از ترس بازخواست و مجازات فرار برقرار اختيار نمود و در بينوله ها و كوهستانهاي اطراف متواري شد و موقتاً نام و نشان از سر زبان ها بيفتاد .





## • (فصل هفتم) •

### آغاز مخالفت صولةالدوله (۱۸) با انگلیسان



چون انگلیسان از تحریک محمد علیخان کشکولی علیه ناصر دیوان سودی نبردند بلکه بدینوسیله صولةالدوله را هم باخود دشمن ساختند ناچار محمد علیخان کشکولی را چنانکه رسم و راه آنان است کان لم یکن پنداشته و در صدد برآمدند که جداً صولةالدوله را با محمد علیخان طرف کنند و از اینکار دو سود در مظر داشتند یکی آنکه در میان ایل مهم قشقایی که همواره باعث تزلزل خاطر آنها بود تولید تفاق و شقاق نموده و با سیاست مزورانه خویش آنان را بجان یکدیگر اندازند و بخود مشغول سازند و خود آسوده شوند؛ فایده دیگر آنکه از یکطرف صولةالدوله را بچنگ با محمد علیخان تشویق نمایند و از طرف دیگر درخفا بمحمد علیخان مدد رسانیده و او را تقویت بخشند باشد که در آئینان صولةالدوله را (که میدانستند هیچوقت

( ۱۸ ) اسمعیل خان صولةالدوله سردار عشائر قشقایی فرزند دارابجان فرزند مصطفی قلیخان ایلخان ایل یکی سردار جهان آرا فرزند جانیخان فرزند اسمعیلخان فرزند جانی آقا فرزند نامدار آقا فرزند بیک محمد آقا فرزند صفر علی آقا فرزند جانی آقا فرزند قاضی آقا فرزند امیر قاضی شاه لوقشقایی تولدش در سال ۱۲۹۷ هجری قمری بوده و در هفده سالگی وارد خدمت دولت شده گاهی بریاست ایل قشقایی برقرار و زمانی حکومت شهر بهجهان را داشته تا در سال ۱۳۲۴ قمری که رسا ریاست ایل قشقایی را باخته و از بدو امر طرفدار مشروطه خواهان و نقطه مقابل محمد رضاخان قوام الملک شیرازی و همواره با نفوذ بیگانگان در فارس مخالفت و متاثر بوده است.

حوزه ایل قشقایی تقریباً از سرحد اصفهان و کرمان و یزد و خوزستان و خاک بختیاری تا بنادر جنوب ایران ممتد است در تمام ایران ایلی باین عظمت و وسعت خاک و نفوس وجود ندارد - عده قشقایان آنهاست که قابل حمل اسلحه هستند بالغ بر شصت هزار نفر (ولی هیچگاه بیش از پنجاه هزار نفر در یک میدان جنگ دیده نشده اند) و عده کلیه افراد ایل پانصد هزار نفر میرسد - افراد ایل مثل

جان بی تحصیل استقلال دادند و بعالم  
افتخار نام سرمد یافتند عز و تمکین

اسمهیل خان صولہ الدولہ سردار عشایر قشقائی

قلبا و باطنا با آنها همراه نمیشود) نابود سارتند .  
 در ابوقت صولةالدوله درفامور (پنج مرسنگی کازرون) و محمد ناصر  
 خان درفیروز آباد بود و نایب قونسول انگلیس در شیراز ماموریت یافت که  
 محمد ناصر خان را درفیروزآباد ملاقات و با او مذاکره کند و اجراء ماموریت  
 را بفیروزآباد روانه شده و ملاقات محمد ناصر خان با مثل گشته مکالمات آتی

سایر افراد غیرشهری ایران درزندگانی بسیار قانع و برد بار و فوق العاده  
 زحمت کش و نسبت برؤساء و خوانین و ایلخانی کاملاً فرمانبردار و مطیع می-  
 باشد .

افراد قشقایی اگرچه صحرا نورد و جنگجو و رویهمرفته شجاع هستند  
 اما پای بند عهد و پیمان نبوده و درجنگها باینداری ندارند و از اینجهت حتی  
 خوانین و رؤساء هم چندان با آنها اعتماد نمیکند .

احداد صولةالدوله همواره دارای مقام ایلخایگری و مورد ستایش  
 و نبالش قشقاییان بوده اند . مرحوم صولةالدوله ثروتی درخور مقام خویش  
 داشت ولی دردادودش و بذل و بخشش بسیار بضیعی بود و خاندان قوام الملک  
 (حبیب الله خان و میرزا ابراهیم خان) که رقیب او بودند از این صعت او استفاده  
 میکردند و از راه ایسار مال بر او غلبه میجستند حال آنکه صولةالدوله بعکس  
 آنها همیشه بملیون و وضعخواهان متمایل بود و آزادبخواهان نیز همواره  
 بوجودش مستظهر بودند و اگر گاهگاهی در بدل مساعدت علنی نسبت  
 بمجاهدین قصور میورزید اما دشمنان آزادی مرعوب تمایلات و وضعخواهی او  
 بودند و اینمعنی بفتح مجاهدین تمام میشد ، و شاید علت تردید آنمرحوم بجنک  
 با انگلیسها حفظ بیطرفی دولت ایران بود .

اما چون ما میخواهیم حقیقة تاریخ صحیح و خالی از شائبه حب و  
 بغض تقدیم هموطنان ارجمند سائیم ناچار باید اعمال و رفتار اشخاص را  
 اعم از خوب و بد چنانکه بوده است نویسیم بنابراین میگوئیم که در اوائل

بین آنها رد و بدل شده.

**نایب قونسول :** دولت انگلیس حاضر است که بروفق میل آقای سردار عشائر رفتار کند و من ماموریت یافته‌ام که بدانم اراده و میل او چیست ؟

**محمد ناصر خان :** میل و اراده پدرم بر اینست که شما پلیس

امر توقعات و ملنگخواهان از صولةالدوله بیش از همت او بود باین معنی که از ابتداء شورش و قیام تنگستانیان و کازرونیان و شیرازیان همیشه فردا مرد مجاهدین فارس مترصد و متوقع بودند که صولةالدوله عملاً بآنها مدد کند و در کار مجاهدت بیشتر مدد باشد اما چنانکه اشاره شد وی بدادن کمکهای ربانی یا عملی مختصر و ناچیز قناعت کرد چنانکه یکمده بجاه نغری راناسم کمک بمجاهدین تنگستانی بر ازجان گسیل داشت و هر چند که آنها از بر ازجان خارج نشدند و کاری انجام ندادند لکن همینقدر تظاهر آنها بساعدت فوق‌العاده مؤثر شد و موجبات پشت گرمی مجاهدین را فراهم ساخت.

همچنین تظاهرات صولةالدوله به فکری بانام سردیوان یکی از جهات پیشرفت ناصر دیوان بود - در موقع قیام ژاندار مری در شیراز ( که شرح آن در جلد اول آمده است ) نیز سردار عشائر رویه همیشگی خود را از دست نداده و بوسیله اظهار مساعدت شفاهی مرحوم یاور علیعلی خان و سایرین را مستظهر بلکه نیرومند ساخت .

صولةالدوله بهمین قرار با اظهار تمایل و مساعدت معنوی بآزادخواهان روز میگذاشت و بیطرحی دولت را بهانه میساخت تا روز غره شعبان ۱۳۳۶ که مرحوم سید عبدالحسین لاری حکم جهاد علیه انگلیسان صادر کرد و قسمتی از ایل قشقایی مورد حمله و تعرض پلیس جنوب واقع شد پس يك باره تصمیم بجهاد گرفت و جدال بانگلیسان را دامن همت بر کمر استوار ساخت و تا عزل فرمانفرما از ریاست فارس و ورود کتر مصدق السلطنه بفارس یعنی



محمد ناصر خان قشقائي فرزند ارشد مرحوم صولة الدوله قشقائي

جنوب را متعل کنید و بالاقبل بر عده آنها نیفزائید و در امور داخلی ایران مداخله نکنید و از ستیز با خوانین دشتی و دشتستان و تنگستان و ناصردیوان کازرونی دست کشیده آنها را بحال خود گذارید. در صورتیکه شما قول بدهید که باین اصول عمل کنید من از طرف سردار عشائر قول میدهم که با شما مخالفت نکند و بیطرفی دولت ایران را مراعات نموده راه بوشهر بشیر از راه برای ورود مال التجاره شما مفتوح سازد و راه را امنیت کامل دهد آیا شما جز این میخواهید؟

**نایب قونسول :** من میل دارم سردار عشائر را ملاقات کنم

**محمد ناصر خان :** مانعی نیست - ده نفر سوار باشم امیفرستیم بروید و او را ببینید اما يك مسئله هست که من ناچارم تذکار دهم و آن اینست که اگر مقصود شما این باشد که با آقای سردار در خصوص محمد علیخان کشکولی مذاکره کنید چون مشارالیه برخلاف عقیده و امر سردار رفتار کرده تصور نمیکنم سردار او را عفو کند.

**نایب قونسول :** پس از آنکه ما با آقای سردار دوست شدیم یقیناً سردار او را عفو خواهد کرد. بعلاوه محمد علیخان گشاهی را مرتکب نشده

آخر سال ۱۳۳۸ میجنگید و پس از ورود دکتر مصدق السلطنه بشیراز آمد و مورد محبت واقع شد و چون سردار سپه ظهور کرد و اوضاع ایران تغییر یافت او نیز مانند قوام الملک و دیگر رؤساء در تهران ساکن شد و از طرف ایل قشقایی و کالت مجلس شورای ملی یافت و پس از چندی در سال ۱۳۱۱ شمسی به امر پهلوی خود و فرزندش ناصر خان مجبوس گشت و در زندان بر حمت ایزدی پیوست و چنان شهرت یافت که او را مسوم کرده اند.

است بلکه درجنگ با ناصر دیوان یاغی خدمتی بدولت ایران نموده

**ناصر خان :** اگر ما با شما دوست نباشیم دشمن هم نیستیم - ولی مذاکرات امروز مربوط باعمال گذشته نیست اگر محمد علیخان برای پیش رفت کار خود با کازرونیان جنگیده بود چندان اهمیت نداشت و ممکن بود پدرم بین او و ناصر دیوان آشتی دهد اما چون محمد علیخان با اشاره بیگانگان با هموطنان خود طرف مخالفه و مبارزه شده اگر ناصر دیوان هم او را عفو کند پدرم از گناهش غمض عین نخواهد کرد.

**نایب قونسول :** ما بمحمد علیخان علاه ای نداریم دو روز قبل از حرکت من از شیراز حیدر خان برادرش جناب قونسول را ملاقات کرده و گف « شنیده ام خیال دارید با صولت الدوله قرارداد دوستانه ای منعقد سازید » جناب قونسول جواب دادند : « بلی ، مگر در اینکار عیبی است ؟ » جواب داد « عیبش اینستکه سردار عشائر ما را نابود خواهد کرد » جناب قونسول جواب داد « برای پیشرفت سیاست دولت نعیمه انگلیس نابودی شما که سهل است اگر تمام ایل ککشکولی هم نابود شود برای ما اهمیت ندارد » !  
هم اکنون ما فقط يك خواهش از آقای سردار داریم و آن اینستکه میخواهیم سردار عشائر ناصر دیوان را از کازرون بیرون کند تا در آنجا تلگرافخانه و پستخانه دائر نماییم .

**ناصر خان :** تاسیس پست و تلگراف در کازرون اشکالی ندارد و من میتوانم از جانب سردار قوز بدهم اما رفتن ناصر دیوان از کازرون متوط برضایت خود ناصر دیوان است زیرا که سردار عشائر شخص ناصر دیوان را زیاد دوست دارد و شجاعت و مردانگی و وطن پرستی او را میستاید .

مصاحبه ناصر خان و نایب قونسول در اینجا خاتمه یافته و فردای آنروز نایب قونسول با چند نفر سوار قشقائی پیامور رفته و سردار عشائر را ملاقات نموده از او خواهش کرد که ناصر دیوان را موقتاً از کازرون بیرون بکند .



نمایندگان سیاسی و نظامی دولت انگلیس در شیراز !!!



**سردار عشائر :** برای اینکه بنایب قونسون بفهماند که دوستی او با ناصر دیوان خدشه ناپذیر و گفتارش در قلوب مجاهدین مؤثر است ناصر دیوان را ملاقات و از او تقاضی کرد که روزی چند ارکازرون بکمارج رخت بتدبیر ناصر دیوان نخست این پیشنهاد را بر خود گران یافته و تصور کرد که صولةالدوله از انگلیسان رشوه گرفته و با او دشمنی آغاز نموده ولی سردار بزودی او را از این اشتباه بیرون آورد و ناصر دیوان همینکه اطمینان یافت با تمام مجاهدین کازرون را تخلیه کرده بکمارج رفت و سردار عشائر بنایب قونسون وارد جنگه کازرون شده چادر بنا کردند و بنایب قونسون بشهر رفته کازرون را تماشا کرده و سالار نصرت نوری حاکم سابق کازرون و سلطان مجید خان و چند نفر دیگر از خائنین را که بزندان ناصر دیوان اندر بودند فضولا از حبس نجات داده روانه شیراز کرد !! و صولةالدوله بدشت ارژن ره جتران ساکس و قونسول انگلیس در شیراز و ده تن از صاحبمنهبات انگلیسی را که از جمله کتل کاف بود از شیراز حرکت کرده بدیدن سردار آمدند .

سردار عشائر بمنظور دادن نمایش بانگلیسان امر کرد که از دشت ارژن تا ده شبخ (شش فرسخی شیراز) دوهزار نفر سوار چادرزده و مرتب جلو چادرها بایستند .

انگلیسان در چادر ایلیخانی وارد شده و با حضور سردار عشائر و رؤساء این قشقای مشغول مشاوری و مذاکره شدند و در آخر فرار شد که انتظامات از حدود فمشه تا دالکی بعهده سردار عشائر باشد که مال التجاره انگلیسها را و سالمأ عبور دهد و در مقابل انگلیسها از ازدیاد عده پلیس جنوب صرف نظر کنند و در امور داخلی مملکت مداخله ننمایند و فقط پانصد نفر هندی و عده کمی پلیس جنوب موقتاً در شهر از نگاهدارند و اگر بخواهند غیر از این رفتار کنند این قرارداد لغو باشد و از جمله مواد قرار داد این بود که ناصر دیوان تا شش ماه بکازرون نیاید و غلامحسین خان قشقایی قهرمانی از

یار دشمن دشمن تو است ای عزیز دوست را از دشمن خود ده تمیز



عبدالحسین میرزا فرما نرما و جنرال ساکس و یکی دیگر از  
صاحبان تصبیان انگلیسی

طرف مولا الدوله جا کم کازرون شوده

پس از تنظیم و تحریر و مبادله قرارداد انگلیسان مبلغ بیست و پنج هزار لیره طلا که همراه داشتند بعنوان تعارف تقدیم مولا الدوله نمودند ولی مولا الدوله بالیخند تمسخر آمیز پول را رد کرده و اظهار داشت :

«من اگر میخواهم قسمتی از فارس را امنیت دهم این وظیفه من است و مقصودم از این کار خدمت شما نیست و بحمدالله از لطف خدا و مراحم دولت متبوعه ام بعد کاهی متمول هستم و پول شما نیازمند نیستم و اگر ناچار هستم که بمن اظهار محبتی کرده باشید با تفنک و فشنک بدهید که بدان محتاج هستیم و در آتی بیشتر محتاج خواهیم شد»

جنرال ساکس چون این سخن را بشنید بدانست که سردار عشائر هیچگاه قلباً با آنها دوست نخواهد شد و اینکاری را هم که کرده و بر حسب ظاهر بسود آنها تمام شده همانا برای نمایش اقتدار و ترسانیدن چشم آنها بوده پس بشیراز مراجع کرد در حالیکه بخود میگفت «مامله ما با سردار عشائر بجای خوبی نخواهد رسید (۱۹)

(۱۹) جنرال ساکس که از بعد «سریرسی ساکس» شد در تاریخ مختصر ایران تحت عنوان «ایران و جنگ بین الملل» عقیده خود را درباره میرزا - ابراهیم خان قوام الملک شیرازی و اسمعیل خان مولا الدوله چنین ابراز میدارد: «روابط ما با اقوام همواره اوقات دوستانه بود و کراراً باتفاق بشکار میرفتیم ولی صولت را فقط یکمرتبه ملاقات کرده و فهمیدم که شاید مشارالیه با ما مخالفت بعمل آورده و عناد بورزد»

مقصودش همین ملاقاتی است که در متن کتاب شرح داده شد.

## • (فصل هشتم) •

### لغو قرارداد از طرف انگلیسان و آغاز مخالفت صوالةالدوله با آنان



صوالةالدوله برای وفای بعهده تمام تابستان سال ۱۳۳۶ را در دست اردن توقف کرد و از همیشه تا دالکی را امنیت کامل داد و محمد علیخان کشکولی را سرکوبی کرد و محمد علیخان بادویست خانوار کشکولی بیویر احمدی و بهبهان رفت ، و صوالةالدوله پس از مرار او سردار ابوالفتح خان را کلانتر ایل کشکولی کرد .

جنرال ساکس به هندوستان شتافت و دستور های جدید یافته بزودی بشیراز برگشت .

ناصردیوان که بر حسب پیشنهاد صوالةالدوله در گمارج روز میگذرانید مکتوبی باینمضمون بمیرزا علی کازرونی که دربرازجان بود نگاشت و بوسیله علیخان فرستاد « من با مستورت شما قیام کردم و اینک می بینم که خود و کازرونیها را در مهلکه افکنده ام و بامشکلی مواجهه شده که ناگزیر از کازرون بیرون رفته ام و عاقبت اینکار را ونخیم می بینم اگر بساط مجاهدت من بر چیده شود دشمن شما نزدیک و عرصه بر تنگستانیان تنگ خواهد شد پس از آن پیش که کار از کار بگذرد فکری اندیشید و بمن مددی رسانید » علیخان مکتوب را دربرازجان بکازرونی برسانید و اوضاع آنجا را چنانکه بود بیان کرد کازرونی هم بامشورت و معاضدت شیخ حسینجان سالار

اسلام پيڪهده دويست نفري از مجاهدين تنگستاني و برازجاني تهيه ديده و شخصاً با آنها از پيراهه بكمارج رفته پس از ملاقات باناصر ديوان و مذاكرات لازمه منفرداً بدشت ارژن رفت و صولةالدوله را ملاقات کرده و زبان دوری ناصر ديوان را از كازرون گوشزد نموده و صولةالدوله را موافق ساخت كه دويست نفر مجاهدين تنگستاني و دشتستاني بكامزون آيند و ناصر ديوان هم بآنها ملحق شود.

صولةالدوله چون حقيقة سوء قصدي نداشت كازروني و ناصر ديوان را بحال خود گذاشت.

روزي از ايام پائيز مکتوبي از عبدالعسين خان بهارلو (۲۰) بعنوان صولةالدوله رسيد كه در آن مرقوم بود «با خبر رسيده كه انگليسيها بتازگي عده زيادي هندی از راه كرمان و بندر عباس بفارس وارد کرده اند و هندیها در لباس مكارى عازم شيرازند چون اين كار آنها برخلاف قرارداد باشماست تاچار بنظاميان هندی كه لباس قاطريه داشتند حمله برديم و آنها هم تاچار شدند كه اسلحه زيادي از صندوقها بيرون آرند و مشغول جنك شوند و پس از چند ساعت مبارزه شكست خورده و فرار كردند - چهل قبضه تفنگ و هفتاد دست زين اسب نصيب ما شد براي اطلاع شما نوشتم كه بدانيد حضرات ميخواهند در پنهانی قواي زيادي جمع آورده و همينكه مهيا شدند همه ما را مغلوب و منكوب ساخته جنوب ايران را بكمباره تصرف کرده و باستقلال ما ما خاتمه دهند - منتظر دستور شما هستم - قوام الملك پس از شنيدن خبر حمله ما بهنديان نامه ای نوشته و مرا بشيراز طلبيده و من از رفتن بشيراز خائف هستم عبادا گرفتار اجنبيان شوم»

همينكه اين مکتوب بصولةالدوله رسيد از حيله های رنگارنگ كاركنان

(۲۰) بهارلو از ايلات خمه و جزه ابوالجمعي قوام الملك بود ولي

خوانين آنها از خانواده های نجيب و قديم ايران هستند.

بریتانیا متعجب گشت و در پاسخ عبدالعسین خان نوشت :

« از قضایا مطلع شدم بوصول این نامه نزد من آمدید - تصور میکنم بزودی بین ما و این گروه حيله سازکار بجدال کشد و بنا بر این وجود شما در اینجا لازم است - امروز مکتوبی بجنرال ساکس مینویسم و او را از نقض قرارداد آگاه میسازم »

پس سردار عشائر مکتوبی بجنرال ساکس بمضمون ذیل نوشت :

« مراجعت شما را از هندوستان تبریک میگیریم - از قراریکه شنیده ام سرکار برخلاف یکی از مواد مبهمه قرارداد که عدم افزایش پلیس جنوب و قشون هندی در فارس بوده عمل و اخیراً عده زیادی هندی وارد کرده آمد بنا بر این با کمال تاسف مجبورم با اطلاع شما برسانم که تخلف از عهد و پیمان کردن قرارداد در نزد ما بی اندازه زشت و بدنام است و احیاناً کسی از عهد خود تخلف کند او را آدم نمیشمریم و قابل دوستی نمیدانیم و با او چنانکه شایسته او است رفتار میکنیم ، امید است که این خبر دروغ باشد و شما قرار داد را محترم شمارید و دوستی فیما بین را مفتنم دارید - اسمعیل قشقایی »

جنرال ساکس در جواب نوشته بود : « ما مجبور شدیم که توبیهای سنگین قلعه کوب و مقدار زیادی شصت تیر و بیست و پنج تیر که در صحرایهای صاف مثل گندم درو میکنند برای قلع و قمع اشرار که به آنها با ما طرف خواهند شد بیاوریم »

سردار عشائر پس از دریافت نامه فوق بی اندازه متغیر شد ولی ظاهراً رو آورد نمود و باطناً در صدد تهیه مهمات برآمده و غلام حسین خان قهرمانی را از کازرون بخواست و بدو در دیوان نوشت که مهیای کار باشد - و بلافاصله امر بحرکت اهل داد و روانه فیروز آباد شد - چون بغیروز آباد رسید و اندکی بیاسود نلگرافی از رئیس الوزراء وقت دریافت نمود که يك نسخه از آن هم بقوام السلك ابلاغ شده بود بدینمضمون « که دولت پلیس جنوب را برسمیت نشناخته شما هم نشناسید » متعاقب آن مکتوبی از عبدالعسین میرزا

فرمانفرما که در آنوقت والی فارس بود رسید که در آن نوشته بود:

« در این چندماه که ساکس از هند برگشته عمده جدیدیدی از ایرانیان را برای پلیس جنوب استخدام کرده و قریب چهارده هزار نفر هم هندی بتدریج وارد نموده و صاحب منصبان انگلیسی برای مشق نظام گماشته و ابدأ بنصایح من ااعتنا نمیکنند بنابراین خواهشمندم شما بتزدیکی شیراز بیئید تا با هم مشورت کنیم و بدانیم که چه باید کرد»

دوساعت پس از وصول مکتوب فرمانفرما دو نفر سوار وارد فیروز آباد شده و نامه ای را که آورده بودند بسردار عشائر دادند سردار نامه را گشوده چنین خواند :

« ایلات دره شوری و کشکولی منظمأ و متفقأ وارد دشت ارژن شده چند خانوار از دره شوریهها در نزدیکی خان زنیان بوده اند که بقصه یکعمده هندی آمده آنها را غارت میکنند و چون مردان اهل برای خرید لسوازه بشیراز رفته بودند و زنها و اطفال فقط جوانی شانزده ساله بنام کریم درایل بوده آن جوان شیرتمند چهار ساعت با هندیها میجنگد و چهارده نفر از آنها را مجروح میکند که چند نفر کشته میشوند و در آخر کشته میشود ولی تا او زنده بود نمیکندارد هندیان بچادرهای ایل نزدیک شوند - درحین جنگ یکعمده از زنان و بچگان فرار کرده بکوههای اطراف پناه میبرند بهر حال اصلاً عرض شد که بدانید کار تعدی انگلیسها بجایی رسیده که بتوأمس ما دست درازی میکنند استدعا داریم با اولین وسیله خود را بما برسانید تا رفع شر آنها بکنیم : امضاء : اپاز کیخا - نصراللهخان - کلانتران دره شوری ابوالفتح خان کلانتر کشکولی»

در این مکتوب علت اصلی دست درازی هندیان را با افراد ایل ذکر نکرده و باید توضیح دهیم که ایل دره شوری عازم سرحد بوده در حوالی خان زنیان دو رأس الاغ از اداره پلیس جنوب وارد ایل میشود و افراد پلیس جنوب آنها را مضایبه میکنند دره شوریهها میگویند «مانم بدانیم کجاست»

کابیتان انگلیسی دستور میدهد که چند نفر از قشقاییان که در خان زنیان بودند بجای الاغها نگاهدارند؛ این خبر بایاز کیخا کلانتر دره شوری میرسد و دستور میدهد جستجو کرده الاغها را پیدا کنند و همینکه پیدا میشود بوسیله دو نفر میفرستند و پیغام میدهد اکنون که الاغها پیدا شد قشقاییها را آزاد کنید صاحب منصب انگلیسی از راه لجاجت یا بنظور بهانه جوئی دستور میدهد آن دو نفر که الاغها را برده بردند نیز توقیف سازند و از آن پس هر قدر کلانتر قضیه را تعقیب میکند اثری نمی بخشوزندانان را رهانیم سازند ناگزیر دستور حمله و زد و خورد میدهد و بمجرد حمله قشقاییان سلطان انگلیسی امر بشلیک شصت تیر میدهد و در اندک زمانی بیست نفر زن و بچه را میکشد و چندین نفر زن و مرد را اسیر میسازد؛ - قشقاییها کاروانسرای زنیان را محاصره و رسماً شروع بجنگ میکنند و از ایل کشکولی مدد میطلبند جمعی بکمک آنها میرسند - پلیس جنوب خبر بشیراز میدهد و از آنجا عده زیادی سواران هندی و توپخانه مفصل وارد میشود و قشقاییها شکست خورده بدشت ارژن عقب می نشینند.

انگلیسها زنان قشقایی را اجازه رفتن بدشت ارژن میدهند و مردان و کوسفندهان را بشیراز میبرند پس از حدوث این واقعه زبهای قشقایی سروپای برهنه بجانب فیروزآباد رهسپار شده و نزد موله الدوله رفته کیفیت را باآه و ناله و شیون بیان میکنند و میگویند دیگر آبرو و شرفی برای ایل قشقایی و سایر ایرانیان باقی نمانده و انگلیسها خیال دارند ضرب تستی بما نشان دهند و همان رفتاری را که تا کنون با ضوائف عرب - باصری - لشی - و لو محمدی کردند با ما هم بکنند»

چون سردار عشاتر این کلمات شنید رك تعصب ملی و غیرت فطری او بحرکت آمده از عبارت خود خاوج شده و در حضور یکعده هزار تفری از قشقاییان بطوق ذیل را ایراد کرد؛ -

«پس از وقوع این حادثه ناگوار که گفتید و شنیدید لابد متوقع و منتظر



هستید که متهم اظهار عقیده کنم و بتکلیف خود عمل نمایم بتابر این میگویم من از ابتداء بانگلیسها مخالف بوده‌ام و نفوذ آنها را در فارس بنظر بد بینی وانزجار خاطر نگریستم، اگر تا کنون علناً و رسماً علیه پیشرفت آنها قیام و اقدام نکرده‌ام همانا یاس بیطرفی دولت ایران بود و چون میدیدم که دولت علیه اعلان بیطرفی داده بانگلیسها و امرات انگلیسان باین بیطرفی لطمه وارد آورده‌اند باز منتظر بودم که از طرف دولت تکلیف قطعی ما معلوم شود و بدانیم که آیا بایستی بایگانگان از در مخالفت درآیم یا در برابر تعدیات خارج از حد آنان بردباری و بیطرفی بیشه سازیم اما از حسن اتفاق خبر عمل زشت اخیر آنها باوصول تلگراف دولت که ما را بمخالفت و معاندت بآنها توصیه میکند دریکروز رسیده و این هر دو طوق سنگین تماشایی بودن تجاوزات دشمنان و خائنین ایران را از گردن ما باز میکند و اینک روزی رسیده است که بعون الله تعالی ایل مهم قشقایی که سالهای دراز در این آب و خاک پرورش یافته‌اند و همواره بتجاعت مشهور بوده بحد برادران وطنی خود تنگستانیان و دشتستانیان دلاور دست از آستین مردمی برآرند و چنان چشم زخمی بقتول دشمن و خائنین برسانند که آوازه آن در جهان پیچیده و جهانیان بدانند که ایران بردنی و خوردنی نیست - افزون از چهارصد سال است تا اجداد من ریاست این ایل را داشته‌اند و تا کنون چنین اتفاق ننگینی برای ایل روی نداده بود و از بدبختی این تنگ تا ابد برای من باقیمانده که در زمان ریاستم نتوانستم شمارا حفظ کنم و ناموس شمارا بدست بیگانگان ندمم اگر خوب دقت کنید خواهید دانست این من بودم که سه نفر پیرزن قشقایی را باسارت دادم زیرا اگر من از بدو امر با انگلیسها طرف مضامنه میشدم و از تعدیات آنها جلوگیری مینمودم هرآینه کار آنها بدینجا نمیکشید و نفوذ و قدرت آنها بدین پایه نمیرسید که حکومت شیراز را در دست گیرند و مجاهدین را متفرق سازند - در میان خلق قحطی اندازند و خائنین را بر مردم بیگناه مسلط سازند و رادمردان را در سیاه چال افکنند و آخر الامر زنان ما را باسارت

برند و مردان ما را بکشند و اموال ما را بیغما برند!!»

«اما بعقیده من هنوز وقت نگذشته است اگر ما بزودی تلافی این بی حرمتی را نکنیم فردا از این بدترها خواهند کرد - دین مقدس اسلام حفظ وطن و ناموس را بما توصیه فرموده ، وای بر ما که اینک در وطن ما در خاک ما در خاک ایران يك مشت انگلیسی مزور بی آردم بیدین ناموس ما را بدست هندیهائی خود میدهند ! من بنام حفظ شرف و آبروی ایرانیان عموماً و قشقائیان خصوصاً در عالم غیرتمندی از همه ایرانیان مدد میطلبم همراهی کنید تا مهبای جدال و دفاع شده و بیک تیر دوشان زده باشیم نخست اطاعت دولت متبوعه خودتان دوم تلافی توهینی که بناموس ما کرده اند»

«درخاتمه میگویم اگر شما این بیقررتی را بر خود هموار ساخته و بخواهید در سه چادر خود نشسته و تن بذلت و پستی داده مطیع اراده دولت ضعیف کش و حقه باز بریتانیا شوید - بن دیگر ریاست بر شما را بر خود هموار نتوانم نمود و از این ریاست دست کشیده خود و فرزندانم جنگ خواهیم کرد تا کشته شده و این تنک تاریخی را با خون بشوئیم . جوانان قشقائی باید بدانند که در هفتاد سال پیش هم که انگلیسها بیوشهر آمده و آنجا را تصرف کردند از ایرانیان آنانکه سینه را سپر بلا کرده و با آنها مردانه جنگیدند در وهله اول تنکستانها بودند و در دوم قشقائیان که شب هنگام شبیخسون زدند و دشمنان را عقب نشانیدند و عموی من سهراب خان آنها را تا شیف ( کنار خلیج فارس مقابل بوشهر) تعقیب نمود و بنفسه چهارصد نفر را بخاک هلاک افکند - اکنونهم که انگلیسان بنزدست تعدی بجانب ما دراز کرده اند بار دیگر اولاد همان تنکستانها بن آنها ضرف شده و مانع پیشرفت آنها گردیده اند پس شما هم باید باجدادتان اقتدا کرده و تلافی مافات را دامن هست بر کمر استوار سازید»

نطق سردار عشائر که بدینجا کشید جمعیت رو با فزونی گذاشته و زن مرد اهل مجتمع گشتند همینکه نطق باخر رسید مردان آواز برآوردند که «هرامری که حضرت ایلخانی فرمایند اطاعت میکنیم و اینک برای جنگ و کشته شدن مهیا هستیم وزیر بار تنگ نمیرویم»

پس چون مردان از گفتار خاموش شدند زنان شجاعت پیشه سخن را آغاز نموده وبالجن ملامت آمیز اظهار داشتند «اگر برادران و همسران و پدران ما برای جان نثاری در راه وطن - شاه - و خان و نگهداری ناموس ما حاضر هستند که بسیار خوب والا ما برای تلافی از دشمن اسلحه بدست گرفته میجنگیم و در عوض لچکهای خود را بسر مردان میزنیم تا معنی مردی و غیرت را درک کنند»

زنان ناموس پرست قشقایی در این گفتار بودند که سببی الاغ سوار با یک نفر جنو دار وارد شده و پیاده گشت در حالیکه شمشیری بگردن چو پایل کرده و قرآن مجید در دست گرفته در نزدیکی صولة النوله بایستاد - همه ساکت شدند

سردار عشائر باسید مشغول مکالمه و تعارف شده گفت :-

حاج سید علی شیر فرمایشی دارید ؟

سید : آری از طرف آقای سید عبدالحسین مجتهد لاری (۲۱) آمده

و امور ابلاغ فرمایش ایشان هستیم .

(۲۱) مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری از علماء و مجتهدین اعلم

جنوب و از طرفداران جدی مشروطه و حکومت دمکراسی بود که از بنو ظهور انقلاب مشروطیت در ایران حکم جهاد علیه مستبدین فارس مخصوصاً محمد رضا خان قوام الملک صادر کرده و مکرر با مستبدین جنگید و در سال ۱۳۳۶ هجری یعنی در زمان استبداد صغیر بر مرحوم سید مرتضی مجتهد اهرمی سه -

**سردار عشایر :** بفرمائید برای شنیدن او امر آیه الله حاضریم.

**سید :** حضرت آقا مطالب ذیل را ابلاغ فرموده اند :

« امروز خبر مصیبت وارده بملکت وایل جلیل قشقائی را شنیده و دنیا در نظرم تیره و تار گشته است - ببینید بدبختی ما بکجا کشیده است که بکده انگلیسی بیدین باید از اقصی بلاد عالم آمده با کک جمعی هندوی بت پرست بر ما حکمرائی کنند و بناموس ما لطمه وارد آورند !! اینستکه من که مجتهد و جانشین پیغمبر اسلام هستم بدینوسیله فتوی میدهم که امروز بر تمام افراد ذکور ایرانی جهاد با این کفار حربی واجب است و هر که از جهاد رو برتابد یا بنحوی از انحاء بآنها خدمت و مساعدت کند مردود جامعه ایرانی است و زن در خانه اش حرام خواهد بود، شما که رئیس و ایلخانانی هستید باید بجزرد دؤیت حکم جهاد که عینعده نوشته شده و بشما تسلیم خواهد شد جهاد را آغاز کنید و کلیه افراد قشقائی و سایر ایلات و عشائر جنوب باید تحت امر و پیشواتی شما مشغول شوند تا آنزمان که این قوم حبله باز و مکار را از مملکت بیرون نمائید و هر که در این جنگ کشته شود شهید خواهد بود و آنکس که از دشمنان دین و وطن بکشد استحقاق ورود بهشت خواهد یافت  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

آنگاه حاج سید علی شیر حکم جهاد را که بخطی خوش نگاشته شده

دستور داد که بوشهر را از تصرف مستبدین و طرفداران معتمد علی شاه خارج کند و او نیز با کک مرحوم رئیسعلی دلواری و میرزا علی کازرونی چنین کرد - مختصر این عالم ربانی همواره مشغول مبارزه با دشمنان ایران و خائنین واجنبی پرستان واجنبیان بود و تا دم مرگ از جهاد دست نکشید خدایش فریق رحمت فرماید

و در آخر مهر حضرت مجتهد را داشت (۲۲) و در پارچه سبزی پیچیده شده بود از جیب بیرون آورده و بدست سردار عشائر داد که ما عیناً نقل می‌کنیم :

« اعلان فرمان قضاچریان حضرت سبحان و محکمت قرآن »

« و امام زمان (ع) »

« یا ایها الذین آمنوا جاهدوا الکفار والمنافقین و من یتولهم منکم

فاولئک منهم »

« اعلان بهر کس و هر جا از فرق مسلمین خارج و داخل حتی بر نسوان و صبیان و سلطان و فرمانفرما و قوام و اعراب و هر کس که لاف از مسلمانان میزند واجب فوری عینی است خصوصاً در این زمان امتحان کفر و ایمان جهاد و دفاع این کفار حربی ابالیس انگلیس و اعوان ایشان و سد ابواب طمع و جنای قرار و راه فرار از هر گوشه و کنار و کوچه و بازار بدون مهلت و انتظار بمناب النار و خزی عار و ستمار (۲۳) چنانچه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید فرموده است :

« فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم و احصوهم و اقمو

لهم کتل مرصد .

و هر کس تخلف و تقاعد از این جهیش مجاهدین و از این جهاد اکبر واهی از منکر نماید کان تغلب از جهیش اسامه و امام عصر (ع) نموده اعم از اینکه مدحق بجیش کفار بشود یا نشود مرتد و خارج از اسلام است و مال و جان

(۲۲) این حکم جهاد مزبور در دست نگارنده است

(۲۳) کذافی لاصل - معنی این عبارت درست معلوم نیست - شاید

کلامه (انذار) را کاتب شتبه (مضار) نوشته است

اومال مسلمانانست ولو قوام الملك باشد چنانچه شارع مقدس فرموده :

« من استعمل الحرام خرج عن الاسلام ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون » .

« چنانکه در حق عالم بنی اسرائیل فرموده « مثلہ کمثل الکلب اعز ذلك من الايات والبيئات بتمام سرداران اعراب (۲۴) اعلان دهید تا واقف بتکلیف شرعی خود شوند و غیرت عربی را از دست ندهند که اسپر کفار شوند - اقل خدام الشریعة المظهره صحیح عبده عبدالحسین الموسوی »

سردار عشائر چون حکم جهاد بخواند بوسیده و گفت : حضرت حججه الاسلام از قول من عرض کنید که قبل از وصول فتوی خود در خیار جهاد بوده ام و الساعة با زنان و مردانی که حضور دارند همین گفتگو داشتیم اکنون که حضرت آقا نیز تا کید فرموده اند این حکم جهاد را برای خویشتن الهام الهی دانسته و همین فردا بانو کمرهای شخصی و فرزندانش خود بجانب شیراز حرکت میکنند و بقاطبه ایلات و عشائر اصراف نیز خبر میدهم که برای جان نثاری در راه دین و وطن حاضر شوند و امر آقا را بآنها ابلاغ خواهم کرد و فردا هنگام عبور برای دست بوسی و التماس دعا شرفیاب خواهم شد .

(۲۴) مقصود عشائر خمه - باصری و بهارلو است که تحت فرمان و مضیع قوام الملك بودند و چنانکه مشهور است اینها از نژاد بقایای عساکر اسلامی هستند که در ایران متوطن شده و اینک ایرانی شمرده میشوند

## • (فصل نهم) •

### اتحاد هجرتی



محمد خان زاسب پیاده شده در ب سراى ناصر دیوان را کوبیده و  
 در پی حذ مکت کرده چون جوابی نشنید بار دیگر پشت در را کوبید و  
 این بار یک نفر تفنگچی در را باز کرده و پرسید کیستید ؟

آقای ناصر دیوان تشریف دارند ؟

حیرت چرا نیستند ؟

کجا رفته اند ؟

امروز در در باغ نظر مهمت فراشباشی هستند و تا غروب آفتاب  
 آنجا خواهند بود .

سیار خوب من با آنجا میروم -

محمد خان این را گفته سوار شده و بتاخت از نظر پنهان گشت -

باغ نظر از باغهای قدیم و شاد انگیز کازرون است که بداشتند  
 درختهای نارنج کهن سن در تمام فارس شیرتی بسز درد و تعرجگاه هر  
 ذوق و معرفت میباشد . نگارنده در سال ۱۳۳۸ قمری شهری در آن روز  
 آورده و سرگهساب از بوی دلاویز بهار نارنج محضوض و مسرود  
 گشته است .

بالجمله محمد خان و زب باغ شده و ناصر دیوان را دید که با فراشباشی  
 و سایرین بر کنار جوی زوی قالی شسته و شرب چای و کشمشین قهوه مشغول

هستند و چون ناصر دیوان اورا بدید از جای برخاست و تمارف کرده روی اورا بیوسید و پهلوی خویش بنشانند و پرسید در این مدت کجا بودید ؟ دیر زمانی است که خدمت شما نرسیده ایم -

محمدخان نظری بهضار افکنده و چون همه را از دوستان و مجاهدین یافت پاسخ داد :

اگرچه چندی است که از فیض حضور معروم مانده اما دست خالی برنگشته ام و برای شما خیر خوشی دارم و آن اینکه در نتیجه اختلافاتی که بین طائفه دره شوری و قشون انگلیسی پیش آمده و منجر بزد و خورد آنها شده و حکم جهاد که از طرف حضرت حاج سید عبدالعسین لاری صادر گشته سردار عشائر تصمیم قضعی بجنگ با اجنبی گرفته و هم اکنون از فیروز آباد باسلحشوران ایل قشقائی بمزم جنگ بجانب شیراز رهسپار آمده و یقیناً متوقع چنانست که شما نیز در این اقدام و قیام باو مدد رسانید و از بدل مجاهدت مضایقه نفرمائید -

**ناصر دیوان :** از زرد و خورد دره شوریه با هندیان آگاه شده ام ولی از اعلان جنگ سردار عشائر با انگلیسان تا این ساعت بیخبر بودم و الان مکتوبی با ایشان خواهم نوشت و آماده بودن خود را برای اتحاد و جنگ بادشمن غدار اعلام خواهم داشت - از شما متشکرم که مژده خوبی بمن دادید و تصور میکنم در مدت غیبت کار شما سعی در تولید نفاق و جنگ و جدال بین دره شوریه و دشمنان بوده و در آخر موفق شده و مجاهدین را تا ابد رهین منت خود ساخته اید - مرگ من چنین نیست ؟

**محمد خان خندان پاسخ داد :** بدیهی است بمصداق « الحرب خدعه » در جنگ سیاست و مال اندیشی و حیلله مطلوب است و وظیفه ما بر - انگیزفتن تمام ایلات و شجعان جنوب بمخالفت و مبارزت بادشمن قوی و خیره سر است و البته چند روز اخیر را که در زنیان بودم بیکار ننشسته و بازار کبچارا



علیه بیگانگان برانگیخته‌ام اما بشما بگویم که ایاز کیخا شخصاً مرد وطن پرستی است و قلباً با خائنین و اجنبیان میانه خوبی ندارد و چندان احتیاج به تعریکات و تلقینات من نداشت و از آنطرف عمل اخیر انگلیسها باندازه‌ای زشت و خلاف انصاف و مردمی بود که هر که بشنود دشمنی آنها را دامن‌سخت بر کمر میزند - گوئی که منظور انگلیسها از اسارت مردان و زنان و غارت اموال و نجات فوق‌العاده بتحریر یک حواله‌الدوله بخصوصیت باخودشان بوده که کار را یکسره کنند و قبایله فارس را از فرمانفرما بگیرند -

**ناصر دیوان :** من هم چنین حدس میزنم چون از بعد شهادت رئیسعلی خان دلواری و شیخ حسینخان چاه کوتاهی و بروز مرض انفلوانزا در تنگستان و شکست دلبران تنگستانی در جنگ چغادک و متواری شدن زائر خضرخان در حقیقت انگلیسها دیگر از طرف جان‌بازان تنگستانی آسوده خاطر شده‌اند و تنها دشمنی را که سد راه پیشرفت منظور مشغوم خود میدانند یکی من و مجاهدین کازرونی هستیم و دیگری صولت‌الدوله و ایل قشقایی بنابراین با انواع مکر و حیلده متشبث میشوند که کار ما را نیز یکسره کنند و فاتحه فارس را بخوانند اما غافل از اینکه تا یکنفر از ما زنده است مانند سد سکندر در جلو آنها ایستاده و ممکن نیست بتوانند راه بوشهر بتیراز را تصرف و بداخلواه قشون بشیراز وارد کنند -

بگو بینم برادرت علیخان در کجاست ؟

علیخان اکنون در رکاب سردار عشائر است و منمم با اجازه شما قصه دارم بدو منحق شوم پس نامه را مرقوم فرمائید تا باخودم ببرم -

**ناصر دیوان :** البته می نویسم ، آقای فراشبازی قلمدان را بیاورید .

فراشبازی قلمدان را با کاغذ تحریر آورده و ناصر دیوان نامه ذیل را با شتاب نوشته بدست محمدخان داد -

« بعدالعنوان - چند روز پیش مکتوبی از ایاز کیخا بمن رسید که

در آن از کردار وحشیانه انگلیسان شرمه‌ای نگاشته بود و مرا از این واقعه ملالنی فوق‌العاده دست داد تا اینکه حامل عریضه آقای محمدخان زند امروز بکازرون وارد و قیام مردانه حضرت اجل را بشارت داد اینستکه لازم دانستم بدین مختصر در مقام تصدیق خاطر عالی برآمده و عرض کنم که نظر بروابط و خصوصیتی که از دیر زمان فیما بین جان نزار و اجدادم با ایل جلیل قشقائی حاصل بوده و هم علاقه و عقیده کاملی که بشخص حضرت اجل دارم بیدرنک با چهارصد نفر تفنگچی که مکرر فداکاریهای آنان را در راه وطن آزموده اید با اسلحه کافی برای جانفشانی آماده بوده و منتظر دستور هستیم که هر طور بفرمائید اطاعت کنیم -

امضاء: خواجه عبدالله ناصر دیوان

**ناصر دیوان خطاب به محمدخان:** شما مکتوب را بسردار عشائر داده و در زنیان بما ملحق شوید.

**محمدخان:** خان زنیان بدست دشمنان است و شما در کازرون چگونه در زنیان خدمت شما برسم؟

**ناصر دیوان:** خان زنیان تا امروز عصر بدست انگلیسان خواهد بود ولی امشب باخود قرار گذاشته‌ام که شام را در سرای زنیان صرف کنم پس بعید نیست اگر شما در آنجا بما ملحق شوید.

**محمدخان:** از شهامت شما و شجاعت دلیران کازرونی دور نیست که این امر صورت وقوع یابد، بسیار خوب قرار ماهمین باشد -

پس محمدخان باهار را با بازاران صرف کرده بر اسب خویش سوار و بجانب اردوی سردار عشائر رهسپار شد - ناصر دیوان پس از رفتن او از جای برخاسته و رو بفراشبازی کرده گفت:

چون ما بصوله الدوله قول مساعدت داده‌ایم برای اینکه بقول خود صورت عمل داده باشیم بایستی الساعه بخان زنیان رهسپار شده و آنجا را از

تصرف اجنبی خارج ساخته و منتظر ورود صولة الدوله و محمد خان باشیم .  
 فراشباشی : برای حرکت ما مانعی نیست جز اینکه بمجاهدین خبر  
 دهیم که آماده حرکت شوند .

ناصر دیوان : شما زحمت کشیده آنها را بیاورید .

فراشباشی بسراغ تفنگچیان رفته و پس از نیم ساعت چهارصد نفر  
 تفنگچی که همه سوار و دارای اسلحه کافی بودند وارد باغ نظر شدند در  
 حالیکه جعفر خان پیشا پیش آنها میآمد و ناصر دیوان نیز سوار شده و با  
 آنها طریق پل آبگینه را پیش گرفتند .

## • (فصل دهم) •

### جنگ ناصردیوان و صولة الدوله با انگلیسان



جعفرخان فریاد برآورد که صلابه سیاه دشمن ظاهر شده و بایستی ما  
 در عقب پل زنیان مخفی شده و همینکه نزدیک شدند با آنها حمله کنیم .  
 ناصر دیوان پیشنهاد آورد پذیرفت و مجاهدین را بر دو قسمت مساوی  
 تقسیم کرده دو دست نفر تحت فرماندهی فراشباشی و جعفرخان و دو دست نفر تحت  
 امر خودش و شخصاً با دو دست نفر مجاهد کاروانسرا را از طرف پل محاصره  
 کرد و فراشباشی را دستور داد هندیانی را که در جنگ زنیان چادر زده بودند  
 محاصره کند . در اینوقت انگلیسان تویهای شهت تیر را بر فراز بام کاروان  
 سرا برده و شروع بشیراندازی کردند . ناصر دیوان نیز امر بشلیک داد

و مجاهدین همچون شیر دهنده حمله کرده و در همان اولین شلیک بیست نفر از هندیان و یک نفر کاپیتان (سلطان) انگلیسی را بظناک هلاک افکندند - جنگ سختی در گرفته و آفتاب تازه غروب کرده و هنوز شفق سرخ فام بجای بود که فراشبازی هندیهای خارج از کاروانسرا را شکست داده و چند اراده نوپ و یکصد قبضه تفنگ و چادرهای آنها را که بجا گذاشته بودند، تصرف و آنها را تعقیب کرده و هندیان در حال فرار بضرپ گلوله کازرونیان از پای در میآمدند و صحرای زنیان و رود قراقاج از خون آنان گلغام شده و جز مدودی که موفق بفرار شدند بقیه همه کشته و دیده از دنیا بر بستند پس از شکست هندیانی که در دشت زنیان بودند محصورین در کاروانسرا نیز که دیگر خود را قادر بانجام کاری ندانستند بیرون سفید برافراشتند و امان طلبیدند.

ناصر دیوان پیغام داد که جز انگلیسی نوادان مفروز دیگر افراد در امان و مجاز هستند که اسلحه خود را تسلیم کنند و از بی کار خود بروند -

چون پیام ابلاغ شد ایرانیان و هندیان که در کاروانسرا بودند صاحب منصب منحصر بفرمانگلیسی را که در میان آنها بود بسزای اعمال خود رسانیده و جسد او را از پشت بام بیابین انداخته و یک پیک خلع سلاح شده خائب و خاسر بشیراز رفتند.

ساعت سه از شب گذشته بود که کاروانسرا بتصرف مجاهدین آمد و ناصر دیوان بوزون در سرا مکتوبی بسردار هشام نگاشته و تصرف زنیان و شکست انگلیسان را خبر داده و بغنائی که بدست آمده بود اشاره کرده

و در آخر نامه نوشت که اسلحه و چادرهایی که از دشمن بازمانده و در دست است بهر کس حواله دهید تسلیم خواهد شد -

مکتوب را بقاضی داد که باردو گناه سردار عشائر که در شوراب بود رفته تسلیم کند - پس از رفتن قاضی اندکی بیادامید و چون از خواب بر-  
خاست محمدخان را دید که بکاروانسرا وارد و نزد او آمده از مصیبت قلب تبریک گفته پاسخ نامه او را که سردار عشائر نوشته بود تسلیم کرد -  
سردار عشائر نوشته بود :

« از غیرتمندی و رشادت شما و جوانان دلیر کازرونی بی اندازه خوش-  
وقت و ممتونم و غیر از اینهم انتظاری نداشته و ندارم - امروز روز ابراز  
غیرت و هنگام ظهور جوانمردی و رشادت است و روزیست که همه ما بایستی  
از ایثار ما و جان در راه وطن کوتاهی نکنیم - دنیا فانی است و برای  
هیچکس باقی نمی ماند و جز نام نیک باید پایدار نخواهد ماند - من بداشتی  
دوستانی همچون شما افتخار میکنم و بسیار مسرورم که ایران کهن سال در  
این زمان باز میتواند فرزندان رشیدی چون شما و رؤساء تنگستان بوجود  
آورد که زیر بار شک نروند - امیدوار چنانم که هرچه زودتر بممد وطن  
رستان حقیقی دست نایک اجنبی را از ساحت مقدس و من عزیز کوتاه سازیم -  
دوروز دیگر به ملاقات شما خواهیم آمد -

از شوراب - اسمعیل قشقایی »

ناصر دیوان خون نامه را بخواند شادمان و دلگرم شده و منتظر ورود  
سردار عشائر نشست - و ساعتی بعد قاضی حامل نامه فتح زنیان رسید و جواب  
را آورده بود که مضمون آن چنین بود :

« از شجاعتی که در جنگ بادشاهان ابراز داشته اید فوق العاده مسرور

شدم ، آفرین بر شما که خواستید افتخار فتح زنیان را بخودتان و همشهریان دلیرتان اختصاص دهید و پیش از ورود من بآنصفحات کار مهمی را از پیش بریند . راجع باسلحه دشمن که اینک در دست شماست کسب تکلیف کرده‌اید زیاد ممنون شدم ولی تعجب دارم که جوانان رشید کازرونی چرا بین من و خودشان تفاوتی قائل شده‌اند اسلحه که برای دفاع از وطن است بدست هر يك از دستاهای مجاهدین که باشد خوب است ، امروز جان و مال همه ما یکی است و بایستی هر کس هر چه دارد در راه مقدس مدافعه صرف کند منم هر چه اسلحه و مهمات دارم باخودخواهم آورد - از شورا ب - اسمعیل قشقائی »

سردار عشائر مکتبی بکلانتران دره شوری و کشکولی نوشته و دستور داد که بسرعت کلیه سواران و تفنگچیان ایل را حاضر کنند و چون همگی حضور بهم رسانیدند سردار عشائر بامتابین وارد « گدار گجن » شد و در آنجا هفتصد نفر برعهده همراهانش بیفزود و عده مجاهدینش بیکهزار و هفتصد نفر بالغ گشت .

در « گدار گجن » خبر رسید که انگلیسان دوازده هزار نفر هندی از طریق « تنک سرخ » برای جنگ باعشائر قشقائی که در « کودیان » هستند حرکت داده‌اند ، سردار فور سواری را بخانه خمیس که در محل تمرکز ایل دره شوری و کشکولی بود و بیکهزار و پانصد نفر از مجاهدین در آنجا بودند فرستاده و پیام داد که از عبور قشون اجنبی ممانعت کنید - نیز یکمده صد نفری را به « آق حشه » برای قراولی فرستاد - هنگام غروب آفتاب سواری باستنب و ارد شده و خبر داد که هندیها آمده‌اند ، سردار عشائر با يك هزار نفر سوار حرکت کرده و امرداد تا هفتصد نفر پیاده بزودی بآنها ملحق

شوند - قبل از رسیدن سردار عشائر آن صدفتر ساخلوهای آق چشمه با کمال رشادت جنگیده و چند قبضه تفنگ از انگلیسها گرفتند - و همینکه سردار وارد شد جنگ سختی رویداد ولی سواران قشقایی بدون ترتیب می رسیدند معدنک رشادتها بخرج داده و چندان یافشاری کردند تا قوای دشمن را اندکی عقب نشانیدند - از بامداد تا دو ساعت بظهر مانده توپخانه انگلیسها مشغول بمباردمان بود قریب بظهر ابوالفتح خان و حسین خان پسر ایاز کیخما با سیصد نفر سوار رسیدند اما چه سود که قوای دشمن زیاده از دوازده هزار نفر و دارای یکصد عراده توپ بزرگ کوهستانی و صحرائی بود و لا ینقطع ایرانیان را تیرباران کرده و عده زیادی را کشته و مجروح میساختند \*

سواران قشقایی دسته بدسته دست از جان شسته و سینه را سپر سر نیزه های دشمن ساخته قطعه قطعه شده شربت شهادت مینوشیدند - از آنجمله بود مشهومی قریب کدخدای طائفه شش بدو کی که با چند نفر از کسان خود بیگمه ۱۵۰ نفری مردانه حمله کرده و هنگام حمله گفت : « ایلخان فرموده است هر کس بکشد یا کشته شود جایش در بهشت است » و عده زیادی را بکشت تا آنگاه که بیشت جاودان خرامید - منعاقب آن آقاخان بیست دره شوری و برادرش نیز بدو اقتدا کرده و کشتند تا کشته شدند \*

مختصر جنگ تا ساعت سه بعد از ظهر ادامه یافته و در آن ساعت از بد بختی آب در میان مجاهدین نایاب شده و تشنگی مفرط آنها را مجبور بعقب نشینی کرد و کلیه سنگرهای را که تا آن ساعت از دشمن گرفته بودند تخلیه کرده و عقب نشستند و همه اینها سردار عشائر بنفسه یا عده کمی در یکی از سنگرها متحصن شده و بجنگ ادامه میداد - قریب سه ساعت توپخانه دشمن سنگر مذکور را گلوله باران و متجاوز از چهار صد و پنجاه تیر توپ شلیک کردند - اما سردار عشائر کلی حملات آنها را دفع و سنگر را نیکو محافظت

کرد و زد و خورد در آن نقطه تا ساعتی از شب گذشته ادامه داشت و چون قشقاییان با فشاری پیشوای خود را دیدند آنها نیز از یکساعت بغروب آفتاب مانده مجدداً حمله سخت برده و چندان ایستادگی کردند تا مواقع اردست رفته را مجدداً باز پس گرفتند.

خلاصه سیزده ساعت جنگ بسختی هرچه تمامتر ادامه داشت و نتیجه بشرح ذیل بود :-

عده شهیدان قشقایی نود و دو نفر و مجروحین صد و سی و شش نفر - چهارصد رأس اسب نیز از آنها کشته و مجروح شده بود - سردار عشائر سهرابخان همشیره زاده اش - حسینخان دره شوری - ابوالفتح خان کشکولی - مسیح خان فارسی مدانی - عبدالعزیز خان بهارلو و یکمده از نوکرهای شخصی سردار عشائر جزء مجروحین بودند -

اما عده مقتولین، انگلیسمان و هندویان آنچه معلوم شده عبارت از هشتصد نفر مقتول و یکهزار و سیصد نفر مجروح بوده و هنگام گریز در جنگ شب هنگام همینکه انگلیسمان شکست خوردند دو یست قبضه تفنگ و دو عراده توپ بزرگ مشهور به «تم پاتر» از ترس اینکه مبادا بدست مجاهدین افتد سوزانیده و از کار انداختند.

پاسی از شب گذشته جنگ خاتمه یافت ولی سردار عشائر بغیال شبیخون افتاده و با همان حال خستگی و جراحت شدادک جنگ برداخته و دستور داد مشقت بین افراد توزیع کنند و دو ساعت پس از نیمه شب یکهزار نفر حمله کرده و کار را یکسره نمایند و یانصد نفر هم دفع خستگی کرده با ممدادان حمله براند و با فراغت بال مشغول صرف شام شدند و پاسی هنوز شام صرف نشده بود که دیدبانان خبر دادند دشمن طرف شیراز در حرکت است.

مجاهدین بغیال تعقیب آنها افتادند اما سردار نظر بکوفتگی و از بافتادگی



عده زیادی از همراهان از اینکار مانع شده و گفت :

« بگذارید بروند ، ما با آنها زیاد سرکار خواهیم داشت و منحصر  
بهین یکبار یادوبار یاده بار نیست »

اما در همان شب سردار بتمام ایلات اطراف قاصد فرستاده و خواستار  
کمک شد شرحی نیز بفرزندش محمدناصرخان که در فیروزآباد بود نگاشته و  
امر کرد که از مهمات جنگ آنچه در آنجاست بفرستد - علاوه بر که داوطلب  
جباد است بیدرتگ عازم میدان نماید -

پانزده روز بعد از اطراف و اکناف فارس مجاهدین بیدان جنگ روی  
آوردند تا عده مجاهدین بشهزاد نفر بالغ شد - همینکه سردار عده حاضر  
را برای جنگ و محاصره شیراز کافی دید مکتوبی بناصر دیوان نگاشت که  
شما باتفنگچیان خود بمسجد بردی (دو فرسنگی شمال غربی شیراز) بروید و  
بکشکولی ها و دره شورپها هم امر کرد که چنار راه را تصرف نموده و  
بکازرونیان مدد رسانند و متدرجاً بشهر حمله کنند -

از سردیوان - فراشبندی - محمدخان - علیخان را با سیصد نفر بمسجد  
بردی روانه کرد و همینکه مجاهدین کازرونی بمسجد بردی رسیدند و خیال حمله  
مجاهدین گوش فرمانفرما و قوام الملک رسید آن دو نفر مخفی از انگلیسان  
بسردار شاعر نامه نگاشته و فکر او را تحسین کرده و خود را مہیبای مساعدت  
مرفی نمودند و ضمناً عذر از مدد ظاهری را چنین خواستند که : « ایل و  
عیان و خانواده ما در شهر است و از اینجهت نمیتوانیم علناً بشما کمک کنیم و  
با انگلیسان مخالفت ولی بیوقع خود حاضر برای فداکاری هستیم (۲۵)

(۲۵) بدیپی است این نامه ها و اظهار مساعدتها از روی تزویر و

شاید بدستور انگلیها بوده برای اغفن سردار شاعر چنانکه بعد -

کشکولیان و دره شوریان بچنار راهدار وارد شده و پس از زدو خورد مختصری قشون هندی را که در آنجا بودند شکست داده و خود را بکشن که در نیم فرسنگی چنار راهدار و مرکز ساخلسوی انگلیسها بود رسانیدند - فرمانده قوای قشقائی در چنار راهدار حسینخان دره شوری و ابوالفتح خان کشکولی بود که در حقیقت پیشقراول مجاهدین بودند.

همینکه مجاهدین در کار خود نظمی دادند و مهیای مصاف شدند در رسید که انگلیسها با عده زیادی از شیراز حرکت کرده و پیش میآیند. فراشباشی آماده جنگ شده و فوری بسردار عشائر نیز خبر داد: دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته جنگ آغاز شده و نزدیک ظهر قوای کازرونی و قشقائی هندیان را عقب نشانیده و قریه «کشن» و باغهای اطراف آنجا را تصرف کردند و در آن حدود جنگ سختی در گرفت و طرفین بسختی پا فشاری و ایستادگی نمودند تا شامگاهان که سردار عشائر با سه هزار سوار تازه نفس در رسید و حمله سخت شروع شد چندانکه دشمن بطرز بدی بدون نظم و ترتیب تا باغ «عفیف آباد» که کنار شیراز است عقب نشستند و مجاهدین باغ مزبور را تصرف کردند - در اینوقت محمدخان و علیخان و جعفرخان خدمت سردار عشائر رسیده و ناصر دیوان شرحی از مراتب شهادت و وطن پرستی دلاوران و صدماتی را که در راه مجاهدت متحمل شده بودند بیان کرد و هوسه مورد لطف سردار واقع شده و بهر يك اسب عربی ممتازی بخشید و بجهاد تشویق کرد.

عده مجاهدین در این وقت به نه هزار نفر رسیده و انگلیسها را تا باغ «محمدیه» که در نیم فرسنگی شهر است تعاقب کرده و اسلحه‌هایی را که دشمن

متعهداً علیه مجاهدین قیام کرده و بدستور ارباب تخم نفاق بین قشقائیان پاشیده و باطن حقیقی خود را ظاهر ساختند ۱۱

افکنده بود جمع آوری میکردند که ناگهان پنجهزار نفر هندی از شیراز بکسک - انگلیس رسید و بار دیگر تنور حرب و ضرب تافته تا ساعت سه از شب گذشته جنگ شدت و حدت هر چه تمامتر ادامه یافت و آخر الامر دشمن با دادن یکهزار نفر مقتول و عده بیشماری مجروح و از دست دادن تمام مواقع مهمه بیرون شهر که دو فرسنگ مساحت آن بود شکست فاحش خورده و فراراً خود را باغ «نصیری» و قونسلخانه انگلیس که بیرون دروازه باغشاه است رسانیده و پناهنده شدند.

این جنگ ضربت سختی بانگلیسها وارد آورده و وطن پرستان را امیدوار کرد و تعداد زیادی اسلحه و فشنگ بجنگ مجاهدین افکنده و از جمله دو نفر از صاحبان انگلیسی که دارای درجه باوری و سلطانی بودند کشته شده و قریب هفتاد نفر هم صاحبان هندی بخاک هلاک افکنده شد.

ما از مجاهدین با آنکه پانزده ساعت لا ینقطع جنگیده و فداکاری فوق العاده نموده بودند و در زمین مسطح مورد حمله یکصد عراده توپ بزرگ و صد ها شصت تیر واقع شده روی هم رفته پنجاه نفر کشته و چهل نفر مجروح شده و شصت رأس اسب نیز کشته داده بودند.

پس از این فتح نمایان سردار عشاق مرکز قوای قشقاییان را «آق چشمه» (محبی است در نیم فرسنگی چنار راهدار) قرارداد و ایل کشکولی و دره شوری را امر کرد که بجانب شیراز رفته و با دشمنان بجنگند - آنها نیز حسب الامر در نزدیکی باغ عقیف آباد و محدیه مدت ده شبانه روز با دشمن جنگیدند تا دشمن بستوه آمده و منتصر الملک (داماد حبیب الله خان قوام الملک) را برای مدد گریه صدح نزد سردار فرستادند که شرح آن بیاید.

## (فصل یازدهم).

عهد و پیمان وفاداران - و مال اندیشی

محمد ابراهیم خان



چون ملا محمد ابراهیم فراشبازی با سیصد نفر تضحکی کازرونی با امر ناصر دیوان برای مقابله با اجنبیان عازم دشت ارژن شد یکمده از نظامیاز پلیس جنوب تحت ریاست یکمده از صاحبمنصبان ایرانی و یک نفر سلطان انگلیسو بنام کاپیتان «هیل» و یک نفر سر جوته موسوم به «کایرال گمن» و دو نفر سر جسته (سر جوته) در خان زنیان ساخلو بودند و فراشبازی از منارعا با آنان آباداشت و از آن طرف چون میخواست خود را بچنار اهدار و مسجد بردی رساند ناچار بود از زنیان عبور کند و آنها مانع بودند ناچار تکلیف خود را در این دانست که بصاحبمنصبان ایرانی پیغام داده و آنها را نصیحت کند که از نوکری بیگانگان دست کشیده و به موطنان مجاهد ملحق شوند پس قاصدی نزد آنها فرستاد و چنین پیغام داد :

« در اینموقع که مجاهدین قسقالی و کازرونی علیه دشمنان ایران قیام کرده و نزدیک بآنست که ساحت فارس را از لوث وجود آنان پاک سازند جای شگفتی است که شما ایرانیان نه تنها بمدد مجاهدین نشتافته و دشمن را از خاک وطن میرانید بلکه خود آلت دست اجنبی شده و اینک برای ریختن خون برادران وطنی در زنیان مجتمع گشته اید !! البته تمیدانید و خوب میدانید که نیت ما قلع و قمع دشمنان است و گمان نمیکنم که شما هم غیر از این خیالی در مغز داشته

باشید و یقین داریم که باطننا با ما همراه هستید مگر اینکه چون شما ظاهراً استخدام بیگانگان را پذیرفته اید شاید تصور بفرمائید که ما شما را دشمن داریم و بچونتان تشنه هستیم حال آنکه چنین نیست من که فرمانده سیصد نفر از مجاهدین هستم و برای جهاد بدینجا آمده سوگند یاد میکنم که اگر اسلحه داده و تسلیم شوید شمارا مزاحم نشوم و شمارا آزاد گذارم که هر جا بخواهید بروید و منتظر اظهار عقیده از طرف شما هستم»

دو روز این پیام بصاحبمنصبان ایرانی زنیان رسید همگی مسرور شدند و محرمانه مجلسی تشکیل داده و بشورت پرداختند.

دکتر فضل الله خان که در پلیس جنوب درجه اسپیرانی (نایب سوم) را داشت و چنانکه در جلد اول کتاب اشاره کردیم جوانی وطن پرست و جوانمرد بود و متمسک برای درك موقع مناسب در پلیس جنوب وارد شده و مترقب فرصت بود از جای برخاست و در ضی نطق مختصری یاران را بمخالفت با اسکلیسان و الحاق بهموطنان تشویق فرمود و در آخر اظهار داشت که «اگر شما موافقت نکنید یکنه بدانها ملحق میشوم و از کینه اجتناب نبراسیده دل بدریا زده و هر چه بادا باد خواهم گفت»

دیگر صاحبمنصبان که عبارت از نایب مرتضی قلیخان (برادر فتح الملک) و نایب حاجی خان تهرانی و میرزا آقاخان کرمانی نایب دوم و عبدالله خان نایب دوم و عبدالعسینخان نایب دوم و احمد آقاخان و کیل اول و چند نفر دیگر بودند همه یکزبان گفتار دکتر را تصدیق کردند و نتیجه متاوره این شد که فوری صاحبمنصبان انگلیسی را بقتل رسانیده و تسلیم مجاهدین شده و بمند آنها با انگلیسان بجنگند تا آنها را از فارس بیرون کنند یا خود در این راه سر بزنند.

پس بفاصله گفتند که بدشت ارژن رفته بعراشباشی بگو ما برای تسلیم اسلحه و کینک بشما حاضریم با ما دادن سلفطان انگلیسی با امر شیرواز صاحبمنصبان

ایرانی را امر بقیه لوازم جنگ داد و چون این امر را مکرر کرد دکتر فضل‌الله‌خان پیش‌رفته و گفت :

« اگر سلامتی خود را مطالب هستی بهتر آنکه بشیراز روی ، الا چون ما از این لحظه دیگر خود را تحت امر تو نمیدانیم ممکن است برای راحتی فکر خود بقتل شما رضایت دهیم » .

کایتان هیل چون این کلمات تهدید آمیز را شنید با تعجب گفت :  
 « من ممکن نیست شما را سر خود گذاشته و بشیراز روم بسلاو شما اظهار یاغیگری کرده و نسبت بدولت فخریه بریتانیا خیانت روا میدارید شاید سایر صاحب‌منه‌بان هموطن تو که در اینجا هستند با تو هم‌عقیده نباشد بنا براین من بایستی قلاع عقیده سایر همقطاران ایرانی تو را بدانم »

پس نایب مرتضی قلیخان را بخواست و او را مخاطب ساخته گفت :  
 « شما که برادر بزرگ‌ترتان از فدائیان دولت فخریه من است آیا با دکتر فضل‌الله‌خان هم‌عقیده هستید و اینک نسبت بدولت فخریه من خیانت میکنید؟ مرتضی قلیخان که بر خلاف برادرش (فتح‌الملک) مردی شرافتمند و وطن پرست بود خشناک پیش آمده و پاسخ داد : « آری منم باد کفر هم‌عقیده عثم و دولت شما را دولتی مکار و مردم آزار و غاصب دانسته‌ام و دشمن ایران میدانم و از اینکه تاکنون مجبور بخدمت دولت شما بوده‌ام سخت پشیمانم برادرم فتح‌الملک سالک هر مسلکی که هست باشد و من شدیداً از او بیزارم »

چون مرتضی قلیخان ساکت شد بار دیگر دکتر فضل‌الله‌خان لب‌بسخش گشود و سناطان انگلیسی را مخاطب ساخته چنین گفت :

« اگر تصور کرده‌اید که در اینجا هم بتوانید بین ما چند نفر ایرانی تخم نفاق پاشیده و بدین‌وسیله بآماں خود برسید اشتباه محض است و مسلم بدانید که دیگر در اینجا قافیه را باخته‌اید - ما چند نفر که در اینجا و در حضور

شما هستیم بیکدیگر قول داده ایم که همین امروز طوق لعنت نوکری دولت متجاوز  
 شمارا از گردن خود باز کرده و بدسته و ضمن پرستان ملحق شویم - در این صورت  
 اگر وجود شما مانع از انجام اراده ما گردد مجبور با استعمال اسلحه خواهیم  
 شد پس بهتر همانکه حیوة خود را غنیمت داشته و هر چه زودتر با سایر انگلیسان  
 بشیراز روید - اما اینکه ما را بمناسبت مخالف با دولت انگلیس بکلمه  
 زشت خان مغاصب ساخته و استعمال این کلمه را در مورد ماروا داشته اید  
 صرف بی انصافی است چون درست عکس این قضیه ثابت است یعنی ما تا امروز  
 که بسواست بریتانیا خدمت میکردیم نسبت بوطن خود مرتکب خیانت میشدیم  
 و بسر بجا بود اگر تا روز گذشته که هنوز ما تصمیم قطعی بردشمنی شما و  
 الحاق بمجاهدین نگرفته بودیم شما و دیگران مارا حائن بخوانند نه امروز  
 که عقیده خود را تغییر داده و بی سیر طریق وطن پرستی هستیم - اگر نسا  
 دیروز شما مارا بنظر یکمده مردم فرومایه خیانت پیشه نگریسته و نسبت بما  
 بدترین توهین روا میباشید البته حق داشتید ولی امروز نه چون امروز ما  
 غیر از دیروز است»

کایتان هیل - غضبناک در حالیکه دستهای خود را در جیب شلوار فرو  
 برده بود کلمات زشت بزبان انگلیسی بر زبان جاری میساخت و آنگاه که سخن  
 دکتر فضل نه خان باخورد رسید بی اختیار دست بقاب ده تیری که بر کمر داشت برده  
 و سلاح را از کمر کشیده برابر دکتر گرفته و فریاد زد «ای ابله بی شعور تو  
 تصور میکنی که هنوز دولت برانی باقی است حال آنکه ایران مملکت من  
 است - و ما هزاران بی شعور امثال شما ایرانیان وحشی را جزء بشر  
 نمیدانیم»

حون سلطان انگلیسی این توهین را بیابان رسانید انگشت را بماشه  
 ده تیر آشنا ساخته گلوله از دهان سلاح بیرون جت و دکتر باشتاب خود را  
 دراز کش بزمین افکند و گدوله از فرازشانه او گذشته بدیروز کار بر سر فرو

رفت و دکتر بیدرتک از جای برخاست و از آن پیش که سلطان بتواند بخود حرکتی دهد دست راست او را با پنجه آهنین گرفته و فشاری سخت داد چونان که فریاد سلطان بلند شده و سلاح را از دست بیفکنند.

در این گیرودار سایر صاحبمنصبان انگلیسی را خلع سلاح کرده و آنها را در گوشه کاروانسرا انداختند - دکتر فضل الله خان نیز سلطان را پس از خلع سلاح کشان کشان بوسط صحن سرا برده سپس رو را بسایرین کرده گفت :

« رفقا ! مرا عقیده چنین بود که دست خود را بخون این نسا کسان آلوده نسازیم و آنها را رها کنیم که راه خود را گرفته بشیراز روند ولی می-بینیم که این سلطان کینه جو پیشنهاد منصفانه ما را بادشنام و گلوله پاسخ میدهد و بی هیچ وجه حاضر نیست که دست از سر ما بردارد بنابراین من برای آخرین بار بار تکلیف میکنم که خود با هموطنانش بشیراز روند و ما را کانلم یکن دانند یا مهبای مرک باشد »

صاحبمنصبان ایرانی متفقا قول دکتر را تأیید و تاکید کردند و دکتر بار دیگر پیشنهاد خود و باران را بزبان انگلیسی خطاب بکاپیتان هیل تکرار کرد ولی کاپیتان پیشنهاد را قبول نکرده و گفت :

« من مافوق شما هستم و مسئول اعمال و کردار شما اگر در این حالی که هستید بشیراز روم سخت مسئول و مؤاخذه میشوم - بنابراین تکلیف شما اینست که مرا بکشید و بدینوسیله از مزاحمت وجود من آسوده گردید ».

صاحبمنصبان ایرانی چون چاره را منحصر دیدند پس از مشاوره مختصری او را تیرباران کردند و از ترش بیسودند -

در اینوقت فراشباشی با عده بخود بزنیان نزدیک شده و کاروانسرا را محاصره کرد -

دکتر فضل الله خان از سرا بیرون آمده و بدیدن فراشباشی رفته و مهبای



بودن ایرانیان را بتسلیم اسلحه اظهار داشت و فراشیاهی پیشنهاد کرد که يك يك افراد و صاحب منصبان از کاروانسرا بیرون آمده و اسلحه را تسلیم کنند تا بعدا تکلیف آنها معین شود. ضمناً سه نفر صاحب منصبان انگلیسی را که معیوس بودند امر کرد تیر باران کنند - و چنین کردند (۲۶) پس آنگاه نظامیان و صاحب منصبان ایرانی بتدریج از سرا بیرون آمده و آنچه اسلحه و قورخانه و آذوقه داشتند تسلیم مجاهدین کردند که از آن جمله: یکصد و پنجاه هزار من گندم - سی هزار من برنج - بیست هزار من آرد - پنجاه هزار من جو و مقداری ماش - نغودوروشن و دو پوست صندوق فشنگ و دو پوست قبضه تفنگ و يك عراده توپ مسلسل و چهار گونی محتوی بول تفره برد - و این واقعه در روز چهاردهم شعبان ۱۳۴۶ قمری مطابق سوم برج جوزا سال ۱۲۹۷ شمسی روی داد -

همینکه صاحب منصبان و افراد پلیس جنوب بحکم وطن پرستی و وفاداری نسبت به موطنان بدون اسلحه از سرای زنیان خارج شدند و هرچه در دست داشتند برضیق اخلاص گذاشته و تسلیم برادران خود کردند فراشیاهی رورا بدکتر فضل الله نموده و گفت:

« شما مختار و آزاد هستید که بهرجا میل دارید بروید » !! بدکتر فضل الله خان این گفتار سردو خالی از مهر و مودت را با خشم و حیرت شنیده جواب داد:

« اینک ما برای خدمت بوطن و هموطنان دست از زن و بچه و مایمک خودمان که در شیراز و در چنک دشمنان ایران است کشیده و بادولت مقتدر

(۲۶) در اینجا روایت مختلف است و نویسنده از بعضی شنیده است که

سلطان هیل انگلیسی نیز با امر فراشیاهی کشته شده نه بدست صاحب منصبان ایرانی چنانکه در متن آمده است -

انگلیس طرف مخاصمه شده و خویشتن را تسلیم شما کردیم که در عوض بما  
اسلحه دهید تا بكمك شما مشغول جنگ شویم اکنون از گفته شما استشمام  
رائحه بیوفائی و سوءظن میشود و تا اندازه ای حق دارید اما آسوده خاطر  
باشید که پس از قتل صاحب منصبان انگلیسی و تسلیم ما بشما بر فرض محال که  
ما بخواهیم مجدداً بخدمت دولت انگلیس وارد شویم آنها ما را عفو نخواهند  
کرد بلکه بگناه بزرگ وطن پرستی تیرباران خواهند کرد در این صورت  
اول و آخر تکیه گاه ما شما هستید و خواهشمندم اجازه دهید بما اسلحه دهند  
نادر رکاب شما بجنگ دشمنان ایران رویم و داد خود و هموطنان را از آنها  
بستانیم \*

در اینوقت سایر صاحبمنصبان و افراد پلیس جنوب نیز گفتار دکتر  
فضل الله خان را تکرار و فرهاد اسلحه بلند کردند اما فرانشاهی که سوء  
ظن بیوردی بدل راه داده بود استغاثه آنان را ناشنیده گرفت و بیچوجه حاضر  
نشد که آنها را جزء مددکاران خویش بپذیرد و بعلایمت از خود براند !! و  
گفتار نخستین را تکرار کرده و گفت : « شما آزاد هستید که بهر جا می-  
خواهید بروید، من فقط قول داده بودم که پس از تسلیم اسلحه بشما آزاری  
نرسانم و اینك بر سر قول ایستاده ام و محال است اسلحه ای را که یکبار از شما  
گرفته ام واپس دهم مبادا وقتی آن اسلحه بروی ما یازیکر مجاهدین کشیده  
شود ، چون شما را اگر درد وطن بودی از ابتداء بنوکری دولت بریتانیا سر  
فرود نیآوردید و بر روی هموطنان خویش اسلحه نمی کشیدید ؛ چگونه اطمینان  
کنم باشخاصی که چندی تحت فرمان بیگانگان با هموطنان خویش کوس هدایت  
کوفته اند و از چنین رفتار زشت شرم نموده اند بروید و از مادور شوید- بشیراز  
بروید بانگلیسیان بگوئید که جنگیدیم و شکست خوردیم و اسلحه را از کف  
دادیم \*

دکتر فضل الله خان را از این سخنان دل بدرد آمده و ابرو بهم کشیده

اندکی بفر اندر شد و پس آنگاه سر بر آورده و گفت :

«من یکی خدا را بشهادت میطلبم که غرضم از قبول بوکری اجنبی همانا خدمت وطن و یافتن موقع مناسب برای ابراز حس وطن پرستی بوده چنانکه اعمال گذشته من در دستستان بر اینمعنی گواه است و همه دانند زمانی من سینه را سپر بلای اجنبی کرده بودم که شما در کارزون در دستر راحت خفته بودید و هنوز بطرز جور و خشم بیگانگان پی نبرده ؛ ، اگر باورت نباشد از سلطان اخگرخان و محمدخان و علیخان پیرس تاسیه روی شود هر که در او غش باشد و اینرا هم ناگفته نگذارم که اگر ناصر دیوان و سردار عشاق از ضرر رفتار شما باما مستحضر شوند شما را ملامت کنند و این بی انصافی را در خور بخشایش ندانند و این سوءظن بيمورد شما را نتایج و خیمه در پی است چو اگر ما را بالاخره از همراهی خویش مایوس کنید ناچار برای حفظ نوامیس خود بشیرز میرویم و در آنجا بیسنگال اجنبی گرفتار میشویم و نتیجه کار ما در قانور دولت غاصب و منجاوز جز اعدام نخواهد بود - بی سبب خون چندین نفر بی-کناه را بگردن نگیرید و ما را از خود نرانید که در دنیا و عقبی بازخواست خواهید شد.»

چون کلام دکتر بدینجاریسید اشک در دیدگان بگردانید و محمدخان که از ابتداء گوش را بستغنان او بود و قلباً گفتار او را تصدیق مینمود گامی چند پیش آمده و رورا بفرایشی کرده گفت :

«آقای فرایشی ؛ آنچه را آقای دکتر فرمودند خالی از شانیه کذب و عری از کسوت شك و ریب است بنده رفقا و همقطاران او را نیشناسم و در باره طرز فکر و مسلک آنها اظهار نظر نمیتوانم نمود اما درباره آقای دکتر قول شرف میدهم که همواره سالک مسلک وطن پرستی بوده و هیچگاه دامن پاك او بگرد خیانت آلوده نشده و باندازه خردلی خلاف مردمی جائز ندانسته

و اگر باما باشد نظر باینکه طبیعی حاذق است مارا مددگاری سترك باشد و من بنفسه ضمانت میکنم که آقای دکتر در برابر احساسات و وطن پرستی و طریق فداکاری از همه ما بیش یا فشاری کند»

فراشباشی: اکنون که شمارا بدکتر عقیده است منم قبول میکنم که تنها مشارالیه باما همعنان شود مشروط براینکه از دیگران جدا گردد و آنها را بحال خود گذارد که خویش را بدامنی رسانند و من سلاح مخصوص خود را با آقای دکتر میدهم و دست برده دم تیر را از کمر کشیده از طرف قبضه بسوی دکتر فضل الله خان پیش برد - اما دکتر از گرفتن ابا کرده و باعزن وافر از اظهار لطف محمدخان تشکر نموده گفت:

«نه، من هرگز بیوفا نیستم که برادران هم پیمان خود را رها کنم که بچنگ دشمنان افتند و خود آسوده خاطر باشم باشم! اکنون که مشیت الهی بر ناکامی و ناپودی ما تعلق گرفته بهتر همانکه دیگر گرد بیوفائی بر چهره ما تشیند و جام تلخ شراب مرگ را باتفاق چشیده و بهر حال بیایاران همدست یکجا باشیم» -

این بگفت و دست محبت بجانب محمدخان دراز کرده بهشرد و در آن حال خونابه از دیده روان داشت محمدخان بز بگریست و رسم وداع بنا و بجا آورد - و چون دکتر برای تودیع بفراشباشی نزدیک شد باواز بلند گفت: «من میدانم که تا چند روز دیگر در این دنیای فانی نیستم اگر رفتار شما موجب نیستی من بشود شمارا از صمیم قلب بخشیدم و باطناً مال - اندیشی شمارا تمجید میکنم و لو اینگونه مال اندیشی منجر بقتل چندین نفر شده باشد»

آنگاه دست فراشباشی را با کمال محبت فشرد و خود را بیایاران رسانیده پیاده و بدون زاد و توشه بسوی شیراز رهسار شدند -

## • (فصل دوازدهم) •

### مندرجات روزنامه فارس



روزنامه فارس بساا ۱۳۳۰ قمری در شیراز در چهار صفحه تحت نظر دانشمند و شاعر مشهور نصیراندین فرسة الدوله شیرازی قدس سره تاسیس و نشر یافت و تا چندی مرتباً منتشر میشد و مرحوم فرصت را رسم چنین بود که مقاله اساسی نامه را یکی از آیات قرآن مجید آغاز میکرد و در تفسیر آن آیه مطالبی مینوشت و یکدو صفحه را اختصاص بتفسیر داده بود و دو صفحه دیگر را مختصر اخبار داخله و خارجه مینوشت - بخاطر دارم که وقتی هم فضولی در روزنامه جبل النین بر او ایراد گرفت که «ستون جریده که بایستی بدرج مقالات سیاسی و اخبار جدیده اختصاص داده شود چرا از ابتداء تا انتهی را آیات قرآنی و تفسیر مینگاری» و مرحوم فرصت جواب مشبعی باو داده و علت را بیان کرد - و آنگاه که انگلیسان در شیراز اقتداری یافتند امتیاز نامه فارس را از مرحوم فرسة الدوله گرفتند و میرزا فضل الله خان بنان مترجم قونسلخانه را مدیر مسئول آن قرار داده و ارگان رسمی قونسلخانه انگلیس در ایران گشت و از ساا ۱۳۳۵ قمری تا ۱۳۳۸ یعنی مدت چهار ساا منتشر میشد و در سر- لوح روزنامه عبارت «در این جریده اخبار رسمی قشون جنوب ایران منتشر میشود» چاپ میشد -

اکنون دوره دوساله این روزنامه در دست نگارنده است و با دقت و غور در مندرجاتش مطالب مفیدی را میتوانیم بدست آوریم زیرا که تمام

اعلانات رسمی نمایندگان لشکری و کشوری دولت بریتانیا در فارس در این روزنامه درج میشده و در خلال سطور سیاه آن منویات و عقیده آن نمایندگان نسبت باوضاع وقت و آتیه ایران و حب و بغض افراد نسبت بخودشان و ما حصل مملکت و خط مشی دولت انگلیس در ایران دانسته میشود -

بنابراین فوق ما بمناسبت گاهگاهی برخی از جملات و مقالات مهمه آنرا در این کتاب میآوریم و فعلاً فوق العاده فارس را که دلیل بر بیداری و جنبش و حس وطن پرستی اهالی شیراز و انزلی خاطر آنها از نفوذ و اعمال اجنبی و اجنبی پرستانست در اینجا نقل و مرقا بی انصافی شده بدان اشاره میکنیم :

### «( فرق العاده فارس )»

مورخه هجدهم رجب المرجب ۱۳۳۶ - ۲۹ اپریل ۱۹۱۸

### بیانیه از طرف

### ژنرال اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

« بدیهی است که تمام افراد صالح این مملکت خصوصاً اهالی شیراز تصدیق مینمایند که از بدو ورود اینجانب بشیراز برخلاف ترضدات و توقعات غالب از اهالی مملکت اعتدال و ملایمت را اتخاذ کرده و قلم عفو و اغماض بر خطایای گذشته و شرارتهای سابقه دشمنان اشظام و امنیت کشیده و قایم سنه ۱۹۱۵ که بتحریرك دشمنان عالم انسانیت « کولونی » انگلیس را ( که بر-  
خلاف تمام قوانین روی زمین زن غیر قابل تعرض و مورد احترام است (۲۷)

(۲۷) پس چرا خودتان زن و بچه بهمینار تنگستانی را اسیر و بیعبره

اسیر گرفته بودندگان لم بکن شیئا مذکوراً یندا شئیم بلکه محبوسین سیاسی ایرانی را که آلت دست تحریک دشمنان ما شده بودند آزاد و بر حسب اصرار مکرره ایالت جنیله از حبس مستخلص داشته و آنهایی که خودشان امیدر هائی نداشته و بملت سابقه شرارت فوق العاده (۲۸) خود مسرك ساده را بهترین مجازات خویش تصور مینمودند مغو کردیم و این حسن سلوك و رویه اعتدال و ملایمت از بنو ورود اینجانب بشیراز تا کنون تعقیب ولی همان اشخاص این مسلك را بر سوء استفهام کرده بر تخری خود افزوده و با وجود کما ناتوانی دوره سیسه کاری و تقنین را تجدید میخواستند و بوسائل و وسائلی مضحکه منبث گردیده و تیشه بر ریشه خود میزنند مسلك اعتدال و مساعدت اینجانب نسبت با هالی فارس غیر قابل انکار است لازم نمیدانم مساعدتهائی که تا کنون نسبت با هالی فارس کرده ام تذکار نمایم اینست که در این موقع که برای معالجه از دولت متبوعه مفتحه خود استجازه کرده ام بدین بیانیه مختصر هالی فارس را مخاطب ساخته میگویم : چون از تعقیب این رویه حسنه ممکن است نتایج سوء حاصل گردد لهذا مجبوریم که مسلكی غیر از این اتخاذ کنیم و تجربه ای غیر از تجربیات گذشته بنمائیم بهیچاخری با شرار آشوب طلبان (۲۹) بفرمانیم که از رفع شر و جلوگیری از ایجاد انقلاب عاجز نیستیم و آنچه تا کنون معمول داشته ایم برای آن بوده ناسداند که تا مجبور نگردیم خشونت را بیشه میکنیم و اعتدال و ملایمت را از دست نمیدهیم و ملت

تبعید گردید؟! رجوع شود بجلد اول این کتاب همچنین کتاب دایران تنگستانی چاپ سوم صفحه ۱۷۰

۲۸: در قاموس آقای قوسول کلمه «شرارت فوق العاده» با ابراز غیرت و شهامت و قداکاری در راه استقلال وطن مترادف است !!  
 (۲۹) یعنی ایرانیان وطن پرست !!

انگلیس همواره طرفدار غزو و اغماض و حامی عدل و انصاف و ماحی جور و  
اعتساف اند (۳۰) تاگزیراً (۳۱) این مسئله را تذکار میدهم که بواسطه  
رایورتهای واصله در تعقیب بعضی اشتهاارات جاریه حوصله نظامیان ما تنگ  
شده و صیر آنان پاتمام رسیده و قوه استماع و استدراک (۳۲) این اقوال و  
اعمال در آنها باقی نمانده است.

از آن جمله مسئله تهیه آذوقه برای نظامیان قشون جنوب ایران و  
غیره است که از بدو ورود اینجانب و جناب سر پرسی سایکس تا کنون صکه  
قریب دو سال است برای خرید جنس از هر قبیل آنچه که بایعین قیمت خواسته  
اند تمام یون طلا و نقره نقداً عاجلاً پرداخته شده و واضح است هر ذی روحی در هر  
مسلکت باشد ناچار از تحصیل قوت لایموت خود از آنجا است (۳۳) و نیز بدیهی  
است تقریباً دوثلث این آذوقه که خرید میشود برای ایرانیان قشون جنوب  
که غالباً از اهل فارس و خود شیرازند میباشد - سابقاً شنیده شد که از  
طرف بعضی اشخاص پاره دسایس و تحریکات برای جلوگیری از خرید جنس  
قشون جنوب ایران در کار بوده و اخیراً متعهدالمالی از طرف کمیته ایالتی دیسکرات  
بشماره ۴۳۲ مورخه شمره رجب دیده شده که صریحاً اهالی را از مبادیه جنس

(۳۰) ما هم مقر هستیم که ملت انگلیس چنانست که آقای قونسول  
گفته است اما افسوس که اختیار امور بدست اکثریت ملت نجیب و اعیل انگلیس  
نیست بلکه زمام امور سیاسی بدست عده کمی از لردها و سیاسیون متمکار و  
مستمره طلب است و آنها همیشه حقه بازترین افراد خود را با آسیا میفرستند ! -  
و اعمال زشت آنها باعث میشود که اهالی مشرق زمین از دولت و ملت انگلیس  
متنفر و بیزار شوند !!

(۳۱) کذافی الاصل !!

(۳۲) کلامه حقی بر زبان خامه آقای قونسول جاری شده حقیقه توه دراکه



ممنوع داشته افراد فرقه را از مبالغه سلم تخویف و تهدید مینماید اگر چه بطور ظاهراً مقصود این متحدالامال عمومیت ولی در صورتیکه روی مطلب بطرف ما باشد میگوئیم پس از وصول حکم دولت در موضوع خرید سلم و ابلاغ و اعلان از طرف ایالت جلیله تصمیم شد که حتی یکم جنس سلم خریده نشود و تا این تاریخ که چهل روز بعد از عید نوروز است موافق این تصمیم رفتار شده است و حتی جنس غیر سلم هم بعلت تنگی امر آذوقه خرید نشده است ولی این نیز تصمیم شده است که در وقت رفع خرمن هر گاه از طرف مامورین محترم دولت و بلدیّه برای ما تهیه جنس نشد آنچه برای ما لازم باشد از همین خرمن - خودمان تهیه خواهیم کرد (۳۴) و بعد از روز قیمت آنرا میردازیم -

خاتمه بانهایت هودت و مهربانی با اهالی نصیحت میکنم که اعمال و اغتالی را مرتکب نگردند که مامورین انگلیس را بترك مسلك حاليه و اتغاذ مسلکی مثل عثمانیان و نظامیانی که سابقاً در شان ایران بودند مجبور نمایند و در صورتیکه فوراً بتحرکات و دسائیس جباریه خاتمه داده نشود محرکین و دسیسه کنندگان را انذار مینمایم که شدیدترین اقدامات را معسوف و میفهمانیم که اینک روزی رسیده که دشمنان بریتانیای عظمی از کرده خود پشیمان گردند .

لفتنت کرتل کاف

قوانسول اعلی حضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

از آنها سلب شده که نمیتوانند بفهمند وطن پرستان ایران چه میگویند و چه میخواهند !

(۳۳) این مطلب صحیح - اما اگر آذوقه را بخرند و چنانکه دیده می شد بسوزانند و تولید تعطی معنوعی کنند تکلیف چیست ؟

(۳۴) یعنی بزور و بضرر سر نیزه تحصیل خواهیم کرد !

نقل از جریده فارس صفحه ششم شماره سی و یکم سال دوم

## وقعه خانه (۳۵) زنیان

در هفته گذشته احشام دره شوری که اطراف کاروانسرای خانه زنیان انداخته بودند چند رأس الاغهای نقلیه بستخانه زنیان قشون جنوب را سرقت مینمایند (۳۶)

رئیس پست قهرآ الاغها را مترد و دزدها را دستگیر میکند - ایاز کیضا از رئیس پست مطالبه سارقین را نموده و پس از یاس بیست خانه زنیان حمله میکند - رئیس پست خانه زنیان که این را می بیند برای تنبیه مرتکبین سرقت و جلوگیری از نظائر این قبیل دزدیها در ایند موقع که ایام ایل رویت با استمداد یک از شیراز کرده بود اشرار را متفرق ساخته و چند نفر از دزدها را گرفته همراه عدهای که بشیراز مراجعت میکرده اند میفرستد - روز بعد از آن محض آنکه این مسئله بهانه بدست اشرار و مفسدین که منتظر بهانه ای برای تجدید شرارتهای خود بوده اند داده نشود عدهای از دزدهای قشقاتی را که بشهر آورده بودند بر حسب امر ایالت جلیله مرخص و با احشام خود گسیل میدارند این شفقت و مرحم موجب تجری و خیرگی اشرار و دزدها (۳۷) شده صولة الدوله رئیس آنها که مدتی است برای دوره خونریزی و فساد و غارت املاک و اموال مردم منتظر فرصت بوده و شاید این مقدمه هم بهین نظریه

(۳۵) خانه : غلط است و صحیح آن (خان) بمعنی کاروانسراست

(۳۶) افتراء است و حقیقت مطمئن همانست که سابقاً نوشتیم -

(۳۷) اینجا کلمه مجاهد با دزد و شریر مترادف شده !!

از طرف خودش قبلاً تهیه شده است (۳۸) این مسئله را بهانه کرده پس از جمع سوار و تفنگچی بنای پیش آمدن و تعرض بیستهای قشون جنوب را میگذارد و از طرف دیگر محض القای شبهه و فریب اذهان عامه مکاتیبی بعلما اعلام و تجار شهر نوشته اعمال مفسدت آمیز خود را برخلاف واقع و حقیقت با مر و اشاره دولت مملد داشته و بر قتل و راهزنی و غارت خویش لباس صلاح و وطن پرستی و اسلامیت میپوشد - در این وقت دیگر صاحبان قشون جنوب مجبور بدفاع از تعرضات صولةالدوله و اشرار و اطرافیان اوشده قشونی برای جلو گیری او اعزام میدارند و روز چهاردهم و پانزدهم شعبان ۱۳۳۶ درده شیخ و اطراف آن تا کاروانسرای جنار اهدار جنگ سخت میانه قشون اعزامی از شهر از یک طرف و دزدها و اشرار از طرف دیگر دائر بوده و بالاخره صولةالدوله شکست خورده بدهات سیاح و دارنگون فرار میکند و قشون نظامی هم بشیراز مراجعت مینماید -

« عدة تلفات قشونی از مجروح و مقتول مجموعاً پنجاه نفر و دو نفر صاحب منصب و عدة ضایعات اشرار قشقایی زیاد و حداقل آن چهارصد و پنجاه تعیین شده است (۳۹)

پست ژاندارم (۴۰) خانه زنیان هم که در محاصره قشقایها و تفنگچی

(۳۸) خوانندگان عزیز فراموش نفرمایند که در اینجا قلم در دست دشمن است و ما متمم این مقاله را از جریده رسمی انگلیسها نقل کرده ایم که مضایب گذشته را از طریق قضاوت بیگانگان و بیگانه پرستان بخوانند و بفهمند استعمار طلبان چگونه حقایق را بسود خویش بازگونه جلوه میدهند!!

(۳۹) هر دو رقم دروغ است و رقم صحیح همانست که در متن کتاب آورده ایم -

(۴۰) مقصود بیس جنوب ایران است و الا در سال ۱۳۳۶ اثری از

کازرونی بوده است در تعقیب خیانت (۴۱) ژاندارمها وقتل یکنفر کاپیتان و یکنفر وکیل انگلیسی تسلیم اشرار شده و مقداری ذخیره و آذوقه موجوده در آن بست بدست آنها افتاده است -

در عرض چندروز اخیر جنگ تلگراتی از هیئت دولت و آقای رئیس الوزراه که ما صورت آنرا مندرج می‌داریم از مرکز رسیده (۴۲) و کذب گفتار حوالة الدوله و سایر اشرار را ظاهر نموده و او را از این حرکات ناشایست منع مینمایند :

خواجه آمد یال و دم رنگین شده که کاین منم طاووس علیین شده  
اعمال و افعال حوالة الدوله و خساراتیکه از چندین سال باین طرف از  
اشرار قشقاتی و اطرافیان او بجان و مال مردم فارس رسیده است بهیچکس  
مضفی نیست -

حوالة الدوله این ثروت هنگفت را از چپاول املاک و علاقه مردمان  
ضعیف بیگناه فراهم کرده (۴۳) و بوقدمون واره روزی بشکلی جلوه نموده

ژاندارمری در فارس نبود -

(۴۱) در اینجا کلمه وطن پرست و مجاهد در قاموس دیپلماسی مستعمره  
طنبان با کلمه «خیانت» مترادف شده !!

(۴۲) ما که هر چه تفحص کردیم در شماره‌های بعد روزنامه فارس متن  
تلگرافها را ندیدیم ؛ بر فرض که چنین تلگرافهایی از محیط فاسد آنروزی  
تهران صادر شده باشد باز هم مخالفت با مضامین آنها عین صلاح و صواب  
بوده است .

(۴۳) در فارسی مثلی است مشهور که میگویند چلو صافی که خودش  
صدها سوراخ دارد به کفگیر میگوید «تو سوراخ داری» ؛ خوب بر فرض که

و دوره قتل و غارت و چپاول و دزدی را تجدید کرده است (۴۴) باستانی  
معدودی از مفسدین و خانه بر دوشهای بیعلاقه مملکت که از هیچ جا خبر  
نداشتند و هرج و مرج را وسیله امرار حیات مفسدت خیز خود میدانند تمام مردم  
نه یقیناً میبایند که صولۃالدوله در هر دوره آرامی و سکوت و امنیت برای  
ازدیاد ثروت خویش و خوردن مالیات دولت و پر کردن جیب خود و امثال خویش

ادعای شما در مورد ثروت هنگفت صولۃالدوله صحیح باشد خواهشمندیم  
بر مائید ثروت لردها و سرمایه داران انگلیس از کجا آمده ؟

(۴۴) رض میکنیم نسبت های زشتی را که بصولۃالدوله داده اید همه  
رست و صحیح و خالی از غرض و مرض باشد اولاً چه ربطی بشما دارد ؟  
ثانیاً اگر سیاستمداران بریتانیای کبیر بشردوستی و دلسوزی نسبت باینشاء  
نوع را بجائی رسانیده اند که اگر در اقصی بلاد دنیا بگنفر دزد و غارتگر  
پیدا شد تصمیم بقلع و قمع او میگیرند در اینصورت همان روزها که شما یک  
نعر از آنها را پیدا کرده و باو دشنام داده و چنگ میگردید در همان فارس و  
خیلی نزدیک بشما چند نفر دزد غارتگر و آدم کش دیگر هم بود در خوزستان-  
در کرمان در اصفهان و در تهران هم بود پس چرا بآن دزدها و آدمکشها  
شما نشان و لقب مستمری میدادید و باین یکی دشنام و گلوله توپ و تفنگ  
اینجاست که باید ملت ایران بضرر فکر و ترتیب پیشرفت دولت مستعمراتی آگاه  
شود و بدانند که منظور دولت استعمار طلب آبادی کشور و آسایش ملت نیست  
بلکه در هر مملکتی که نظر استعمار و بردگی اهالی را دارد هر فرد قوی  
پنجبای از فراد آن مملکت که موضح نظر آنها واقع شده و با آنها دم از  
دوستی و یگانگی و همفکری زد او را لقب و نشان و مستمری داده و بر جان و  
مال و ناموس هموطنانش مسلط میسازند و هر مرد شرافتمندی که با آنها و

مخالف اوضاع آنروزه بوده و هرآن بشکلی سلب امنیت مالی و جان مردم فقیر و بیگناه را میکرده است و امروزه که دیگر راههای دزدی و غارت را تقریباً مسدود می بیند بایک تظاهر خنده آوری که قابل باور هیچ طفل ایرانی نیست بلباس و صلاح وطن پرستی ملبس شده و آقای خان سنگ اسلامیت را بسینه میزنند و عجیبتر آنکه اعمان شنیعه خود را با اجازه و امر دولت نسبت

مرام زشت آنها مخالفت کرد او را از اوج رفعت بحضیض نکبت کشانیده دزد و شریرش میخوانند و در قنای او میکوشند؛ آری، سیاستمداران انگلیس که خود را «حامی ضعفا و ماحی ظلمه» معرفی میکنند اگر ادعای آنها بحقیقت مقرون بود بایستی همانطور که صولةالدوله را دشنام میدادند و کمر بنابودی او بسته بودند خزعل خوزستانی - قوام شیرازی - حیدرخان بندرریگی - اقبال ماکوئی - سیمتقوی کردستانی - و احمدخان انگالی را نیز تعقیب کنند تا ملت هوشیار ایران گرد صولةالدوله جمع نشوند

من مسرور هستم که آزادپنخواهان شیراز چندین بار بشما امتحان وطن پرستی داده اند و با آنهمه تضییقات طاقت فرسایی که از طرف شما و والی فارس شما و سرنیزه های هندی و انگلیسی و ایرانی شما بر آن راد مردان بی پشت و پناه وارد میآوردید و با آنکه بقول شما «صولةالدوله آنها را غارت کرده بود» باز چون صولةالدوله خود را وطن پرست و دشمن بیگانگان معرفی کرد فوزی شیرازیان حساس سرآ و جهرآ با او طرف مکاتبه شده و برخی هم خود را باور سانیده و با شما جنگیدند و چند روز بازارها را بسته و اعتصاب عمومی اعلان کرده و عرصه را بر شما و طرفدارانتان چنان تنگ نمودند که اگر خدعه دیرینه و نیرنگ زوال نایندیر شما بود که بتوانید بین صولةالدوله و برادرانش تخم نفاق پیاشید هرآینه نفوذ و قدرت شما در همان ایام بر

داده و میخواست اولیای امور مرکزی را با شرارت‌های خویش در انظار عوام شریک نشان دهد خوشبختانه تلگرافات عدیده دولت اکاذیب او را آشکار نموده و مردم هم که بقرنها حدیث وفا و دوستی ترکهای امثال او را آب و آتش دانسته و افعال خصوصی صولت‌الدوله را چندین سال است آزموده‌اند فریب تظاهرات او را نخورده و میفهمند که بهترین علاج مفسد و شرور دزدها رفع و دفع و

رسیده و اینک ایران و ایرانیان را بنظر احترام و بیطرفی مینگریستند .  
در آخر مقاله متوسل بتزویر خنده آوری شده و بوسیله ترقیم جمله « مردم هم که بقرنها حدیث وفا و دوستی ترکهای امثال او را آب و آتش دانسته الخ » خواسته‌اند بکنایه برسازند که صولت‌الدوله و ایل قشقایی در شمار ترکان بوده و ایرانی نیستند . در صورتیکه تاریخ شاهد است که ایل قشقایی متجاوز نژادش قرن است بایران آمده و هیچ فردی از آن از حیث قیافه و چهره و رنگ اندک شباهتی بنواد مغول ندارد و طائفه‌ای که ششصدسال است بایران آمده و متوطن شده و با ایرانیان کاملاً خلطه و آمیزش کرده‌اند نمیتوان خارج از نژاد و ملت ایرانی دانست پس این تیر افتراء که از ترکش نژاد انگلوساکسن جسته است بهدف مقصود نرسیده .

در کتاب جنرال‌فیای سیاسی ایران چاپ طهران صفحه ۷۸ آمده است:  
« لفظ قشقایی ترکی و بعضی فراری است و بدین مناسبت عقیده اغلب اینستکه این ایل از خارج ایران آمده‌اند ،

پاره‌ای از محققین معتقدند که ایل مزبور از طرف آسیای صغیر و برخی معتقدند که مستقیماً از طرف ترکستان آمده‌اند ، عقیده بعضی دیگر قشقاییها در زمان چنگیزخان در توران سکنی داشته‌اند و بعد نادرشاه افشار آنها را بایران آورده ابتداء در خلیجستان ساوه بوده و بعد قسمت عمده آنها بفارس رفته‌اند .

آنچه از نظر نژاد شناسی معلوم میشود اینستکه این طایفه سفید پوست

قلم و قمع ریشه فساد آنان است.

ما در خانه عموم مردم را بوخامت اعمال صولة الدوله آگاهانیده و صریحاً میگوئیم مال این قبیل حرکات در داخله تولید بی نظمی و اغتشاش و یک پرچه آتش شدن نقطه از مملکت که بآلبه آرام و ملایم بوده و بالنتیجه چپاول و غارت املاك و اموال و هجوم لشکر مجاعه و مرک خواهد بود و در خارجه دوستان امروزه ایران را دشمن فردا کرده همسایگان صمیمی را مجبور با اتخاذ عملیات شدید نموده و قطعاً مملکت را از کف خواهد داد - دولت که نگاهبان مملکت و حافظ ملت است بوسیله تلگرافات این چند روزه ذمه خود را از شرکت در عملیات شرارت آمیز و راهزنی و دزدهای قشقای بری نمود - در صورت ترك نشدن اعمال اشرار اقدامات عملی مؤثری خواهد نمود ملت

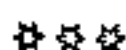
و دارای خصائص نژاد آریین میباشند و بی هیچ وجه نمیتوان ایشان را از طائفه مفلول یا ترك زرد پوست دانست و معلوم است که ترکی بودن زبان آنان دلیل ترك بودن ایشان نیست ، همانطور که بسیاری از اقوام دیگر ( مانند مصریها و غیره ) بواسطه مغلوبیت در مقابل اقوام دیگر زبان خود را ترك گفته بهادات و زبان اقوام دیگر خو گرفته اند -

بهر صورت این طائفه از هر نقطه که آمده باشند بعد از ورود بنگاك فارس و اختلاط با ساکنین آنجا نژاد آنها ایرانی و ازاهالی این مملکت بشمار میآیند ، بطوریکه در اغلب ایلات دیگر هم مشاهده شده اسامی تیره ها و شعب ایل غالباً با اسم کلانتر یا ایل بیگی متنغنی است که بواسطه دارا شدن ریاست اسم خود را برای تحصیل زوده و بمرور زمان آنشعبه یا طائفه با اسم همان شخص معروف گردیده است مثل: باباخانی - احمدلو - جعفرخانی - جعفربای و غیره ، بنابراین این قبیل امارات را نمیتوان دلیل قرارداد که فلان ایل اصلاً ترك یا عرب بوده است بعلاوه قبل از ورود این طوائف نمیتوان گفت نواحی فارس بکلی خالی از سکنه بوده و طوائف مزبور در یک ناحیه غیر مسکون



هم هیچوقت واهزنان و دزدان را بقیادت خود قبول ننموده و فریب تظاهرات آنان را نخواهد خورده

مادر صورتیکه حرکات شنیعه صولةالدوله ترک نشده و دست از فراهم ساختن موجبات برپادی مملکت و بدنامی دولت برندارد لازم میدانیم با اسناد صحیحه مفاسد اعمال او را برای ملت شرح داده ثابت کنیم که از ده دوازده سال باینطرف مسئول تمام مصایب و خرابیهای فارس صولةالدوله بوده و امروزه مثل پاره‌ای از ابلهان و نقش و نگارهای او همانا طفل نادان و مار رنگین است .



اگرچه خوانندگان محترم از مطالعه این مقالات اغراق آمیز و مزخرفات میان تهی خسته شده‌اند ولی چون تشریح اخبار جنگ بین مجاهدین و معاندین را از زبان دشمن شنیدن و خواندن واجب است که بامتن کتاب مقایسه و تفاوت بین اکاذیب متدینین(؟) و حقیقت امر مکتشف گردد لذا اخبار ذیل را که در شماره ۲۳ مورخ پنجم رمضان ۱۳۳۶ روزنامه فارس درج شده نقل نموده و باین فصل خاتمه میدهم .

وارد شده‌اند بلکه نواحی مزبور را دارای ساکنینی بوده که پس از ورود طوائف خارجی آنها را در خود مستهلک نموده و امروز عموماً ایرانی محسوب میشوند

## «(اوضاع فارس)»

### جنك اخير در حوالی جنك

در تعقیب زد و خورد اولیه صاحبمنصبان انگلیسی و قشون هندی با صولة الدوله در «خان خویس» چنانچه در شماره ۳۱ مسطور افتاد اخیراً نیز جنگی در اطراف باغ جنك بوقوع پیوسته است و شرح آن از اینقرار است که روز سلخ شعبان خیر آوردند که اترک مشغول جمع کردن قوه در سیاخ و دارنگون باز بنای پیش آمدن را گذارده و عده ای از تفنگچیهای کازرونی با سوار و تفنگچی در شولی بقریه کشن و باغ جنك آمده آنجا را سنگر گاه خود قرار داده اند سبح روز غره رمضان اردوی هندی حرکت نموده قریب بیاغ جنك در محلی که معروف بدکانهای ریوه است بنای شلیك توپ را بقفقائی و کازرونی گذارده آنها را از استحکامات خود جای کن کرده با سواره و توپ تا بالای کشن و باغهای جنك تعقیب مینمایند تفنگچی و سوار از اثر شلیك شدید قشون انگلیسی از قریه کشن و احمد آباد که نیز قریب بکشن است بیرون رفته و تا نزدیک چنار راهدار فرار میکنند ظهر قشون انگلیسی و عده هندی فاتحاً بار دو گاه خود مراجعت نموده و تلفات آنها تنها یک نفر مجروح است يك سر جوته هندی هم مریض بوده و از اردو دور افتاده است مفقود شده عده ضابعات اترک (۴۳) سی نفر تخمین شده است (۴۴) این جنك فقط با شلیك توپ خاتمه یافته و از تیررس تفنگ خارج بوده است تفنگچیان به پیجوجه تاب

(۴۳) کلمه ترك و اترک را عمداً و از راه غرض مخصوص تکرار

میکند +

(۴۴) دروغ است -

مقاومت باقشون انگلیس را بیاورده و فوراً پس از شلیک چندین تیرتوپ و دادن تلفات و عده‌ای اسیر فرار نموده‌اند. پس از مراجعت قشون انگلیسی بازار پورت می‌دهند عده از تفنگچی و سوارها بقریه کشن مراجعت کرده‌اند (۴۵) از قراریکه اهالی کشن اظهار داشته‌اند در عرض یکدوشبیه که اشرا در کشن متوقف بوده‌اند صدمه زیادی باهالی زده خسارات زیاد به حاصل اطراف قریه وارد نموده و نیز میوه‌های باغ جنت را خورده اشجار را خراب کرده و از باد آورده‌اند اکنون از قراریکه خبر میرسد صولة الدوله در خان خوین است در کاروانسرای زنیان و برج ده‌شیخ ترک و کازرونی است. ناصر دیوان در برجهای زنیان و ده‌شیخ و چنارهدار و پاخان خوین که اکنون اقامتگاه صولة الدوله است مراده مینماید. و اصموس آلمانی را در خان زنیان را پورت می‌دهند (۴۶) منتهی تقطعی که تفنگچی آنها برگشته است عجالة قریه کشن و باغ جنت است شرح وقایع و کیفیت اتفاقات آتیه را در شماره‌های آینده فارس خواهید خواند.

(۴۵) اگر مغلوب شده و فرار کرده بودند چطور بلافاصله برگشتند

معلوم میشود فرار آنها دروغ بوده !!

(۴۶) بهتان است زیرا که در تاریخ فوق و اصموس آلمانی در برابر جان

نزد غضنفر السلطنه بود و شنیده نشده که با صولة الدوله و ناصر دیوان رابطه داشته باشد.

## • (فصل سیزدهم) •

### مکتوب فرمانفرما به سردار عشائر



در ماه شعبان ۱۳۳۶ که سردار عشائر و ناصر دیوان علیه نفوذ و قشون اجنبی قیام کرده و بانگلیسان اعلان جنگ و مخالفت را دادند رئیس الوزراء ایران مرحوم نجفقلی خان بختیاری مصمص السلطنه بود با آنکه در آن زمان از دولت ایران جز اسمی باقی نمانده و سردار عشائر میدانست که اگر دولت ایران قوه و اقتداری داشت اساساً دولت انگلیس بهانه‌ای در دست نداشت که جنوب ایران را تصرف کند و برای خود تشکیل قشون دهد -

معدلك برای حفظ ظاهر در صدد برآمد قبل از اعلان جنگ و قیام فارس و احبافات بیگانگان را بسلطان زمان (احمدشاه قاجار) و رئیس الوزراء وقت (مصمص السلطنه بختیاری) اطلاع دهد و در حقیقت اتمام حجت کند این بود که تلگرافهایی مخابره کرد که رونوشت بعضی در دست است و در اینجا مینویسیم و چنانکه خواهیم دید فقط از مصمص السلطنه پاسخی رسید که آنها پس از عزل مشارالیه و خالی از فائده بود -

« خاکبای مهر اعتلای اقدس همایونی ارواحنا فداه - چندی قبل تجاوزات قشون غیر رسمی جنوب و تظلمات اهالی ستمدیده فارس را بعرض خاکبای مبارک رسانیده و استدعای عاجزانه ملت را در توجیحات کامله بحال عموم نموده تا کنون تکلیفی از ساحت مقدس بجهت خانه زاد و ملت فارس مقرر شده تعدیات و تجاوزات این قشون غیر رسمی طوری مردم را به بیچارگان آورده که امکان هیچ قسم جلوگیری نیست - فعلا هم تمام عهد آنها در منارل شهری

آنها که سنگربندی نموده و نشسته‌اند محصور هستند و چون خود را محصور دیده بنای فشار و اذیت باهالی شهر گذاشته‌اند مستدعی چنانست که رجعت این قشون متعدی بیگانه‌ها را که طاقت ملت را بطلاق رسانیده‌اند از سفارت تقاضی فرمایند یا اینکه اجازه بخود ملت مرحمت شود که قهراً آنها را خارج خود و مملکت را نجات دهند منتظر امر اقدس ملوکانه است ۱۶ رمضان خانه زاد اسمعیل قشغانی»

جواب این تلگراف داده نشد؛ بنابراین سردار عشائر بغیال تلگراف بر رئیس الوزراء بود که منتصر الملك داماد حبیب‌الله خان قوام‌الملک و ضرام الشریعه از طرف فرمانفرما ماموریت یافتند که سردار را ملاقات کنند و بلطائف العجیل او را از ادامه جنگ بازدارند و بانگلیسان آشتی دهند - این خبر که بصولة الدوله رسید آن‌دورا در چادر بپذیرفت و سبب ماموریت را پرسید :

منتصر الملك اظهار داشت که «از طرف حضرت والا فرمانفرما آمده‌ام تا باشما در خصوص اصلاح و ترک مخاصمه بانگلیسان مذاکره کنم آیا حاضر هستید یا خیر؟»

صولة الدوله پاسخ داد: «اولاً من بنا با مردولت متبوعه خود برای جنگ با اجنبیان متعدی آمده‌ام علت هم این بوده که آنها قدم بسرزمین ایران گذاشته و فارس را تحت نفوذ رسمی خود آورده قشون تشکیل داده و بوطن من تجاوز و هموطنانم را توهین کرده‌اند - ثانیاً از مردولت گذشته من مسلمان و دارای مذهب شیعه و تابع اوامرونواهی مجتهدین عصر هستم و مجتهدین عموماً و حجة الاسلام آقای سید عبدالحسین لاری خصوصاً امر بجهاد با انگلیسان داده اند و ناچارم امر آنها را اطاعت کنم - معذک باید دید پیشهاد صلح شما از چه قرار است؟»

منتصر الملك چون این کلمات را بشنید دست بیغل برده و تلگرافی را که از طرف رئیس الوزراء و مخاطب سردار عشائر بود تسلیم کرد - سردار عشائر

تلگراف مزبور را گرفته بخواند و مضمون آن چنین بود که «حتی المقدور از اغتشاشان جلوگیری کنید و بهانه بدست اجانب ندهید»

پس از قرائت تلگراف منتصر الملك رو را بسردار عشائر کرده اظهارداشت :

« انگلیسها عجالة مبلغ یکصد هزار تومان بشما میپردازند و امنیت راه را از حدود اصفهان تا یوشهر سپرده شما میگذارند به علاوه دو هزار قبضه تفنگ و چهار عراده توپ بزرگ هم برای انتظامات شما میدهند اگر این پیشنهاد را قبول دارید بفرمائید تا بحضرت اقدس خبر دهیم » -

**صوالة الدولة :** از قول من بحضرت والا عرض کنید من حاضر هستم که از ریاست ایل قشقایی که همه بمنزله فرزندان من هستند صرف نظر کنم به علاوه مبلغ دو صد هزار تومان هم تقدماً تقدیم نمایم مشروط بر اینکه انگلیسها بکلی از ایران خارج شوند و یگانه درخواست من همین است و اگر بزودی پلیس جنوب را منحل نکنند و از فارس خارج نشوند مجبورم با آنها بجنگم و تاجان در بدن دارم دست از ستیز نکشم - اما چه خوب بود مطالبی را که زبانی گفتید حضرت والا مرقوم میداشتند که لااقل در دست من مندی باشد -

**منتصر الملك :** ( در حال خنده ) حضرت والا نمیخواستند مندی داده باشند.

گفتگو به همین جا خاتمه یافت و منتصر الملك بشیراز برگشت - پس از مراجعت او سردار عشائر تلگراف ذیل را بنام رئیس الوزراء مخابره کرد :

سواد این تلگراف در دست نگارنده است :

« مقام منبع حضرت اشرف اعظم ریاست وزراء دامت شوکته تلگراف مبارک زیارت جناب مستطاب اجل آفای قوام الملك هم تلگراف مبارک را توسط جناب مستطاب آفای منتصر الملك ارسال داشته اند - آنکه

امر شده است حتی الامکان جلوگیری از شورش عمومی نماید و قایم و سابقاً عرض نموده اگرچه مایوسم که رسیده باشد و رسیدن این عریضه را هم امیدی نیست ولی باز ناچار بعرض است، مدتهاست که این قشون در فارس فعال مایشاء و آنچه توانسته اند بهرچای فارس صدمه ناموسی - جانی و مالی رسانیده اند چیزیکه جلوگیری چاکران و عموم ملت بوده همان بی اطلاعی از مشی دولت متبوعه خود تاموقعی که از طرف دولت علیه اختصار شد که این قشون رسمیت ندارد بر شدت تعدیشان افزود يك تیره از ایل دره شوری وارد حوالی خان زنیان شده چند نفر میروند برای معامله آنها را در کاروان سرا توقیف خبر میدهند اردو از شهر باتو پها میرسد بقتلاً اطراف آن احشاء را گرفته و لازمه یقانونی و وحشیگری و غارت را مینمایند فدوی هم از طرف ایالت جلیله حکم شد بدون تامل از فیروز آباد حرکت کرده به پنج فرسنگی شهر رسیدم با ایالت جلیله در مذاکره بودیم که بی خبر پیش از صبح با تمام اردو توپخانه کشیدند برای منزل فدوی که شرح آن البته بعرض اولیای امور رسیده است. این دو فقره اقدام از طرف حضرات شده است از این نظر تا کنون مبادرتی نشده است این قشون و این هیجان منحصر بقشقاتی نیست تمام ملت فارس بحرکت و هیجان آمده جان بلب و کارد با ستخوان رسیده برای اجناعت امر دولت و حفظ وطن و ناموس حاضر شده اند جلوگیری از قوه فدوی و امثال فدوی غیر میسور نقداً بجیزی که توانسته موفق شده ام اگر از آن طرف حرکتی نشود اقدامی ننمایند تا شرح حال عموم را بهیئت دولت عرض نماید که از خاکپای ملوکانه تکلیف قضی این ملت شاه پرست را معین و حکم فرمایند عرض و استدعای عموم اولاً اینست که در صورتیکه دولت متبوعه مایضرف است باید از دولتی که دعوی دوستی قدیمه مینماید ملاحظاتی حفظ بیضرفی کاملاً منظور شود از آن طرف هم ایالت جلیله و چاکران دولت با امر دولت در آسایش قونسلخانه و بانك بکوشند و اگر غیر از این باشد چگونه

امکان اطمینان برای فردی از افراد خواهد بود که در مقابل این قشون مطمئناً هر کس متفرق و بی‌شغل رعیتی خود باشند - بسلاوه از ورود این قشون گرفتار بلاهای مسریه و تعطیلی فوق‌الطایفه و عتک ناموس و جان و مال شده‌ایم چنانچه مصلحت دولت در اخراج آنها نباشد رعیت را حق چون و چرایی نیست صلاح مملکت خویش خسروان دانند - ولی عموم را اطمینانی که در این مملکت بکروز توقع نمایند نیست خصوص بین چاکر دولت نقطه‌ای را معین فرمایند که فوراً حرکت نماید تا معلوم شود درجه اطاعت تا چه پایه خواهد بود - استعدا مینماید جواب قطعی باشانی هر قدر زودتر مرحمت شود که باین اجتماع و ازدحام فوق‌صورت می‌تواند رشته از کف بیرون رود -

۲۲ شعبان از پنجم فرسخی شیراز هدوی اسمعیل قشقائی

سردار عشائر در این تلگراف اشاره میکند که «ایالت مرا بنزدیکی شیراز طلبیده» مابرای اثبات این ادعا توب دیل را که از طرف فرمانفرما است بدست آورده و در اینجا نقل میکنیم و در صورت امکان گروار آبراهم در آخر کتاب خواهیم آورد -

مورخه غره شعبان ۱۳۳۶ مطابق ۲۲ برج نوریوت میل ۱۲۹۷

جناب مستطاب اجل سردار عشائر ایلیخانی قشقائی

دام اقباله

الان که مغرب شنبه ۲۹ رجب است جناب جنرال سایکس بانماق کلنل آرتن رئیس اتناژر باحالت آشفتگی نزد من آمده اظهار میدارند که حضرات دره‌شوری آمده‌اند در حوالی خان زنیان چند رأس اسب ( ۴۷ ) از عده

( ۴۷ ) حضرت والا ! اسب نبود و خربود -



برغم من نو با اختیار صبح و شام میگردی # اگر صفت میثوم رسوا توهم بدنام میگردی



عبدالحسین میرزا فرماشته ها با یاران وهمکاران انگلیسی خود در شیراز ۱۱

امکان اطمینان برای هردی از امراد خواهد بود که در مقابل این قشون مطمئناً هر کس متفرق و شعل رعیتی خود باشند - بسلاوه از ورود این قشون گرفتار ملاحی مسریه و قحطی فوق العاده و هتک ناموس و جان و مال شده ایم چنانچه مصلحت دولت در اخراج آنها نباشد رعیت را حق چون و چرایی نیست صلاح مملکت خویش خسروان دانند - ولی عموم را اطمینانی که در این مملکت یکروز توقف نماید بیس خصوص بی چاکر دولت نقطه ای را معین نماید که فوراً حرکت نماید تا معلوم شود درجه اطاعت تا چه پایه خواهد بود - استدعا مینماید جواب قطعی باشایی هر قدر زودتر مرحمت شود که با این اجتماع و ازدحام هوی تصور میترسد رشته از کف بیرون رود -

۲۲ شعبان از پنجم رسمی شیراز هدی اسمعیل قشقائی

مردار عشائر در این تلگراف اشاره میکند که «ایالت مرا سزدیکی شیراز صدفیده» ما برای اثبات این ادعا توب دلیل را که از طرف شما فرماست بدست آورده و در اینجا نقل میکنیم و در صورت امکان گروار آبراهم در آخر کتاب خواهیم آورد -

مورخه عره شعبان ۱۳۳۶ مطابق ۲۲ برج توریوست نیل ۱۲۹۷

## جناب مستطاب اجل مردار عشائر ایلیخانی قشقائی

### دام اقباله

لاری که معرب شده ۲۹۹ رحب است حساب حفرالصابکس باتفاق کلل آرتن رئیس اتماز در باحالت آشتگی بر دمن آمده اظهار میدارند که حضرات دره شوری آمده اند در حوالی خان زریان چند رأس اسب ( ۴۷ ) از عده

( ۴۷ ) حضرت والا اسب بود و خربود -

برعهم من نو با اغيار صبح و شام مينگردي \* اگر منت ميشوم رسوا توهم مد نام مينگردي



عبدالاحسن ميرزا فرمايه ما با ياران وهمكاران انگليسي خود در شيراز !!

امنیه (۴۸) ساخلو آنجا برده اند آنها در صدد استرداد برآمده اسپهرا را پس گرفته دوسه نفر راهم از دره شوری گرفته همراه آورده اند بعد از قراری که میگویند بازار کیخا حکم حمله بآنها داده و بنده امنیه ای که در آنجاست حمله میکنند و مشغول زد و خورد میشوند ماهم بکمه پانصد نفری سوار و پیاده امنیه امروز صبح برای کمک بخان زنیان فرستادیم و حداً در صدد تنبیه حضرات دره شوری بر می آئیم - این است تقریرات جنرال و کلنل آرثن و واقماً حالت غریبی در آنها مشاهده کردم و برای همین پیش آمدها و واقعات بوده که از چهار ماه قبل پیش بینی میکردم دوستانه رسانه و بهرلسانی که میگفتم نباید جلو ایل را ول کرد بهی ترتیبی هر يك تیره و طائفه بییل خود از يك راهی بروند آنها را باید شرتیب صحیح از دوراه معمول قدیم به بیلاق در ستاد بلکه بکنفر سر کرده عاقلی جلو آنها بفرستید که مرتباً بادویست نفر سوار و پیاده آنها را روانه نماید و چقدر نوشتم که خودتان امسال زودتر بفیروز آباد بیائید مگر نزدیکتر باشید و بتوانید بطور خوشی ایلات را رد بکنید - علی ایحال حالا کاری که نباید بشود شده لازم است بهر شکل صلاح بدانید و بتوانید و هر چه زودتر است اقدام عاجلی بکنید - آدم مخصوص نزد اباز کیخا بفرستید که او را از بعضی خیالات منصرف نماید و بیشتر از این کار از رویه خارج نشود خود جناب عالی هم دیگر بیس از این در آنجاها اقامت نکنید و خودتان را تا هشت فرسخی شهر برسانید و اقدامات سریعه در کار ایلات بکنید که مبادا باز از یکطرف دیگر صدائی بلند شود این شرح را بتوسط سوار مخصوص فرستادم و منتظر اقدامات عاجل جناب عالی هستم مراتب را فوراً بطهران اطلاع دادم اگر درست حساب بکنید افلا بیست کاغذ بانمره در این بابها نوشته ام و تا کنون همه را بسامعه گذرانیدید تا این غائله بزرگ پیش آمد - من هاقبت

این کار را و غیم میدانم اگر بفوریت جلوگیری نکنید دنباله بزرگی پیدامی کند و کار از چاره و علاج میگذرد - عجله چاره منحصر باین است که فوراً اگر فیروز آباد هم هستید بطور زبده حرکت کنید بیایید و بهر ترتیبی که ممکن دارید غائله را بحوابانید و الا پس از آنکه غائله بزرگتر شد علاج پذیر نیست -

سرچشمه شاید گرفتن بییل ❁ چو پرشد نشاید گذشتن بییل  
حقیقه محرمانه بنویسم جای ملامت است بشما حضرات سبکشان را با  
سه ماه از چندی باینطرف تغییر داده‌اند چرا ملتفت نیستید -  
باز تکرار میکنم زودتر بسیاخ یا هر جایی که میدانید بیاید و غائله را  
خاموش کنید بی پرده میگویم بنای آنها کلبه برخشونت است و سبک سابق را  
بکلی تغییر داده‌اند برای اطلاع جنابعالی نوشتم فرمانفرما  
و در حاشیه مکتوب خود فرمانفرما نوشته است :

«آقای سردار دستم درد میکند نمیتوانم بنویسم بدانید گاهی مسامحه  
بسیار بد و مضراست (اینجا یت کلمه لایقرء است) دارد چقدر تاکید نوشتم  
برای جلو ایل امسال فکر کنید این تیره افسارکنده و بخیال خود نسائیند مصراحة  
بشما بنویسم انگلیسها یعنی نظامیان شان بناشان بصدیت ماشده است و نباید  
مطلب بقدر امکان بدستشان داد تمام مطالب را هم دولت گفته‌ام بدانید

**فرمانفرما**

مکتوب دیگر فرمانفرما بسردار عشائر :

این نامه بخط خود فرمانفرماست و بدون تاریخ است و مطالب مهمه‌ای  
از آن استنباط میشود - خوانندگان عزیز باذوق سلیم دریابند -  
«آقای سردار عشائر - تا آنکه هنوز دستم زخم است و نمیتوانم چیز

بنویسم این مختصر را حالا که بعد از ظهر روز دوشنبه است مینویسم که بدهم جناب قوام الملک بفرستد -

دیروز کاغذ شما رسید با قوام الملک مشاورات خودمان را کردیم - امروز قونسول را خواستم چهار ساعت حرف زدیم من و قوام الملک که صحبت مشروح را قوام الملک میگوید - اجمالاً بنام قونسول برود یا جنرال اشتیاق شور نمایند و بعضی از تلگراف کنند ما هم بر رئیس الوزراء تلگراف بنمائیم و بلکه از رئیس الوزراء خواهش صحبت حضوری بنمائیم تلگراف شمارا هم فوراً بعضی از اصفهان گفتیم داخل در مذاکرات شویم و اصلاح بنمائیم عاقبت وحیم جنگ را کاملاً بقونسول انگلیس گفتیم که اگر فتح هم آنها نمایند باز برای آنها بدتر از جناب عالی است - بهر حال حالا بنام قوام الملک یک نفر را بفرستد شما اطلاع بدهد چون قونسول گفت دیشب و پریش در چهار راه دار بقدر نیم ساعت جنگ قراولها بوده است این کار خیلی بد است و دنباله پیدا میکند از طرفین سه چهار روز قراولها را عقب بکشید تا ما مجال مذاکرات داشته باشیم نتیجه را که یکجا منتهی شد در جواب تلگراف خودتان از رئیس الوزراء صادر کنم که تکلیف قطعی معلوم شود جداً در کار هستم تا خداوند چه بخواهد. دومشده شخصی گفته بودید بمنحصراً الملک که از قول من شما گفته اید: دهن دارم نه پول خرج میکنم» بجان محمدولی و محمد ناصر این کلمات از دهن من در نیامده است - از همت عالی شما هم شخصاً ممنون هستم «دلایل معجزه آسایی را هم مثل شیر میدانم» این کلمات از دهن عبدالعزیز فرمانفرما بعد (بخیر) دشت ارژن بیرون نیامده است -

ای وای که بازمیخ آمد و خورد و برد و دشات ما را هم تمام حاصلش را بعنوان اعانه زنود بردند فرمانفرما

تاریخ اصل شانزدهم جوزا سنه ۱۳۳۶

از طهران بقمشه

## جواب تلگراف سردار عشائر از رئیس الوزراء صمصام السلطنه

حسنت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای سردار عشائر لیلخانی  
دام جلاله - اخیراً توفیقه تلگرافات جناب مستطاب عالی از شیراز و یک فقره  
از قمشه واصل و از مراتب استحضار حاصل شد - هر چند تلگرافات مزبوره  
موقعی رسید که مستغنی و کناره کرده بودم لکن نظر بمراتب و داد و اتحادی که  
پیوسته فیما بین بوده و باقی خواهد بود تذکرافات مزبوره را هنگام وصول  
از شرف لحاظ انور بندگان اعیان حضرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداه  
گذرانیدم -

۲۶ شعبان نجفقلی بختیاری

## (فصل چهاردهم)

مادریت محمدخان و هیجان شیرازیان



محمدخان نایب مبدل یازامی، از دروازه کازرون شیراز بشهر وارد  
شده و از پست کوچه های ییچاییج شهر عبور کرده و ساعتی بظهر مانده بود  
که بخانه اجدادی خود رسیده دق الباب کرد -

مادر پیرش با پای آماس کرده ناله کنان خود را به پشت در رسانیده و در را گشود. هینکه دیده اش بدیدار فرزند افتاد بی اختیار اشکش جازم شده و از کثرت شادی ندبه آغاز کرد و دست محمدخان را گرفته از رخسارش بوسه ها برگرفت و از خوان و صالش توشه ها برداشت و احوال برادرش (علیخان) را مستفسر آمد و علت حضورش را پس از آنهمه غیبت پرسید و پاسخ را چنین شنید :

« در میان مجاهدین بودم و چون اخیراً شنیدم چهارده نفر از صاحب منصبان ایرانی بلیس جنوب را که بهم وطنان پیوسته اند و فراشبشاشی از راه سوهمطن و ناهمی آنها را خلع سلاح کرده و روانه شیراز داشته است اینک انگلیسان آنها را دستگیر ساخته و بزندان افکنده اند و بخیال کشتن آنها هستند دیگر مذاقت توقف در آنجا را در خود ندیدم و با آنکه در صورت شناخته شدن بیم جان در میان بود از سردار عشائر اجازه گرفتم که بشیراز آمده و حقیقت قضیه را درک کرده و چاره ای اندیشم و در ضمن حضرت سردار را از اوضاع شیراز آگاه سازم »

سکینه خانم این جواب را شنید ولی گویا نرسندید زیرا که آهی کشیده و گفت :-

« مهرد تو هنوز دیوئه هستی ! بقاء بر خدا ، نمیدونم دیگه میخوای چه خاکمی بصرمن بدبخت بییزی ! حالاهم که بد ایپمه مدت اومدی اوهم و اسی رفیقانه که به بیوشی میخوان چکارشون بکنن هیچوقت بخیال من پیره زنت نیسی که باخودت فکر کنی آخه ای بدبخت هم بیچه بزرگ کرده و دلش میخواد بی ریزه به بیتش برام بی سری به اش بزنم »

محمدخان: مادر ! هر کس درد دنیا و وظیفه ای دارد باید انجام دهد. گناه من چیست که در روز کاری زندگانی میکنم که اوضاع عالم منوش و



وطن ما از همه جا حرا بتر است ؛ دولت ما قادر بحفظ بیطرفی خود نیست - این احتکاء روسها در شمال و ترکها در مغرب و انگلیسها در جنوب نفوذ و قدرت پیدا کرده اند و هر چه میخواهند میکنند حال که دولت ایران مرده است لااقل ملت باید زنده باشد و بهرنه جی که هست نگذارد اجنبیان پیشرفت کنند.

شاعر چه نیکو فرموده است :

دوست دارد دوست این آشفته گسی به جوشش بیهوده به از خفتگی

**سکینه خانم :** نیدونم چه بدبختی دامنگیر من شده که هر چه احساسات وطن پرستی و فداکاری بوده بازوبند و نش را دم خون ما باز کرده و هی احساسات است که از تو و علی بروز میکنه ؛ اما بی ریزه ازای احساسات در دل بزرگون و سر جنبونهای مایس که نیس ؛ نه ، میخام بدونم هر چه احساسات وطن پرستی بوده تودن تو و کاکات گذاشته اند یا یخورده ازای احساسات هم باید بیگرون بدن ، خوب تو و کاکات آبت نیس نونت نیس که چند ساله خودتون را در بدر شهرها و ولایتها کردین بی وق میرین تو هیس بی وق زیر گلوله توپ و تفنگ و اسمش میزارین که ما احساسات داریم ؛ احساسات و اسی کی نون و آب شده که برای شما بشه ؛ بیشتر دلم و اسی نور جهان (زن علیخان) بدبخت میسوزه که دش تودس علی دیونه گذاشتیم که بدبخت فلک زده از صب تا شوم همش گیره بکنه و مثل غریب غریبها و زنهای بیوه بسریره و تا آخر عمر به خوار و کوری باقی بیونه ؛ بخدا نزدیکه استغفرالله از دس شما که بزبونم بیات -

سکینه خانم در اینجا شروع بگره بازی کرد بصورتیکه محمدخان

هم متأثر شده و برای دلجوئی او پیشرفته دست او را بوسیده و گفت :

مدرحان گریه ممکن آخر دنیا اینطور نیماند - و روزی پیش میآید

که انگلیسها از این شهر بروند و خاندین را دست مکافات از پی دراز است و جوبه دار برای آنها مهیا هر زمان چنین شو. من و برادرم اسلحه را بر زمین گذاشته

و دست شما و نورجهان را گرفته برای زیارت بمشهد میرویم و باقی عمر را به  
آسودگی میگذرانیم -

سکینه خانم چون وعده زیارت مشهد شنید شادمان شده گفت :  
و خدا از زبونت بشنوه اما :

بزرگ نمیر بهار میان ❖ کمبیزه و خیابان

مکه من چمنه (چقدر) عمر میکنم که انگلیسها از ابرون برن و ابرون  
آباد بشه اونوقت باتو برم مشهد - باز هم خدا کریمه بده همه اینها بگوبه بینم  
علی کجاس او چرا نیومد ؟

**محمدخان:** برادرم علی در میان مجاهدین کازرون است و الحمدلله  
سلامت است و مخصوصاً بمن - فارش کرد که از قول او از شما و نورجهان احوال  
پرسی کنم - این راهم برای نورجهان داده است و هنگام وضع حمل او  
بشیراز خواهد آمد -

محمدخان دست بجیب برده و جعبه مقوایی کوچکی را بیرون آورده  
گشود و گوشوار زرینی را که در آن بود بمادر نموده سپس در جعبه گذاشته  
باو داد -

**سکینه خانم:** خدا سایش را از سر نورجهان کم نکنه اما خوب بود او هم  
باتو میآید چون همی روزها نورجهان موقع زبانشه -

**محمدخان:** من که بر کشتم مطلب را باو حالی می کنم، همین امروز  
هم که خط بسردار عشائر میروسم نامه باو میتویسم که بیاید - اکنون برای  
دیدن رفقا که چندماه است آنها را ندیده ام میروم و شب مراجعت میکنم شما  
مشوش نباشید -

**سکینه خانم:** پناه بر خدا - برو اما سرشپ بیا - شهر شلمنه ، هر چه تو  
خونه باشی بهتره -

محمدخان چون مادر خود را خواهی نخواستی برفتن خود راضی یافت هفت تیر را در زیر عبا پنهان کرده و سگینه خانم را وداع گفته بجانب دروازه باغشاه رهسپار گشت - و چون از دروازه خارج شد در اطراف قونسلخانه انگلیس گردش کرده و بهر چیز و هر کس میرسید بانظر کنجکاوی مینگریست و میدید که انگلیسها توپهای مسلسل را پشت بامهای قونسلخانه و باغ مشیری و نصیری برده سنگر بندی میکنند و از آثار و علائم چنان بنظر میرسد که بواسطه نزدیکی مجاهدین قشقائی و کازرویی فوق العاده خائف شده اند و از میرزا ابراهیم خان قوام الملک تقاضی کرده بودند که بایل عرب و بهارلو دستور دهد که بحمايت آنها بنزدیکی شهر بیایند ولی قوام الملک مکرر این دستور را داده بود اما رؤساء ایل چون از انگلیسان لطمه خورده و صدمه دیده بودند اعتنا نکرده بلکه علی رغم دستور قوام الملک بمجاهدین ملحق شده بودند . -

قوام الملک هم ناچار رؤساء بعضی از محلات شیراز و سر کرده ینک طائفه از ایل عرب و شیبانان را که هنوز بمجاهدین ملحق نشده بودند و بمنابت قوام باقی مانده جمع آوری کرده و اظهار داشته بود :

« من نوکر دولت هستم و باید با حکومت وقت همراه باشم نباید سوگند یاد کنید که با فکر من همراه باشید » آنها هم قبول کرده بودند . -

محمدخان پس از گردش در حوالی قونسلخانه و تفتیش اوضاع خود را باداره روزنامه «حیوة» ( که ارگان حزب دمکرات و تحت نظر شیخ محمد حسین حیوة نشر مییافت ) رسانیده و اعلامیه ای را که سردار عشائر نوشته و باو داده بود تسلیم کرده و از آن پس بخانه حاج شرف و اعظم خراسانی که سیدی جلیل القدر بود رفته و مکتوبی که سردار عشائر باو نوشته بود تسلیم

نمود و تا عصر کارهایی را که موظف بود انجام داده شب هنگام خود را به محل اجتماع کمیته مرکزی حزب دمکرات ( خانه نقیب الممالک ) رسانیده و مکتوبی را که سردار بعنوان آنها نوشته بود تسلیم کرد و در آن انجمن گفتگوهای در میان آمد و محمدخان منظور سردار و ناصر دیوان را که همراهی اهالی شهر با مجاهدین و تولید انقلاب دوشهر علیه فرمانفرما و انگلیسان بود در میسان گذشت و آخر الامر دو ساعت از نیمه شب گذشته تصمیم قطعی کمیته مرکزی بر این قرار گرفت که پاسخ سردار عشائر را نوشته توسط شیخ محمد رضا ابوالاحرار بفرستند و ضمنا شروع بایجاد اتصالات و توایید دشمنی بین اهالی شهر با انگلیسها کنند .

محمدخان همینکه کارهای مهم خود را با حسن وجه انجام داد نزدیک سحر بخانه مراجعت کرد و در بستر راحت غنود و هنگام خفتن باخود میگفت « تخمی کاشتم تا فردا چه ثمر دهد »

فردای آنروز محمدخان از خانه بیرون آمده و در کوچه و بازار های شهر بگردش مشغول شده و بهر جا که میرسید روزنامه «حیوة» را بدست مردم میدید که مشغول مطالعه هستند و مضمون اعلامیه سردار عشائر را که در آن درج شده بود چنین میخواندند : -

« بعلماه اعلام - تجار - کسبه و سایر هموطنان عزیز شیرازی ، هموطنان ؛ پلیس جنوب ایل دره شوری را غارت و قتل عام نموده ، پلیس جنوب منسوب با انگلیسها را که دولت علیه مخالف وجودان در فارس است سبیت بهموطنان شد هتک احرام علتی کرده اند من که خود را خادم این آب و خاک میدانم مصمم شده ام که این قشون اجنبی را از خاک پاک وطن اخراج کنم ، و اینک با آنها مشغول جنگ شده و بشما اطمینان میدهم که متابعت من بزراعت اطراف شهر آسیب نرسانند و اگر يك سنبله فاسد کنند ده برابر غرامت دهم اما

شما اهالی غبور شیراز بایستی با من هم ساز و همراه شوید و چنانکه برادران قشقایی و کازرونی شما در راه کسب شرف و افتخار مال و جان تار می کنند شامم از پندل مدد معنوی و هم آوازی با ما نوتاهی نکنید»

**محمدخان :** در ب مسجد نوایستاده اعلامیه را میخواند و قلباً مشغوف بود چون مردم در حال هیجان و نسبت بانگلیسان خشمناک مشاهده میکرد - ناگاه یکی از صاحبانصوبان ایرانی پلیس جنوب پیش آمده چند کلمه از اعلامیه را خوانده و باغیظ ورقه را پاره کرده بدور افکند ؛  
محمدخان را مشاهده این توهین را مرخود دشوار دیده و بدو نزدیک شده گفت :

آهای ! آقای مزدور اجنبی چرا اینورقه را پاره کردی ؟  
صاحبنصب که بتازگی از ارباب درجه یآوری یافته بود و سری پرغرور و کبریا داشت و تصور چنین جسارتی را از یک شخص عادی کفر محض مینداشت با کمال غضب فریاد بر آورد «مرد که مزدور اجنبی کیست ؟» من صاحبنصب اس-بی-آر هستم واس-بی-آر متعلق بدولت ایران است بنظرم پس گردنت خارش پیدا کرده اگر اینطور است بگو تا بضرب پس گردنی خارشن را رفع کنم والا راه خود گرفته برو کم شو صولةالدوله را ماهمه میشناسیم و اعمال او بر ما پوشیده نیست او نسبت بدولت فغیبه یاغی شده و سرای او چوبه دار است «

در این موقع قریب صد نفر از اهالی بازار و کسبه بگرد این دو نفر اجتماع بر کرده همه بانظرهای تنفر آمیز بصاحبنصب مغرور مینگریستند و از آنمیان یکی فریاد بر آورد « بنظرم پشت گردن جنابعالی خارش پیدا کرده »  
محمدخان هم در تائید گفتار او اظهار داشت « آری خودش پس گردنی لازم دارد » و بیدرنگ سیلی محکمی بیشت گردن او نواخت سایرین هم

اقتدا کرده و تا آقای پاور خواست شمشیر خود را از نیام بکشد بامشت و لنگد و مسک کتک مفصلی نوش جان کرده و در آخر شمشیرش را از کمر باز نموده و اجازه دادند که فرار کند.

مردی که شمشیر او را گرفته بود پیش آمد که آنرا بکمر محمدخان بندد ولی چون محمدخان میخواست خود را بوسیله آن سلاح در مهلکه اندازد از قبول آن امتناع ورزیده و گفت :-

شمشیری که بر کمر چنان خاتن بیسرفی بسته شده لیاقت هیچیب از ما را ندارد و بهتر آنستکه آنرا بشکیم و شکسته اش را بچاه مستراح مسجد و امکیم - مردم این پیشهاد را پسندیدند و فوری شمشیر را شکسته و یکی از آنها قطعه های آنرا برداشته روانه مسجد نو شد که بچاه میرزا اندازد و بقیه بی اختیار از عقب او روانت و بیعت اجتماع وارد مسجد نو شدند و سید شرفه را دیدند که بر منبر صعود کرده و مکتوب سردار عشائر را گسوده میخواند:

۳ رمضان ۱۳۳۶ - « عموم ملت شیراز - امروز یکماه است که مجاهدین اسلام محکم محکم حضرت سید عبدالحسن مجتهد لاری بسا کفار در جنگ هستند و برعکس شما زهالی شیراز که با کفار همراهی میکنید؛ و با آنها آدوقه میروشید؛ - علماء دینی هم خاموش نشسته اند آقا شیخ جعفر مجتهد که چندی قبل شمشیر بدوش برای جهاد برابران رمت حال چه واقع شده که که امروز جهاد در خانه اش آمده و خاموشی و عزلت اختیار کرده؛ آقا شیخ مرتضی (۴۹۱) که خود را حامی اسلام میداند و مثل سایرین رشوه نگرفته است چه با مجاهدین اسلام همراهی میکند؛ قوام الملک هم در شیراز آسوده -

(۴۹۱) مرحوم شیخ مرتضی محلاتی از علماء دینی و مجتهدین معروف

شیراز بود -



مرحوم شيخ محمد حسين حيوة مدير روزنامه حيوة



مرحوم جواد مدير زاده آزادي مدير

روزنامه عصر آزادي فرزند حيوة

خاطر نشسته خود را بیصرف جنوه دادم و مسلک حقیقی خود را بمن ابراز نمی دهد که تکلیف را بدانم - اگرچه من همراهی قوام را لازم ندارم و بدون الله از اطراف قشون زیاد آمده و روز بروز بر عده مجاهدین افزوده میشود در حالی که یکشاهی از من نیبگیرند و تنها از راه عقیده پاک برای خدمت بابران و اسلام میجنگند که دست کفار هندی و انگلیسی بدامن عصمتشان نرسد - اما حای افسوس است که اهالی شهر خاموش و بیصدا نشسته تماشای کتنه شدن برادران دینی و وطنی خود میکنند !

من باهم گرفتاریهایی که دارم و باین قشون زیادی را که بایستی اداره کنم از هر گونه فساد و خرابی زراعت جلوگیری کرده و تاکنون نگذاشته ام جبهای ضایع شود اما ملاکن شیراز آذوقه فقرا مسلم را بکفار حربی می-فروشنند !!

از درگاه الهی امیدوارم که تلافی این بی انصافی را از آنها کرده باشم . -

### « اسمعیل قشقایی سردار عشائر »

چون حاج شرفه مکتوب سردار عشائر را بآخر رسانید محمدخان و دیگران صدای بزننده باد صولة الدوله بلند کردند و هیجان سختی در مردم پدید آمد و همه برخواست و مردم فریاد میکردند ما در دلد خود را بچه کسی بگوئیم و نزد کدام پیشوا برویم که از انگلیسها پول نگرفته باشد !

بالاخره با اشاره محمدخان همه رو بمنزل آقا سید ابوالعمانی فرزند مرحوم حاج سید علی اکبر که سیدی تپی دست و بی اسم و رسم بود روانه شدند و چون با او ملاقی گشتند گفتند : -

« مایقین شایم که شما مثل دیگران از انگلیسها رشوه نگرفته اید باید ما همراهی کنیم و باتفاق باردوی اسلامی صولة الدوله ملحق شویم و با



اجنبی واجبی پرستان مصاف دهیم تا کشته شویم یا خود دشمن را از خاک وطن خارج کنیم -

**سید پاسخ داد :** که من حاضرم ولی این لحظه هنگام افطار

است فردا بامدادان هر چه بگوئید اصفا میکنم و هر جا بفرمائید میآیم >

فردای آنروز اهالی شهر دکانها را بسته در مسجد نو گرد آمده اورا آقا

سید ابوالمعانی را با احترام تمام بسجده آوردند و سپس رفته آقا شیخ جعفر

محلانی - آقا شیخ مرتضی محلانی را هر کدام جداگانه با احترامات لازمه

آوردند - از آن پس رئیس العلماء و آقا سید جعفر مزارعی و آقا شیخ علی

الوالوردی و حاج میرزا محمد فرزند آقا میرزا هدایه الله را بابتی احترامی

و توهین زیاد وارد مسجد کردند - زیرا تصور میکردند که این چهار نفر از

بیکانگان رشوه گرفته اند و با افکار ملت همراه نیستند - و اشعاری زشت

و هرزه برای رئیس العلماء و آقا سید جعفر مزارعی ساخته میخواندند -

آقا شیخ مرتضی چون این افتضاح را دید بمنظور حفظ حیثیت نوع

از جای برخاست و مردم را اندرز داد که با علماء با احترام رفتار کنند -

از این هرزه درائی بکشند - مردم هم پذیرفتند \*

پس رئیس العلماء برخاسته سوگند یاد کرد که من از خودی بایبگانه

بولی نگرفته - و انگلیسها عمداً این تهمت ناروایا بسا بسته اند - که مار در

بضر هموطنان خوار سازند و بی مقدار کنند \*

بالجمله این شورش و هیاهوی علیه انگلیسان تا سه روز ادامه پیدا

کرد و در عرض این سه روز ادامه پیدا کرد و در عرض این سه روز برخی

از بیجه ها و عوام الناس بعبیر درد کانه را می بستند و بخانه حاج میرزا خلیلی

تاجر کشمیری که با انگلیسها سری و سری داشت ریختند اما او که قبل از این

قضیه آگاہ شده خانه خود را تخلیه کرده و اثاثیه آنرا مخفی ساخته بود

مردم چیزی در آنجا نیافتند ناچار در خانه اش را از پاشنه بیرون کشیده و سگی بر آن گذاشته بمسجد نو آورده و میگفتند :

« این روح پلید کشمیری است که در جسد سگ حلول کرده » و سگ بیگناه را بجای کشمیری گناهکار چوب میزدند !! یکدیگر تا بلوهم از مدارس و نواقل شکستند - شیشه های خانه میرزا مظفر و میرزا علی مازندرانی (۵۰) را که مترجم و منشی انگلیسیها بودند شکسته و مقداری از اثاث البیت آنها را بیغما بردند - این اخبار که با قاشیخ مرتضی رسید مسخت متغیر شده و خشمناک اراده رفتن بخانه کرده و گفت : « چرا وحشیگری میکنید مردم او را نگاهداشتند و گفتند : > آقا اینها کار بچه هاست ما جلوگیری می - کنیم + - <

فرمانفرما هم چون شهر را بر آشوب دید از راه خدعه بوسیله نظام الممالک فراشپاشی بطیاء پیغام داد که « من از ابتداء ورود بفارس با ملت همراهی داشته ام اکنون هم دارم اما راجع بچنگ با انگلیسیها چون دولت ایران بیضرف است و از طرف دولت بمن حکمی نشده و دستوری نرسیده که

(۵۰) مرحوم میرزا علی مازندرانی از دانشمندان معاصر ویکی از اساتید نگارنده این کتاب بود وی در شرف مازندران متولد شده و پدرش از مجتهدین آنشهر بوده پس از تلمذ نزد پدر بقران آمده و در دارالفنون تحصیل کرده سپس بنجف اشرف رفته و علوم قدیمه و حکمت الهی را در آنجا فرا گرفته پس بهندوستان شتافته و در بمبئی بکار و عضو تدریس پرداخته ضمناً زبان انگلیسی را بعد کمال آموخته و بشیراز آمده از راه اضطرار در پلیر جنوب مترجم شده و امرار معاش میکرد - وی زبانهای عربی - انگلیسی فرانسه - ترکی - عبری - اردو - ارمنی - و فارسی را در نهایت خوبی

بجنگم ناچار جنگ نخواهم کرد فعلا هم که کابینه ای در کار نیست که کسب تکلیف کنم پس بهتر آنستکه شما بنهران تلگراف کنید و هرچه دولت امر داد منهم اطاعت میکنم»

این جواب رندانه که بگوش مردم رسید بار دیگر در مسجد نو هیاو بپا شد و توسط عظام الممالک بفرمانفرما پیغام دادند که « دولت ایران سابقاً اخطار کرده است که قشون جنوب از طرف دولت ایران نیست و رسمیت ندارد - حضرت والا هم معزول هستید و باید تشریف ببرید و ما را از بلاهای گوناگون که از بدو و رودتان بمانع آورده نجات بخشید - اهالی فارس از قحطی مصنوعی مردند و باعث اصلی شما و انگلیسها هستید و وجود قشون هندی در شیراز تولید امراض را موجب شده و باید فوری بروند و اگر نرفتند ما آنها را با اسلحه بیرون میکنیم »

در اینوقت بتحریرت و اشاره حاج مسعود الدوله شورشین بگرد فراشباشی جمع شده و اورا کتک مفصلی زدند فراشباشی هم چون خود را در مخاطره دید فرار کرده خود را بفرمانفرما رسانید -  
دو ساعت از شب گذشته انگلیسان دستور دادند تمام سنگرهای شام -

میدانست مخصوصاً عربی را با کمال فصاحت تکلم میکرد و در حکمت الهی از خود اجتهاد مینمود -

نگارنده چندین سال با او معاشر بود و از معلوماتش استفاده میکرد فقهاء شیراز او را تکفیر کرده بودند و ناچار بغاتقاء گنابادیان پناهنده شده و ظاهراً دم از درویشی و لا ابالیگری میزد - چند سال پیش در آبادان برحمت ایزدی بیوست و حسب الوصیه او فرزندش (یوسف مازندی) جسدش را بشیراز آورده و دفن کرد -

چراغ (مزار میر سید محمد فرزند موسی بن جعفر (ع) را عوام الناس شاه چراغ گویند) و مسجد نو و مدرسه خان و سایر نقاط آنحوالی را که بتفنگچیان قوام الملك سپرده شده بود تخلیه کرده و بتصرف افراد پلیس جنوب دادند و آنها هم درهای مسجد نو و شاه چراغ را قراول گذاشته و از عبور و مرور مردم مانع شدند !

روز بعد اوضاع تغییر کلی یافت باینمعنی که قوام الملك بخانه آقا شیخ جعفر و آقا شیخ مرتضی رفته و منتصر الملك را نیز بخانه آقا شیخ محسن پیشماز فرستاده و با تهدید و تحجیب آنها را از آمدن بمسجد مانع شد !

قبل از ظهر آنروز یکعده صدتقری هندی با چند رأس قاطر بخانه حاج میرزا احمد لاری تاجر که از طرفداران صولت الدوله بود هجوم آورده هرچه اثاث البیت و گاه و جو داشت بر قاطران حمل کرده و بردند ! خود حاج میرزا احمد را نیز گرفتار نموده بقونسرخانه بردند .

کذلک بخانه حاج محمد ابراهیم خان مشیری ریخته و تمام اثاثه بخانه او را بار قاطر کرده و او را با پسر ارشدش کرامت الله خان مشیری به باغ نمازیه که دفتر پلیس جنوب بود برده حبس کردند .

شیخ محمد حسین حیوة و شیخ عبدالباقی که از آزادیخواهان مشهور بودند بیز گرفته و در باغ نمازیه زندانی کردند نیز افراد پلیس جنوب بخانه سید ابوالعالی و میرزا محمود خان فرزند صاحب دیوان رفته و اثاثه آنها را نیز غارت کردند !! (۵۱)

اما سید ابوالعالی و میرزا محمود خان فرار کرده خود را بصولت الدوله رسانیدند و صولت الدوله نسبت بآنها کماکان محبت را مبدول داشته و نیکو

(۵۱) آیا این قبیل کارها از دولتی که افراد آن ادعای تمدن میکنند

قبیح نبوده ؟ !

پذیرائی کرد -

مردم حساس شیراز چون شاهد این اعمال زشت شدند همه را از چشم قوام الملک دیدند و فوق العاده از او متنفر شدند و یقین قطع کردند که علت غائی تسلط انگلیسان بر فارس همانا دست اتحادی است که قوام الملک و فرمانفرما بآنها داده اند -

روز هشتم رمضان ۱۳۳۶ - انگلیسها بخواهش فرمانفرما فتح الملک خائن را که بجرم وطن پرستی برادرش درزندان بود آزاد کردند - و پلیس جنوب و سوارهای هندی و سواران فرمانفرما (بالیاس هندی) بجنگ سردار عشائر فرستادند و در اطراف باغ جنت شروع بجنگ کردند - غرش توپ بخواهی بشیراز میرسید -

در آخر مجاهدین قشون اجنبی را محاصره کرده و مغلوب ساختند و در حین جنگ دو بیست نفر هندی و چهار نفر صاحب منصب انگلیسی مجروح گشت و از مجاهدین فقط ده نفر شربت شهادت چشیدند و شنیده شد که بستگان مجاهدین مقتول بجای عزاداری شادمانی میکردند و میگفتند :

« سپاس خدای را که فلان خویش ما بدرجه شهادت رسید و در راه وطن عزیزمان گشته شد »

چون قشون دشمن شکست خورد و سردار عشائر بشهر نزدیک گشت انگلیسات عرصه را بر خود تنگ دیدند و باز دیگر منتصر الملک را بعنوان رسالت از جانب جنرال ساکس و فرمانفرما نزد سردار فرستادند منتصر الملک وارد اردوگاه مجاهدین شده و اظهار داشت :

« از اینکه حضرت اجل یکعده از هندیهای اسیر را آزاد فرموده اند جنرال ساکس تشکر میکند و حاضر است که مبلغ یکصد هزار لیره طلا بشما تقدیم نماید بعلاوه دوازده هزار قیضه تفنگ و دوازده عراده توپ هدیه و ماهانه ده هزار تومان مستمری برای شما معین کند که هر ماه پرداخته شود مشروط بر اینکه جنگ را متارکه کنید و از شیراز تا حدود دشتی و دشتستان امنیت

دهید - \*

نیز حضرت اقدس فرموده اند :

« بشما نصیحت میکنم که بادولت بریتانیای کبیر بیش از این مخالفت نکنید که من و شما سهل است امروز دول عظیمه در مقابل این دولت بعجز آمده اند و آخر خواهید دید که در این جنگ دولت فعیمه انگلیس بر آلمان و سایر دول متخاصم فائق خواهد آمد -

اگر از من میشوید دویست هزار لیره نقد و ماهانه پانزده هزار تومان و تفنگ و فشنگ بعد کفایت بتو میدهند که فقط جنگ را متار که و بیطرفی اختیار کرده راه شیراز بیوشهر را امنیت دهید - بعلاوه جنرال ساکس قول میدهد که پلیس جنوب از شیراز خارج نشود و خارج از شیراز تا هر جا ملیل باشید سپرده شما باشد منهم محمد حسین میرزا فرزند خود را گروهی میدهم که آنچه حضرات قول میدهند عمل کنند »

سردار عشائر چون این پیغامها و وعده وعیدها را بشنید لب پیاسخ گشود و گفت :

« خدمت حضرت والا عرض کنید اولاً راجع بیکصد یا دویست هزار لیره و مقرری ماهانه تا انگلیسها در ایران و فارس هستند اگر دویست ملیون لیره هم بدهند ممکن نیست تن ببتک خیانت بوطن و هموطنان داده و جنگ را متار که کنم (۵۲) و اگر چنین کاری را قبول بکنم آیا هموطنان در باره من چه فکر خواهند کرد - البته حق دارند که بگویند ۱ سردار برای منفعت شخصی خود اقدام بجنگ با اجنبی کرد و همینکه باو پول دادند دست

---

(۵۲) خوانندگان محترم این نکته را در نظر داشته باشند که آنچه در متن نوشته شده عین عباراتی است که رد و بدل شده و بالهجه گویند گانست و نگارنده در آنها تغییری نداده است -

کشیده و کنار رفت ، هرگز چنین کاری نخواهم کرد که تا ابد خود و خانواده ام را بدنام و تنگین و مضروب ملت سازم - ثانیاً لابد حضرات تفنگ و فشنگ بی سبب بمن نمیدهند و البته مقصودشان ازدادن اسلحه اینستکه بروم و با بهترین افراد این ملت یعنی تنگستانیان و دشتستانیان جنگ کنم تا قوای بریتانیا بتواند بیش از اینها در جنوب ایران و عراق عرب پیشرفت کند !

اینهم يك تنگ ابدیست که من با هموطنان فداکار خود وارد منازعه شوم و برای سود شخصی وجدان کشی را شعار خویش سازم اما راجع بشریف فرمائی حضرتوالا محمدحسین میرزا با اینجا - من یک نفر تبعه مطیع دولت علیه ایران هستم و قادر بر آن نیستم که شخصی که از خانواده سلطنتی ایران است برای خاطر انگلیسها گروی نگاهدارم - اما اینکه مرا تهدید کرده اند که از کرمان قوای جدید بدمد بیگانگان میرسد مطلع هستم اما بیش از آنکه آنها برسند راهشان مسدود خواهد شد و از راه اضطرار برای قبضه قونسلخانه که فلا قله مستحکمی شده است و نصیری و سایر مواقع مهمه انگلیسها ناچار هستم با اجازه حرار و وجوه اهالی شیراز آب شهر را قطع کنم و این مسئله را تمام آزادیخواهان شیراز بس نوشته و تاکید کرده اند که برای تسخیر شهر و قلع و قمع دشمن از هیچگونه فشار مضایقه نکنم و بدمد پروردگار عالم تادوهفته دیگر تمام قشون انگلیسی را که متجاوز از هجده هزار نفر است اسیر خواهم کرد - از حرکت عده شش هزار نفری انگلیسی و هندی تحت فرماندهی «جنرال داگلس» از هندوستان خبر دادم و الساعه که باشما مشغول گفتگو هستم عده مجاهدین بدوازده هزار نفر رسیده و روز بروز زیادتر خواهد شد -

مخصوصاً از قول من با آقای جنرال ساکس بگوئید : کوچکترین حرکت و نقشه آنها از نظر من پنهان نیماند این خیالات همه بیپوده است و این آخرین بار است که میگویم : اگر جان خود و نفقات خود را میخواهد

باید هرچه زودتر تسلیم شود و تمام اسلحه و مهمات خود را باسثناء لوازم زندگی و اثاثه شخصی تسلیم نماید و مطمئن باشد که با کمال احترام از خاک ایران خارج خواهد شد و اگر جزاین رفتار کند بطور قطع منتهی تا پانزده روز دیگر خود و همراهانش در جنگ اسیر خواهند شد - و البته در آن صورت باو معامله اسیران جنگی خواهد شد » .

چون کلام سردار عشاق را اینجا رسید و منتصر الملک از این سخنان طرفی نیست ناچار برخاسته و برفت -

## • (فصل پانزدهم) •

### ایجاد فتاق در میان مجاهدین و نتیجه آن



بوالورد یا «ابوالورد» دهی است در مغرب شیراز که روی تلی واقع شده و محلی باصفا و خوش آب و هوا و محل سکونت يك تیره از ایل قشقایی است که آنها را بوالوردی خوانند - روز هفدهم رمضان ۱۳۳۶ انگلیسها که از هر جهت در محاصره مجاهدین افتاده و عرصه را بر خود تنگ میدیدند بخیال تصرف بوالورد که محلی مرتفع و مسلط بر شیراز بوده افتاده و با دوربین تفحص کرده و تصور کردند که خالی از سکنه است لذا عده زیادی سوار و پیاده هندی را روانه آنجا نمود کرده و دستور تصرف آنجا را دادند اما بوسیله راه که رسیدند ناگهان سواران قشقایی و کازرونی بر آنها شلیک کردند و در صدد تعقیب برآمدند هندیان جنگ نکرده شکست خورده و بجانب رودخانه خالی از آب شیراز سرازیر گشتند و مجاهدین هم آنها را تعقیب کرده و در



جانبین رودخانه چنک حقیقی آغاز شد و در نتیجه دو نفر صاحب منصب انگلیسی و پنجاه نفر هندی کشته گشت و دو نفر از صاحب منصبان انگلیسی هم مجروح شدند و بقیه اسب فرار کرده و بنصریه پناهنده شدند. در این گیر و دار مخصوصاً علیخان سردار صلبی سردار عشائر که ست ریاست قشقائیان آن حدود را داشت مردانه جنگید و ابراز شهامت و رشادت نموده و دشمن را تا پشت دیوار های قونسلخانه انگلیس تعقیب کرد :

هیجدهم رمضان - هنگامیکه یکعده از پلیس جنوب در اطراف بابا کوهی بکار مشق و تمرین اشتغال داشتند مجاهدین قشقایی که با امر سردار عشائر تحت ریاست علیخان بابا کوهی را تصرف و محافظت میکردند ناگهان بر آنها شلیک کرده و جنگ سختی آغاز شد و در این زد و خورد هم فتح با قشقائیان بود و چهل نفر از هندیان کشته شدند و پلیس جنوب شکست خورده بشهر پناهنده شدند.

و هم در این روز تجار بهیشت اجتماع نزد جنرال ساکس رفته تقاضای استخلاص حاج میرزا احمدخان لاری کردند و ساکس هم بیست هزار تومان از او سند گرفت که دیگر علیه انگلیسها دسیسه نکند و او را مرخص کرد.

چند روز بعد علیخان قشقایی بمددگاری حاج نصرالله خان مرو دشتی افراد پلیس جنوب ساخلوی قوزم آباد - زرقان و سیوند را خلع سلاح کرد بیستم رمضان ۱۳۳۶ - پلیس جنوب بخانه حاج اسدالله تاجر کازرونی ریخته و از پشت بام وارد گشته مسارالیه را بسپارش آقا محمد اسمعیل و پسر دیگرش گرفتار و بیابغ نمازیه برده حبس کردند. و بهانه آنها این بود که آقای محمد اسمعیل کازرونی در مسجد بر دی بود. و از انگلیسها بدگویی می کرده و نیز ناصر دیوان کازرونی مکاتبه داشته است.

۲۱ رمضان ۳۶ - سردار عشائر بمنظور فشار آوردن بر انگلیسها آب آسپاهارا بر شیراز بست و انگلیسها فوق العاده دومیقه افتادند و قادر

بر بیرون رفتن از شهر هم نبودند تا گزیر جنرال ساکس بسردار پیغام داد که «من حاضرم با همراهان خود از فارس بروم اما سه روز مهلت میخواهم سردار عشائر این پیشنهاد را بپذیرفت .

در همین روز محمد علیخان کَشکولی که نسبت بسردار یابی بود باینک عده چهارصد نفری که از اطراف جمع آوری کرده بود وارد «گویم» شده و بسردار عشائر پیغام داد که از کرده های شما نام و مایل بخدمت و حتم اجازه دهید بادشمنان وارد نبرد شوم»

سردار عشائر باناصر دیوان در اینخصوص مشورت کرد و ناصر دیوان قبول پیشنهاد او را مصلحت دید پس سردار برادرزن خود حمزه خان کَشکولی را نزد او فرستاد و پاسخ داد «اینک که از گذشته اظهار ندامت کرده این اجازه داده میشود که در جرگه میجاهدین شوی وارد و با کمال اطمینان خاطر بیش من بیا تا ترتیب کار تو داده شود»

محمد علیخان جواب داد «برای شرفیابی حاضرم اما میخواهم پیش تشرف قول خود را با عمل توام کنم و اکنون نزد علیخان میروم سپس شرفیاب میشوم»

سردار قبول کرد و محمد علیخان از طریق جوشک و قره پری بجانب علیخان برادر سردار عشائر روانه شد در اینوقت انگلیسها که سخت در زحمت افتاده و راه چاره را بر خود مسدود دیده بودند ناگزیر بخیال حيله و خدعه دائمی و جلی خود افتاده و آخرین نقشه مزورانه خود را طرح کردند و علیخان سالار حشمت را با پرداخت ده هزار لیره طلا و عده ایلی بیگی قشقائی تطمیع نمودند و برادر بزرگترش احمدخان سردار احتشام را که با علیخان برادر صلبی و بطنی میبود با پلنگانگری قشقائی نوید داده و پرداخت سی هزار لیره طلا هم باو متقبل شده دو هزار قبضه تفنگ انگلیسی نیز تحویل دادند در اینوقت محمد علیخان

کشکولی که بعلیخان ملحق شده بود نیز موقع رامنتم شمرده بادر یافت بازده هزار تومان و مقداری تفنگ و فشنگ از اجنبان بآن دو نفر ملحق شد و میرزا ابراهیم خان قوام الملک از طرف انگلیسها ماموریت یافت که بجای قلعه بندر « برفراز کوه شمالی شیراز » برود علیخان و سردار احتشام برادران - صولة الدوله را ملاقات کند و آنها را بدوستی بایریتانیا و دشمنی با هموطنان برانگیزد !! واد هم چنین کرد و ماموریت خود را بنحو اتم انجام داد و روزیست و دوم رمضان ۱۳۳۶ در محلی که بجای مرتضی علی (پامرتاض عی) موسوم است قوام الملک ترتیب ناهاری داده و علیخان و ضیغم الدوله (سردار احتشام) و محمد علیخان کشکولی هم حضور بهم رسانیدند و قونسل انگلیس نیز حضور یافت و پس از مذاکرات زیاد قرار بر این گذاشتند که سردار احتشام ایلخانی و علیخان ایل بیگی و از شیراز تا کازرون سیرده محمد علیخان کشکولی باشد و حکومت کازرون هم محمد علیخان باشد و اینها متفقاً با صولة الدوله و ناصر دیوان نبرد کنند و آنها را قلع و قمع سازند و خاطر اولیاء امور دولت مخیمه بریتانیای کبیر را از این رهگذر آسوده سازند؛

روز بیست و سوم رمضان علیخان بشیراز آمده و قوام الملک را دیدن کرده باتفاق او نزد فرمانفرما رفتند روز بیست و چهارم رمضان هم جنرال ساکس و کینل کاف - قوام الملک - سردار احتشام - محمد علیخان کشکولی و علیخان قشقایی در عمارت ارك کریمخانی بدیدن فرمانفرما رفتند و فرمانفرما هم ایلخانی گری را بسردار احتشام و ایل بیگی را بعلیخان مرحمت (!) فرمودند و علیخان را با یکده سوار مامور تعمیر سیمهای تلگراف کرد چون خبر خیانت علیخان و سایرین بگوش سردار عشاثر رسید سخت اندوهگین شده و اظهار داشت :

« علیخان که همواره از طرف دولت علیه ایران ایل بیگی بوده دیگر علت نداشت که از راه خیانت تحصیل حاصل کند مگر اینکه لبره های طلا چشم او را خیره و عقلت را طیره ساخته باشد »

سپس گفت: «انگلیسها در تندی بریر هستند و در تحقیق بد طولانی دارند و این خائنین را هر کدام از راهی با خود همراه کرده اند»  
 اما من که مانند آنها احمق و خائن نیستم با این حقه بازی پادست از مبارزه نخواهم کشید و تا رمقی در بدن دارم بادشمنان خواهم جنگید تا خدا چه خواهد»

بالجمله چون خائنین سابق الدگر بادشمنان وطن ساختند و کمر عداوت برادرانش را بر میان بستند؛ برای تکمیل خیانت و تکثیر شقاوت بنصرالله خان دره شوری که از طرف سردار عشائر مامور بیضاء بود پیغام دادند که «اگر تو هم با ما متحد شوی حکم کلانتری کل ایل قشقایی را برای تو می گیریم» او هم قبول کرد و نتیجه این حقه بازیها این شد که قسمت اعظم ایل قشقایی که تحت امر خائنین بودند با سردار عشائر وعده کسی از متابعین او آغاز مخالفت کردند و از او بریده بیگانگان پیوستند؛ -

در همین ایام خبر سقوط کابینه سپهدار و تشکیل کابینه میرزا حسنخان و ثوق الدوله بشیراز رسید و علیخان و سردار احتشام تمام کلانتران ایل قشقایی را دستگیر ساختند و ایل کشکولی هم بمطابعت از محمدعلیخان که کلانتر آنها بود تحت اوامر و نواهی خائنین قرار گرفتند -

و در این وقت بناصر دیوان کازرونی خبر رسید که بیست هزار نفر هندی بیوشهر وارد شده و بقصد کازرون و تصرف این شهر حرکت کرده است -  
 ناصر دیوان از شنیدن این خبر وهم از خیانت علیخان و دیگران سخت مشوش و مضموم شده و بمنظور حفظ کازرون مجاهدین کازرونی را از مسجد بردی حرکت داده و روانه کازرون شد ضمناً بسردار عشائر پیغام داد که در قریب دو ماه است مرا بعنوان جهاد ضعیفید و لی در کار آنقدر مسامحه کردید که انگلیسها فرصتی یافتند و بین شما و برادرانتان نفاق انداختند

بطوریکه هم اکنون شما مجبور هستید که با خویشان و برادران خود بجنگید و چون درحقیقت امروز دیگر جنگ باجنبی پایان رسیده و نبرد با هموطنان آیم نبرد برادر با برادر آغاز شده و من بهیچوجه حاضر بجنگ با هموطنانی که وقتی مدد کار ما بوده اند نیستم لذا عجله بکازرون میروم و شمارا بخدا میسپارم و متعاقب این پیغام باتفاق فراشبازی بحضور سردار عشاء شتافت و یادیده نمشاک و دل ریش شرط نودیع بجا آورد و هر چند سردار اصرار کرد که بکازرون نرود تا تکلیف معلوم شود ناصر دیوان چون یقین داشت که درغیاب او محمدعلیخان کشکولی بکازرون آمده و در کار تصرف کازرون است از توقف در چنار اهدار ابا کرده و روانه کازرون گشت - و بار دیگر هنگام وداع مراتب یگانگی و اتحاد خود را با سردار تجدید و تکرار کرد. کناره گیری ناصر دیوان از جنگ بسودکلی خائنین و انگلیسها تمام شد چنانکه بمجرد وصول این خبر فرمانفرما فوری بدستور انگلیسها شخصاً با یک هزار نفر سرباز و یانصد نفر نوکرهای شخصی از طریق کوار بمنظور تصرف فیروز آباد از شیراز حرکت کرد و قصد آن داشت که با محمد ناصر خان فرزند سردار عشاء جنگیده و او را شکست داده فیروز آباد را که مرکز دائمی سردار عشاء بود تصرف کند -

در اینوقت مجاهدین قشقای تمام مواقع مهمه را از کف داده بودند و سردار عشاء ناچار بعقب نشینی شد شاید بتواند خود را بکمک محمد ناصر خان برساند و جنگ داخلی را باتدبیر موقوف سازد و ضمناً تدارک قوی و مهمات دیده ببعاندین حمله کند و پوشیده نماید که در آنوقت عده کلبه مجاهدین که نسبت بسردار عشاء وفادار مانده و مہیای جانبازی بودند بدو هزار نفر میرسید و از بدبختی مرض انگلوانزائیز در مجاهدین پیدا شده و هر روز چندین نفر را بسرای دیگر میفرستاد -

ناگهان خبر رسید که قشون انگلیسی مرکب از چهارده هزار نفر هندی و چهار هزار ایرانی پیش می‌آید - سردار عشائر چون این خبر را شنید با آنکه خیال عقب نشینی داشت ناچار شد منتظر آنها شده و جنگ کند . روز بعد انگلیسها وارد شده و از دو ساعت پیش از طلوع آفتاب جنگ شروع شد و مجاهدین فداکاری و جان بازی شکست آوری از خود ابراز داشتند تا آخر الامر که در نتیجه پافشاری آنها دشمن شکست خورده و فرار کرد و در حینیکه یگانگان هزیمت یافته و با کمال بی نظمی عقب می‌نشستند و مجاهدین آنها را تعقیب می‌کردند ناگاه صدای شلیک از پشت سر مجاهدین بلند و معلوم شد سردار احتشام و سالار حشمت و محمد علیخان کشکولی بادو هزار نفر قشقای هستند که از عقب حمله کرده‌اند و خیال برادر کشی را دارند!! سردار عشائر از این پیش آمد سخت غضبناک و افسرده خاطر شد و رو را بمجاهدین کرده گفت :

« از آنچه می‌ترسیدم بسرم آمد خدا میداند که هیچوقت راضی بچنگ با برادران و هموطنان خود نبوده‌ام اما با این خائنین که قصد هلاک ما را دارند جز جنگ چاره‌ای نیست - این گفته و امر بدفاع داد - اما در اینوقت قشون انگلیسی که شکست خورده بود چون برای خود مددکاری یافتند خوشحال شده برگشته و از چپ و راست مجاهدین را در میان گرفته محاصره کردند سردار عشائر دستور داد که نخست با انگلیسان بجنگند و آنها را از پای در آرند و سپس بخائنین حمله کنند -

مجاهدین با شدت و حدت هرچه تمامتر مردانه حمله کردند و انقدر کوشیدند تا باردیگر دشمن اصلی را کاملاً شکست دادند بطوریکه در حدود یکهزار و پانصد نفر از آنها مجروح و مقتول گشته و فرار کردند و همینکه مجاهدین یگانگان را تارومار کردند بنا بر موده سردار بخائنین حمله بردند و تا شامگاه آنروز جنگ ادامه یافت و در آخر چون عده مخالفین زیاد شد

و شکست مجاهدین قطعی بنظر رسید سردار امر بجنگ و گریز داد و بیلوک سیاخ عقب نشستند و از آنجا بشوراب رفتند - و موقتاً جنگ خاتمه یافت - از آنطرف چون انگلیسان در این جنگ هم تقریباً شکست خوردند سردار احتشام و علیخان پیشنهاد کردند که یکصدوسی هزار تومان و هر اندازه فشنگ لازم باشد و یک هزار و پانصد قبضه تفنگ (علاوه بر آنچه را سابقاً داده بودند) بآنها بدهند مشروط بر اینکه سردار عشائر را از فیروزآباد بیرون کنند - خائنین قبول نکردند - اما قوام الملک حاضر شد که پول را بگیرد و با چهار هزار نفر از ایل عرب و بهارلو حرکت کند انگلیسها پول را پرداختند قوام الملک بامتابین خود حرکت کرد و فرمانفرما چنانکه سابقاً اشاره شد با یک هزار و پانصد نفر رو بفیروزآباد نهاد (۵۳) بنا بر این عده به سه هزار نفر بالغ شده و عده پیش قراولان فرمانفرما وارد (موک) شده و در این محل با پیش قراولان محمد ناصر خان مصاف داده پس از مختصر زدو خوردی مجبور بعقب نشینی شدند -

در شوراب نیز بار دیگر جنگ شروع شده ولی از بسدبختی و جهالت چندتن از مجاهدین خیانت کرده و مواقع خود را بعهده سردار احتشام واگذار کردند و محمد ناصر خان بفرموده سردار عشائر بیدرملحق شد و دستور یافت که برای حرکت ایل قشقایی بطرف گرمسیر و تهیه قوای جدید عازم فیروزآباد شود ایل قشقایی که سالهای دراز است عادت بتغییر مکان و بیلاق و قشلاق دارند و تابستانها رادر قاض سردسیر و زمستانها را در نقاط گرمسیر بسر میبرند آن زمان در قلب الاسد مجبور برفتن گرمسیر شده و این معنی بر آنها بسیار ناگوار بود - ولی محمد ناصر خان بهر نهجی بود یکعده قشون و فشنگ تهیه کرده

(۵۳) این لشکر کشی بی شباهت بلشگر کشی عمر بن سعد - شمر بن ذی الجوشن

و سنان بن انس بصحرای نینوا نیست !!

و يك كمك سردار فرستاد . و زوج سردار هم شترها و اسبهاي را كه در فيروز آباد بود و عبارت از چهار صد نفر شتر و دو يست راس اسب مي بود بين افراد بي بضاعت ايل كه قادر پياده روي نبودند تقسيم كرد و شصت هاهم بجانب گرمسير روي نهاد .

دو روز بعد سردار عشائر وارد فيروز آباد شد . قواي دشمن هم رو فيروز آباد نهاد و از سيمكان گذشته و قصد آنها جلو گيري از حركت ايل بگرمسير بود . كه اگر باين امر موفق نشوند لا اقل شروع جنگ کرده و مجاهدين را ميان دو آتش قرار دهند .

سردار عشائر سهراب خان و حاج خان موصلو را مامور جلو گيري از عليخان كرد ، محمد ناصر خان نيز بادوبست و پنجاه نفر سوار براي كمك بآنها رفت در اين وقت عده قوام الملك و سردار احتشام و محمد علي خان و ياور محمد تقی خسان وارد آتشكده قديم كه در شمال غربي جلگه فيروز آباد واقع است شدند .

عده سردار عشائر كه روز روز رو به تحليل و تفليل گذاشته و در اين موقع قريب يكهزار و دو يست نفر و آنهم اغلب ز نو كرهاي شخصي مشاراليه بودند بسر كردگي حمزه خان و ابوالفتح خان و مسيح خان شروع بجنگ كردند و بسا كمال رشادت و از جان گذشتگي حملات بي دري خائنين را دفع نمودند تا زديكي ظهر كه محمد علي خان كشكولي مجروح شد و عده او شكست خوردند . بعد از ظهر قوام الملك حمله كرد و ياور محمد تقی خان عرب بعد از شتافت حملات آنها نيز دفع شد و نزديك غروب آفتاب حاج عباسعلي خان كشكولي كه از متابعين سردار عشائر بود بدو خيانت کرده و دشمنان را راه عبور داد و در نتيجه اينكار رابطه بين مجاهدين قطع شد و سردار ناچار بعقب نشيني گشت و دشمن بسختي حمله آورد و مجاهدين شكست خورده و بدون نظم فرسخي عقب نشستند و سردار عشائر شخصاً در ( تل حاجي ) بود فرمان حمله متقابل و آتش كردن تسوپ داد و يكدمه از



سواران دشمن شکست خورده ناچار عقب نشینی اختیار کردند ( ۵۴ ) شب  
 آفروز قوام‌المک و سایرین مجدداً با تشکله رفتند و سردار عشائر و مجاهدین  
 بغیروز آباد وارد شدند در این جنگ تلفات طرفین زیاد بود و خرن ابناء وطن ریخته  
 شد و مسئول این خونریزی حاج عباسعلی خان بوده که خیانت کرده و بعد از کرده خود  
 پشیمان شده و مجاهدین را عقیده آن بود که سردار عشائر او را بجرم خیانت  
 محبوس خواهد ساخت ولی سردار از گناه او گذشت و اصولاً رو آوردن نکرد  
 چند نفر از سرگردان پیشنهاد تخلیه فیروزآباد را کردند ولی سردار  
 با آنکه همه او خیلی کم بود بایشمله رضایت نداد و گفت «من باید اینجا کشته  
 شوم» اما شب هنگام چون قاصدی رسید و خبر ابتلاء محمد ناصر خان را بر سر و با  
 داد سردار بی اختیار امر به حرکت از فیروزآباد داد .

همینکه سردار عشائر و مجاهدین از فیروزآباد بیرون رفتند خسائین  
 بدون رنج و زحمت فیروزآباد را تصرف کردند و تمامه مایملک و هستی سردار  
 را که عبارت از سه هزار جلد کتاب خطی نفیس و چاپی و یکصد صندوق تفره  
 آلات و پارچه و البسه گرانبها و سه هزار پارچه ظروف چینی ممتاز و غیره بود  
 بدست آنها افتاد و بعضی خانه‌ها را آتش زده خراب کردند و خیال داشتند  
 که شهر فیروزآباد را نیز آتش زنند ولی قوام‌المک مانع شدند و نگذاشت خیانت و  
 وحشیگری را بعد کمان رسانند .

مختصر خانه و اثاث‌البیت و اوراق و اسناد چندین ساله سردار عشائر  
 و مرحوم ضرغام‌الدوله برادر او بکلی بگماید بگماید الله‌تعالی که تلف کرد و که اندوخته  
 بود ، حاج خان که از متابعین سردار بود در ( آب دیزی ) با عده کمی که داشت

( ۵۴ ) سردار عشائر دو عراده توپ هشت سانتی و هفت سانتی داشت  
 که تا آنروز بکار نبرده بود و آنروز بکار برد ولی افسوس که فایده نبخشید

راه را بر علیخان گرفت و از عبور او مانع شد تا روزیکه سردار عشائر وارد ( خویس ) شد و محمد ناصر خان رادر حال بدی یافت بعلاوه قریب هزار نفر زن و مرد از همراهان محمد ناصر خان نیز برض انظوا انزامیتلا شده بودند سردار عشائر چون اوضاع را وخیم یافت ناچار با کلیه همراهان بطرف ( هنجام ) که از املاک شخصی او بود روانه گشت .

بیهناسیت نیست که در آخرین فصل شرحی را که در روزنامه فارس در شماره ۳۶ مورخ شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۳۶ خود راجع باینجاد تفاق بین قشقائیان نوشته است در اینجا نقل کنیم .

## • ( اوضاع فارس ) •

### ترتیبات جدید در ایل قشقایی

« پس از حدوث وقایع اخیر و فجاج خونین که در شمارهای گذشته شرح آنها را اطلاع دادیم اخیراً کلاشرا ن عمده و روساء بزرگ ایل قشقایی بوخامت قوام اینگونه عملیات و متابعت خواهشات (!) صولة الدوله بر خورده و از آقای قوام الملک درخواست ملاقات و ترتیب تجدید نظم ایل را نمودند جناب مومی الیه روز سه شنبه بیست و دوم باتفاق آقای سردار احتشام از آن ها ملاقات فرموده و مخصوصاً با آقایان سالار حشمت و ضرعام عشائر اطمینانات و ترتیباتی که موجب صلاح ( ۱ ) ملت و وظیفه خدمتگذاری بدولت بوده داده و آنها را بشهر آوردند و روز بیست و سوم باتفاق آقای قوام الملک حضور ایالت جلیله تشریف حاصل کرده مورد الطاف حضرت معظله گردیدند .

پس از ظهور رضاخان سردار سپه و قبل از خلع سلاح عشائر سردار عشائر توپهای مزبور را بطیب خاطر بشیراز آورده تسلیم دولت کرد

نقل از روزنامه فارس شماره ۳۴ سال دوم صفحه ۱۱

= حواادث شهری =

## فتنه و اجتماع اوباش شهری

روزشنبه پنجم شهر رمضان عده از اشرار و اوباش شهری بتحریر مفسدین و عمال حوله الدوله که چندبست برخلاف اوامر اکیده دولت مشغول شرارت و سلب امنیت عمومی و سد طریق و شوارع است بنای فساد و فتنه را گذارده دکانها را ازبازشدن جلوگیری نموده و علماء را باتوهین و تحقیر از منزل بیرون کشیده ناپره بلوا و اغتشاش را روشن سوختند و شاه چراغ و مسجود را محل اجتماع خود قرار دادند مفسدین و غارتچیان که همیشه درصددیکچنین مواقع هرج و مرج و زمان ماهی گرفتن درآب گل آلوده موقع را منتهم دانسته ازهیچگونه شرارت و فحاشی و چپاول خودداری نکردند و مامورین دولتی و حکومتی بلا تکلیف و در معرض سب و شتم بلوائیان درآمدند علماء دچار محظورات و ازملاک و تجار سلب امنیت مالی و جانی شده و بازار مجاعه و قحط و غلای عمومی رواج یافت بصایح و اندرزه های ایالت جلیله و عقلای ملی بهیچوجه موثر نیفتاده اوباش و بلوائیان خیال چپاول و غارت دکانها و خانهدی مردم را نموده و روز دوم و سوم بلوی دو سه خانه از مستخدمین سابق و حالیه انگلیسها را غارت نمودند جمعی را به زور از خانه های بیرون کشیده در مسجد نو بردند و مبلغی جریمه کردند مخصوصاً روز سیم بلوی که روز دوشنبه هفتم بود دایره شرارت و فساد آنها وسعت یافته تمام کبیریها را بسته تا بلوی آنها را شکستند و شعب نواقل و ذبایح را چاپیده چراغهای نواقل که برای روشنی شهر در سر کوچها زده بودند

شکستند و خانه رئیس نواقل را غارت کردند و شهر را یکپارچه آتش نمودند و ادارات دولتی را در خطر انداختند .

صبح روز سه شنبه هشتم محض اخماد آتش فتنه و فساد و جلو گیری از اشرار از دو ساعت بصبح مانده قشون جنوب مسجد نو شاه چراغ را که محل اجتماع و سنگر گاه بلوائیان بود متصرف شده اشرار متفرق گردیدند عده ای از محرکین و باعثین این فتنه دستگیر و جمعی فرار کردند و شهر بحمد الله بحال نظم و امنیت عود نمود اکنون دوباره بازارها و دکانها باز و مفسدین و اشرار متواری و محبوس اند .

روز سه شنبه هشتم پس از گرفتن سنگر گاه و محل اجتماع بلوائیان و اخماد آتش فتنه از طرف جنرال سریرسی سایکس مفتش کل قشون جنوب ایران اعلانی مبنی بروخامت اعمال مفسدت خیز بلوائیان و محرک اصلی آنها و لزوم جلوگیری و اخذ اقدامات نظامی و منع حمل اسلحه عموم افراد بااستثنای نظامیان پلیس و سواران ایالتی و قوام الملک صادر و در شهر اشاعت یافت .

## • (فصل شانزدهم) •

### چهارده تن شهید راه وطن



شب بیست و ششم رمضان سال ۱۳۳۶ مطابق چهاردهم سرطان ۱۲۹۷ شمسی است بوم سیفام شب برسا کدین شیراز پروبال گشوده ، هرجا دری است بسته و در هر گوشه که مظلومی است باآه و ناله خفته ، در درون تیره

قام شب رازها نهفته ، آزادگان از جو ریگانگان و خیانت ناکسان بشب زنده داری نشسته و زنانوی غم در آغوش گرفت و بقول شاعر مشهور نقل مجلسشان دانه های زنجیر است و از آنصرف مجلس خیانت بیشکان و بزم صاحبانشان گرم است و بانك نوشانوش آنان بکیوان میرسد ، بدانچه کرده اند راضی و خوشند ؛ و با پادشاه ناپسند گرم روزی چند است تا ملتی را بشن بغس فروخته اند و اینك کامدل از روزگار میگیرند و خون دل هموطنان را بنام شراب در جام میریزند و سر میکشند ۱

در چنین شب شومی یکمده بیست و یکتغری در گوشه زندان تا سحر گاهان دیده فرو بسته و چون خبر مرك خویش را شنیده اند بدور هم گرد آمده راز و نیاز و گفتگو هائی دارند همه ظاهراً آرام و بی صدا ولی خدا داناست که در درون آن پاکدلان از جان گذشته چه میگردد و در منز آن تیره روزان و فسا پیشه چگونه خیالی نقش می بندد - در آن میان چند تن دارای زن و فرزند و اهل و عیال بوده هر آن دیده بردرد و خسته داشتند تا مگر دژ خیمان را اندکی دل برحم آمده و در این دقایق آخر عمر اجازه داده باشند که خانواده خود را ببینند ولی میهات میهات که چنین خیالی در مغیله دشمنان عالم انسانیت خطور کرده باشد !! و اینمعنی را در نظر گرفته باشند ساعتی از نیمه شب گذشته یکی از آن پاکبازان که در گوشه ای خزیده و عیالی بر اندام خویش پیچیده بود و سر بزبانوی تفکر نهاده و ساعتی بود تا در حال اغما فرو رفته ناکهان سر برداشته و رفیق همسر زنجیر را که در کنار او نشسته بود مخاطب ساخته و کلمات ذیل را با آرامی و غمی ادا کرد :

« محمدرضاخان ! من از مرك نیترسم بلکه از همان ساعت که در خان زنیان نیت خود را که مخالفت با بیگانگان بود بشما و سایرین ابراز داشتم بیه کشته شدن در این راه را بخود مالیدم و نتیجه این عمل را آشکا را میدیدم اما يك نكته هست که تاجان در بدن و رمقی در تن دارم فراموش نخواهم کرد

و این فکر سخت مرا دررنج داشته و آن اینست که هموطنان ما که هم اکنون دانسته اند ما فردا بدست خائنین و اجنبیان کشته می شویم چرا از خود غیرتی ابراز نداشته و حیثیتی بخرج نمیدهند؟ و دست روی دست گذاشته و شاید امشب راهمه در فکر تماشای قتل فردای ما باشند! علماء این شهر که گاهی پایه دلسوزی و حس عاطفه را بجائی میکندرانند که از کشتار سگهای هرزه گسرد و مودی شهر (که عرصه را بر عابرین تنگ کرده اند) مانع میشوند و نامه ها و پیغامها بفرمانفرما میدهند که از کشتن آنها صرف نظر کند اینک چگونه نسبت بقتل یکمده از فداکاران مسلمات ایرانی بسی اعتنائی کرده و برسبیل اعتراض لبی نمیکشایند و سخنی نیکویند عجب! آیا جان چهارده نفر مجاهد ایرانی بی بها تر از جان سگان هرچائی است؟ و آیا این مسئله مایه تاسف و تحسرنیست که ما جان عزیز رادر راه آزادی و خدمت باین ملت بی وفا نثار کنیم حال آنکه آنها از يك همراهی زبانی مضایقه می کنند و ما را کان لم یکن میندازند (۵۵)

محمد رضاخان: آقای دکتر اینگونه حوادث در دنیا بسیار اتفاق افتاده فرمایش شما البته صحیح است ولی انگلیسها ترتیب کار را طوری داده اند که بعدی جرئت اظهار يك کفنه نمیکند چه با اظهار همان کلبه جان خود را بیجهت بخطر افکنده و سر را بیاد داده می بینند - شهری که از چندین هزار نفر قشون اجنبی و خائنین مملو باشد اظهار حیوة از ساکنین آن ابلهانه است بگذار ما در راه حفظ استقلال وطن و خدمت به هموطنان جاهل کشته شویم و

( ۵۵ ) وقتی سگهای وانگورد در شیراز فراوان شده و اهالی را آزار میرسانیدند فرمانفرما بیلدیه دستور داد که آنها را با استرکنی تلف کند چون این خبر بگوش علماء دینی شهر رسید متجاوزان پنجاه نامه بفرمانفرما نوشته و ار این کار ممانعت کردند و پیغام دادند که سگ کشی مشوم است و

از آنجائیکه هیچ اتفاق بزرگ یا کوچکی در دنیا روی نمیدهد مگر اینکه اثرات خوب یا بد آن بعد، آشکار شود ما را امید چنانست که بالمال خون ما دامنگیر قاتلین شود و از آن آثار نیکو ظاهر گردد و هموطنان نتیجه گیرند »

این دوزخ که یکی را نام دکتر فضل الله خان و دیگری محمد رضاخان بود سرگرم این گفتگوها بودند و سایرین نیز هر کدام با همقطاران خویش باهر از درد درون مشغول بودند که بناگاه غرش رعد آسای نوپ سحرگامی بلند شد و متعاقب آن صدای پای چندین نفر بگوش زندانیان رسید و از آن پس صدای حقیق گردش کلید در قفل در شنیده شده و در بروی پاشنه چرخید و بازگشته سر و کله چند نفر صاحب منصب انگلیسی و هندی ظاهر و وارد شده زنجیرگران از دست زندانیان باز کرده و تمام بیست و یک نفر را با پشت طناب محکم بسته و آنها را در میان عده زیادی نظامیان هند و (بت پرست) قرار دادند و صدای موزیک حزن آوری بلند شد و اسرا را تا پشت نصیریه آورده و در زمینی که در آن چهارده چوب کوتاه نصب شده و دارای حلقه های آهنین

ناچار فرمانفرما هم دستور خود را لغو کرد تا اینکه انگلیسها حکم اعدام چهارده نفر از صاحب منصبان و افراد پلیس جنوب که نسیم بجاهدن کازرونی شده بودند صادر نمودند و فرمانفرما بمنظور جلوگیری از این ظلم بیك پك علماء پیغام داد که شما با اهالی شهر دستور دهید کاتبها و بازارها را بسته و هیاهوی راه اندازند تا من مستمسکی بدست داشته و از عداوت هموطنان مانع شوم - هیچ يك از علماء برای اینکار حاضر نشدند!! و همه سکوت اختیار کردند تا چهارده نفر مظلوم تیرباران شدند - فرمانفرما بسیار خشمناك شده و یکی از مکرر ها گفته بود دُورِز فکر علماء این شهر را ببین که برای سگها خود کشتی کردند - و فوسز کیه را گذاشتند تا کشته شوند . . . اینکار فرمانفرما حسن نیت او را میسرساند و قابل تمجید است

بود امر بتوقف دادند وانگاه چهارده نفر از میان آن گروه وطن پرست خارج کرده بچوبهای مذکور بستند -

در قسمت جلوی از طرف شهر پلیس جنوب صف بسته بود و قسمت عقب نظامیان هند وابستاده و شصت تیرهارا مهیا ساخته بودند که اگر از طرف افراد پلیس جنوب مخالفت یا شورشی ابراز شود آنها را با گلوله شصت تیر جزا دهند و در عقب نظامیان هند و یکمده افراد و صاحب منصبان انگلیسی اسلحه بدست رده بسته بودند و عده آنها قریب چهارصد نفر بود و چون حقیقه قضیه اعدام چهارده نفر ایرانی بیگناه کمال اهمیت را داشت و انگلیسها میترسیدند که حتی هندوها نیز با این عمل زشت مخالفت کنند این ترتیب را داده بودند که در صورت مخالفت ایرانیان آنها را با شصت تیر هندوان نابود کنند و اگر هندوها نیز طغیان نمایند انگلیسمان بآنها حمله برند و اما رؤساء و صاحب منصبان پلیس جنوب که در آنجا حضور داشتند عبارت بودند از : یاور محمد تقیخان عرب - یاور عزیزالله خان طهرانی - سلطان عبدالعسین خان ففتین (FIFTEEN) و سلطان جعفرخان طهرانی (همشیره زاده یاور عزیزالله خان) مقارن ضلوع آفتاب کلنل فریزر خیردار کرد و جنرال ساکس وارد شد - کلنل فریزر گزارش عملیات خود و رحمانی را که در راه تهیه لوازم قریبانی چهارده نفر ایرانی آزاد بخواه متحمل شده بود شرح داد !!

جنرال ساکس در پاسخ او خطابهای خواند که ماحصل آن چنین بود :

« هر کس نسبت به دولت بریتانیای عظمی خیانت کند سزایش مرگ

است » .

در جواب او یاور عزیزالله خان نطقی کرد که ما عیناً بتقل از روزنامه

فارس در اینجامینویسیم و قضاوت را بعقیده باطنی و مراتب وطن دوستی و

آزادبخواهی هموطنان عزیز گذاشته و میگذریم و بدو صورت واقع را که

روزنامه فارس خیلی مختصر نگاشته عین نقل میکنیم و از بعد نطق تاریخی (!!)

آقای یاور عزیزالله خان را مینگاریم :



نقل از شماره ۲۷ مورخ شنبه چهارم شوال ۱۳۳۶ مطابق  
بیست و دوم سرطان ۱۲۹۷ صفحه پنجم روزنامه فارس  
(ارگان رسمی دولت بریتانیا در فارس)

## = اخبار شهری =

### « مجازات »

« عده‌ای از صاحب‌منصبان و تاین قشون جنوب که بواسطه خیانت در  
پستخانه زنیان و کشتن صاحب‌منصبان انگلیسی دستگیر شده و حبس بودند پس  
از استنطاق و ثبوت خیانت و جنایات محکوم بقتل شده و روز شنبه ۲۶ در خارج  
شهر قریب بسید ابوالوفاء با حضور تمام افراد قشون جنوب و قشون هندی چهارده  
نفر از آنها را تیرباران نمودند -

پس از آن نطق ذیل را یاور عزیزالله خان از طرف صاحب‌منصبان  
ایرانی قشون جنوب در حضور عموم صاحب‌منصبان انگلیسی ایراد نمود :

### « مواء نطق یاور عزیزالله خان »

جناب جلالت مآب اجل اکرم جنرال دام اقباله و جناب جلالتمآب رئیس  
بریکاد فارس و صاحب‌منصبان نجیب انگلیسی اینک اعلان شرم آوریکه نسبت  
بشما شده بود انتقام گرفته شد - (۵۶)

ما ایرانیهای مستخدمین اس پی آر همیشه از حرکات دور بین

(۵۶) از عبرت فوق معصوم میشود که نطق یاور عزیزالله خان پس از

شهادت صاحب‌منصبان ایراد شده است -

برادران مسلح خود که با خوردن نا- و نك و ملاحظه‌های داعی شما این حرکات بست را نسبت بشما نمودند بسیار شرمساریم - تصور فرمائید که آن خجالت و شرمساری احساس تمامیما و از نظرمان معهود و یقین داریم که این اعمال سلب اطمینان شما را ازمانوده و بدیهی است در مقابل آن نیاید شما سرزش تمامیما و از شما استدها مینماییم که این نکته را در نظر بیاورید که تمام ایرانیها بمنزل این اشخاص که الان مردند نبوده و برای اثبات آن بدون صدور حکمی بلکه بمیل و اراده خود آنها را تیر باران نمودیم (۵۷)

آیا این نکته بشما اثبات بعضی چیزها را مینماید (۵۸) زیرا که آنها هموطن وهم مذهب ما بودند و نیز لازم است که متذکر شویم که ما اصول و اثرات نظامی را مثل شما دارا نیستیم . ما صاحبان اداره جنوب ایران که سوگند یاد نموده که با کمال صداقت خدمت نماییم مقصودمان حفظ و نگاهداری آن قسم است و سر کوبی آن اشخاصیکه بر علیه شما قیام و اقدامی مینمایند از آن رو که میدانیم دولت بیه انگلیس یگانه دوست واقعی ایران است و امید سعادت و نیک بختی ما بدست اوست که يك چنین اقدامی را نمودیم تاکنون چشم‌های ما از دقایقی که حال مشاهده مینماییم بسته بود تصور فرمائید که تمام ما خائف باشیم بلکه با اجرات مینوان گفت که بمنزل سایرین میتوانیم بجنگیم (۵۹) اثرات شریرازه دشمن کله‌های آن اشخاص را مسموم

(۵۱) آقای باور خیلی شرافتمند (?) بوده‌اند که بدون حکم و بمیل

و اراده هموطنان خود را تیرباران کرده‌اند !!

(۵۸) چرا خیلی چیزها را قایم مینمایید از جمله مراتب شرافت و وطن پرستی

و رحم و عاطفه شما !!

(۵۹) مثل اینستکه عبارات فوق از زبان انگلیسی ترجمه شده باشد -

کرد که اکثر آنها در جنگ تسلیم شدند البته از یک نظر سختی (۲) تلافی  
 نمیفرمائید زیرا قومی که بر ضد اداره قشون جنوب ایران کار میکرد در نظر  
 چنین اشخاص جاهل خیلی عظیم بنظر می آمد حال بقیه ماها که در اس بی  
 آر مانده ایم میخواهیم که یک اداره جدید اس بی آر بابت شالوده محکم  
 تری بنا نمائیم صبوری و ملاحظت صاحب منصبان انگلیسی پس از واقعه ناگووار  
 خانه زمین و برخی عملیات دیگر از بعضی ما در قلوب خود احساس نمودیم -  
 خانه را میگوئیم که ما میخواهیم اداره قشون جنوب ایران تحت  
 ریاست صاحب منصبان انگلیسی بوده تا آنکه تعلیمات و مساعدت لازم را کسب  
 نمائیم و البته در آن صورت هر چند ان (۱) از طوائف ایران بر علیه انگلیسها  
 قیام مابذ ما خود برای رفع آنها خواهیم کوشید زیرا که میدانیم در هر صورت  
 کمکت بملکت خود کرد و منافع مملکتی خود را در آن می بینم - در این  
 موقع مقصود ما زان ره قشون جنوب ایران اس بی آر معهود بشیراز بونه  
 زیر که از موقعیکه این غتتش شروع شده قدر نبودیم که با باده و با سایر  
 پستیهای دیگر رابطه داشته باشیم - بدیهی است پس از داشتن رابطه می  
 توان گفت که همان رویه مرا آنها اتخاذ خواهند کرد - امضاء : پور  
 عزیزانتهخان و سایر صاحب منصبان ایرانی بریگاد فارس -



بالجمعه پس از نطق جنرال - کس - کلنل فریزر رئیس بریگاد برای  
 اعداء احرار داوطلب خواست اما هیچیک از ایرانیان پاسخ نداد و مهربانی  
 انجام این امر شوم شد -

کلنل فریزر متحیر گشت و طی نطق مختصری اظهار داشت که

بمید نیست که من نطق را کلنل فریزر یا جنرال ساکس نوشته و بنام  
 داده باشند !!

« هر کس داوطلب کشتن اینها شود اگر نظامی عادی است فوری و کیل و اگر وکیل است اسپیران و هر گاه اسپیران باشد سلطان خواهد شد» -

چون کلام کلنل پایان رسید جعفرخان طهرانی که دارای درجه اسپیرانی بود با قسمت خود داوطلبانه قدم پیش گذاشت و چند گام از صف خارج گشت و جنرال ساکس بلا تأمل حکم اعدام چهارده نفر را صادر کرد و بیست دقیقه از طلوع آفتاب روز بیست و ششم رمضان گذشته بود که آن را مردان نیکو سیرت بدست جعفرخان اسپیران که سلطان شده بود (۶۰) و پیشرفانی همانند او تیرباران و شهید شدند و هفت نفر باقیمانده که اغلب مدهوش و بر زمین افتاده بودند بوسیله نفرات هندو بزنندگان برده شدند و پس از چند روز یعنی روز ۲۹ رمضان آنها را تحت الحفظ روانه نیریز و کرمان و بتدرع عباس کردند و چندین ماه در آن نقاط محبوس بودند تا بتدریج فرار کرده و اغلب از بیراهه خود را بکرمانشاهان رسانیده و باردوی ملی نظام السلطنه ملحق گشتند -

اسامی چند نفر از مقتولین که معلوم شده بقرار ذیل است :-

- ۱- دکتر میرزا فضل الله خان (نایب دوم)
- ۲- مرتضی قلیخان نایب اول (برادر فتح الملك) (۶۱)
- ۳- حسین خان نایب دوم
- ۴- میرزا آقاخان کرمانی نایب دوم
- ۵- احمدخان وکیل اول

(۶۰) نگارنده در سال ۱۳۰۸ که از شیراز قصد طهران را داشتم و از راه خوزستان ۴ رزم بودم جعفرخان را در یکی از مهمانخانه های اهواز دیدم در حالیکه کور شده و گدائی میکرد و یکی از یاران شیرازی او را معرفی کرد و چون عمل زشت او را یاد آور شدم سخت آشفته حال گشت و اظهار ندامت کرده

- ۶- محمدخان اسپیران
- ۷- محمدرضاحان و کیل
- ۸- حسین قفا و کیل
- ۹- حاج خان طهرانی نایب دوم
- ۱۰- عبدالصمد خان نایب دوم
- ۱۱- عبدالله خان نایب دوم

اسامی سه نفر دیگر هر چند تفصیل شد معلوم نگردید -

پس از شهادت جنازه آنها را در يك گودال افکنده و بر آن مثنی خاک ریختند و ای شب هنگام تمام صاحب منصبان ایرانی (حتی یاور عزیزالله خان ؛ ) نزد جنرال ساکس رفته و گفتند : « برای شما و ما بدنامی دارد که آنها را بین افتضاح دفن کنند و خوب است اجازه بدهید نعشها را بیرون آورده و بمراعات آداب اسلامی دفن کنیم »

جنرال ساکس جواب داد : « من دستور دادم هر طور مرسوم است دفن کنند و بنابراین تقصیر از من نیست و از شماست که اینطور دفن کرده اید »

پس بامر ساکس اجساد شهداء را از گور بیرون آورده و غسل داده کفن پوشانیده هر يك را جداگانه دفن کردند و فردای آنروز هشتاد نفر از افراد پلیس جنوب را که درباره آنها سوء ظن داشتند اخراج کردند و برخی را هم تازیانه زده بیرون کردند ؛ -

گفت « من مکافات آن عمل زشت را در دنیا دیده ام و اوضاع فعلی من نتیجه همان عمل است »

(۶۱) يك برادر چنان و یکی چنین راستی جای شگفتی است

## • (فصل هفدهم) •

### واقعه آباده



آفتاب سوزان ریگزار دشتی مجاهدین را بیش از خائنین آزار میرسانیده، زیرا که وسائل آسایش آنها کم و از آن مخالفین زیاد بود، آری پشتیبان خائنین دولت بریتانیای کبیر بود که نیمی از جهان را خراب و دل جهانیان را کباب کرده تا وسائل آسایش یک عشر از اهالی انگلستان را فراهم ساخته و اکتونهم در راه آسایش بیشتری برای آن عده معدود مخارجی را متحمل میشد و تضمینی میکاشت و ثمری میگرفت اما مجاهدین بی پناه که جز همت مردانه و فداکاری در راه آزادی و استقلال وطن سرمایه ای نداشتند فوق العاده در مشقت بودند باحال زار در رکاب پیشوای ثابت قدم خود سردار عشائر طی مسافت میکردند و بمسافرت ادامه میدادند -

سردار عشائر بی نهایت از گرما متاثری و بیستن آمده های اخیر اورا متالم ساخته بود و در عرض راه تقریباً تمام همراهان بمرض انفلوانزا گرفتار شده و در بدترین حال بدرود حیوة گفته بودند و جز هفتاد نفر از جان گذشته که محمد خان و علیخان زند نیز از آن جمله بودند دیگر کسی باقی نمانده !

ماه صیام یا آخر رسیده بود که خبر رسید محمد علیخان کشکولی با عده خود بقصد چپاول ایل قشقایی به « اقر » هجوم برده و سردار عشائر بعزم تنبیه او بداند صوب رهسپار و چون به اقر رسید معلوم داشت که محمد علیخان قبلاً رسیده و آنجا را غارت کرده و برگشته است - ناجار سردار و همراهان با تحمل مشقات طاقتورسا رو به انجام گذاشتند و آخر الامر بدانجا وارد شدند و متدرجاً مجاهدین که در عرض راه پراکنده شده بودند نیز بنو ملحق شدند و بار دیگر قوت و قدرتی یافتند اما کیامزرخان بجاسوسی

از طرف سردار احتشام وارد هنجام شده و عشائر را علیه صولة الدوله تحريك ميكرد حتى بيرادرزادگان سردار عشائر (دختران مرحوم ضرغام الدوله) گفته بود : « برای شما چه تعاون ميكند که نزد سردار احتشام که عموی شماست بروید یا نزد صولة الدوله بمانید ولی بهتر اینست که سردار احتشام پناه برید که از این هوای گرم کشته نجات یابید مادر شما هم که مریض و در حال نزع است »

آن شیر زنان در جواب او گفته بودند : « آنکس که در این هنگامه بوطن ما خیانت میکند عومی ما نیست و از او بیزار هستیم و تا آخرین دقیقه در رکاب سردار عشائر خواهیم بود و هنگام ضرورت میجنگیم و میکشیم و کشته میشویم و بر غرض که بدست انگلیسان اسیر شویم صدبار بهتر است تا بخيانت وطن متهم گردیم »

همچنین کیامر زخان زوجه سردار عشائر را ملاقات نموده و گفته بود « محمد علیخان پیغام داده که سردار عشائر یاغی دولت انگلیس است و از ترس جان فرار کرده ولی شما که پسر عمی چون من داری دریغ است که اطفال خود را برداشته و در این هوای گرم و متعفن بدشتی پناهنده شوی »

نیز از جانب خود گفته بود : « شنبدم روز گذشته بر ترك اسب سواری خود فشنگ بار کرده و خود پیاده میرفتی آیا تصور میکنی که اینکارها خدمت بملکت است ؟ و از راه این کارها چون کشته شوی بهشت میروی ؟ »

زوجه وفادار سردار عشائر از این گفتار خام و دلسوزی بی معنی سخت بر آشفته و او را از خود رانده ميگويد : « تو و محمد علیخان خائن هیچکدام پسر عم من نیستید ، پیاده رفتن که امر مشکلی نیست چون ضرورت ایجاب کند تفنگ بردوش گذاشته و در رکاب شوهر و فرزندانم و سایر جانبازان راه وطنم میروم و میکوشم تا کشته شوم و کشته شدن را حتی بر مصاحبه با

چون شما پست فطرتانی ترجیح میدهم - از من دور شو و از اینجا برو که  
اگر سخنان تو بگوش سردار و ناصر برسد تو را خواهند کشت »

کیا مرزخان میگوید « من میخواهم سردار را ملاقات کنم چون  
از طرف سردار احتشام برای او پیغامی آوردهام و این گفته و خدمت سردار  
عشائر رسیده پیغام میدهد :

« برادرت سردار احتشام میگوید پیش از این راضی با تلاف نفوس مشو  
و عشائرت را مرخص کن بروند و مشغول زراعت خود شوند - خودت هم فعلا در  
یکی از کوههای اطراف متواری شو تا وقتی که اراده دولت انگلیس بر عفو  
شما تعلق گیرد - منم سعی خواهم کرد که وساطت کرده شما را آسوده خاطر  
سازم » -

سردار عشائر در جواب میگوید: « به احمد - سردار احتشام را  
نام احمد بود ) از قول من بگو : من ابدأ عشائر را مجبور به آمدن  
پنججا و جنگیدن بادشمان نکردهام و آنها کاملا آزاد هستند که بمانند یا بهر  
جا که میخواهند بروند چنانکه می بینی متابعتی فعلی من صد نفر بیش نیستند  
در حالیکه عشائری که در کار تعقیب و جنگ با من هستند بیست هزار خانواده می  
باشند و خصمیر آنها از چهل فرسنگ متجاوز است - اما خودم تا آخرین  
نفس با انگلیسها جنگ خواهم کرد و اگر آقایان احمدخان سردار احتشام و  
علیخان از من میشوند حالا هم خیلی دیر شده بیایند و بار دیگر با من متحد  
شوند تا با تفاق شر اجنبی و اجنبی پرستان را از ایران دفع کنیم و این ننگ  
تاریخی را بر خود هموار نسازند اگر این پیشنهاد را قبول کردند فهوالمطلوب  
والا بخواست خدا بزودی بر ما شما ثابت خواهم کرد که من از این اتفاقات  
دل سرد نشدم و از خدمت بوطن پشیمان نخواهم شد ، هر چه زودتر بروید و  
جواب را بآنها برسانید »

پس از حرکت کیا مرزخان سردار عشائر با مجاهدین بطرف (کازرین)



حرکت کرد بلکه در آنجا بتواند یکمده برای جنگ پادشمان ایران جمع آوری کند و در ضمن فشنگ تهیه نماید -

در اینوقت قوام‌السلک بشیراز مراجعت کرده بود و سردار احتشام و یاور محمد تقیخان عرب با یکهزار نفر پلیس جنوب و محمدعلیخان و قشقاییان تابع او در فیروزآباد باقی مانده بودند -



اکنون سردار عشائر را در (کازرین) و خائنین را در فیروزآباد ترک گفته و شروع بشرح واقعه آباءه میکنیم -

سابقاً نوشتیم که علیخان زند در تمام معارك در کلب ناصر دهبوات و سردار عشائر بوده و محمدخان هم پس از آنکه پیغام سردار عشائر را بشیرازیان رسانید و در آنجا بسود مجاهدین تحریکاتی کرد و در راه امر محال یعنی استخلاص چهارده نفر صاحب‌نصبیان مجاهد محکوم بمرک کوشید و سعی او بجائی نرسید ناچار پس از شهادت آنها خود را بجهادین رسانید و سردار عشائر را ملاقات کرده و قایم حزن آور شیراز را شرح داد -

سردار عشائر از شنیدن حادثه جانگسداز بیش از پیش افسرده خاطر گشت و مخصوصاً بیاد مرحوم دکتر فضل‌الله‌خسان که جوانی تحصیل کرده و آراسته بود بگریست و مکرر اظهار تاسف نمود -

پس از آن سردار بخیال برادرش امیر عشائر (۶۲) که مریض و برای

(۶۲) امیر عشائر برادر کهنتر صولةالدوله سالهای دراز بمرض رماتیسم مبتلا بود و هر چند در ایران معالجه کرد مفید واقع نشد ناچار با روپا رفت و در برلن بمعالجه پرداخت ولی نتیجه نبخشید پس مدت‌ها بسختی زندگانی کرد تا در فروردین ماه ۱۳۰۹ بدرود حیوة گفت -

وی برخلاف سایر برادران همواره با سردار عشائر متحد و هم عقیده بود و پادشمان ایران بر سر خلاف وجدال

معالجه باصفهان رفته بود افتاد و مکتوبی باو نوشته و دستور داد که از اصفهان باآباد (که آخرین نقطه شمالی ساخلوی پلیس جنوب بود) بیاید و با انگلیسها بجنگد و در صورت امکان آباده را از تصرف آنها بیرون آورد و بدینوسیله مانع حرکت آنها باصفهان و طهران شود و نامه را بمحمد خان داد که شخصاً باصفهان برده با میرعشائر دهد.

محمدخان از کازرین با لباس مدلل حرکت کرده و روز چهارم شوا وارد اصفهان شده بدیدار امیرعشائر نائل گشته مکتوب و پیغام را رسانید امیرعشائر پیشنهاد سردار را پذیرفت و قبلاً محمدخان را باآباد فرستاد که با محمدعلیخان سالار مظفر قشقایی (پسر عم سردار عشائر) که در آنجا همراه با دشمنان تپیه قوی بوده ملاقات کند.

محمدخان خود را باآباد رسانید و سالار مظفر را ملاقات کرده او را بتپیه قوی و جنگ بااعداء نسویق و تشجیع نموده و خود مأمور شد که از بلوک اطراف آباده افراد دوطلب را جمع آورد و چند روز باین کار اشتغال داشت تا عده نسبتاً معتنبیهی فراهم ساخت و چون از هر حیث لوزم کار فراهم آمد اعلان جنگ با انگلیسها داده شد در این موقع سیدخان کاظم خان ساملو که از جوانان و صفتخواه بود و بقصد خدمت بوضن آمد در قشون س پی آر وارد شده بود موقع را مغتنم شمرده با عده ای که تحت امر داشت (همه سافتر) خدمت امیر عشائر فرماده قوای ییلاقی سردار عشائر) رسید و متفقاً شروع بجنگ کردند.

عده انگلیسها در آنجا یک هزار و سیصد نفر هندی و انگلیسی و مقصد هر ایرانی بود شب هنگام سیدخان کاظم خان و دو بیست نفر قشقایی بقسمت ایرانی قشون اجنبی حمله برد و کار بر آنها سخت گرفت و دو بیست نفر را اسیر کرده بقیه فرار کردند.

مجاهدین ازین فتح خشنود و متروور شده امیرعشائر را برآن داشتند

که شرحی بر رئیس قشون انگلیسی نگاشت که « شما مغلوب شدید و باید مهمات خودتان را تسلیم کنید »

رئیس قشون در جواب نوشت « متاسفانه قوانین نظام بمن اجازه تسلیم شدن را نمیدهد و جنگ را ادامه خواهم داد »

جنگ ادامه یافت و انگلیسان در کار شکست قطعی بودند که از سوء اتفاق مرض انفلوانزا در آنجا پیدا شده و شدت یافت و محمد علیخان سالار مظفر و چند نفر دیگر از رؤساء و فرماندهان و افراد که عده آنها بسپصد نفر میرسید باین مرض منتهوس مبتلا شده و همگی بر رحمت ایزدی پیوستند و قلوب سایر احرار را شکستند - و چون بقیه نیز همه مریض شده بودند ناچار بکوه های اطراف فرار کردند و انگلیسها بعلیخان سالار حشمت و امیر حسینخان (فرزند سردار احتشام) و نصراللهخان دستور حمله دادند و آنهاهم بیدرنگ با مجاهدین مریض مشغول جدال شدند و امیر عشائر و این دره شوری که کار را سخت دیدند بجانب بختیاری رفته پناهنده شدند ولی بختیارها از ترس انگلیسها حاضر به پناهدادن دره شوریهها نشده و فقط شهاب السلطنه بختیاری امیر عشائر را پناه دادند - علیخان و امیر حسینخان هم موقع را برای غارت مناسب یافته خانه ایاز کیخاویسرش حسینخان و تمام بستگان آنها را غارت کردند و ایاز کیخا بادویمت نفر قشقایی زن و بچه بکوههای اطراف آباده پناهنده شد و تافصل پائیز در آنجا بودند در پائیز مجدد شروع بجنگ کرده و نصراللهخان را شکست داده افراد ایل دره شوری بگرد ایاز کیخا جمع شدند و ایاز کیخا با (مستر بیل) رئیس قشون انگلیسی متاز که کرد و قرار گذاشت تا سه ماه جنگ نکنند و منظورش این بود که در عرض مدت متاز که از سردار عشائر کسب تکلیف کند - آنچه مسلم است در میان مجاهدین قشقایی ایاز کیخا نسبت بسردار عشائر بسیار وفادار و نسبت با انگلیسان عداوت فوق العاده داشت و در راه مجاهده و دفاع از وطن سخت پافشاری میکرد -

## (فصل هیجدهم)

### مال گار مجاهدین



یکماه پس از جنگ فیروزآباد و شکست سردار جنگ موقتاً متارکه شده و سردار عشائر بقدریج سیصد و پنجاه نفر تفنگچی تهیه دهد و چون خبر ناخوشی زوجه اش را دادند اردو را به محمد ناصر خان سپرده و خود برای استفسار حال او رفت -

خائنین چون خبر حرکت سردار را شنیدند فوری از راه (افر) که دو فرسخی (کازرین) است حرکت کرده و چون نزدیک شدند زد و خورد شروع شد درحالیکه عده مجاهدین در حدود چهارصد نفر و عده مخالفین سه هزار نفر بود - چهار ساعت جنگ بود و هیچکدام پیشرفتی نکردند - در آخر مجاهدین اتحاد و فداکاری خود را بنمید سوگند مؤکد کردند و با شدت و حدت حمله بردند و عده سردار احتشام را عقب نشانیدند و محمدخان کشکولی از رؤساء مهم ایل کشکولی (یسرعم محمدعلینخان کشکولی) کشته شد و مخالفین کاملاً منهزم شده فرار کردند -

از مجاهدین پای یکنفر را گلوله توپ برده بود و در این جنگ سهراب خان و جواد خان جفری بگلو و یسرش سعادت خان و فرج الله خان (برادر ابوالفتح خان کشکولی) با کمال شجاعت و شهامت جنگیدند - ولی در حقیقت مجاهدین از خود دفاع کرده و وضع جنگ طوری نبود که آنها فاتح شده باشند و متاسفانه هوای گرم مجاهدین را بی اندازه در رحمت انداخته و فقدان آب آشامیدنی موجب هلاک اطفال از یکساله تا هفت ساله شد و چنانکه شنیده شده در عرض سه روز یکصد و بیست و شش نفر از بچه ها دارفانی را بدرود گفتند

که سه نفر از آنها دختران سردار عشائر بودند ولی سردار اهمیت نداده و گفته بود: « روزی که ما برای دفاع از وطن مهیا شدیم تمام این بدبختیها را در نظر گرفته و قبول کرده بودیم » -

در اینوقت شاه منصورخان دشتی خدمت سردار رسیده و از قول اهالی دشتی اظهار مودت نموده گفت « اگر اراده فتح شیراز داشته باشید ما حاضر هستیم که همراه شده و کمک کنیم »

سردار عشائر از اظهار غیرت و مودت اهالی دشتی تشکر کرد و مساعدت آنها را پذیرفت و فوری محمدحسینخان بهمینی را نزد علی اکبرخان گله‌داری فرستاد و از او کمک خواست و نیز سهرابخان را به (خنج) و (علامرودشت) گسیل داشت که عده تهیه کند - آنها رفتند و پس از چندروز جمعیتی فراهم ساختند و سردار عشائر پانزده روز برای خرید فشنگ از اهالی دشتی توقف کرد و چون فشنگ بعد کافی مهیا شد از راه (فراشیند) عزیمت نمود و در اینوقت عده مجاهدین اعم از قشقایی و دشتی بسه هزار نفر رسیده بود - و دو نفر از رؤساء دستی که مظفرخان و رئیس عبدالحمیدخان بودند با هفتصد نفر تفنگچی در رکاب سردار عازم فداکاری شدند -

قلاع بلوک کازرین در تصرف حیدرقلیخان نماینده سردار احتشام بود و چون حرکت سردار عشائر را شنید مهیای جدال گشت و طرفین شروع بجنگ کردند و درحین شدت جنگ کیامر زخان کشکولی با چهارصد نفر بسد حیدرقلیخان رسید ولی شکست خورده غنائم زیادی بجا گذاشته فرار کرد و قلاع کازرین پس از چهارده روز محاصره و جنگهای شدید و استعمال توپ از طرف مجاهدین بالاخره بدست محمدناصرخان افتاد و حیدرقلیخان با بقیه السیف عده اش شب هنگام فرار کرد و مجاهدین تا مسافتی او را تعقیب کردند و سپس برگشتند و محمدناصرخان بیدریک بجانب فیروزآباد حرکت کرد و سردار عشائر (فراشیند) را نیز بصرف درآورد و فیروزآباد نزدیک شد و محمدناصرخان بیدر منحنی

گشت و در حدود تصرف فیروز آباد بر آمدند سردار احتشام شخصاً با عده زیاد شروع بجنگ نمود و باتوپ شلیک میکرد - يك گلوله توپ بفاصله سه قدم جلو اسب محمد ناصر خان بزمین خورده ولی محترق نشد محمد ناصر خان اهمیت نداده با مجاهدین پیش رفته و بقصد فیروز آباد حمله بردند اهالی فیروز آباد که نسبت بسردار عشائر وقادار مانده بودند معرمانه خدمت میکردند و آخر الامر با کمک اهالی قصبه بتصرف مجاهدین آمد و باغهای اطراف را نیز گرفتند فقط باغ اندرونی باقیماند که در تصرف یاور محمد تقیخان بود و با یک هزار نفر پلیس جنوب آنجا را بدقت محافظت میکرد و تمام برجهای باغ را با سببان گذاشته بود -

در این جنگ سیصد نفر از عده سردار احتشام خلع سلاح شدند و بصرا الله خان کلانتر (صنی خان) دستگیر شد - یاور محمد تقیخان که مردی وطن پرست و باطناً طرفدار مجاهدین بود معرمانه توسط خضرخان (نوکر سردار عشائر) پیغام داد که میخواهد با تمام قوی باردوی مجاهدین ملحق شود ولی هنوز جواب پیغام او از طرف سردار داده نشده بود که معلوم شد (کنل آرتن) با یازده هزار نفر قشون هندی و انگلیسی برای کمک بیاور محمد تقیخان و سردار احتشام رهسپار فیروز آباد شده و اینمعنی از کاغذی که بجوف مهره گلی گلوبند یکی از جاسوسان انگلیسی بود و بدست دید بانان سردار عشائر گرفتار شده کشف گردید -

کنل آرتن در نامه مزبور نوشته بود : « یاور محمد تقیخان فرمانده قسمت فیروز آباد شما با ایل قشقای شش ساعت مقاومت کنید من خواهیم رسید مطمئن باشید »

طولی نکشید که خیر رسید کنل آرتن بساقشون فراوان خود بحوالی فیروز آباد رسیده است - سردار عشائر مسهرابخان را با چهار هزار نفر به (خواجهای) که درست شمال فیروز آباد است فرستاد ولی متاسفانه بیشتر آنها بمرض

مردم امین الواعظین



از آزاد بخوانان مشهور شیراز

میرزا حسنخان عضو بانك شاهي شیراز



از آزاد بخوانان شیراز که از طرف  
انگلیسها به بنام جواس تبعید شدند اکنون  
در قید حیوة و در شهر آن است

انقلوانزا مبتلا وعده کمی سالم بودند حمله بقلعه اندرون که هنوز در دست یاور محمد قبیخان و در محاصره مجاهدین بود حسب الامر سردار عشائر موقوف شد سهراب‌خان پس از ورود بمحل مأموریت نامه ذیل را بسردار عشائر نوشت :

« بعدالعنوان - باعهده خود وارد «خواجهای» شدم ولی از چهار هزار نفر همراهان شاید پانصد نفر سالم باشند این پانصد نفر هم لایق قطع مبتلا بانقلوانزا میشوند دشمن بجانب ما میآید و فعلاً در مقابل «ابراهیم آباد» توقف کرده و یکمده از مجاهدین از طائفه فارسی مدان تحت ریاست ایازبیک شیبانی در جناح راست در برابر آنها بود دشمن حمله را آغاز کرد و ایازبیک تا مدتی مردانه دفاع نمود و سپس یکمده از مجاهدین را بقبض حضرتان فرستاد و از دو طرف حمله بردند و انگلیسها در میان دو آتش قرار گرفتند و شکست خورده فرار کردند و ایازبیک آنها را تا «زنجیران» که تقریباً دو فرسنگ با ابراهیم آباد فاصله دارد تعقیب کرد و هفت هزار فشنگ و بیست قبضه تفنگ و یک قبضه شمشیر که متعلق بصاحب منصب انگلیسی و از وسط شکسته بود بقتیست آوردند - انصافاً ایازبیک رشادت فوق العاده بخرچداد - هرگونه اتفافی بعداً روی دهد بعرض خواهم رسانید»

سردار عشائر برای تشویق ایازبیک یک قبضه تفنگ شکاری برای او

فرستاد -

روز بعد انگلیسها کارهای خود را مرتب کرده و مجدداً حمله بردند در حالیکه ایازبیک نیز مبتلا بانقلوانزا شده و افراد او هم همه مریض و در حال ناخوشی میجنگیدند - عده سالم مجاهدین چهار صد نفر بود و عده انگلیسها بطور قطع یازده هزار نفر معذلك قشقایان با فداکاری فوق العاده یافشاری میکردند تا جائی که چهار صد نفر از دشمنان را بشکاف و خون غلطانیدند و از جمله کشتگان سه نفر از صاحب منصبان انگلیسی بودند در این جنگ الیاس خان کلاتر طائفه «بلو» و



اسمعیل خان کلانتر طائفه «نندی» دادمردانگی دادند و همواره دشمن را عقب نشانیدند ولی مگر چهارصد نفر در برابر بسازده هزار نفر تا کی میتواند مقاومت کند ؟

سهراب خان چون فشار دشمن را زیاد دید ناچار نامه دیگر سردار عشائر نوشت و تقاضای کمک کرد و متعاقب آن نامه سوم را بمضمون ذیل نگاشت :

« امشب قرار شده کیامرث جرکانی بادویست نفر بدشمن شبیخون زند و جنگ امروز عصر هم بعهدہ دویست نفر است که فرمایندهی آنها با محمدآقا خان کشکولی میباشد هنوز حتی یک نفر از ما مجروح نشده اما اغلب مریض هستند نتیجه جنگ را فردا بعرض میرسانم »

نامه چهارم سهراب خان سردار عشائر :

« دبروز صهر تاغروب آفتاب جنگ باسختی ادامه داشت و عاقبت دشمن خود را با ابراهیم آباد رسانیدند و از سرشب تا صبح کیامرث خان بر آنها شبیخون زد و پیشرفتہائی حاصل شد - اما از چهار هزار نفر امروز فقط هفده نفر سلامت است و باقی همه ناخوش هستند - احمدخان نگولی و اسمعیل خان و خود جا کرمشغول دفاع هستیم که شاید مریض هارا سالمآ عبور دهیم - دیگر جلوگیری از دشمن با این همه ممکن نیست و احتمال دارد فقط تا یک ساعت بشوایم جنگ کنیم »

روز بعد مجاهدین از «تنگ آب» بدون جنگ بجانب فیروزآباد درهسپار شدند و در راه فراتر شدند درده «دیرم» بایکصد سوار نظام انگلیسی که در حدود یک هزار دویست نفر بودند جنگیدند و آنها را عقب نشانیدند و قریب یکصد نفر از هندیها کشته و مجروح شدند و از مجاهدین سه نفر مجروح و پنج اسب کشته شد -

مرحوم حاج غلامحسین ملك اشجار بهبهانی



نماینده بازرگانی آلمان در شیراز که از طرف انگلیسها بیوشهر تبعید  
شد و چند دوره از طرف شیرازیان بنماینده گی مجلس  
انتخاب گردید و بالاخره در تهران فوت شد

شب هنگام مجاهدین باحال خراب بطرف فراشیند حرکت کردند و انگلیسها فیروزآباد را تصرف نمودند .

بالاخره مجاهدین سه روز راه را در عرض پانزده روز طی کرده بفراشیند رسیدند درحالیکه هفت هزار نفر از آنها بمرض انفلوانزا مبتلا شده و مرده بودند و فقط سه هزار نفر سلامت بمنزل رسیدند .

صدمات و اطیباتی که در این جنگ بملت گرمی هوا و مرض انفلوانزا بایل قشقائی و سردار عشائر وارد آمد فوق العاده بود و چنانکه گفته شد هفت هزار نفر از افراد ایل مزبور فوت کردند و تمام امسپا و شترها ناپود شدند و قریب پانزده هزار گوسفند از گرما و تشنگی تلف شد و در آخر فقط ۳۰۰ نفر شتر و ۲۰۰ مادیان و ۴۰۰۰ گوسفند باقیمانده و سردار عشائر از این اتعاقات سوء بی اندازه متاثر شده باحال خشم و تاتر وارد فراشیند شد اما با این همه مصیبت در اراده و فکر و مسلک ثابت او که دفاع از وطن بود خللی روی نداده و پس از آنکه آسایشی مجدداً بفکر تهیه قشنگ و جمع آوری قوی افتاده و بار دیگر وارد عرصه کارزار گشت - که شرح آن بسا ذکر جزئیات در فصل آینده خواهیم آورد .

در اینوقت در قشون انگلیسی نیز انفلوانزا شیوع یافته و قریب شش-

هزار نفر هندی و انگلیسی و ایرانی را رهسپار دیار دیگر کرد-

## • (فصل نوزدهم) •

### فقد فرار داد و پایان جنگ سرد در عشاثر با انگلیسان



چهل روز از وقایع اسف انگیزی که در فصل سابق شرح دادیم گذشته  
و فصل زمستان پیش آمده .

وقایع روزانه مشروح ذیل در شیراز رویداده که ما عینا از یادداشت‌های  
مرحوم میرزا محمد رحیم خان عکاسباشی نقل میکنیم :

۸ محرم ۱۳۳۵ - مسیورود قونسول آلمان پاچهار نفر آلمانی که  
در زندان شیراز محبوس بودند فرار کردند -

۱۲ صفر ۱۳۳۵ - آقا میرزا فتح الله خان - آقا سید جواد خراز -

حاج محمد قالیفروش - کربلانی عباس دوانی که از ششم رمضان ۱۳۳۴ بجرم  
وطن پرستی در زندان بودند بیباغ ابسالتی بردند و با حضور نسایب قونسول  
انگلیس و میرزا فضل الله خان بنان مترجم قونسلخانه استنطاق کردند و چون  
معلوم شد جز وطن پرستی و ابراز احساسات گناهی ندارند آزاد شدند -

۲۷ صفر ۳۵ - ضیاء الواعظین - ملک زاده (فرزند مرحوم ملک

التکلمین خطیب شهید مشهور) سیف الله خان - معین الاسلام بهبهانی -

ضیاء الادباء - اسد الله میرزا تلکرافجی ناصر خان کاشانی و نصیر الملک را از

حبس مرخص کردند - و از نصیر الملک سند بیست و دو هزار تومان گرفتند نصف

پول نقد و نصف غله -

۱۹ شوال ۱۳۳۶ - حاج اسد الله تاجر کازرونی را که بگناه وطن

خواهی و مجاهدت فرزندش (محمد اسمعیل کازرونی) بزندان انگلیسها افتاده

بود با اخذ پنجهزار تومان از او ( که پس از سه ماه مسترد دارند ) آزاد کردند  
 شیخ محمد حسین حیوة و میرزا عبدالباقی را با گرفتن یک هزار تومان  
 التزام که من بعد در سیاست دخالت نکنند از زندان رها ساختند -

۲۸ شوال ۳۶ آقا شیخ محمد رحیم عطار و میرزا حسنخان عضو بانک  
 شاهنشاهی و میرزا محمدخان رئیس تلگرافخانه آباده که همه از آزادیخواهان  
 بودند مانند دزدان و آدم کشان دستها را از عقب بستند و بنیریز و بندر عباس  
 تبعید کردند - بازماندگان نزد فرما فرما از شیخ محمد رحیم عطار وساطت  
 کردند و فرما فرما جواب داده بود - « بن ریطی ندارد انگلیسها  
 مالک و فعال مایشاء جنوب ایران هستند » !!

حاج محمد باقر دستغیب واعظ مشهور را فرما فرما گرفته و در ساغ  
 ایالتی حبس کرد -

انگلیسها باردیگر بهاء السلطان را گرفتار و در باغ صید آقای ترک حبس  
 کرده و اثاث البیت او را نیز غارت نمودند !!

۱۳ محرم ۱۳۳۷ حاج محمد ابراهیم مشیری دارفانی را بدرود گفت  
 و پس از دودوز زنش نیز فوت کرد -

مرض اطفال و شیراز شدت شیوع یافته و بیشتر اهالی مریض شده  
 بازارها و دکانها را بستند -

حاج حیدر مکاری خلاری از دانش مشتیهای دروازه شاه داعی الی الله  
 دامن همت بگسزده و پانصد تومان برای خرج کفن و دفن اموات داده نیز  
 شخصاً مشغول کندن قبر و غسل مردگان شده ضمناً بیست قاطر بکوههای  
 اطراف مرستاده سنک قبر آورده مجاناً ب مردم داد -

محمد علیخان کشکولی از فیروزآباد شیراز آمده بود -

نمره صفر ۱۳۳۷ : یکربیع از اهالی شیراز که مریض بودند شفا یافته و بعضی  
 از دکانها باز شده و همه اهالی دعا بهیدر خلاری و نفرین بعضارها و دوا فروشها  
 میگردند زیرا که دارو فروشان موقع را مغنم شمرده شیرخشت را مثقالی

میرده تفری از آزاد یخوی آهان شیراز در زندان استعمار طلبانی



از چپ بر است : مرحوم میرزا فتح الله خان عکاسباشی -  
آقا سید جواد خراز - حاج محمد قالیپروش

هفت قران میفروختند -

نصرة الممالک - میرزا فضل الله خان بنان منشی قونسلخانه انگلیس و  
میرزا خانی و میرزا حاج آقا ب مردم کمک میکردند -

۷ صفر ۳۷ : چند تیرونپ شلیک کردند و گفتند جنگ اروپا متار که

شد . -

انقلوانزا در دشتی و دشتستان و کازرون معرکه کرده و تنها در کازرون  
پنج هزار نفر را کشته و الحق ناصر دیوان داد مردانگی داده خود با پسرش  
از طلوع آفتاب تانسی از شب رفته مشغول کفن و دفن اموات بوده و تمام محتاج  
را خودش داده -

در این ایام قشون انگلیسی به احمدی آمده زائر خضر خان و شیخ  
حسین خان بواسطه بروز مرض انقلوانزا تاب مقاومت نیاورده فرار میکنند  
انگلیسها وارد برازجان شده غضنیر السلطنه با چند نفر از مجاهدین آنجا  
بکوه فرار میکنند -

قشون انگلیسی وارد کنار تخته میشود در صورتیکه یکنفر ایرانی سالم  
در آنجا نبوده - ده روز قشون در کنار تخته مانده بود -

خرامه دوهزار نفر جمعیت داشته ۱۷۵۰ نفر از مرض فوت شده اند و فقط  
۲۵۰ نفر باقی مانده است !!

پانزدهم ربیع الاول ۱۳۳۷ : انگلیسها وارد کمارچ شدند - مجاهدین  
آنجا فرار کردند -

این خیر در کازرون بناصر دیوان رسید بسیار متاسف شد در این بین  
تلگرافی از رئیس الوزراء بفرمانفر ما رسیده بود که برای ناصر دیوان ارسال  
داشته باین مضمون : « پلیس جنوب پس از امنیت راه بوشهر بشیراز  
میروند و ابران مستقل خواهد ماند »

ناصر دیوان پس از خواندن این تلگراف گفت بود « حالا که

گروه آزاد بخوانان واعضای حزب دمکرات شیراز





میل دولت با آمدن انگلیسهاست من هم ناچار اطاعت میکنم و نامه ای بر رئیس قشون انگلیس در کمارج باینضمون نوشت :

«چون میل دولت ایران است که انگلیسها بر فارس مسلط شوند من هم ناچار از اطاعت دولت متبوعه خود هستم و از آنطرف چون نمیتوانم که بیگانگان را در کازرون بینم لذا سه روز بن مهلت دهید که از اینجا بروم »  
 و پس از نوشتن نامه هرچه غله از جو و گندم داشت بین قراء کازرون تقسیم کرد و بادویست نفر از متابعین خود حرکت کرده عازم « رواتك » گشت و سالار معتضد ناظراً از طرف انگلیسها و ظاهراً از طرف فرمانفرما حاکم کازرون شد و بفاصله سه روز قشون انگلیسی وارد کازرون شده و چهار طیاره بر فراز شهر پرواز کرده و بطرف (رواتك) رفته ناصر دیوان و مجاهدین را بمباردمان کردند . ناصر دیوان یکی از طیارات را با گلوله تفنگ پامین آورده و رواندهاش را بکشت .

۲۰ ربیع الاول . سعیدی شاعر کازرونی پس از ورود انگلیسها بکازرون برای خود شیرینی بآنها میگوید که اهالی کازرون همه اسلحه دارند و همراه چند سرباز هندی بخانه مردم ریخته تفتیش میکنند و هر که را سعیدی طرفدار ناصر دیوان معرفی میکند خانه اش را غارت میکنند .

فونسول انگلیس ، مقیم شیراز هم بکازرون آمده و چند نفر از مجاهدین و طرفداران ناصر دیوان را دستور حبس داده و برگشت !!

پنجم جمادی الاولی - يك طیاره انگلیسی بشیراز وارد شد و دود روز بود روز هفتم که میخواست حرکت کند اعیان شهر و فرمانفرما برای تماشا بیاغ تخت رفتند و اهالی شهر را که برای تماشا آمده بودند هندیها باتازیانه میزدند ؛

روز ششم هم يك طیاره دیگر آمد و فونسول بوشهر را آورد .  
 غره رجب - ناصر دیوان با پنجاه نفر تفنگچی از بیراهه بشیراز آمده

و در خان ابراهیم خان قوام الملک متحصن گشت - خانم فخر السلطنه زوجة قوام الملک از آنها پذیرائی کرده و اسلحه آنها را گرفته نگهداشت و خبر بقوام الملک داد -

پنجم شعبان - ناصر خان پسر صولة الصوله بشیر از آمده شب هنگام وارد باغ ایالتی شده و در جوار فرمانفرما متحصن شد -

انتخابات مجلس دوره چهارم شروع شده ولی دمکراتها و آزادی خواهان بهیچوجه تفرقه نگرفته اند و میگویند هر که را انگلیسها و فرمانفرما میل دارند انتخاب میکنند دخالت ما قائمه ندارد -

فرمانفرما رؤساء اصناف را خواسته و دستور داده است که اسم و توق الدوله که فعلا رئیس الوزراء است و آقا سید جواد محقق - و ضیاء الادب - و آقا علی زارع - و آقا سید یعقوب اردکانی بنویسند !!

فخر السلطنه - نور محمد خان دالکی - میرعباس پسر حیدر علیخان بشیر از آمده و فرمانفرما پناهنده شدند .

غره ذیقعد ۳۷ - ناصر دیوان پس از پرداخت ده هزار تومان بفرمانفرما مرخص شده رفت ولی محمد ابراهیم خان فراشباشی نظر باینکه متهم بقتل دو نفر صاحب منصب انگلیسی در زنیان است . بامر قونسل انگلیس محبوس شده + -

ناصر خان قشقایی پس از دادن پنجهزار تومان بفرمانفرما اجازه مرخصی گرفته و رفت -

میرعباس هم سه هزار تومان داده مرخص شد - فرمانفرما مبلغی هم از فخر السلطنه و نور محمد خان گرفته و آزاد شدند اما اجازه رفتن بیرازجان و دالکی را ندارند .

انگلیسها یکصد تیرتوپ شلیک کردند و گفتند امروز تمام دول جنگجو معاهده صلح را امضاء کردند -

۲۲ ذیحده - انگلیسها اعلانی راجع بقرار داد ایران وانگلیس که  
وتوق الدوله بته بود در شهر منتشر ساختند -

اکنون برمیگردیم بشرح مجاهدت وفداکاری قشقاییان و میگوئیم :  
محمدعلیخان کشکولی که سرازاطاعت سردار عشائر پیچیده و بختین  
ملحق شده بود پس از جنک در (یشه زرد) بغیروز آباد برگشته و از کرده  
ها پشیمان شده برای تلافی مافات بشیراز حرکت کرد و بسردار عشائر یقمان  
داد که « بزودی برای خدمتگزاری خواهم آمد تاکنون هم فریب برادران  
شما خورده بودم که مخالفت میکردم ، فعلا بشیراز میروم و از حضرات  
(انگلیسها) تفنک و فشنک گرفته از راه ییلاق بدشمنان شما حمله میبرم و  
بکمک شما کار اعداء را یکسره میکنم »

همراهان او نقل میکنند که هر وقت محمد علیخان تنها میشد می-  
گریست و میگفت : « خودم را تنگین ساختم و باید این لکه بدنامی را  
از دامن خود پاک سازم و تلافی گذشته را کمر مجاهدت بر میان بندم » -  
چون بشیراز رسید بملاقات فرمانفرما رفت و از او وعده تسلیم تفنک  
و فشنک گرفت و بختانه خویش برگشت و پسرش الیاس خان گفت : « فردا  
لوازم را گرفته و بسردار عشائر ملحق میشوم » الیاس خان هم از این  
تغییر عقیده پدر مسرور شده و میگوید : « حقیقه حیف از شما که مردم  
بگویند بوطن خود خیانت کرد و روی ابلغانی خویش اسلحه کشید هر چه  
زودتر باید برویم حتی فشنک هم لازم نیست در جنک از دشمنان میگیریم  
در همانوقت محمدعلیخان اظهار کسالت میکند و بخوابگاه میرود بامدادان  
حالش بسیار بد میشود و پس از سه روز ناخوشی زنده گسانی را بندود  
میگوید -

از دوپست نفر سوار که همراه داشت نیز صد و هشتاد نفر بمرض  
انفلوانزا میمیرند و بیست نفر باپسرش باقی میمانند -

اما سردار احتشام و علیخان قشقایی بار دیگر باتحیه کافی برای جنگ با سردار عشائر پیش آمدند و سردار عشائر نیز برای مبارزه به «باغات» رفت و مختصر زود خوردی رویداد و در این موقع علی اکبرخان گله داری بایکده تفنگچی بکمک سردار عشائر آمد و متعهد شد که تا کشته نشود دست از مجاهدت نکشد و مردانه جنگ میکرد و سردار عشائر از او تشکر کرد انگلیسها از یاور محمد تقیخان عرب سوء ظن پیدا کرده و تائب فر بدون مشهور بکچل را بجای او فرستادند و عده پلیس جنوب تحت امر او یک هزار و پانصد نفر بود و موقتاً جنگ نمیکردند -

اما سردار احتشام و علیخان قشقایی خانههای اطراف را غارت و بار دیگر با مجاهدین شروع بجنگ کردند - علیخان با عده خود در وسط صحراء ایستاده بود و حسب الامر سردار عشائر محمد حسنخان بهمتی با عده خود حمله کردند -

از بامداد تا غروب آفتاب جنگ سختی در گرفته بود و آخر الامر خائنین شکست خورده و تلفات زیادی داده چند نفر شتر و مقداری اسلحه بجا گذاشته فرار کردند -

سردار عشائر هم پس از این فتح چند روی بیاسود و نسبت به مجاهدین مهربانی و محبت زیاد کرد تا گهان طیاره انگلیسی بیامد و مکتوبی از مستر ریل بالیوز انگلیس در بو شهر آورده تسلیم نمود و برگشت -

مستر ریل در نامه خود از سردار تقاضی کرده بود که در بندر «بیدخان» با او ملاقات کند سردار عشائر هم باقریب دو هزار نفر قشقایی و گله داری بجانب بندر بیدخان حرکت کرد در عرض راه سران عرب خدمت سردار رسیده و مهیا بودن خود را برای دفاع از استقلال وطن گوشزد نمودند و سردار از آنها تشکر کرد و گفت: « فعلا گویا حضرات سر صلح دارند اگر باز بنای دشمنی را گذاشتند البته ما هم برای دفاع حاضر خواهیم بود »

بالاخره سردار عشائر باسراهمان روز هجدهم حوت وارد بندریید -  
خان شدند و بالیوز انگلیسی و میرزا احمدخان دریا بیگی حاکم بوشهر نیز  
آمده و ملاقات حاصل شد و پس از مذاکرات زیاد قرار شد جنگ متار که  
کنند تا سردار عشائر بنزدیکی شیراز رود و باجنرال ساکس قرارداد پایان  
مخاصمت را منعقد سازد -

مسترییل اظهار میداشت که : « من ابدأ عقیده بجنگ با ایرانیان  
ندارم و جنرال ساکس در اینخصوص اشتباه کرده ضمناً بشما بگویم که گویا  
آلمانیها شما را تحریک بجنگ کرده باشند»

سردار عشائر از این عبارت سخت خشمناک شده و جواب داد : « شما  
بمن توهین میکنید »

مسترییل برای جبران گفته خویش گفت : « مقصود من این نیست  
که منظور حقیقی شما مساعدت باآلمانیها بوده یا از آنها پوئ گرفته باشید  
بلکه منظور این بود که نتیجه مجادله با ما کمک باآلمانیهاست و ما بعداً در  
کتابهای خودمان خواهیم نوشت که شما از هیچکس رشوه قبول نکردید و از  
روی عقیده و احساسات وطن پرستی با ما جنگیدید اما این جنگ وجدان بسود  
آلمانیها تمام شده است ما انگلیسها اشخاص وطن پرست مثل شما را دوست  
داریم ولو با ما دشمنی کنند »

سردار عشائر در پاسخ او اظهار داشت : « من از حسن ظن شما  
ممنون هستم ولی عقیده دارم که من خدمت بزرگی را برای وطنم انجام نداده‌ام  
زیرا که آنچه کرده‌ام وظیفه من بوده است و ضلالم تا شما قول قطعی ندهید  
پلیس جنوب را متعزل کنید و قشون هندی و انگلیسی را از فارس ببرید هر -  
آینه برای عقد هیچگونه قراردادی حاضر نیستم »

مسترییل جواباً اظهار داشت : « امیدوارم مطابق آمال شما رفتار  
شود » و خدا حافظی گفته رفت - و سردار عشائر نیز حرکت کرده وارد بلوک

کفرین شد و مجاهدین در آنجا ماندند و سردار بافرزندش محمد ناصر خان با طرف شیراز رهسپار شدند که چنانکه مستریل قول داده بود قرارداد منعقد سازد و اگر انگلیسها حاضر برای عقد پیمان مطابق پیشنهاد او نشوند عشائر را که در بیلاق بودند جمع آوری کند و مهیای جنگ شود ولی این نکته را هم میدانست که دیگر طرف شدن با انگلیسها باند داشتن فتنک و پول و اسلحه و عده کافی بیفایده است مخصوصاً که دولت و ثوق الدوله هم با آنها قرار داد بسته و طرفداری میکرد -

خبر ورود سردار عشائر و پسرش بیلوك بیضاء ( شش فرسخی شمال شیراز ) که بگوش انگلیسها رسید نگران شدند و تصور کردند که باز برای جنگ آمده اند از این لحاظ شاهزاده فرمانفرما را بر آن داشتند که سردار - عشائر نامه نوشته پیشنهاد کند محمد ناصر خان بشیراز بیاید و پیمانی منعقد سازد که صلاح طرفین در آن باشد «

سردار عشائر این پیشنهاد را قبول کرد و محمد ناصر خان را در ماه ثور روانه شیراز داشت -

محمد ناصر خان پس از ورود بشهر بدیدن فرمانفرما رفت و روزی با حضور (کنل آرتن) قرارداد ذیل منعقد شد -

۱ - سردار احتشام موقتاً ایلمغانی باشد ولی عشائری که در خدمت سردار عشائر هستند باشند -

۲ - کلیه املاک شخصی سردار عشائر که فعلاً در تصرف انگلیسها و سردار احتشام است مسترد شود و متصرفین فعلی را حق مداخله در آنها نباشد -

۳ - سردار عشائر در فیروزآباد مقیم گردد و به بیلاق نرود -

۴ - محمد ناصر خان بعنوان رابط بین والی ایالت فارس و پدرش در شیراز مقیم باشد -

۵ - در مقابل انگلیسها متعهد میشوند که قوای هندی و انگلیسی را  
 منتهی تا شش ماه پس از عقد پیمان از ایران بیرون برند و فقط مستحفظین  
 قونسلخانه که در حدود دو بیست نفر هستند باقی بمانند

۶ - پلیس جنوب حق ورود بضاک قشقایی ندارد و اگر افراد آن بر  
 خلاف پیمان بدان حدود آمدند و کشته شدند سردار عشائر مسئول نخواهد  
 بود -

۷ - چون دولت ایران موافقت کرده است که چند نفر از صاحبمنصبان  
 انگلیسی برای تربیت افراد ایرانی در فارس بمانند لذا سردار عشائر مخالف  
 توقف آنها نخواهد بود -

این قرارداد با امضاء طرفین رسید و جنگ رسماً خاتمه یافت و سردار  
 عشائر بفیروز آباد رفت و سردار احتشام اسماً ایلیخانگیری را حفظ کرد چون  
 باطناً کلیه افراد قشقایی بسردار عشائر علاقه داشتند و همه بگرد او جمع  
 شدند -

ناصر دیوان کازرونی هم چنانکه گفته شد آنچه را داشت بفقرای تقسیم  
 کرده و بکوهستان اطراف کازرون پناهنده شد و بعداً بشیراز آمده در خانه  
 قوام الملك بست نشست و پولی داده آزاد شده بکازرون رفت -

چند روز پس از عقد پیمان بسردار عشائر خبر رسید که بکعبه از  
 افراد پلیس جنوب تحت فرماندهی (کاپیتان بن) بضاک فارسی مدانها رفته  
 و خانه ایاز نام را غارت کرده اند و ایاز در خانه نبوده همینکه آمده و قضیه را  
 از زنت شنیده از پیراهه خود را بآنها رسانیده و از فراز گردنه تیری بقلب  
 کاپیتان انگلیسی زده او را کشته است و سپس در نطق مختصری که خطاب  
 بنظامیان ایراد کرده گفته است «شما هموطن من هستید و ریختن خونتان  
 بر من حرام است اما انگلیسها مردمانی عهد شکن و حيله بازند و شما خیلی  
 بد کرده اید که نوکری آنها را اختیار کرده اید فعلاً بیست قبضه تفنگ و دو-

## مرحوم حاج عباس خان



از کماشندگان قوام الملک بود ولی چون  
 باطناً با آزادپنخواهان سری  
 و سری داشت آخر الامر  
 بدست ناکسی شهید  
 گشت.

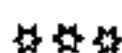


رأس اسب و خانه مرا گذاشته بروید و الا باشما میجنگم و قول میدهم همه را بکشم !!»

نظامیان ایرانی ناچار او را ترك گفتند و نمش کاپیتان را با خود میبرند پس از این واقعه ایاز معروف «بایاز کاپیتان کوش» شد.

محمد ناصر خان شرح ماوقع را بکلنل لوکس که بجای (کلنل آرتن) آمده بود نگاشته و از اینکه کاپیتان برخلاف پیمان بخاک قشقاییان رفته شکایت کرد و کلنل لوکس در پاسخ معذرت خواسته و نوشته بود «کاپیتان مرحوم خود سرانه رفته بود و بسزای خود رسید امید است من بعد از این اتفاقات روی ندهد».

پس از این تاریخ دیگر جنگی بین سردار عشایر و انگلیسها روی نداد و ما هم کتاب را در اینجا حاتمه میدهیم و می پردازیم بنقل اسناد و مدارک و اطلاعاتی که در آن اوان از طرف مجاهدین و بیگانگان و خائنین چاپ شده است. و اظهار نظر و قضاوت در مفاد آنها را بعهده قارئین محترم میگذاریم.



اما محمد خان و برادرش علیخان زند. پس از وقوع صلح بین سردار عشایر و بیگانگان دو برادر حساس از زندگانی مایوس شده و بشیراز آمدند که مراسم آخرین وداع را با مادر پیروزن جوان خود بجا آورده و خود کشتی کنند و چون وارد خانه شدند مادر خود را در حال نزع یافتند و نورجهان وضع حمل کرده برای علیخان پسری زائیده بود و در روز در خانه توقف کرده و نمش مادر را بخاک سپردند و سپس اثاث البیت و خانه موروثی خود را بنورجهان بخشیده و بعنوان مسافرت با او وداع گفته شب هنگام دست یکدیگر را گرفته بجانب ککل مشیری (همانجا که مرحوم پاور علیقلی

خاست و سلطان غلامرضا خودکشی کرده بودند) رفته و بوسیله گلوله‌ده  
تیر خود را از رنج روزگار آسوده ساختند -

فردای آنشب چند نفر ازیاران و همقطاران آنها از قضیه آگاه شده  
و با نورجهان بدانجا رفتند و تنش آن جوانان دلاور ناکام را با احترام تمام  
بغاک سپردند -

و نورجهان تا یکسال ماتمزده و عزا دار بود و از آن پس باصرار  
مادرش با پسر عماله خود جمشید خان زند که جوانی نجیب و صکاسب بود  
ازدواج کرد - و نمیدانم که هنوز در قید حیوة است یا رخت از این  
سرای سپنجی بر بسته است -

«پایان»



\*( اسناد و مدارك كتاب )\*

سواد بیانیه کمیته حافظین استقلال مملکت ایران

شیراز ۱۸ قوس ۱۳۳۴

بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران ارواحنا فداه

## آگاهی

مفتش مخفی کمیته راهپورت میدهد که دیشب وجوه آقایان علماء اعلام و نمایندگان احزاب در منزل آقای ثقه‌الاعلام حضور بهم رسانیده و قرارداد ذیل را در حضور صاحب‌منصبان محترم ژاندارمری و نمایندگان کفیل ایالت کبری آقای قوام‌الملک نوشته و مهور داشته اینست که کمیته حافظین استقلال هم بنا بنظریات سابقه رملت دوستی این قرار داد را برای پایمال نشدن اموال و نقوس بیچارگان ورنجبران مضمی میدارد بنا باضهاریه حضوری آقای رئیس‌العلماء و آقای رضوی و سایر علماء اعلام و نمایندگان احزاب هر کدام از طرفین غفلت درانجام قرار داد نمودند کمیته هم برضد آنها پیام خواهد کرد -

❦ ❦ ❦

چون آقای قوام‌الملک (بالقابه) بسوجب اعلان عمومی وجوه ملت را وعده فرموده بودند که هرگونه آقایان مزبور تصویب فرمورند و وظیفه بجهت ایشان ازوظایف ملی مقرر داشته بموقع اجراء گذارد عنهدنا در غره شهر صفراالمظفر در منزل آقای ثقه‌الاعلام هیئتی رسماً از آقایان حجج‌الاسلام و نمایندگان احزاب مقدسه دموکرات و اعتدال و اتحاد و رؤسی ادارات و اعیان و تجار و ملاک و اصناف محترم تشکیل یافته و مواد ذیل را بجهت طرفین حدود مسلمه مقرر داشته و شرط نمودند که هرطرفی زین تاریخ مخالفت نماید عموم ملت برعین مخالف باشند -

- ۱- هر گونه اقدامی را که اداره ژاندارمری بامر مقدس اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی که خیر اسلام و ملت در آن منظور است و میخواهد بموقع اجراء گذارد قبلاً مسدول امر همایونی را بکفیل ایالتی اطلاع دهند حتی الامکان .
- ۲- آقای قوام الملک باید بالمره هر گونه اقداماتی را که برای اسلام و ایران است با عملیات روشن همراهی فرمایند و ابتداء مخالفتی نفرمایند و بقدر استطاعت خود شخصاً در هر موقع بوطن مقدس خود خدمت فرمایند .
- ۳- مقرر شد که آقای قوام الملک بعد از نگهداری دوپست سوار معمولی ایرانی که دارند ۵۰ تنفکچی و سوار که دارند مرخص فرمایند سپس طرفین اقدام بتخلیه سنگرها نمایند .
- ۴- دوپست نفر سوار بایک نفر فرمانده مسئول قوام الملک بقم بفرستند و هر نقطه ای که وجوه ملت فرمایند با سرعت وسیله .
- ۵- بتوسط همین هیئت باتفاق آقایان رؤساء ژاندار مری بروند منزل آقای قوام الملک لوازم اطمینان بعمل بیاورند پس از اقدامات فوق شیراز ۱۸ قوس ۱۳۳۴ کمیته حافظین استقلال مملکت ایران



چنانکه در جلد اول کتاب فارس و جنگ بین الملل مشروحاً بیان کرده ایم مرحوم حبیب الله خان قوام الملک مفاد این قرار داد را بموقع اجراء نگذاشت و همچنان با ژاندارمری جنگید تا شکست خورده فرار کرد

## صورت تلگرافی که در شب فخره رجب

(مطابق شب چهاردهم برج نور ۱۳۳۴) از طهران بشیراز مخابره

شده است

جنابان مستطاب اجل سردار عشائر و آقای قوام الملک :

تاکنون در تلگرافخانه و برای بعضی کارها بدربار میروم، مطالب که گفته‌اید جواب گفته شد در سایر امورات کلیه شهر و فارس شما مسئول هستید و اختیارات تامه تا ورود فرمانفرمای فارس امنیه و نظام و غیره فارس همه در تحت امر و اختیار شما هستند -

محبوسین را را باید با کمال سختی حبس نگاهدارید و استنطاقات لازمه را بنمائید امنیه را هم هر قدر لازم است مأمور نموده سردارها و بیست های خودشان بروند و این احکامات سخت و تفویضات امور که از جانب من بشما میشود دیگر حق بعضی عنوانات ندارید - فرمانفرمای فارس هم فردا از اصغهان حرکت میکنند ارك و عبارات را هم تمیز بنمائید سرکار در آنجا منزل کنید سنگر بندیهارا خراب کنید اسلحه را که در اطراف متفرق کرده‌اند از مال دولت جمع آوری کنید - اردوی خود را یکجمله که لازم است با کمال نظم نگاه بدارند، هر نوع کاری باشد همه روزه راپورت بدهید امتیازات مرحمتی در حق جناب قوام الملک هم با آدم مخصوص . بچاپاری ارسال می-  
شود انشاء الله تعالی

سپهسالار اعظم

## سواد اعلامیه

اسمهیل خان سوله الدوله سردار عشائر قشقائی خطاب باهالی شیراز  
پس از وصول تلگراف رئیس الوزراء وقت (سپهسالار اعظم)

عموم اهالی را اعلام و خدمت آقایان محترم اخطار مینماید که از  
واقعات غیر متظره خاطر عموم مستحضر و حاجت بتوضیح نیست ، طوری  
این مملکت را خراب و ویران نمودند و از هیچگونه اقدامی مضایقه ننمودند  
و ابقاء بر احدی نکردند که بتوان عنوانی نمود ، علی الحساب از گذشته  
صحبت نمیدارد و باید باصلاح امورات پردازد که زیاده بر این خانه های خود  
را ویران نسائیم و طوری باید اقدام کنیم که اساس آسایش فراهم ، اینک  
یا اردوی مفصل باطراف شهر وارد و جمعیت را در سه فرسخی اقامت داده  
باعده ورود نمود و هم خود را مصروف و بامعیت جناب مستطاب اجل اکرم  
عالی آقای قوام الملک دام اقباله بانظام امورات مشغول و برای تسهیل ارزاق  
تا بیرون آمدن جنس باندازه امکان از کندیم و جو و پرنج بشهر وارد از  
حضور ایالت جلیله دامت شوکتهم استعدا نموده که از اصفهان هم تدارک  
جنس فرمایند امیدوار است صدمات گذشته را بامعیت یکدیگر و جبران  
نسائیم و خانه های خود را از توجهات غیر محفوظ تا از برکت امام عصر عجل  
الله فرجه در حقل عضویت اعلی حضرت اقدس شاهنشاه ایران خلد الله ملک  
آسوده حاز بوضائفی که داریم مشغول باشیم چنانچه برخلاف انتظار مشاهداتی  
نباید بتکلیفی که دارد و اوامر مطاعه دولت را که آسایش عمومی است  
اجراء میدارد - بیست و هشتم جمادی الثانی ۱۳۳۴

اسمهیل قشقائی



## سیراد تلگراف سپسالار اعظم (رئیس الوزرا)

خطاب یعلماء دینی شیراز

شب بیست و یکم حمل ۱۳۳۴ خدمت جنابان مستطابان آقایان علماء اعلام و حجج الاسلام فارس دامه افاضتہم البتہ خاطر آقایان کاملامسبوق و محتاج بتذکار نیست کہ بعضی اشخاص آشوب طلب گول لیره های خارجه را خورده باغواى مفسدین و مفرضین مرتکب حرکات و اقدامات مفسدت انگیز بیرویه شده مملکت و اهالی بیچاره را کہ بهغاضرات و مشکلات بزرگ دچار و موجب قتل و غارت نفوس و اموال مردم را در هر نقطه فراهم و بالاخره کار مملکت را بجائی رسانیدند کہ ملاحظه مینمائید حالیه کہ برای حفظ مسئله ملکئی و اعاده انتظام اقلیمی فارس در مقام تنبیه و تدمیر متسردين و قلع و قمع آشوب طلبان مجهول الحال برآمده و در تعقیب و تشکیل اشرار جدیت کامل دارد بآن آقایان لزوماً اغضار میشود کہ در پیشرفت اقدامات آقای قوام الملک کہ موافق دستور و تعلیمات دولت جلوگیری و قلع و قمع متسردين آن خطه مینمایند (۶۳) از شرائض دولت خواهی تغافل و فرو گذاری نغرموده و در قلع اشرار و متسردين و غوغا طلبان لازمه سعی و مراقبت را بعمل آورده و صریحاً با اهالی موعظت نمایند کہ هر گاه بعد از این از کسی برخلاف اوامر و احکام حرکتی صادر و تمایلی ظهور کنند و یا پناه بمتسردين و مفضوبین دولت بدهد موجب سخت و مستوجب اعدام خواهند گردید - مدلول این تلگراف را بمسوم اهالی گوشزد و مخصوصاً اعلام فرمائید کہ اشخاصیکه بانیت دولت موافقت و خدمت کنند مورد مراحم و همه گونه مهربانی خواهد شد و اگر بر خلاف میل و مقاصد دولت رفتار کنند قابل عفو و اغماض نخواهند بود

سپسالار اعظم

(۶۳) از مضمون این تلگراف همچنین تلگراف سابق معلوم میشود دولت

ایران در آن زمان کاملاً تحت فشار و تعلیمات دولت انگلیس بوده است -

## اعلامیه کمیته حافظین استقلال پس از طرد حبیب الله خان قوام الملك و قتل مکر دیج ارمنی جاسوس اجنبیان

مکر دیج ارمنی که یکی از ایادی فغانه انگلیس و سابقه شرارت و فساد او در کازرون و جاهای دیگر بر احمدی پوشیده نیست بمجازات و کیفر اعمال اسلام کشانه خود رسید یکی از شرارتهای انسکار نشدنی او آشوب کازرون و آنهمه خونریزی و غارت و چپاول بیچارگان کازرونی نمره تحریکات خائنانه او بود آقای ناصر دیوان که یکی از فرزندهای رشید وطن خواه ایران بود با اداره جلیله ژاندارمری و اهالی کازرون مخصوصاً حسین شفیع بیچاره و غیره در این آتش سوخته گردید .  
دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند  
کمیته حافظین استقلال ایران

### = شیر و خورشید =

اعلان از طرف اداره نظمی ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۴  
دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند  
رئیس حبیب معروف که سابقه اعمال و خون ریزیش بموم اهالی مشهور است ، و خیانت حالیه اش بتوسط مفتشین صدیق نظمیه باین اداره راهپورت رسیده اوراد مستگیر و پس از محاکمه نظامی محکوم و برای عبرت سایر خائنین ملک و ملت تیرباران گردید

معاون نظمی - سلطان مسعود

اعلامیه کمیته حافظین استقلال پس از فرار حبیب الله خان قوام الملک  
از شیراز بلاز و بندر عباس

بنام نامی اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران ارواحنا فداه -

بموجب راپرت موقتی که در ساعت هفت شب گذشته (۱۳ صفر ۱۳۳۴) بکمیته رسید انگلیسها از راه بندر عباس مقدار زیادی اسلحه و مهمات جنگی و توپخانه برای دوست صمیمی خود حبیب الله خان قوام الملک صوب داده اند. این عنصر مفسد هنگامه جو فوراً امروز در طلوع فجر فضل الله خان منشی قونسلخانه انگلیس را که سابقه اعمال و تشبثات ملعنت کاراته او بر همه کس مشهود و مبرهن میباشد (۶۴) مامور کرده که مهمات مزبور را سالمأ وارد سازد، کمیته نظر ب حفظ منافع ایرانیت و صیانت استقلال مملکت معجلاً بیکانه عنصر نیرومند ایران یعنی ژاندار مری حکم تجهیز داده و برای اینکه آمال مفسدت کارانه و مملکت بر بادده آن خائن به هدف اجابت اصابت نماید در صدد جلوگیری برآمده که وجود آن خائن را از میان بردارد

کمیته حافظین استقلال مملکت ایران

(۶۴) برای ثبت در تاریخ و معرفی حقیقی اشخاص و افرادی که نام آنها بخوبی بآبیدی در این کتاب برده میشود و بمنظور انجام وظیفه تاریخ نویسی که پایه آن روی بیطرفی و بیغرضی گذاشته شده ناچار باید تذکار دهیم که کمیته حافظین استقلال در مورد میرزا فضل الله خان بنان طریق اشتباه پیموده است و شاید علت حقیقی دشمنی آزادیخواهان با شخص بنان علاوه بر سمت مشارالیه که منشی قونسلخانه بوده اختلاف مذهب هم دخالت داشته است زیرا که میرزا فضل الله خان که هنوز در قید حیوة و در شیراز است گویند بیایمی بوده اما جوانی مال اندیش و باطناً حامی وطن پرستان بوده است و با اعمال نفوذ از راه تدبیر بسیاری از دمکراتها را که انگلیسها قصد اعدام داشتند ( از جمله مرحوم ضیاء الواعظین ) از مرگ نجات بخشیده و در موقع بروز

تلگراف نصره السلطنه فرزند مظفرالدین شاه نامزد حکومت فارس  
از اصفهان که پس از مرگ حبیب الله خان قوام الملك و تصرف  
شیراز بدست پسرش میرزا ابراهیم خان نصرالدوله  
و شکست ژاندارمری مخایره شده :

از اصفهان بشیراز- توسط جناب مستطاب آقای نصرالدوله دام اقباله  
هموم رؤساء و کلانتران ایلات خسته بهارلو و عرب و باصری را اخطار میشود  
دراینموقع که مرحوم قوام الملك جهان فانی را وداع گفته که ابوابجمعی  
آن مرحوم و ریاست ایلات کما فی السابق از طرف دولت علیه بجناب مستطاب  
آقای نصرالدوله دام اقباله واگذار و اعطاء شده است لازم است کلیه رؤسای  
ایلات و عشائر ابوابجمعی آن مرحوم جناب نصرالدوله رئیس مستقل خود  
دانسته در اجرای احکام مشارالیه خودداری نمایند - نصره السلطنه (۶۵)

مرض افلقوانرا چنانکه سابقاً اشاره شد باهالی شیراز بسیار همراهی و  
مساعدت کرده و باین جهات باید وطن دوستان از او ممنون باشند  
(۶۵) مرحوم نصره السلطنه فرزند مظفرالدین شاه در سال ۱۳۳۴ پس  
از انقلاب فارس و جنگ ژاندارمری با حبیب الله خان قوام الملك و فرار قوام-  
الملك و مراجعت او و فوت او در راه و آمدن ابراهیم خان نصرالدوله فرزند  
او بشیراز و تصرف شیراز از طرف دولت والی ایالت فارس شده و تا -  
اصفهان آمد ولی چون تمام صفات خوب و بد مرحوم مظفرالدین شاه را  
حقاً بارت برده و آئینه سرایانمای آن مرحوم بود یعنی مردی سلیم النفس و  
مریض و جبان و متدین بود از ترس بشیراز نیامد و برای اظهار حیوة گاه  
گاهی از اصفهان تلگرافهایی مخایره و احکامی صادر میکرد و آخر الامر  
بپهران برگشت و شاهزاده عبدالعزیز میرزا فرمانفرما والی ایالت فارس شد

## تلگراف نصره السلطنه بمیرزا ابراهیم خان نصر الدوله (از بعد نوام الملك)

از اصفهان بشیراز -

جناب مستطاب آقای نصر الدوله دام اقباله - تلگراف جنابعالی  
راجع به فوت مرحوم قوام الملك امروز که یکشنبه بیستم است واصل و از  
اتفاق سوئی که برای جنابعالی افتاده است نهایت تاسف حاصل گردید اینست  
جنابعالی و بازماندگان مرحوم قوام الملك را تسلیت گفته و تاسفات قلبیه خودم  
را از این حادثه و پیش آمد تاثر انگیز اظهار میدارم ریاست کلیه ایسالات و  
ابواب جمعی مرحوم قوام الملك را کماکان بموجب این حکم تلگرافی بجناب  
عالی محول میدارم یقین است بامراتب خدمتگزاری که همیشه از شما بروز  
و ظهور نموده است در کمال جدیت باید در انجام خدمات دولت علیه کوشیده  
و ترتیب اردو را از هر حیث منظم داشته ابداً خدشهای در خاطر راه نداده و  
با کمال امیدواری مشغول خدمتگزاری دولت علیه باشید - و خیلی خوشوقتیم  
که مثل جنابعالی نوکر خدمتگزاری از این خانواده باقی است و امیدوارم  
خدماتی را که مرحوم قوام الملك راهم از خاکینای مبارک اعلی حضرت قدر قدرت  
قوی شوکت اقدس شهر یاری ارواحنا فداء استدها کردم که بجنابعالی مرحمت  
شود و همین چند روز دستخط تلگرافی آن بجنابعالی خواهد رسید و هر روز  
منتظرم راپورت کارها و عملیات خودتان را مرتباً بمن برسانید

نصره السلطنه

۳ تور نمره ۳۵۹

## قطعه نامه در روزه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۳۴

### فرقه دموکرات ایران (فارس) دوره سوم کمیته ایالتی

هم مسلکان عزیز ! امروزه که دشمنان متجاوز (روس و انگلیس) قطعات وطن ما را پایمال مشتی قشون خود ساخته و مرکز سلطنت را بوسیله خائنین داخلی از قبیل (فرمانفرما) در تحت تضییق گذاشته و وکلای معترم و استقلال طلبان آزاد بخوان و وظیفه خود را در دفاع و جلوگیری دانسته شروع بعملیات نموده اند -

کمیته ایالتی انتشار این قطعه نامه را لازم می شمارد -

هم مسلکان ! حفظ استقلال و سعادت آتیه منوط بفداکاری است استغلاص وطن و استفاده از این موقع بی نظیر دنیا مشروط بدور انداختن جامه مرعوبیت است ، سر بلندی و افتخار ابدی را در سایه اتحاد و جسارت میتوان بدست آورد .

هم مسلکان ! در مقابل حفظ استقلال و شرافت قومیت و وقایع ملیت و دیانت جان را قابل نثارید و تا وقتیکه بر مخاطرات قدر و وقع نهید بساین مقصد مقدس نخواهید رسید ، و تا جان در خطر نیندازید بر دشمن ظفر نخواهید یسافت .

هم مسلکان ! خستگی بازوهای که سالها از کمالت صلح تولید شده بقباله با خصم مرتفع ساخته با جرئت و قوت قلب پیش قدم شوید تا شاهد فتح را در آغوش کشید و اجراء مواد ذیل را از فراموشی و وظیفه خود دانید

۱ - بر تمام افراد فرقه که قویترین قوای ملیه ایران را تشکیل می دهد فرض و لازم است که پوشیدن لباس نظامی و حضور در مسجد نور را برای مشق از وظایف مقدسه حتمیه الاجراء خود دانسته مراتب حمیمت خویش را بفداکاری نسبت بوطن مقدس بمنصه بروز و ظهور رساند

۲- چون اهرام يك عده كافی برای قم بغوریت لازم است و عموم مجامع مكلف خواهند بود برای تهیه قوای امدادیه بقدر امکان اعانه تادیه نمایند ، لهذا هر حوزه باید اقلاً مخارج سه ماهه بكنفر سوار كه عبارت از ماهی پانزده تومان است بكمسیون دفاع كه ( هم مسلكان محترم آقای حاجی شیخ محمد کریم تاجر بتشکیل آن مامور و آقای محمد علی صراف بتعویلداری منصوب شده اند ) رسانیده وبكمیته ایالتی راپورت دهند . والبتہ مجامعی كه بواسطه اعضاء متمكن میتوانند مخارج پیش از بكنفر سوار را متكفل شوند نباید در این كشكش حیاتی ایران مضایقه نمایند .

۳- هم مسلكانی كه برای شمولیت در این قشون حاضرند باید خود را بكمسیون دفاع معرفی و در صورتیكه اسب واسلحه آنها مرتب باشد بدیهی است بهتر پذیرفته خواهند شد .

۴- هم مسلكانیكه برای فداکاری داوطلبانه حاضرند كه مخارج حرکت را هم خودشان متحمل شوند لازم است بدو خود را باسم و رسم بكمیته ایالتی بوسیله مكاتیب معرفی نمایند تا توصیه مخصوص درباره آنها بكمسیون دفاع صادر و پذیرفته شوند .

۵- هم مسلكانیكه شخصاً قادر بر حرکت نبوده و از كسب این افتخار مہجور و بخواهند نامشان در عداد فداكاران وطن درج و بشمار آید باندازه قدرت پدادن اعانه واسلحه و فشنگ اقدام وبهم مسلك محترم آقای حاج میرزا هادی تاجر داده قبض دریافت وبكمیته ایالتی اطلاع دهند تادستور مخصوص داده شود .

۶- هم مسلكانیكه مایلند برادران نظامی بی مؤنه خود را لباس دهند هر مبلغ را كه استطاعت دارند بصرافعیانہ آقا محمد علی صراف داده قبضه ( بنام اعانه لباس نظام ملی ) گرفته وبكمیته ایالتی فرستاده تا كمسیون مخصوص برای تهیه لباس ولوازم نظام ملی دادر گردد .

۷- جمعه دوم صفر پنج ساعت بغروب هیجان حزبی در مسجد و کیل بطور نمایش برقرار و دستور نطق علیحده داده شده عموم افراد فرقه باید در ساعت مذکور حضور بهم رسانیده احساسات و طبعخواهانه خود را ابراز دهند  
کمیته اباتنی فارس - دمکرات ایران

یاور فتح الملک که پس از شهادت یاور علیقلی خان و فرار فاخر السلطنه از شیراز از طرف قوام الملک ریاست رژیمان ژاندارمری را یافته اعلامیه ذیل را در سال ۱۳۳۴ صادر کرده است

= شیر و خورشید =

= اعلان =

اداره ژاندارمری بموجب این اعلان خاطر عموم را مستحضر میدارد:  
۱- فاخر السلطنه (۶۶) و دکتر مهدیخان ملک زاده فرار نموده اند هر کس این دو نفر خائن وطن فروش را دستگیر نماید ۴ از اداره ژاندارمری هزار تومان انعام خواهد گرفت ؛  
۲- برخلاف انتظار اهالی شهر نسبت بدمکراتها و کارکنان فرق سیاسی اقدامات بیرویه مینمایند ؛ که اداره ژاندارمری اساساً بر خلاف

(۶۶) رضاخان حکمت سردار فاخر (فاخر السلطنه) که هنگام تحریر این حاشیه (دیماه ۱۳۲۶) رئیس مجلس شورای ملی هستند از آزادیخواهان قدیم فارس و از مخالفین سرسخت نفوذ امپریالیزم بریتانیا در فارس و از دوستان و معاضدین مرحوم یاور علیقلی خان بوده اند و مختصری از شرح حال ایشان در جلد اول این کتاب آمده است -



این طور حرکات ناشایسته میباشد بموجب این اعلان اکیداً فسخ میشود اگر  
 من بعد نسبت باین اشخاص بی اعتدالی بشود مرتکب اکیداً مسئول و بمجازات  
 سخت خواهد رسید - اداره ژاندارمری عموم اهالی را بنظر مساوات  
 نگریسته و ابدأ امتیازی درین نخواهد گذارد -

رئیس رژیمان - پاور فتح الملک

سواد اعلامیه کلنل تریور قائم مقام بانویز دولت انگلیس  
 در بوشهر راجع بقیام تنگستانیان

### -اعلان-

از آنجائیکه شیخ حسین ضابط سابق چاه کوتاه و زائر خضرخان ضابط سابق  
 اهرم از طرف دولت علیه ایران مشرد و پانگی شناخته شده (۶۷) و از ضابطی  
 خود اخراج گردیده اند و از آنجائیکه بآردونفر مذکور همه قسم فرصت و موقع  
 داده شده که خود را بمأمورین قانونی دولت (۶۸) تسلیم نمایند و معینا تسلیم  
 نشده اند و از آنجائیکه این اشخاص بضمیمت و معاندت خود بساقی هستند و  
 هنوز از ینها نگاههای حالیه خود بقوافل و دهات زد و خورد میکنند و چون  
 اگر دهات عرض راه آنها را پناه و مدد ندهند نمیتوانند این زد و خورد را از  
 این همه مسافت بکنند لهذا بر تمام کدخدایان و اهالی تنگستان و دشتی و بلوک  
 و صحراهای اطراف و مخصوصاً بر کدخدایان و اهالی دهات لهدو و کیشی و  
 مخدان و کلمه مخفی و پوشیده نماید که هر گاه بس از پانزده روز از این تاریخ

(۶۷) خوانندگان عزیز در خاطر داشته باشند که قلم در دست دشمن

است \*

(۶۸) یعنی دولت بیپیمه انگلیس !!

براولیای امور دولت علیه ایران و دولت بهیه انگلیس ثابت بشود که هر-  
دهی ازدهات باین دو نفر یاغی مدد و کمک کرده و مثلاً خوراک یا آب بآنها  
داده است همچو دهی مستوجب و سزاوار مجازات سیاست است و جهازات  
هوایی خمپاره و بمب بآن خواهند زد !!

هوشهر بتاریخ اول ربیع الثانی ۱۳۳۸

کنل ترپور قائم بالیوز دولت بهیه انگلیس

### = تنبیر و خور و شمید =

سواد اعلان از طرف اداره جلیله ژاندارمری فارس

بعموم اهالی فارس مخفی و پوشیده نماند ، که اداره ژاندارمری  
ابتداً قصدی نداشت که دیناری ضرر بآهنگه خدای نخواسته بی احترامی  
بکمپانی تجارتی فارس وارد آید . زیرا که ما خود میدانیم که کمپانی  
تجارتی فارس شرکت اسلامی عمومی ملتی است . و مقصود اداره ژاندارمری  
فقط بقوام الملك و اجزایش که طرف حساب با کمپانی تجارتی بودند  
می بود .

بنابراین دفتر کمپانی ملاحظه کردیم و آنچه قوام الملك و میرزا یوسف خان و میرزا  
محمدخان گماشتگان شخصی او از کمپانی طلبکار بودند دریافت نمودیم و قبض  
دادیم و از تاریخ نشر این اعلان الی بعدها کمپانی تجارتی باید بطور احترام بهر  
طوری که میل دارد باعتبار خود مشغول امورات تجارتی و صرافی بهر اندازه  
که ممکن دارد بوده باشد و کمافی السابق مشغول کار خود بشود و کسی را  
حق تعرض بر او نیست . و از طرف اداره ژاندارمری هم همه قسم مساعدت  
و همراهی بآن اداره خواهد شد . ۲۳ صفر ۱۳۳۴

از طرف رئیس ژاندارمری - یاور علیقلی خان

سواد اعلامیه نمایندگان دولت بریتانیا در شیراز  
خطاب بایل قشقایی پس از قیام صولت الدوله :

شیراز : رمضان المبارک ۱۳۳۶

### = اطمینان =

من که نماینده و قونسل اعلیحضرت پادشاه انگلستان هشتم عموم  
کلانتران و کدخدایان وریش سفیدان طوائف دره شوری و کشکولی و شش  
بلوکی و فارسی مدان و سایر ایلات قشقایی را اطمینان میدهم که آنها ابداً  
طرف اختلاف و نزاعی با ما نبوده و نیستند - طرف ما شخص صولت الدوله  
است که بدولت علیه ایران یافعی شده و برخلاف او امر دولت متبوعه خود  
و احکام حجج اسلام عنیات عالیات با ما بنای جنگ را گذارده است - ایلات  
ققشایی میتوانند در کمال سلامت و آزادی بطرف سرحد حرکت نمایند و  
من بآنها اطمینان میدهم که از طرف نظامیان انگلیس ابداً از آنها جلو-  
گیری نخواهد شد -

امضاء لفتننت کرنل ج - ای - بی - هاتسن



- « اعلان ذیل کہ بدون تاریخ است در موقع جنک »  
 « ژاندارمری با حبیب اللہ خان قوام الملک در سال »  
 « ۱۳۳۴ نشر یافتہ »

### « شیرو و خور و شید »

اعلان از طرف ادارہ ژاندارمری :

برادران عرب ما و اتباع قوام الملک میخواہند ؛ چندین سال است کہ شما برادران عزیز ارجمند ما کہ قوای حقیقی و معنوی مملکت هستید در نعمت فشار قوام الملک میباشید ، و شما برادران زحمت کش مسا بغربی از سابقہ اعمال و افعال زشت و قبیح و ظلمها و تعدیهای بیشمار فراموش نداشتنی اوخبر دارید ، قوام الملک سلب آسایش از شما کردہ ، قوام الملک روح و ہستی شماہارا غارت نمودہ و برای خود پارکها و عمارتہا ، باغها ، دہانہا (۶۹) ساختہ ، قوام الملک پدران و برادران شماہارا کشتہ ، ہر کس در راہ قوام الملک فداکاری و جان نثاری و صادقانہ خدمت نمود در عوض مرحمت قوام او را کشت ؛ قوام الملک از انگلیسہا پول گرفت و میخواہست مملکت شما را تسلیم انگلیسہا کند ؛

قوام الملک میخواہست شما جوانان رشید را دست و کت بستہ و اہل و عیالتان را بدست انگلیسہا دہد . ژاندارمری با شما برادران عزیز ابدأ سر منازحہ ندارد فقط میخواہد دشمن بزرگ و قوی این مملکت یعنی خائن دین و وطن (قوام الملک) را از میان بر دارد . ژاندارمری تنہا با قوام الملک دشمن است و او را خیال دستگیر و معدوم ساختن دارد . ما و شما برادریم ما ابدأ میل نداریم کہ بچہ طرف شما تیراندازی کنیم زیرا شماہا

را که فرزندان رشید و عزیز ایران میدانیم دوست میدانیم ، ولی افسوس که تیرهای توپ و تفند ما که برای انداختن بنیان و نابود ساختن قوام الملک وها میشود باشما عزیزان معاصمه میکند ما این تیرها را برای رفع تعدی و وظلم از شما بیچاره ها به اسیر جنگال و تابع اراده های غیر مشروع قوام الملک شده اید خالی میکنیم و ابدأ مقصود و منظور و دشمن ما غیر از قوام الملک کسی دیگر نیست البته شما هم که خودتان را ایرانی و مسلمان میدانید باین دشمن بزرگ اسلام ضدیت و مخالفت خواهید کرد ، و خواهید دانست که ما قوی و تیر و توپ و تفند خودمان را برای قوام الملک حاضر کرده ایم نه برای شما عزیزان و رفیقان ما ، همت کنید دشمن خودتان و آن کسی را که باعث این همه ضرر دولت و ملت و خرابی مملکت و تلف شدن عده زیادی از مسلمانان شده باهم از میان برداریم که هم شما در آتیه آسوده و راحت و دارای زندگانی با آسایش شوید و هم مملکت و دولت شما زیاده از این متحمل ضرر و خسارت نشود و قوای ما و شما که باید در مقابل روس و انگلیس صرف و عمل گردد بیشتر از این تلف و بیهوده نشود - از طرف اداره ژاندار مری شیراز -

مطبع احمدی

- اعلان مهم ذیل که تاریخ ندارد و بامضاء قونسول
- انگلیس در شیراز است پس از بروز مرض انفلوانزا
- و پیشرفت انگلیسها در فارس و شکست ناصر دیوان
- و فرار او بکوهستان حوالی کازرون نشر یافته است

## علامت رسمی دولت انگلیس

= اعلان =

از طرف قونسولگری اعلی حضرت بادشاه انگلستان

هر کس باملاک ذیل یا املاک دیگر ناصر دیوان دعوی داشته باشد باید فوراً رجوع بنایب الحکومه کازرون نماید و اگر در دعاوی شک و تردید

واشکالی پیدا شود مطلب رجوع بکاپیتان من کماندان قشون جنوب ایران درگازرون شود -

اراضی متعلقه بناصر دیوان واقعه درشاپور

مزرعه باغ احمدان و الله آباد نصف

مزرعه آبغونی دودانک

ربع اراضی سعدآباد

فتح آباد یک دانک

دو سهم ونیم از جمله ۴۸ سهم جاووس

اراضی و خمس از قنات حیدرآباد

طاحونه در حجر شراکت با آقا سید حسین پیشنماز

طاحونه معروف با آسیای خواجه ابراهیم واقعه در معماری توشکان

دریس یک دانک

## املاک ناصر دیوان واقعه درگازرون

دوان سه دانک

قنات ناصرآباد و طاحونه

اراضی معروف به خواجه یرسفی و ملرشتان

قنات جعفرآباد دوروز از جمله دهروز

اراضی شمس آباد شش دانک

اراضی سکر کندون

اراضی کر

اراضی خسروآباد

اراضی متعلق بجدول خرچه

اراضی حاجی کاظمی

اراضی واقع در شهر متصل ببقعه زید

اراضی قبله پل بهمنی

امضاء لغتنت کرنل (ج-ای-بی-هاتسن) قونسول اعلیٰ حضرت بادشاه

انگلستان مقیم شیراز (مطبعه مصطفویه شیراز ۱۳۲۵)



از مفاد این اعلان معلوم میشود که جناب قونسول در فارس حاکم و

قاضی و مجری کل فی الکل بوده اند !!

علامت شیر و خورشید و تاج

S. P. R.

هد کو وار تر بریگاد فارس

شیراز ۱۹ اپریل ۱۹۲۰

بموم نایب و سرتفنگچیان و تفنگچیان قشون جنوب ایران از شیرازالی

جزیره بوشهر (۷۰)

۱- تکالیف شما اینست که حتی المقدور قواقل را حفاظت نموده و

راپورت سرقتها بیکه واقع میشود با تمام علامات و نشانی که از سارقین میتوانید

تحصیل نمائید بدفتر بریگادی بفرستید -

۲- شماها باید مهیا و حاضر خدمت باشید در مواقعیکه قواقل معمولاً

(۷۰) کذافی الاصل - معلوم میشود آقایان جنرافی هم نمیدانسته اند

و بوشهر را که شبه جزیره است «جزیره» نوشته اند !! وقتی بزرگترین اطلس

انگلیسی (تیمس اطلس) نیز این اشتباه را مرتکب شده بود!

حرکت مینمایند قوافلی که از طرف (اس-پی-آر) اسکرت میشوند ب-اید پنج نفر تفنگچی هم ازهریستی بقوه آنها افزوده شود و آن تفنگچی ها باید همراه آن اسکرت بروند آنها که بسزل دیگر رسیدند آنوقت تفنگچیها مراجعت نمایند بمحل خودشان و در مواقع مهم چند نفر تفنگچی اطراف راه را قراولی بکنند تا قافله از آن محل خطرناک سالمأ عبور نماید .

۳- هر وقت سارقین بقافله ای هجوم نمایند تکالیف شاهاست که آن قافله را محافظت و حمایت نمایند در صورت وقوع سرقت باید سارقین را تعاقب نمایند و بفهید که آنها اهل کدام ثیل یا کدام طائفه و با اهل کدام ده و قریه هستند و بکنفر از شاهها فوراً باید حرکت نماید و واقعه را اطلاع دهد و اگر در آن حوالی پست (اس-پی-آر) باشد امداد بطلبد .

۴- وقتی که قافله در تحت حفاظت شما میماند شاهها باید اولاً فقط در روز دویا سه نفر تفنگچی همراه مالهای آنها بفرستید در چراگاه و نباید بیشتر از نیم فرسخ از محل و پست شما دورتر بروند - ثانیاً در شب همیشه سه یا چهار نفر باید قراولی نمایند یعنی کشیک بکشید از قافله تا صبح -

۵- شما بکلی حق گرفتن راه داری ندارید و نباید مطالبه نمایید و هرگاه از این قبیل مطالب شنیده شود نایب تفنگچی مسئول خواهد بود و برای هر مقدمه که شنیده بشود او را در مرکز حاضر خواهند نمود که جواب مکفی بدهد -





اعلامی بدون تاریخ فتح الملک**- شیرو و خورشید -**

بنام نامی اعلیحضرت شاهنشاه ایران

متمردین ذیل از صاحبان ژاندارمری :

علیقلی خان باور - معاضد السلطان - داودخان - غلامرضاخان - نور  
الدهر میرزا - عبدالله میرزا مترجم -

باغیان فوق بغتة فرار کرده اند اکیداً قدغن مینماید ، هیچکس نباید  
آنها را بخانه خود راه دهد و هر گاه اداره ژاندارمری بی یورد که این اشخاص  
پایکفر از آنها درخانه ای باشند و صاحب خانه از بودن آنها اطلاع بساداره  
تدهد جداً مسئول و دارای جان و مال نخواهد بود.

کفیل وزیران - فتح الملک

شیراز - مطبع احمدی

- » تلگراف ذیل که فاقد تاریخ است و از قرائن بنظر
- » میرسد که پس از عقد قرارداد سال ۱۹۱۹ که بین
- » وثوق الدوله (رئیس الوزراء وقت) و دولت انگلیس
- » منعقد شده بود مخایره شده با چاپ سنگی در
- » مطبعه معدنی شیراز چاپ و نشر یافته است :-

بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران ارواحنا له الفدا

کیه وزراء و علماء اعلام و رؤسای بغتباری و کمیته دفاع ملی

بساحت مقدس اعلیحضرت قدر قدرت همایون ملوکانه پدر تاجدار

شاهنشاه قاجار السلطان سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه.

اخباراتی انتشار دارد که دولت عهدتعدادی بادولتین اجنبی برضد دولت اسلامیة سنیة عثمانی که خداوند برقرارش بندارد شنیده که اذهان عموم ملت را مشوب و بکلی نفوس ملت را متزلزل و بطوری نزدیک آمده که عموم سربچی از اطاعت دولت و آنساحت مقدس با آنهمه خیال جانفشانی که دارند نمائند. اعلیحضرتا پدر تاجدارا مبادا احکام و قرار دادی از آن سده سنیة صادر شود که معبوییتی که آن ذات مقدس حاصل نموده و جسم و رناس بر خلاف شوند. اعلیحضرتا پدر تاجدارا نمیبخواهیم؛ بینم آنروزیرا که احکامت معجری نشود و بر خلاف انتظار اقدامی برود و ظهور کند که پشیمانی برای ذات ملوکانه بیاورد. اعلیحضرتا آخرین نفس است که ما ملت نجیب میزنیم و آخرین نداشت که با صدای بلند بساحت انورت عرضه میداریم که ما ملت این قراردادها را ابدأ انتظار نداریم و بازبان الکن عرض میکنیم که این قراردادها قابل قبول نیست صراحة بساحت مقدست عرضه میداریم که تا یکنفر از قشون دشمن یعنی قشون روس و انگلیس خاک ایرانرا ملوث کرده اند راحت نمی نشینیم و آتقدر میکوشیم و میکشیم تاجامه زنان نبوشیم

شماره ۲۶۳      کمیته حافظین استقلال مملکت ایران

## بنام نامی اعلیحضرت شهر یاری ارواحنا فداه

ورقه فوق العاده روزنامه حافظ استقلال

این دولنگراف را که ذیلا درج میکنیم اگر ارباب دانش خوب ملاحظه فرمایند و وضع سلوک جناب آقای سردار عشائر و قوام الملک را در دو کفه ترازوی تقایسه خود گذارند مراتب وطن خواهی و دوست اسلام و اسلامیان پناه بودن هر یک را خواهند یافت که بچه اندازه است. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

از کازرون بشیراز نمره تلگراف ۱۱۱ دولتی ۱۴ جدی

شیراز مقام منبع نیابت ایالت جلیله عظمی کبیه ریاست محترم ژاندارمری کبیه حافظین استقلال ایران کبیه کمیته مقدس ایالتی - جرائد حافظ استقلال - جام جم - حیوة - تازیانه - انتقام - از نتیجه مذاکرات امروز با حضرت سردار عشائر دامت شوکت برای ائتلاف مابین ژاندارمری و ایل جلیل قشقایی برای خدمت بوطن مقدس و جنگ با روس و انگلیس حضرت سردار بکلام الله مجید قسم یاد فرمودند و از طرف اداره ژاندارمری نیز این بنده سلطان احمد مراسم تحلیف بعمل آورده این بنده سالار نصرت هم از طرف نیابت ایالت جلیله و عموم ملت فارس اضمینان بمساعدت کامل دادم علی الفور حضرت سردار امر بجمع آوری یکهزار و پانصد نفر فرمودند که بسرکردگی فرزند رشید شان مقدمه الجیش روانه بوشهر و خود ایشان نیز متعاقباً با عده کثیری حرکت فرمایند فدویان این عید تاریخی و این اتحاد خلل ناپذیر مهم را تبریک عرض میکنیم ، زنده باد حضرت سردار عشائر - پاینده باد ایران - فدویان سالار نصرت - انگر

از کازرون بشیراز نمره تلگراف ۱۰۴ تاریخ اصل ۲۳ جدی تاریخ وصول صبح ۲۳ جدی شیراز مقام منبع نیابت جلیله ایالت عظمی کبیه ریاست محترم رژیسان فارس کمیته حافظین استقلال - کمیته مقدس ایالتی - جرائد جام جم - حافظ استقلال - حیوة - تازیانه - انتقام - امروز حضرت آقای سردار عشائر مدخله را کاملاً زیارت مذاکرات مفصله لازم شد نهایت مساعدت را بآمال ملی ابرز فرمودند با کمال اشتیاق مصمم شدند ۱۵۰۰ نفر بدو بوشهر فرستند خود شایم امورات شخصی را انجام داده و یکماه دیگر روانه بوشهر لازمه فداکاری را که از چنین راد - مردی سزاوار است انجام روزگار اجاب تیره و تار سازند و نیز موکد مساعدت قوه خود را من جمیع الوجوه بژاندارمری دولتی مزید فرموده با

دوستان دوست و بادشمنان دشمن باشند -  
 زنده باد حضرت سردار عشائر وطن دوست - پاینده باد ایران -  
 فنویان سالار نصرت - اخگر  
 ( مطبعه پارس )

سواد اوراق تبلیغاتی که یکطرف آن بزبان  
 فارسی و طرف دیگر عربی بوده و مضمون هر دو  
 یکی است و گویا در بندهاد چاپ شده و واصل موص  
 آلمانی با خود بایران آورده و در ایران نشر داده  
 است !

### نتیجه حکومت ۱۵۰ ساله انگلیس در هند

- ۱- انگلیس سالی ۵۰۰ میلیون روپیه از هند بمملکت خودشان خارج  
 میکند -
- ۲- مالیات زراعت در صدی ۶۵ میگیرند که برای شخص ملاک دیگر  
 چیزی باقی نماند -
- ۳- حکومت انگلیس در تعلیم ۲۴۰ میلیون نفوس هند سالی ۷۵ میلیون  
 روپیه و برای حفظ الصحه ۲۰ میلیون روپیه اما برای مصارف عسکری ۲۹۵  
 میلیون روپیه صرف میکند .
- ۴- همیشه دریا، قسمت هندوستان قحطی میباشد و بموجب احصائیات  
 حکومت در مدت ده سال از گرسنگی ۲۰ میلیون زن و مرد و بچه از نفوس هند  
 تلف شده اند -
- ۵- از طاعون که سبب اصلی آن فقر مردم است از ۱۶ سال باینطرف  
 نسبت اموات دوهزار نفر ۳۴ نفر شده

۶- حکومت انگلیس اساس سلطنت را برانداختن اختلاف بین رؤساء و اهالی گذاشته و تبلیغاتیکه در مدارس میدهند از روی آن نفاق و نفرت مذهبی میشود و شخص تحصیل کرده يك آدم بی شرف و بی حمیت درمیآید .  
 «- اگر از انگلیسها کسی هتك ناموس و عصمت زن هندی را بکند حکومت انگلیس او را سزائی نمیدهد

۸- یول هندیهای بیچاره مواجب و مخارج کتکشان را میدهند تا هندی را بتزویر و حیل از مذهب خودشان برگردانند .

۹- برای ترویج تجارت خود - صنعت حرفت هندیها را حیراً و قهراً مضحل کرده اند که انگشتهای بعضی از اهل حرفت که هندی بودند بریدند محض اینکه دیگر نتواند کار بکنند اینواقعه در زمان اوائل حکومت انگلیس در بنگاله شده بود هر کس خواهد تحقیق کند بتاریخ رجوع نماید

۱۰- همیشه حکومت کوشش میکند که هندو و مسلمان از یکدیگر متنفر باشند و بری حصول این مقصد بقوه حکومت اقسام تزویر و حیل را بکار می برند .

۱۱- از خزینه هند که بول هندیهای بدبخت است مصرف گذاشته قشون هند را بچین و مصر و برما و افغانستان ایران و عثمانی میفرستند که خود را نثار حکومت انگلیس بکنند و بلاد اجانب را فتح نموده و بانگلیسها بدهند .

۱۲- آبادی حصه هند که در دست انگلیس است ۲۴۰ میلیون نفوس میباشد در صورتیکه آنچه در دست خود هندیها که راجه و نواب باشند فقط ۷۰ میلیون جمعیت باقی مانده است .



• شیر و خور شیر •

## اعلان از طرف اداره ژاندارمری

اداره ژاندارمری که یگانه مقصود و آمالش آسایش و رفاه اهالی این آب و خاک است، لازم دانسته در این موقع از نشر این اعلان خاطر عموم را آسوده دارد، که اداره مذکوره بحکم دولت علیه ایران مقصرین را فقط در صدور دستگیری باور هلیغلی خان است، از این تاریخ بعد عموم اهالی از هر طبقه که باشند، در امان و بموجب این اعلان عفو عمومی داده شد و نیز از حرکات گذشته صرف نظر خواهد کرد.

کفیل رژیمان - باور فتح الملک

شیراز: مطبع احمدی

- سواد نطق بدون تاریخ کلنل لوکس فرمانده
- کل قشون جنوب ایران

• نطق جناب مسه طباب اجل امجد کلنل لوکس فرمانده

کل قشونی جنوب ایران در روز عید نوروز

خاطر عموم صاحب منصبان و افراد بریگاد فارس را بامحبت قلبی متذکر

مینمایم:

اولا - در این عید سعید نوروز سلطانی تهنیت و تبریکات صمیمانه خود

را بنام صاحب منصبان و افراد قشون جنوب ایران اظهار میدارم:

ثانیا - میخواهم بگویم که قشون جنوب ایران الحق در این سال

گذشته خیلی ترقی کرده است و حالا موقعی است که باید بتنهایی و بدون

کمیته قشون هندی مشغول انتظامات ایالات فارس و کرمان بشود  
بریکاد کرمان ایالت کرمان را خیلی منظم نگاهداشته است و من  
خاطر جمع هستیم که بریکاد فارس هم خواهد توانست قلمرو خود را محفوظ  
و منظم بدارد -

دولت بریطانیای عظمی همانطور که بدوای علیه ایران قول و قرار  
داده بود که هرچه زودتر قشون هندی را از ایران ببرد اینک اقدام و عمل  
نموده و در ظرف این چندروزه عزیمت نموده خواهد کردت بری من هیچ جای شبهه  
نیست که صاحب منصبان و صاحب منصبان جزء و نفرات قشون جنوب ایران سعی  
بنیغ خواهند نمود در این سال نرنام نیکی که در سابق با کمال شرف تحصیل  
کرده اند محفوظ و برقرار بدارند

ما میدانیم که ضرران عملیات و اقدامات قشون جنوب ایران اعتماد کاملی  
دارند و ما باید در آتیه صوری اقدام در عملیات نماییم که بر حسن عقیدتشان  
افزوده و بهترین قوه نظامی در ایران باشیم

در خاتمه من شخصاً افتخار میکنیم بر اینکه در این موقع که ون دهه است  
که قشون جنوب ایران باید بتنهائی و بدون کمک جانب مشغول انتظام و  
محافظت قلمرو خود باشد من فرمانده کل قشون جنوب ایران هستم و چیزی  
که مرا مسرور و امیدوار داشته ما تا اعتماد کاملی است که بصاحب منصبان و کلیه  
عده قشون جنوب ایران دارم -

کنزل لوکس فرمانده کل قشون جنوب ایران

شیراز: مطبع مصطفوی



= شپیر و خور و شپین =

## - اعلان -

۱۸ شهر جمادی الثانیہ ۲۳۳۴

چون بر حسب اعلان مورخہ ۱۴ شهر جمادی الثانیہ ۱۳۳۴ حکومت این مملکت (۱) نظامی اعلان شدہ بود و باید بر وفق مواد قانونی حکومت نظامی ادارات رفتار نمایند :

لذا بموجب این اعلان بعموم اهالی اخطار میشود کہ مقدمہ محاکمات (جنہ و جنایات) برسیدگی ادارہ جلیلہ نظم و محاکم نظامی اختصاص دارد و کلیہ محاکمات حقوقی بر وفق قوانین موضوعہ راجع بمحاکم عدلیہ است، و متظلمین باید مستقیماً با ادارہ جلیلہ عدلیہ رجوع نمایند - و نیز عدلیہ مقصرین پلتیکی و اشخاصی را کہ متهم بافساد هستند ؛ (۷۱) مادامیکہ حکومت در حالت نظامی است نخواهد پذیرفت -

ریاست عدلیہ فارس - عبدالرحیم - ریاست رژیمان امنیہ - فتح الملک  
رئیس نظمیہ - عطاء الدولہ -

شیراز : مطبع احمدی

(۷۱) خدا بدر رؤساء را پیامرزد کہ خودشان متعاقب کلمہ « متهم بافساد » علامت تعجب گذاشته و باری زدوش ما برداشته اند!





## فوق العاده فارس شماره ۳۹

### ابلا فید از طرف قونسلگری اعلیٰ حضرت پادشاه

انگلستان شیراز

مورخه ۲۰ شهر شوال المکرم ۱۳۳۶

۱- نظر به موقعیتی که برای ما در اوضاع جنوب حاصل شده و ضعیفیت بختیاری بی نهایت امید بخش گردیده است سردار ظفر نبلخانی بختیاری شرار کوه گویو را در نزدیکی سپهان شکست کامل داده و عده از سران آنها را بموان گروی همراه آورده است و راه تجارتی لنینج را تامین نموده سردار ظفر اینک حاضر است که پنجهزار سوز برای کوهک ما بر علیه قشقانی ها فرستد -

۲- مرتضی قلیخان بختیاری که هیچگاه دست از فتنه جوئی و دسیسه کاری بر علیه انگلیسها بر نمیداشت از اصفهان مایوساً خارج شده و بطرف بختیاری حرکت کرده است -

۳- سه روز قبل دسته از اصاع الطریق سرکردگی رضا جوزانی و حمفریدی خان مغویاً خسرو ز نجف آباد قرار و باطراف پراکنده میشوند این عده بتحریت مرتضی قلیخان و اصرار مشراییه تهیه حمله بشهر اصفهان را میدادند -

۴- بی بی مریم که همیشه طرفدار آنها بود اینست دوز و اقتدار انگلیسها را حس کرده و برخبط خود و بختیاریهایی که با او عمیقاً و دهانها مناسف است (۷۰)

۵- امیرمفتح حکمران اصفهان از صهران حرکت کرده و در کمره

است -

۶- یکصد و پنجاه نفر قزاق برای ازدیاد قوه و ساختن اصفهان از طهران حرکت کرده و عنقریب وارد آنجا خواهند شد -

امضاء قونسل اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

موکب ابالت جدیله - پس از هزیمت صولت الدوله و تسویه امور قشقائی حضرت اقدس والا فرمانفرما دیروز قبل از ظهر با اردو وارد شیراز شد. بدینا از طرف عموم مردم فارس مناسعی وطن پرستانه حضرت معظم له را در تجدید و استقرار نظم در صفاحه جنوب ایران تقدیر و تشکرات خود را تقدیم می - داریم -

سواد فوق العاده شماره چهار روزنامه حیوة شیراز که مدیر آن مرحوم شیخ محمد حسین حبیوة از معاریف آزادیخواهان شیراز و از اخبار روزگار بود -

### فوق العاده نمره ۴

صورت تلگرافی است که از طرف سفارت کبرای علییه عثمانی بجناب جلالت مآب اجل اکرم آقای شهبندر دام اجلاله رسیده است -

از تجریش شب ۳۰ جوزا بشیراز

بوکالت شهبندر بهای عثمانی روزنامه روتر امروز شرحی دایر پیاره اخبار هیجان آمیز از قبیل قصد تصرف عشانیان خزائن نجف اشرف و بتوپ بستن حرم محترم را در جزء اخبار خود درج کرده است البته خاطر عموم بغوی مستحضر میباشد که در اوائل جنگ هم همین اخبار را که عبارت از

تصرف نمودن عثمانیان خرائن عقبات عالیات را باشد انگلیسها برای موفق گردیدن بمقصد سوء خود انتشار داده و در روزنامه‌های محلی هم درج و هم تکذیب نموده بودند اینک هم اخبار فوق‌الذکر رو تر از همان قبیل شایعات کاذبه و بکللی بی‌اصل و اساس است خاصه العیاذ بالله انتشار مسئله بتوپ بستن مرقه مقدس که بخوبی درجه افکار خائنانه دشمنان ما را که مقصدی جز تفاق انداختن بین مسلمانان و مشوش داشتن افکار عامه ندارند ثابت مینماید لهذا سفارت کبری با کمال تنفر انتشارات و اخبار فوق‌الذکر را رد و بصورت قطعیه تکذیب مینماید چنانچه در روزنامه‌های طهران تکذیب مسئله مذکور انتشار دادند لهذا از آنجناب هم متمنی است که در حوزه ماموریت خودتان تکذیب مسئله مذکور فوق‌را انتشار دهید -

عاصم

حیوة : منت خدای را که قبل از انتشار اینصورت تلگراف نگارنده حیوة فقط بذهن صافی و با نظریات دقیقه خود قلم‌حق گوئی برداشت و در ورقه فوق‌العاده حیوة آنچه باید بنویسد نگاشت و پرده از روی دسیسه کاپیهای کارکنان دولت انگلیس برداشت بزنه و تائیده نوشتیم و مینویسم باز هم خواهیم نوشت که مامورین سیاسی انگلیس هر روزی هزاران از این اوراق کاذبه را انتشار خواهند داد چه که امروزه بزرگترین پیشرفت سیاسی انگلیس همانا بهمزدن و تفاق انداختن بین ایرانی و عثمانی است - فرداست که يك دروغ دیگر از کارخانه دروغ‌بافی ساخته و پرداخته بدر و دیوار خواهند چسباند ولی باید شنونده عاقل باشد و پس از آنهم تجربه دیگر خود را آلت پیشرفت مقاصد خائنانه انگلیس نکند و این زودباوریرا که نتیجه ضعف نفس است از طبیعت خود معفو نماید -

حیوة را عقیده اینست که دولت انگلیس سیاستی بهتر و بالاتر از این ممکن برد اتخاذ نماید و آن این بود که حفظ بیطرفی ایران را بنماید - بلکه دولت ایران را تقویت کند که بتواند استقلال خود را قائم بدارد تا باین واسطه توجه چندین ملیون نفوس مسلمین را بخود متوجه سازد و حلب قلوب آنها را

بکند بلکه باینوسیله جلوگیری از آن قیامت حتمی الوقوع بریتانیا ( یعنی شورش عامه مسلمین برضد حکومت بریطانی کبیر) بنماید ولی هیهات که زمامداران سیاست حالیه انگلیس دست از تعقیب مسلك کلاسترن و سرادوارد گری بردارند و محو اسلام را از نقطه نظر سیاسی خود بیندازند.

سواد فوق العاده بدون تاریخ روزنامه فارس -

ارگان رسمی قونسلخانه انگلیس در شیراز

## آقای قوام الملک و سردار احتشام بیلخانی

مخبر مخصوص ما از فیروزآباد مینگارد :-

مختصر را بوردتی از دارنغان لر و فتح اردوی دولتی و شکست صولة الدوله در کوه کوه داشی فرستادم آقای قوام الملک و آقای بیلخانی عصر آن روز بخواجه وارد شده شب و صبح را برای راحت اردو توقف و عصر اردو را حرکت داده نزدیک تنک هلو که بفیروزآباد میرود و صولة الدوله تفنگچی گذارده بود اردو را اتراق داده و برای تصرف فیروزآباد ترتیب عملیات و نقشه جنگ را مرتب کردند -

اردوی قشقایی از جلو واردوی آقای قوام الملک از دنبال حرکت نموده پیش قراولان سنکرها ای کوه کوه داشی را از جلو پاک کرده اول بلوک فیروز آباد جنگ سختی در گیر قبل از ورود آقای قوام الملک اردوی قشقایی پاک سنگر از اول بلوک را بتصرف در آورده جنگ سخت و اردوی صولة الدوله مقاومت داشت -

اردوی قوام الملک با اینکه تقریباً شش فرسخ در کوههای سخت بی آب حرکت کرده گرسنه و تشنه بودند لای الورود شروع بجنگ کردند و تقریباً

پیش جنگ اردو هم خود آقای قوام الملک بود و از اضراب هم گلوام میبارید خیلی بی باکانه و شجاعانه جنگیده -

از قشون چریک و غیر نظامی هیچوقت این قسم یورش و حملات سخت دیده نشده بود هشت نه قلعه و آبادی فیروز آباد تا خروب آفتاب تصرف شد - توپ هفت سانتیستر اطیش کاری نکرد توپ هشت خود آقای قوام - الملک فقط کاری بود نظیر این توپ راهم صولة الدوله داشت که از قلعه تل حاجی که موقف و مامن خودش بود باردوی دولتی شلیک میکرد -

بالاخره از تهور و شجاعت اردوی دولتی صولة الدوله تاب مقاومت نیاورد و بهزیمت افتادند و قشون دولتی آنها را تهاقب کردند - سردار صولة الدوله با آنها لاف و گزافهای او بسیار دیدنی و برای آنهاست که چندین سال بود آرزوی چنین روزی را داشتند منظری بهتر از آن منصور بود تقریباً خط جنگ يك فرسخ ونیم و بیش از هفتاد هزار فشک انداخته شد -

پیش قراولان اردوی دولتی که بفیروز آباد رسید برای اینکه آنچه غارت نشود و مال التجاره از میان نرود جلوگیری از اردو شده و بهر شکلی بود اموان محفوظ ماند - اردوی دولتی تا هفتصد قدمی قلعه تل حاجی محل توقف صولة الدوله رسیده بود که هوا تاریک و فرصتی برای مرز ( یگانه و ضن خواه ) یعنی صولة الدوله بدست آمد - ضایعات اردوی دولتی چهار نفر مقتول و یازده نفر مجروح - ضرعیم عثمان کشکولی هم زخم خراشی برداشته اند ولی ابتدکاری نیست - تلفات صولة الدوله بی اندازه و زخمی آنها قراولان بوده است - آقای سالار حشمت با عده پانصد نفری برای تعقیب صولة الدوله حرکت کرد الان آقای قوام الملک و آقای سردار احتشام در فیروز آباد متوقف و مشغول تنظیمات اساسی تیلات قشقانی هستند - حقیقه عموم مردم خصوصاً طبقه تجاری باید همین منت و منشکر اقدامات و مساعی آقای قوام الملک باشند



## سواد فوق العاده روزنامه فارس

سه شنبه سیزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۳۷ - هفدهم دسمبر ماه فرنگی  
۱۹۱۸ - بیست و پنجم قوس ۱۲۹۷ تلگراف ذیل از طرف اداره ایالتی  
برای اشاعه فوری رسیده است :

ایالت جلیله - در نتیجه مذاکراتی که اخیراً درباره مطالب اساسی  
با اولیای دولت فنیجه انگلیس در جریان و البته اهتمامات حضرت اشرف  
والا در انتظامات حوزه ایالتی فارس موید اقدامات مزبوره بوده و بحمدالله  
مذاکرات به موفقیت و حسن خاتمه منتهی گردید -

مراسله ای از سفارت دولت معظم الیها بعنوان مخلص رسیده است  
که چون قسمت مهم آن راجع بتسلیم قشون جنوب ایران با اختیار دولت علیه  
میباشد عین عبارات مراسله مزبوره را ذیلا درج مینمائیم و منتظریم که حضرت  
اشرف والا اولاً مضمون مراسله را با اطلاع عموم اهالی برسانند که از این  
حسن موفقیت استحضار حاصل نمایند - و ثانیاً اقدامات لازمه را برای  
تحويل گرفتن قوای مزبوره بترتیب مقرر بعمل آورند - و ثالثاً اهتمامات  
سریعه و تدابیر مقتضیه برای حفظ و تکمیل انتظامات که در مضامین مراسله  
بآن اشاره شده است و همیشه مورد توجه تام حضرت اشرف والا بوده است  
اتخاذ فرمایند که در حقیقت اقدامات دولت بوسیله عملیات و تدابیر صاحب  
حضرت اشرف والا منتج نتایج مطلوبه گردد اینک عین مراسله -

«شرف دارم خاطر جناب اشرف را مستحضر سازم که حال آخرین  
جواب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مطالبی که در این اواخر تحت  
مذاکره بوده است رسیده و اجازه دارم مضامین ذیل را با اطلاع جناب اشرف  
برسانم :

اول بریطانیای اعظم تصمیم خود را در مراعات استقلال و تمامیت ایران بطور قطع تکرار مینماید -

دوم دولت مشارالیهها متکفل میشود بعضی اینکه دولتی در روسیه تشکیل میشود که بتواند آنرا بشناسد در القای قرارداد انگلیس و روس در موضوع ایران تاکید نماید و تا اینکه اینکار صورت یابد بریطانیای اعظم قرارداد مزبور را بحال تعطیل خواهد شناخت و تا اندازه ای که راجع بخود بریطانیای اعظم است ، هیچ قصد تجدید آن معاهده را ندارد -

سوم - در خصوص فارس بمجرد اینکه عملیات حاضره برای افتتاح راه شاهی بوشهر رشیراز با تمام رسید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود که قشون جنوب ایران را در تحت اقتدار دولت علیه قرار دهند بانضمام اینکه دولت علیه بتوسط ایالت فارس ترنیتات مؤثری بدهند که دولتین مطمئن شوند که این تغییر اسباب تجدید اغتشاش در آن ایالت نمیشود امنیت راه قافله و باب مغایرات تلگرافی برای مصالح دولتین لازم است تامین شده باشد جناب اشرف آزادند که این مطالب را با اطلاع عامه برسانند و البته این فقره از حسیات دوستانه و مساعدت کارانه که مهیج سیاست دولت انگلیس نسبت بایران است دلیل تازه ای برای عموم خواهند بود امیدوارم باینطور که يك اداره بامخارج دولت انگلیس نگاهداشته شد و حال باداره دولت علیه واگذار میشود دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در دفع هر قسم سوء تفاهم قدر دانست ملتفت این نکت باشند و باینوسی نهایت کوشش را بعمل آورند که بتولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ظاهر سازند که این اطمینان آنها از روی صحت بوده است . انتهای ۲۸۷۲

ریاست وزراء



سواد فوق العاده روزنامه فارس را جمع بصلح  
جنگ بین الملل اول

## فوق العاده فارس = نمره ۶ سال سوم

= صلح =

### انقلاب آلمان - سقوط قیصر

ابلاغیه از طرف قونسلگری اعلی حضرت پادشاه انگلستان -

مورخه هفتم صفر المظفر ۱۳۳۷ بموجب اخبار رسمی قیصر (امپراطور آلمان) از سلطنت کناره کرده است - انقلاب در آلمان شروع شده است در تمام شهرهای بزرگ بیرقهای سرخ اعراشته اند - بحریه شورش وطنیان نموده و در دریا با بیرقهای سرخ بحرکت آمده اند پرنس هنری ولیعهد آلمان که نشان سرخ بکلاه زده و بند سرخ بیازوی خود بسته باینوسیله میخواست است از کیل فرار کند شناخته شده و انومیلهای انقلابی او را تعقیب نموده باوشلیک کرده اند وزرای مختار آلمان بر مرکز کل نظامی فرانسه وارد گشته مارشال فوش شروع متار که را بامهلت دوازده ساعت از برای روز پنجشنبه جواب بآنها داده و از موقوف داشتن جنگ در این دوازده ساعت هم امتناع و استنکاف نموده است زیرا که موقعیت نظامی فرونت غرب و انقلاب داخلی چنان برای آلمانها وخیم است که حتماً باید شروط متار که را قبول کنند - قشوت ما سیستم راه آهن مترا که یگانه راه فرار آلمانها بوده است قطع کرده و فقط چیزیکه باعث نجات آنان از این مهلکه متصور میشود قبول متار که است بموجب آخرین تلگراف رسمی متار که ساعت پنج بعد از نصف شب روز یازدهم نوامبر امضاء و ساعت یازده بجنگ در تمام فرونتها موقوف و متروک گردید . .



روز دوازدهم نومبر (هفتم صفر ۱۳۳۷) ساعت ده صبح بیست و یک  
تیر توپ صلح را در خیابان باغشاه شیراز از طرف قشون انگلیس شلیک  
کردند .

سواد اعلامیه فاقد تاریخ جمعیت اتحاد اسلام شیراز  
راجع بشهادت زائر خضر خان در سال ۱۳۳۸ قمری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ولئن قتلتم فی سبیل اللّٰه او متهم لمنفرة من اللّٰه ورحمة خیر مما یجمعون  
در اثر واقعه فجیعہ شهادت یگانه فداکار و مجاهد اسلام زائر خضر خان  
رحمة اللّٰه علیه و فرزند ناکام آن مرحوم که در راه ارتقاء اسلام بشرف  
شهادت نائل و قلوب هموطنان را حریصه دار نموده جمعیت اتحاد اسلام در  
مسجد نو مجلس ترحیم را منعقد و برای شرکت عزاداری از عصر چهار-  
شنبه بیست و چهارم شعبان عموم برادران اسلامی را در مجلس ترحیم دعوت  
مینماید . هیئت مرکزی اتحاد اسلام فارس

سواد فوق العاده روزنامه عصر آزادی متضمن  
تلگراف آقای شیخ محمد شهید زاده سالار اشجع  
فرزند مرحوم شیخ حسینخان سالار اسلام چاه کوتاهی

فوق العاده عصر آزادی

بک خیر حضرت انگیز

تعقیب خبر وحشت اثر فاجعه جگر خراش و شهادت زائر خضرخان

تنگستانی تلگراف ذیل از طرف آقای سالار اشجع رسیده که برای اطلاع  
عموم بعنوان یک خبر مسرت انگیز درج میشود :

\*\*\*

توسط حضرت آقای مدیر عصر آزادی - مقام منیع حضرت اقدس  
ایالت کبرای فارس دامه عظمة - کپیه استخر صبح بیست و یکم یکمده نظامی  
وارد تنگستان بهمدستی اخوی شیخ ناصر خان و جمعیت چاه کوتاه در حملات  
صبح و عصر قلعه تخماری و اهرم و نصف اموال شهید تصرف ، حسن غلامعلی  
ویازده نفر فرزند و کسان مقتول و مجروح بقیه فراراً بانگالی پناهنده  
صفحه تنگستان از وجود اشرار خالی - اکنون بانظامی مشغول ترتیب و  
تنظیم برقراری محمد علیخان (۷۱) هستیم - عموم احرار جنوب از حلاوت  
و مساعدت قشون محبوب در قصاص خون شهید سعید (۷۲) متشکروا و دوا  
و موفقیتشان در قطع ریشه خائنین وطن آرزو مندند -

محمد شهید راده

شیراز : مطبع محمدی

(۷۱) فرزند ارشد مرحوم زائر خضر خان که او هم بعداً کشته شد

(۷۲) مقصود زائر خضر خان امیر اسلام است برای اطلاع بر احوال و طرز

شهادت او بکتاب دلیران تنگستانی تالیف نگارنده مراجعه فرمایند



سواد نامه شماره (۸۶۰) مورخ نهم صفر المظفر سال  
۱۳۲۴ فرقه دمکرات ایران - فارس خطاب با آقای  
سلطان احمدخان اخگر فرمانده ژاندارمری برازجان  
که شرح حال ایشان در جلد اول این کتاب  
مفصلاً آمده است -

فرقه دمکرات ایران - فارس - دوره سوم کمیته ایالتی ندره ۸۶۰

مورخ نهم صفر ۱۳۳۴ مطابق بیست و چهارم برج قوس توشقان نیل

بسم الله محترم و یگانه و طمخو اه حقیقی آقای اخگر

### دام اقباله و توفیقه العالی

مراسله مشروح مفصل آن محبوب محترم کمیته ایالتی واصل - و از  
حالات و احساسات صادقانه جنابعالی استحضار حاصل آمد - استغای آن  
جناب بصلاحه اهمیت و تقدم انتظام دشتستان و جلوگیری از تجاوزات انگلیسان  
پذیرفته و قبول شد - البته مراتب فداکاری جنابعالی بر همه واضح و مسلم  
است و گویا لازم بشرح و بسط نباشد کمیته ایالتی تشکرات صمیمانه خود را  
تقدیم داشته و میدارد و موقیبت جنابعالی را در انجام مقصود مقدس که در نظر  
همت و مردانگی گرفته اید از خداوند متعال مسئلت دارد - در باب امنیت طرق  
و شوارع مثل امروز اگر شخصی کامی مجرب وطن دوستی مثل جنابعالی در  
آنصنعات بود معلوم است که چه حالت داشت -

در باب ارساں یکنهر نضاق باحرارت این چندروزه جناب هم مسدست  
محترم آقای ضیاء الواعضین برای دعوت رؤسای قشغائی از طرف کمیته مامور  
میشوند چنانچه تصمیم کمیته محقق شد خدمت جنابعالی هم خواهند رسید و  
بهر شکل مقتضی شد در نطق و دعوت و حرارت اقدام مینمایند و خصوصاً اعتبار  
نامه که برای تشکیل حزب در آن صفحات خواسته بودید لغاً فرستاده شد -  
راجع بسرج تمجید و تعریف جنابعالی در جرائم مسامت فرموده بودید البته این

نظریه صحیح و همه قسم قابل تمجید است - مخصوصاً روزنامه جام جم که ارگان فرقه است و سایر جرائد شهری درج نمیشود جز روزنامه حافظ استقلال که با اختیار حافظین استقلال است و آنها را باید مسبوق فرمائید -

اوضاع فارس همان است که اطلاع داده اند - این دوروزه هر چه سعی و جهد در اصلاح فیما بین قوام الملك و ژاندارمری از طرف کمیته شد انجام نگرفت -

باین معنی که قوام الملك از صلح تقاعد ورزید - اخبار طهران و قم فعلاً نمایندگان آزادپنخواه در قم متوقف روز گذشته راپورت تلگرافی رسید که فریب پانصد نفر بختیاری ملک زاده و سالار نظام از اصفهان بقم اعزام نموده اند - در اصفهان مشغول تهیه و تدارک فرستادن عده دیگر هر قدر موفق شوند هستند - بدبختانه بواسطه نفاق و بیحسی اهالی فارس با وسعت خاک و عشائر هنوز یک نفر حاضر و داوطلب نشده و امید هم نیست با این حال بتوان موفق با اعزام جمعیتی بر مرکز شد با آنهمه تا کیداتی که همه روزه از قم میشود اگر هم اعزام قوه از فارس شود حالت مجاهدین برازجان و آنهمه افتضاح را خواهد داشت - علی اکبر (۷۳) بعد از مراجعت قشنگی هم که برای جنگ باو داده شده بود و بمصرف نرسیده بکلی مایل پس دادن نیست و خود را تازه منوسل بقوام الملك و از جمله سواران او خود را محسوب میدارد - همه روزه شرح حالات و وقایع آن حدود را مرقوم فرموده و از سلامتی خودتان اطلاع دهید - تأییدات و طنبیه را خواهان است

محل مهر و امضاء کمیته اپالتی فرقه دمکرات ایران - فارس

(۷۳) مفصود علی اکبر خردل است که بعنوان مجاهدت و جنگ با انگلیسان

در کتاب مرقوم آقا شیخ جعفر مجتهد محلاتی برازجان رفت و کاری صورت نداده برگشت - رجوع شود بجلد اوله این کتاب

سوادنامه فاقد تاریخ مرحوم شیخ محمد حسین مجتهد  
برازجانی خطاب بلاء دینی شیراز راجع بفداکاری  
آقای سلطان احمد خان انگر که اکنون درجه  
سرهنگی را دارند -

## بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارك حضرات مستطاب حجج الاسلام والمسلمين دامت برکاتهم  
پس از تقديم تحيات وافره معروض خاطر مهر مظاهر ميگردد - که البته می  
دانید اکنون قریب یکسال است مجاهدین تنگستان و چاه کوتاه با وجود  
فقدان وسائل دشمن را مقهور ساخته اند و در حقیقت موفقیت مجاهدین مافوق -  
العاده است لکن چون موفقیت کامله محتاج بوسائلی است که در اینجا وجود  
ندارد و دشمنان اسلام طرق ارتباط مارا بادوستان خود مقطوع ساخته اند -  
در اینوقت جناب اجل آقای سلطان احمدخان که از صاحبمنصبان غیور و اول  
وطنخواه صادق و از سرداران مجاهدین است باعده از مجاهدین ژاندارم مصمم  
شده اند که اگر بحد خداوندی بتوانند خود را با آنطرف رسانیده حضوراً و  
شفاهاً واقعات اینجارا مشروحاً اظهار دارند و عطف دقت نظر و توجهات  
آن ذوات مقدسه باینطرف جلب کنند رجای وائق داریم که انشاء الله تعالی  
فتح و نصرت نصیب اسلامیان خواهد بود لکن چون مجاهدین کشته شدن در  
اینراه را دوست میدارند از هیچکس باک ندارند جز اینکه آرزو دارند زنده  
باشند که انتقام از دشمنان اسلام بگیرند - چون بیانات شفاهی جناب آقای  
سلطان احمدخان اوفی است اورا بخدا میسپارم و از خداوند نصرت اسلام و  
اسلامیان بوجود آن ذوات محترمه درخواست مینمایم - الاحقر الجانی محمد  
حسین بن مرحوم نجفعلی البرازجانی طاب نزه

سواد شرح خدمات و فداکاریهای آقای سلطانی  
احمدخان اخگر بخط مرحوم شیخ حسینخان سالار  
اسلام و بامضاء مرحوم زائر خضرخان امیر اسلام و  
شیخ حسینخان که در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۳۴  
نوشته شده واصل آن در دست نگارنده است که  
عیناً بدون اصلاح اغلاط املائی و انشائی که دارد  
درج میشود - :

تاریخ ۱۵ شعبان :

پس از اینکه آلمانیها در بوشهر که همسایه بابلوک ماها بود انگلیس  
ها آنها را توقیف کردند تا مدتی مرخصی آنها را از انگلیسها خواست کردیم  
جواب مموق(?) دادند هر چند بطهران شکایت کردیم جواب تهدید دادند تا  
چهاردهم شهر شعبان گذشته با جمعیت رفتیم در یک آبادی تنگستان که چهار  
فرسخ نزدیک بوشهر بود توقف کردیم جناب مسبو واسموس آلمانی هم  
تشریف داشتند باز هم با انگلیسها مکاتبات کردیم ابدأ اتناء نکردند که آلمانها  
بدهند و تعداد لشکر و سنگر فراهم نمودند آخر کثرت یوم بیست هشتم شهر  
شعبان جنگ شروع شده صاحب منصب انگلیسی و کمی تا بهین آنها مقتول شدند  
بعد اتصالاً جنگهای سخت دوام داشت خیلی مردم بماها قول همراهی دادند  
وفا نکردند بلکه بعضی محض طمع پول انگلیسها به ماها برخیز شدند تا  
شهر ذیقده الحرام آقای سلطان احمدخان غیرت اسلامیتش بچوش آمد باعده  
ژاندارمیکه حطاب باو بود دلیرانه حمایت بماها کرد و شریک بماها داخل جنگ  
شد شدند و کارها کردند تا وقتیکه شیرازیها مخالفت ورزیدند و به تهریک  
پس قوام و آقای صوات الدوله آلمانیها و بعضی ملت خواهان در شیراز توقیف  
وزلیل کردند (۷۴) به مجرد خبر آقای سلطان احمد خان باعده خودش حرکت

(۷۴) امر بر مرحومین سالار اسلام و امیر اسلام مشتبه شده و مرحوم

کرده اند که بلکه زودتر شیراز برسند و جلوگیری نمایند تا خیلی محکم کاری کرده اند. پسر قوام و آقای صولت با اردوشان وارد شیراز شدند سلطان احمدخان در میان راه مبهوت (۴) هر چه نقد داشت بژاندارها تقسیم کردند اندک زمانیکه عده کثیری ژاندار همراه معظم الیه بودند بعضی خدا حافظی و بعضی بیخبر شیراز رهسپار شدند نقدینه او گرفتند و اورا تنها گذاشتند مگر سی سوار که قابل اتناء بودند در نزد معظم الیه ماندند تا اواخر شهر جمادی سانی که اردوی انگلیسی بلتیک (۵) غفلتاً بچغادک حمله کردید از کمی آدم شکست خوردند و صاحب منصب اردوشان کشته شد عقب نشستند با کمی تلفات بیوشهر عودت نمودند باز هم برسیدن این خبر آقای سلطان احمدخان یکدو روزه دو منزل یک منزل فوری خود را بماها رسانید یکماهی توقف فرمود خیلی زحمت کشید پس از چند روز از سبب بی تمکنی بماها خدا حافظی کردید و حرکت نمودند در شیراز اورا دعوت کردید که بشیراز برود گفتند بعد از زحمات فوق این ننک قبول نخواهم کرد و با انگلیس پرستان شریک نخواهم شد والسلام

محل مهر و امضاء سالار اسلام حسین شاه کوتاهی - امیر اسلام

خضر تنگستانی

صولة الدوله از این تهمت میری است



توضیحات مفصل و مفید راجع نقشون جنوب ایران (اس-پی-آر)  
 نقل از رساله «پیشنهاد کمیسیون مختلط نظامی ایرانی و  
 انگلیسی» منطبعه تهران سال ۱۹۲۰

## قوای نظامی

### ۱- نقشون جنوب ایران

کلیات - ۲۰ - در زمان جنگ بزرگ دولت انگلیس قوای نقشون جنوب  
 را برای کمک بدولت ایران در حفظ امنیت داخلی طرق تجارتمی و جلوگیری  
 از بی نظمیها بیکه بیشتر بواسطه آلمانیها و نمایندههای دیگران تولید می شد  
 تشکیل نمود -

تعداد قوای این اداره تغییراتی یافته پس از خاتمه جنگ بی نهایت  
 کسر شده فقط تشکیلاتی از قوای تعیینی فعلی این اداره مطابق شرح  
 مفصله ذیل است :

۴۷ صاحب منصب انگلیسی -

۱۹۰ صاحبمنصب ایرانی

۲۵۶ صاحبمنصب جزء انگلیسی و هندی

۵۴۰۰ افراد

۱۱۸۷ اسب

۸۶۶ قاطر

۱۰۰۰ الاغ

تشکیلات ۲۱ - این قوه در تحت اوامر یک نفر صاحبمنصب انگلیسی  
 قرار گرفته اند که مسمی بژنرال پشپکتره میباشد ارکان حرب او در شیراز هشت  
 نفر صاحبمنصبان اتانماژرا انگلیسی و سه نفر صاحبمنصبان ایرانی جهت کمک و  
 معاونت در تحت او امر او گذارده شده اند



این قوا تقسیم بندو بریگاد شده اند - بریگاد فارس و بریگاد کرمان  
مرکز فرماندهی یکی در شیراز و دیگری در کرمان میباشد -

فرماندهی بریگادهای فوق الذکر با صاحب منصبان انگلیسی است -  
بهریک از فرماندهان چهار نفر صاحب منصب انگلیسی و دو صاحب منصب ایرانی  
جهت کمک داده شده

بریگاد فارس از سه باطالیان پیاده و سه اسکادران سوار یک باطری  
چهار توپی و یک دسته متراپیوز چهار توپی و یک گروهان مهندس - یک دسته  
صعبه متحرک - یک مریمضمانه بیطاری یک شعبه ذخیره اداره فاطرخانه اداره  
کارخانه و یک انبار سبورات تشکیل یافته

بریگاد کرمان بهمین طریق تشکیل یافته مگر از حیث قوا که در عوض  
سه باطالیان فقط دو باطالیان و در عوض سه اسکادران سوار چهار اسکادران  
سوار و گروهان مهندس ندارد - باطالیانهای پیاده از سه با چهار گروهان  
تشکیل می یابند و هر گروهان مرکب از چهار رسد و هر رسد مرکب از  
چهار جوقة میباشد -

جهت تشکیلات اتماژر هر باطالیان سه صاحب منصب انگلیسی و پنج  
صاحب منصب ایرانی و سه صاحب منصب جزء انگلیسی معین شده است - فرماندهی  
گروهانها بایک نفر سلطان و فرماندهی رسدها بایک نفر نایب یا اسپیرانت  
میباشد -

باطالیانها شمه حمل و نقل ندارند - چون نقلیه کلیه بتوسط محرکز  
بریگاد بموجب درخواست صورت میگیرد خدمات صعبه نیز بترتیب مفصله  
فوق صورت میگیرد - باطالیانهای مامور خارج طیب ایرانی مخصوص  
دارند و مریمضمانهای سایر باطالیانها در مرکزی معالجه میشوند -

سوار نظام از رویمانهای سه با چهار اسکادرانی تشکیل یافته و هر اسکادران  
دوای چهار دسته و هر دسته مرکب از سه جوقة میباشد

اوگان حرب هر ژوبان دارای دو صاحب منصب انگلیسی و پنج صاحب منصب

ایرانی و چهار صاحب‌منصب جزء انگلیسی میباشند  
فرماندهی اسکادرانها توسط يك سلطان و فرماندهی دسته‌ها توسط  
يكنفر نایب یا اسپیران صورت میگیرد ترتیبی که راجع به خدمات صحی و حمل  
و نقل در باطالیانها پیاده داده شده جهت سوار نیز پیمان ترتیب رفتار می-  
شود باطریهای توپخانه مرکب از دورسد و هررسد دارای دو توپ میباشد.  
باطری کرمان دارای چهار توپ انگلیسی (ده بندی) و باطری شیراز  
دارای دو توپ (ده بندی) و دو توپ شیندر کوهستانی میباشد.  
فرماندهی باطریها بعهده يکنفر صاحب‌منصب انگلیسی بکمک يکنفر  
صاحب‌منصب انگلیسی دیگر و سه نفر صاحب‌منصب جزء انگلیسی محول شده و فرماندهی  
رسدها بعهده يکنفر سلطان یا نایب میباشد -  
يکصدوسی و هفت تیر جهت هر توپ حمل میشود - چون مقدار قورخانه  
لازمه از هندوستان حمل میشود از انبار ذخیره مخصوص تشکیل داده  
نشده -  
اسکادران متیرالیوز مرکب از دو دسته میباشد که هر يك دارای دو -  
توپ هستند  
در بریگاد کرمان هر دو دسته سواره و در شراز یکدسته سواره و یکدسته  
پیاده میباشد -  
گروهان مهندس جهت خدمات صحرائی ترتیب نشده بلکه کارهای  
مختلفه هم‌دهار است -  
تشکیلات صحیه جهت هر بریگاد ترتیب داده شده و اضافه بر مرخصخانه  
مرکزی که در هر يك از تقاطعات مینماید ممکن است یکدسته سیار نیز جهت  
عملیات مختصر تهیه نمایند  
هر بریگاد دارای يك مرخصخانه بیطارى است و هر يك از انواع سوار  
دارای يکنفر كك بیطار تحصیل کرده با يکنفر پرستار هندی است با اضافه

در هر بریگاد یکتفر کمک بیطار یا عمل بند انگلیسی جهت قسمت سیار تهیه دارند .

هر بریگاد دارای يك اداره ذخیره تحت اوامر یکنفر معین نایب انگلیسی میباشد که (وارنت افسر) باشد . لوازمات انبار انبارهای فوق از ذخائر انگلیسی آورده میشوند .

برای هر بریگاد یکدسته قاطر معین شده که فقط حمل لوازمات اولیه قشون را در هر موقع کفایت خواهد نمود ولی برای حمل کلیه لوازمات بریگاد باید وسائلی در خارج تهیه و مال گرایه شود باضافه دسته قاطر فوق یکدسته الاغ نیز داده شده جهت حمل و نقل بعضی اشیاء در هر بریگاد یکدسته دوچرخه چی یافت میشود .

هر بریگاد دارای يك اداره مهمات و يك انبار مهمات بضمیمه يك قسمت سیار میباشد .

اضافه بر تشکیلات مفصله فوق يك عده تفنگچی جهت انتظام راه ها توسط اداره قشون جنوب متصدی و نفرات آنها از طوائف محلی اخذ شده است .

تجهیزات - ۲۲ - اسلحه و لوازمات آنها از سپتم انگلیسی است که از زمان گذشته تا بحال قشون هندی داده شده است پیاده نظام بر تفنگ بلند (لی انفیاد) و سوار نظام با کارابین مدل ۳۰۳ مسلح شده اند . توپخانه دارای توپهای (ده بندی) کوهستانی انگلیسی میباشد با استثنای دو توپ که از سپتم شنیدر فرانسوی است اسلحه توپچیها کارابین و قاطر چی شمشیر میباشد البته عده مطابق بالیسه قشون هندی است مگر کلاه که ایرانی است .

یکدست لباس خاکی جهت خدمت باضافه يك دست لباس آبی جهت بیکاری بهتر در داده میشود . کلیه عده بیک طریق مابس شده اند مگر سواره نظام که در عوض بنوز نیم تنه و شلوار سواری دارند .

جهت نگرانی که مشاغل فنی و خدمات فوجی را دارا هستند از قبیل آشپز و غیره البته مخصوص تهیه شده است تجدید لباس مطابق ترتیب مخصوص يك یا دو مرتبه در سال صورت مییابد.

در پیاده نظام هر نفری دارای هفتاد فشنگ و سوار دارای نود فشنگ میباشد مقدار معین جهت ذخیره در هر يك از قسمتها موجود میباشد. -  
شرایط خدمت - ۲۳ - نقرات بطور داوطلب برای مدت سه سال استخدام میشوند -

ولی ممکن است پس از انقضای این مدت بمیل خود مجدداً قبول خدمت نمایند - پس از خاتمه خدمت حقوق تقاعدی یا انعامی بنقرات داده میشود ولی هر گاه بکنفر در جنگ کشته یا زخمی شود بخود او (یا وارث او) انعامی مطابق درجه یا وضعیت بازماندگانش تعلق خواهد گرفت.

صاحب منصبان مستقیماً بموجب درخواست پذیرفته یا از صف گرفته میشوند نقرات از تاریخ دخول موظف میباشد که بهر يك از نقاط ایران مامور شوند خدمت نمایند - صاحب منصبان انگلیسی قشون جنوب حقوق قشون هندی را دریافت میدارند با اضافه فوق العاده شغل و فوق العاده ماموریت که معادل با دو پست روپیه در ماه میباشد - صاحب منصبان جزء حقوق و جیره معمولی خود را با اضافه فوق العاده معادل با سی روپیه در ماه دریافت میدارند.

حقوق خدمت زمانی پرداخته میشود که صاحب منصب در قسمت خود مشغول باشد و بهمین ترتیب زمانی که صاحب منصب بواسطه مرض در مرخصخانه اداره میباشد این حقوق باو تعلق میگیرد مگر اینکه مرض تناسلی داشته باشد اضافه بر حقوق فوق صاحب منصبان ایرانی روزی دو قران جیره نقدی دریافت مینمایند - صاحب منصبانی که مشاغل مخصوصه از قبیل : آجودانی و غیره را دارا هستند فوق العاده مخصوص با آنها تعلق میگیرد بهر يك از صاحب منصبان به ترتیب ذیل فوق العاده مسافرت داده میشود - از درجه سلطان بیالا هشت قران در روز - از نایب الی اسپران چهار قران در روز -

این فوق العاده مخصوصاً از زمان مسافرت بخارج از مرکز تاسمت ددروزمهر  
کجا در راه توقف کنند تادیه میگردد اضافه بر این فوق العاده يك مبلغی از  
بابت کرایه دستکاه دریافت میدارند

حقوق صاحبانصیان ایرانی درماه مطابق شرح ذیل است

درجه	حقوق قران	حقوق خدمت قران	جمع
یاور	۸۰۰	۴۰۰	۱۲۰۰
سلطان اول	۶۰۰	۳۵۰	۹۵۰
سلطان دوم	۳۵۰	۳۰۰	۶۵۰
نایب اول	۳۰۰	۲۰۰	۵۰۰
نایب دوم	۲۵۰	۱۵۰	۴۰۰
اسپیران اول	۲۰۰	۱۵۰	۳۵۰
اسپیران دوم	۱۵۰	۱۰۰	۲۵۰

حقوق صاحبانصیان جزء ایرانی و نقرات از قرار ذیل میباشد

درجه	سوار نظام و مترالیوز	او پتخاله مهندس و ذخیره جی	بیاده صحیه و بیطاری
و کیل باشی	۱۲۵	۱۲۰	۱۱۵
و کیل ناظر	۱۱۵	۱۰۰	۱۰۵
و کیل شیورچی	۱۰۰	-	۱۰۰
و کیل میرزاوو کیل	۱۰۰	۹۵	۹۰
سرجوقه	۸۰	۷۵	۷۰
معین سرجوقه	۶۰	۵۵	۵۰
تایین	۴۵	۴۰	۳۵
شیورچی و طبال	-	۵۵	۵۰
و کیل پرستار	۱۵۰	-	-
معاون پرستار	-	۷۵	-

اضافه بر حقوقات معصله فوق جهت کارگرهای مخصوص فوق العاده داده میشود -  
 یککبه نفرات قشون جنوب جیره جنسی مطابق معموله در هندوستان که  
 کلیه مایحتاج خوراک یکنفر را از قبیل آرد و روغن و گوشت و ادویه آلات  
 شامل است داده میشود - منازل صاحب منصبان و صاحب منصبان جزء و نهران  
 در سر بازارهای مخصوص که از طرف دولت انگلیس اجاره شده زیست می نمایند -  
 متفرقه ۲۴ - ترتیب مشق و اداره نمودن این قوا مطابق ترتیبات  
 و تشکیلات انگلیس میباشد اجناس واغذیه و علیق در مراکز بریکاد توسط  
 کنتراتچیها تهیه و اتیاع میشود - در شعبات کوچکتر آنچه لازم است توسط  
 نماینده فرمانده کل به همراهی نایب الحکومه محل فراهم میآید - جهت قسمت  
 های مجزائی که موقتاً بماموریت میروند و احتیاج بانبار کردن اغذیه و لوازم  
 دیگر ندارند بهر یک از نفرات روزی دو قران نقد یا در عوض روزی یکقران  
 نقد و آرد داده میشود - در موقع حرکت عده قشونی آنوقت و نهارکات  
 توسط مامورین محلی ایرانی در نقاط معینه جمع آوری و در موقع عبور قشون  
 تحویل میشود - قسمت کل اجناس اتیاعی مفصله تحویل رئیس ده با محل  
 شده و تقسیم قیمت اجناس بمالکین بعهدہ شخص مذکور و اگندار میشود -  
 جیره بطور روزانه همیشه یکروز قبل پرداخته میشود جهت کلیه عده آرد  
 بنانوآخانه مرکزی و سایر اجناس باشپزخانه تحویل ولی نقد و چای مستقیماً  
 بنفرات تحویل میگردد - بهر یک از قسمتها نانوآخانه و آشپزخانه مخصوص  
 دارا هستند بدین ترتیب یکدستگاه جهت هر گروهان و اسکادران و غیره یک  
 دستگاه جهت مرکز هر یک از قوا - باضافه آشپزخانه های محلی هر یک از  
 قسمتها گروهان و اسکادران و غیره یکدستگاه آشپزخانه صحرایی دارا هستند  
 در روز دومرتبه بنفرات غذا داده میشود نهار تقریباً ظهر و شام غروب چای  
 صبح را نهران شخصاً تهیه مینمایند - اکثر از قسمتها قهوه خانه مخصوص دارند  
 که در آنجا چای اتیاع مینمایند - در قسمتهای کوچک مجزا نهار و شام توسط  
 خودنفرات تهیه میشود - علیق جهت هر یک از قسمتها بمناسبت ظرفیت  
 انبارها جهت چندین روز دفعتاً داده میشود -

مخارج : ۲۵ - مخارج سالیانه قوای قشون جنوب مطابق تخمینی که در مخارج  
 هفتماه سال اخیر زده شده بمبلغ سی و پنج میلیون قران بالغ میشود کلیه مخارج  
 قشون جنوب را دولت انگلستان عهده دار میباشد - «پایان»